A-P
77-938031
LIBRARY OF CONGRESS
6
SEP 4 - 1980
COPY
ORDER DIVISION
RB
15521/0271400

ژوندون

اطلاعات و کلتور

المپیای ۱۹۸۰ مسکو

دکتور اناهیتا راتبزاد عضو بوروی‌سیاسی‌وعضو کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ،عضو شورای انقلابی ووزیر تعلیم‌وتربیه هنگامیکه بیست وهفتمین سالگرد یورش برقرار گاه مونکادارابه سفیر کبیرکیوبا مقیم کابل تبریک میگوید

اختصار وقایع هفته

از طرف ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی وصدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان تلگرام تبریکیه بمناسبت بیست وهفتمین سالگرد یورش برقرار گاه مونکادا عنوانی فیدل کاسترو منشی اول کمیته مرکزی حزب کمونست کیوبا ورئیس‌شورای دولتی وحکومتی‌جمهوری کیوبا به هاوانا مخابره شده است .

سلطانعلی کشتمند معاون شورای انقلابی، معاون صدراعظم ووزیر پلان شام ٤ـ اسد در ضیافتی اشتراك کرد که به مناسبت بیست وهفتمین سالگرد یورش بر قرارگاه مونکادا در منزل سفیر کبیرکیوبا مقیم‌کابل ترتیب یافته بود .

• • •

شاه محمد دوست وزیر امور خارجه جمهوری دموکراتیک افغانستان حمایت کامل افغانستان را از مردم فلسطین در مبارزه شان علیه اشغالگران اسرائیل ابراز داشت .

• • •

هیات رئیسه شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان‌حکم محکمه اختصاصی انقلابی رادرموردا‌عدام شیرمحمدولدفیض‌محمد ساکن ولسوالی بهسود و قربانعلی مشهوربه هاشم ولد عبدالله ساکن ولسوالی ناور غزنی که باتهام بی نظمی وبرهم زدن زندگی صلح آمیز مردم شهر کابل، ترورو‌چپاول دریك جلسه علنی محکوم شده بودند با ملاحظه عرایض مبتنی بر تقاضای عفو جزای اعدام که از طرف محکومین به آن مقام تقدیم شده بود باحترام ماه مبارك رمضان به‌پانزده سال حبس تخفیف داد.

• • •

شاه محمد دوست وزیر امورخارجه جمهوری دموکراتیك افغانستان بعداز اشتراك درجلسات فوق العاده مجمع عمومی موسسه ملل متحددر موضوع فلسطین به‌کابل مراجعت کرد.

• • •

هیات اتحادیه مرکزی کوپراتیف های استهلاکی اتحاد جماهیر شوروی به ریاست کووکوف دیمتری ایلانوویچ معاون آن اتحادیه بعد از انجام یك سلسله مذاکرات در باره توسعه همکاری های اتحادیه متذکره باکوپراتیف ها ی استهلاکی جمهوری دموکراتیك افغانستان ۸ اسد از کابل عازم کشورش شد .

• • •

سوفیکی معین وزارت تحصیلات عالی و متوسطه مسلکی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالستی بدعوت وزارت تحصیلات عالی ومسلکی برای انجام یك مسافرت رسمی و دوستانه در راس هیاتی قبل از ظهر ۸ـاسد وارد کابل شد .

در میدان هوایی بین المللی کابل پوهنمل گلداد وزیر تحصیلات عالی ومسلکی، رئیس پوهنتون کابل و بعضی دیگر از روسای آن وزارت الکسیف مستشار و زیر مختار سفارت کبرای اتحاد شوروی مقیم کابل از هیات استقبال کردند .

• • •

هموطنان ما اطلاع دارند که دراواسط ماه سرطان امسال یك هیات هشتاد وهشت‌نفری علما وروحانیون کشور برای بازدید ازمساجد وجاهای متبرکه ودیدار با مسلمانان اتحاد شوروی به آن کشور مسافرت نموده و بعداز سپری نمودن پانزده روز واپس بوطن بازگشتند.

شاه محمددوست وزیر امورخارجه هنگام‌مراجعت بوطن درمیدان هوایی بین‌المللی‌کابل

پلینوم خاطرنشان کردکه تمام فعالیت های‌سازمانی و سیاسی کمیته ها و سازمانهای اولیه حزبی ومقامات دولتی باید تحت شعار، بسیج کلیه نیروهاومردم در راه سرنگونی کامل ضد انقلاب انسجام یابد .

درین شماره

راه ما یکیست .

• • •

دلومبا یو لیك

• • •

سلسله گفت وشنود های اختصاصی ژوندون در میز گرد .

• • •

دفاع ازوطن وانقلاب ثور دفاع از ناموس است .

• • •

آنهایی که بی دست وپاوالیبال میکنند .

• • •

بحثی پیرامون بیانیهٔ علمی وانقلابی ۲۱ سرطان ببرك کارمل :

• • •

نگاهی به بخش از آثار هنری هده .

• • •

لنهی کیمی .

• • •

بشردوستان ژلده پوش .

• • •

دسرویاقوتو .

• • •

رسوایی دیگری سیاست بازی امپریا لیزم امریکا در جهان .

• • •

نکاح بزوردختر چهار ده ساله وماجرای داماد و خسر .

• • •

صمد بهرنگی معلم بزرگ کودکان .

شنبه ۱۱ اسد ۱۳۵۹ ۲ آگست ۱۹۸۰

به پیش بسوی بسیج کلیه نیروهای انقلابی در جهت سرنگونی ضدانقلاب

جنبش انقلابی افغانستان بدون درنگ به پیش می‌رود ، حزب دموکراتیك خلق افغانستان پیشاپیش نهضت رهایی بخش‌کشور چون مشعل فروزان و تابان راه های تاریك را روشن نموده ودر اوضاع واحوال مشخص روز گار با طرح شعار های روز مسیر مبارزه ونبرد فرزندان پیکار جوو مبارز افغا نستان‌را می‌نمایاند .

حزب‌دموکراتیك‌خلق افغانستان کسی بخواهد یانخواهد در راهی که‌تعیین نموده طبق نیازمندی های مبارزه انقلابی به‌اساس قانونمندی های رشد تکامل جامعه رسالت تاریخی خویش راهمانطوریکه از آغاز تا سیس حزب تاکنون انجام داده باز هم در همین راه بی برگشت وپیروز مند گام های جدی وانقلابی برداشته با در فش سر فراشته‌به سوی قلل پیروزی ها گام بر میدارد .

تدویر سومین پلینوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان در اوضاع‌واحوال کنونی شعار های پیکار مبارزان راه سعادت وآرامی وتامین آرامش وصلح در افغانستان ومنطقه را طرح نموده که در روشنی آن هرفرد مبارزو وطنپرست، می تواند بخو بی وظیفه ورسالت تاریخی خویش را در مقطع مسایل روز درك کند، چنانچه درسر مقاله چهارم اسد روز نامه حقیقت انقلاب ثور به ارتباط نتایج وفیصله های پلینوم‌چنین‌نوشته شده‌است:

پلینوم همچنان خاطر نشان کرد که تمام فعالیت های سازمانی وسیاسی کمیته ها و سازمان های اولیه حزبی ومقامات دولتی باید تحت شعار ، «بسیج کلیه نیروهای حزب و مردم در راه سر نگونی کامل ضد انقلاب» انسجام یابد .

چنین است شعار روز تما م مردم‌زحمتکش ستمدیده و مبارز افغانستان در روزگار کنونی ، زیرا در ین اوضاع واحوال که مردم کشور ماراه شانرا آگاهانه بسوی ترقی وتحول تعیین نموده و باگام های قاطع ونیرومند پیهم به‌پیروزی هایی دست‌می یابند خشم تمام نیرو های ارتجاعی وامپریالیستی برانگیخته شده واساس توطئه های را علیه افغانستان آزاد وانقلابی سرهمبندی نموده و می نمایند تابه فکرخام خودشان جلو نهضت انقلابی ما را بگیرند .

چنانچه در پلینوم تذکر داده میشود که :

«باند های ضد انقلا بیون بخاطر استقرار دوباره حاکمیت فیودال هاو خفه ساختن‌دست آورد های انقلاب ثوردست به ترور مردم چور وچپاول وویرانگری می‌زنند.

نیروهای ضد انقلابی بادست یازیدن به چنین اعمال ضد انسانی می‌خواهند صلح وآرامش مردم زحمتکش مارا بر هم زده‌تحقق رادرجهت رفاه وسعادت مردم افغا نستان سد شوند ، »

بادرك‌این حقیقت که‌واقعیتی زنده وسرسخت وغیر قابل تردید است‌جایی برای‌تردیدباقی نمی‌ماند تا تمام کسانیکه‌حداقل به علم‌ودانش آ ز ا د ی و صلح ، خو شبختی وسعادت مردم ، استقلال وحفظ تمامیت ارضی افغانستان علاقه دارند، بدون استثنا وظیفه ورسالت خویش را در مقابل نیرنگ های ارتجاع وامپریالیزم که شب وروزدر اندیشه ویرانگری ، دهشت افگنی و تولید آشوب درمیان خانواده های زحمتکش کشور تلاش دارند ، ایفا نموده و مبارزه و پیکاربی‌امان را برضد آنها ا زیاد نبرند و درروشنی شعار نیرومند بسیج همه نیروهای انقلابی در جهت سر نگونی کا مل ضد انقلاب به پیکار پیروزی آفرین علیه ضدانقلاب شکست خورده دست زنند .

این حکم‌آمرانه‌تاریخ وعقل ووجدان، شرف وناموس‌وطن‌ووطن‌پرستی، انسان وانساندوستی، برادری و بر ا بر ی ا ست که با شرافت وتقوای انقلابی ، باروحیه از خودگذری و فدا کاری درصف وسنگری‌قرار گیریم‌که حافظ منافع مردم و میهن باشد ، و این روشن وغیر قابل تردید است که‌ارتجاع وامپریالیزم هرگز از منافع مردم دفاع نکرده بلکه نوکر واجیر زرخرید منافع آزمندانه نیرو های اهریمنی ، ارتجاعی و امپریالیستی بوده و است .

باز هم باید شعار بسیج همه نیروهای انقلابی را در راه سر نگونی کامل ضد انقلاب با صمیمیت انقلابی در میان خانواده ها در اجتماع وادارات دولتی و خصوصی رایج نمودو در باره اهمیت تاریخی و عظیم آن برای مردم روشنی انداخت . این وظیفه اولی ، اساسی، جدی و قابل تاکید است .

این رسالت ووظیفه راباید باقول و جدان وشرف به پیش برد ، زیرامنافع واقعی مردمان‌کشور دروضع مشخص کنونی به‌همین شعار سازنده ارتباط پیدا می‌کند .

تبصره

به افتخار سومین پلینوم کمیته‌مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغا نستان :

«راه ما یکیست و دشمن ما یکیست»

حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، حزب قهرمانان وشهیدان، حزب طبقه‌کارگر وتمام طبقات واقشار زحمتکش ، پیشاهنگ مبارزات طبقاتی در کشور ضمن اجرای وظایف سترگ انقلابی به نفع صلح وآزادی ، ترقی و پیشرفت انقلاب و جنبش باز هم به پیش می‌رود ودر هر مرحله ای از تکامل نهضت رسالت مشخص رهروان راه ترقی وفرزندان نیاز ومبارزه را روشن ساخته در راه های پرخم وپیچ تاریخ بسوی قله های تابناك نجات بشریت، بسوی سعادت وخوشبختی مردم با متانت گام برمیدارد .

آنچه از آغاز تاسیس این حزب رزمنده وقهرمان با برجستگی تبارز نموده خشم خصومت دشمنان حیله گر وجبار، تجاوز گر ودهشت افگن داخلی وخارجی است که ازآن روزهایعنی ازاول‌جدی ۱۳۴۲ تاکنون‌ازراست‌و چپ از داخل وخارج وحشیانه به آن یو رش برده اند ، اما از آنجاییکه حزب پیشتاز وقهرمان باندك نیازمندی های زمان طبق قانونمندی های رشد وتکامل جامعه دربرتو ایدیالوژی علمی طبقه کارگر مراحل مختلف نهضت راپیشبینی نموده وراهش‌رابه‌پیش می‌گشاید. وبه‌پیش می‌تازد، نه تنهادسیسه‌کاران ودشمنان آزادی و شرافت و دسایس غیر انسانی شان افشا وبرملا شده بلکه باشکست های مدهشی نیز مواجه گردیده است.

دشمنان شناخته شده این حزب مبارز و پیکارجو، یعنی ارتجاع وامپریالیزم و تما م طبقات ونیروهای استعمارگر وتجاوزگر با خشم ددمنشانه تمام فعالیت های تخریبی شان را در جهتی سوق دادند تا حزب دموکراتیك خلق افغانستان رادر میان مردم افغانستان بی اعتبار سازند ، از ینرو با تمام قوا جریان های انحرافی وارتجاعی را خلق نموده واینهم که چاره‌گر خصو مت بی حسد ارتجاع و امپریالیزم نشد بناء بدستور سازمان ها ی تخریبی وجاسوسی انحصارات بین المللی بخصوص (سی، آی، ای) امپریالیزم امریکا وسایل تخریب وانفجار درونی این حزب را حدادی نمودند وضمن تحمیل انشعاب وکجروی توسط عمال اجیر ونوکر خود، بار ها وحدت وهمبستگی حزب را صدمه زده که نتا یج ناگوار آن بزرگترین عبرت تاریخی بحساب می آید .

مبارزان حزب دموکراتیك خلق افغانستان نیك آگاهند که ارتجاع وامپریالیزم و دیگر دشمنان سری وعلنی مردم افغانستان در پهلوی دیگر دسایس وتوطئه ها، سپوتاژو تخریب ، همبستگی حزب ونهضت و مردم افغانستان را در راس فعالیت های ضد ترقی وتحول قرار داده و در صدد شعارهای غیر-انسانی وطرح های روزمره شان همین عنوان را با جدیت تعقیب می نمایند .

گذشته از ین بی نیاز از اثبات است که وحدت وهمبستگی کلید تمام پیروزی های فرزندان مبارز وانقلابی درسراسر جهان بود. وبخصوص برای مردم افغانستان، بر ا ی پیشقراولان نهضت و انقلاب برای فرزندان اصیل مبارزه طبقاتی بروایت تاریخ کهن سال افغانستان بصورت روشن و غیر قابل تردید ثابت گردیده که یگانه راه غلبه بر تمام مشکلات و نارسایی ها و رسیدن به سر منزل مقصود جوشش خلل ناپذیر ، اصولی وانقلابی گردان پیشاهنگ و مبارز طبقه کارگر وتمام زحمتکشان کشور است، که تما م پیروزی ها و دستاورد های انقلابی از طلیعه تاسیس حزب تا امروز چون رویداد بزرگ تاریخی انقلاب ثور ومرحله نوین تکاملی آن فقط در روشنی وحدت وهماهنگی اصولی میسر گردیده وبس .

ازینرو این‌حزب زنجیر شکن و پیکارجوی به گفته داهی بزرگ زحمتکشان جهان «دست خودرا هر گز نمی بندد وفعالیت‌خویش را بیك نقشه ویك شیوه از پیش تنظیم‌شده مبارزه سیاسی محدود نمی سازد ، هرگونه وسایل مبارزه را می پذیرد ، فقط مبارزه به شرطی که این وسایل بانیرو های موجود حزب متناسب باشد .»

در روشنی این درك عمیق وهمه جانبه که چون مشعل راهنما در کوره راه های پیکار پیشاپیش مبارزان اصیل و انقلابی قرار می گیرد، حزب دموکراتیك خلق افغانستان تمام فعالیت های خویش را هرگز بیك شیو ه محدود نساخته ودست اراده وخواست‌آگاهانه مبارزان را قبل از همه هرگز به زنجیر یك شیوه مبارزه چون دگماتیك ها ومانوئیست‌ها نمی بندد، چنانچه در طول همین تاریخ‌کوتاه مبارزه بارها خلاقیت در کار وپیکار ومبارزه راسرمشق خود ساخته با همین شیوه به پیش میرود .

وطنداران و مبارزان انقلابی افغانستان میدانند که حزب دموکراتیك خلق‌افغانستان ازتمام وسایل نبرد علیه ارتجاع وامپریالیزم وسلطنت فیودالی‌ظاهرشاهی وهمچنان جمهوری قلابی داوداستفاده برده وچون منحرفین راست وچپ که تبانی شان با ارتجاع سیاه ومحافل امپریالیستی روشن وبرملا گردید هرگز روی یك شکل پیکار پافشاری نکرده و نخواهد کرد .

حزب دموکراتیك خلق افغانستان درانواع مختلف مبارزات مسالمت آمیز قانونی چون تظاهرات، اعتصابات، ودر پارلمان یا ولسی جرگه شرکت ورزیده وبه‌نشرجریده‌دست‌زده وبصورت سری وعلنی وهمچنان غیر قانونی فعالیت هایی رابراه انداخته است .

اما آنهایی که داد از مبارزه مسلحانه می زدند وبدون درنظر داشت اوضاع واحوال همان زمان مبارزه مسالمت را شعار داده و براه می‌انداختند نه‌تنها سیاهروی شد ند ، وبصورت خائنانه با ارتجاع وامپریالیزم تبانی نمودند با لعکس مبارزان صدیق وفر زندان راستین نبرد طبقاتی نظربه شرایط حا کم همان زمان مبارزه مسالمت را شعار داده و هرگز منکر دیگر اشکال پیکار نشدند .

چنانچه همه دیدند که حزب دموکراتیك خلق افغانستان بصورت مسلحانه به کا خ بیداد داود نماینده فیودالیزم یورش برده وپایگاه ارتجاع وامپریالیزم را از میان برداشت انقلاب شکوهمند ثور رابه پیروزی رساند .

یاددهانی نکات فوق درین روز هادرروشنی مرحله نوین انقلاب شکوهمند ثوربه منظوری درین یادداشت گفته آمدکه حزب دموکراتیك خلق افغانستان در طول همین مدت تمام شادکامی ها وپیروزی های خویش را مرهون وحدت حزب دانسته وآنچه برای همیش باعث ناکامی های موقت وناآرامیهای مسیر مبارزه گردیده که همه عناصراصولی وواقعا انقلابی به ارتباط ما پیکار درونی‌حزب علیه فرکسیون بازی ومکتاریزم و انواع انحرافات مبارزه نموده واین نبرد هنوز هم ادامه دارد .

به همین ارتباط در سومین پلینوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان پیرامون اهمیت وحدت حزب ورزمندگی آ ن تا کید صو ر ت گرفته چنا نچه در پلینوم تذ کر داده می‌شود بسیج کلیه نیروهای حزب ومردم ، در راه سر نگونی کامل ضد انقلاب در روشنی تصامیم پلینوم آمده است :

«پلینوم از تمام کمیته های ولایتی، شهری ناحیوی وسازمان های اولیه حزب خواست تاوحدت شکست ناپذیر صفوف حز ب را تحکیم وفراکسیون بازی را که به وحدت ویکپارچگی حزب خدشه میزند محو ونابود کنند .»

درینجا بازهم نوشته مشهور لا سال که باید نقش ذهن تمام مبارزان وپیکارگران انقلابی جهان باشد بیاد می آید که با دقت وتوجه جدی گفته بود، «مبارزه حزبی به حزب نیرو و حیات می بخشد، بزرگترین دلیل ضعف حزب پراگندگی و ابهام صریحا مشخص است ، حزب با تصفیه خویش استحکام می یابد .»

لاسال در سال ۱۸۵۲ در۲۴ ژوئن چنین رهنمودی را طرح نموده که تا هنوز هم از اعتبار بزرگ در سراسر جهان بر خوردار است .

مبارزان پیکار جوی حزب دموکراتیك خلق افغانستان همانطوریکه به تما م اشکال مبارزه بیرون حزبی متوصل گردیده به مبارزات درون حزبی نیز، پرداخته چنانچه این مبارزه وفعالیت درون حزبی بار هاحزب را از منجلاب بدبختی نجات داده و برای اینکه حزب برای همیش قاطع وپیکارجو ، بران وپیشتاز به پیش رود اهمیت مبارزه درون حزبی واستحکام وحدت ویکپارچگی حزب مکررا خاطر نشان گردیده چنانچه در سومین‌پلینوم‌کمیته‌مرکزی حزب‌دموکراتیك خلق افغانستان با درك اهمیت وحدت حزب وباندك اینکه باید حزب دموکراتیك خلق‌افغانستان برای عملیات ونیرو های سهمگین آمادگی داشته باشد وچون گذشته با وجه بیشتر از شرف و ناموس مردم از استقلال و آزادی افغانستان و سعادت وخوشبختی بشریت دفاع میتواند، تاکید گردیده که به مبارزه درون حز بی نیز توجه نما ید چنا نچه به ار تبا ط نتایج وفیصله های سو مین پلینوم می نویسد :

بقیه‌درصفحه۴۷

دلومومبا یولیک

په ۱۹۶۰ کال کی چی د کا نگو جمهور رئیس کازاووبو د بلجیم او نورو ښکیلاک گرو رژیمونو دچلونو او دسیسو لهمخی دملگر ـ وملتو د هماغه و خت دسر منشی ډاگ ـ هامر شولډ په مرسته د گوډاگی ډگرمن موبوتو په لاس دیوی ارتجاعی کود تا لـه لاری د لومو مبا قا نونی حکومت و پرزاوه په هیواد کی یی د خشنی ژورواکی خونړ ی رژیم ټینگ کړ .

دکا نگو د خلکو ننگیال او پتیال بچی ، دافریقا دښکیلاک ځپلی اوزبیښاک لوټلیوچی دزیار ایستونکو و لسو نو د پا ځو ن ا و خلا صون رښتینی ځلی داد بی کچه مقاو ـ متونو او سر ښیند نو سمبول د بوین زندان په گیډه کی واچول شو چی د ځو رو نو او شکنجو په گا للو سر بیره یی د خلکو د ژغورون سندره ژوندی وسا تله .

د هغه د قا نونی حکومت تر ړ نگو لو ـ وروسته یی د هغه ټول ملگری او پلویان یو په بل پسی و نیول شو ، زندا نونو ته و لیږل شول چی تر زړه بو کنوو نکو شکنجو لاندی په نازړه سواندی ووژل شول او دارتجا ع او امپر یا لیزم هیلی سر ته ورسول شوی . کاز او وبو داد لو ید یځ کلك زړی گوډاگی د خپل هیواد د ډیر و پتمنو زمنو د پاکو ـ وینو دویالو په بهو لو اودوطن دبـډا یـه زیرمواو دالما سو د کا نونو په پلور لو د پو ځی شر میدلی زور واکی د بر چی په ځوکه د ویر خوړ لو خلکو پر سر نوشت باندی واکمن کړای شو .

هلته چی د انسا نیت ژغورنده شور او زوږ د قدرت د لیو نیا نو د ټوپك په اور چوپیده او هلته چی له انسانی او چتو هیلو سره د پانگی د انحصار ونو چو پړ یا نو چلنج ور ـ کړی واو هر څه دپانگی د دیبا نو تر تتو لاندی اوړه اوړه کیدل د لومو مبا تندرین غږ د اوسپنی د پنجروله شا څخه د ژغورون او آزادی د مینا نو غوږ ونو ته رسیده .

هغه د (هاردی اردو گاه) د سړیخواره شکنجه ځای نه خپلی میرمن ته لیك و لیکلو چی د ښکیلاك گرو او زبیښاك گرو د چلونو او تگیو او دهیواد پلورو د شرمیدلی چال ـ چلند او د ښکیلاك ځپلو افریقا یانو دزړه بوگنو و نکی ژوندانه ښه انځورنه یی په کی کړ یده .

دا تل لومو مبا لیك پر ته له تصرف نـه وړاندی کیږی او لو ستو نکی تر لوستلو وروسته پو هیدای شی چی دا ساده مگر له مانا ډك لیك په ډیر مهارت لیکل شوی او د هما غه و خت د ویر ژلی ژوندانه او تر خه چا پیریال یی ډیر ښه بر بنډ کړی دی . له دی سره سره چی لکه وزر تړلی الوتونکی د داړو نکی بند یوان په منگلو کی ښکیل دی خو بیا دالو تلو هڅی کوی او دباغیتوب ناری و هی او خپله کرکه د دغه لیك پـه واسطه څرگندوی چی لیکلی یی دی :

گرانی میرمنی !

دالیك درته لیکم خو نه پو هیږم چی ستا په لاس بهدرشی اوکه نه یا دا چی کهچیری په لاس همدرشی زه به ژوندی یم او کهمړ؟

زه او ملگری می چی د هیواد دژغورو ن په لار کی سپیڅلی هلی ځلی کوو هیڅکله پخپل بری بی باوره شوی نه یوو .

هغه څهچی مو دخپل هیواد په گټه کول د ښکیلاك گرو بلژیکیا نو او د هغوی دانډ ـ یوالا نو خوښ نه وو ځکه چی مو ږ دپتمن، خپلواك او سر لوړی ژوندانه غو ښتو نکی یو مگر هغوی زمو ږ پر ضد د ملگرو ملتو د څو لوړ رتبه کار کوو نکو ننگه او ملاتړ تر لاسه کړی دی .

دا هما غه سازمان او هغه و گړی دی چی زموږ د مر ستی د غو ښتلو په وړاندی یی زموږ ځینو هیواد والو ته بډی ورکـړی او هغوی یی داسی و لړل او چټل یی کړل چی د رښتینگیو د پټو لو او د هیواد د خپلواکی د پلو رلو لپاره یی ملا و تړ له .

نور څه ویلای شم ؟

یوازی زما ځان که مړ وی یا ژوندی ، خپلواك وی که بندی په شمیر کی نهراځی ځکه چی یوازی او یوازی کانگو په محاسبه کی راتلای شی او بس .

دا زما د هیواد بیوزله او لس دی چـی خپلواکی ورته د پنجری په څیر ده اونړیوال د دغی پنجری له ستنو څخه موږ ته را گوری اودا کتنی کله له خو ښی او کله له غم سره ملی کیږی .

زموږ ایمان به ټینگ پاتی شی او پوهیږم او په زړه کی یی حسوم چی زما اولس به که نن وی او کهسبا د کورنیو او بهرنیو دښمنانو له منگلو څخه ځان و ژغـوری، د ښکیلاك گرو د سپکاوی مړوند به مات کړی او خپـل دروند شخصیت به دوړانگـن لمر په وړانگو اوپلو شو کی وځلوی .موږ یوازی نه یوو .

د افریقا ، آسیا او دنړی د نورو خپلواکو هیوادو ملیو نونه ملیو نو نه وگړی به تل تر تله د کا نگو د مړ نیو خلکو تر څنگ ولاړ وی .

زما خلك به تر هغو پوری خپلی هلی ځلی جاری وساتی چی ښکیلاك گراو د هغوی تالی څټی لښکر له خپل هیواد نه شړلی نه وی .

دخپلو بچوړو په هکله !

هغوی پریږ دم او شاید چی نور د هغوی مخ ونه وینم .

زړه می غواړی چیهغوی ته وویل شیچی د دوی او د کا نگو د ټو لو خلکو دنده داده چیدهیواد دخپلواکـی او حکومت دجوړ یـدو سپیڅلی کار په مخ بوزی او پای ته یی ـ ورسوی ځکه چی خپلواك او لس پر ته لـه ژغوران او آزادی نه شته وال نه لری .

ظلم ، سختی ، او وهنی ټکونی نه شی کولای چی موږ د زړه سوی غوښتنی خواته وهڅوی ځکه چی موږ غوره گڼو چی جگه غاړه او نیغ مغزی ، کلك باور او د خپل هیواد له بر خلیك سره د ژور ډاډ په لرلو ومرو او نه غواړو چی مر نیتوب کی ژ و نـد وکړو او سپیڅلی اصول تر پښو لاندی کاندو. پیښلیك به یوه ورځ هر څه بر بنډ کاندی خو هغه څه چی پهبرو کسل ، پاریس ، واشنگټن او ملگرو ملتو کی لوست کیږی پیښلیك او تاریخ نه دی .

افریقا یان به هم یوه ورځ خپل پیښلیك ولیکی او دغه پیښلیك به دبیدیا په نیلاب او سهیل (شمال او جنوب) کیویاړ جن اود احترام وړ وی .

گرانی میرمنی !

زما لپاره مه ژاړه .

باوری یم چی زما رنځبلی هیواد چی په غمونو کی ډوب شوی دی دخپل ژغـوران او خلا صون د سا تنی او گټنی لار به وپیژنی.

ژوندی دی وی کانگو .

ژوندی دی وی افریقا .

«پاتریس».

سلسله گفت وشنودها ونشست های اختصاصی ژوندون در میزگرد

مسایل سیاسی واجتماعی ، فرهنگ و هنر، نوجوانان ، جوانان وخانواده ها

در زیر ذره بین نقدو انتقاد

چراملی بس در برابر مشکلات مردم بی تفاوت است؟

زیر نظر : گروه مشو رتی ژوندون

دراین دور سخن :

۱ـ دیپلوم انجنیر غلام حضرت علی خیل رئیس پلان شاروالی

۲ـ سر محار من عبد الرزاق مدیر ترافیک کابل

۳ـ سمونیارعبدالباقی آمرپلان آمریت عمومی ترافیک

٤ـ ... احمدالله نوابی آمر پلان واحصائیه مدیریت ترافیک کابل

۵ـ خواجه امین الله معاون اداری ملی بس

٦ـ عزیز الله مرموز عضو گروه مشورتی ژوندون

۷ـ محمد فاروق کوشان مدیر تعلیم وتربیه مرستون

۸ـ سلواهاشمیارمعلم در میرویس نیکه

۹ـ ناجیه صالح محصل پوهنځی اقتصاد

۱۰ـ سهیلا محصل پوهنځی اقتصاد

۱۱ـ فضیله محصل پوهنځی ادبیات

۱۲ـ شیماویدی محصل پوهنځی ادبیات

۱۳ـ برهان الله مستمندی محصل پوهنځی اقتصاد

۱٤ـ حسام الدین برو مند محصل پوهنځی ادبیات

۱۵ـ گل آقا رئیس جمال ترانسپورت

۱٦ ـفیض محمد معاون اتحادیه تکسیرانی بیدار

۱۷ـ بابا مصطفی آمر اتحادیه بس رانی شهری

۱۸ـ غلام حیدر معاون اتحادیه بس رانی شهری

شرکت داشتند

خانواده ها لطفاً توجه کنید واین مطلب را حتماً بخوانید

اینك به خواست وارادهٔ شما خانواده های آگاه وبا اندیشه وبه اساس انتقادات وپیشنهادات کتبی وتلیفونی شما، ماموضوعی راکه مردم درزمینه با آن روبرو اند به جدل میاوریم و همانگونه که روش ما درین جدل هاست ، میکوشیم بادوری گزینی از سطحی گرایی و بررسی وانگیزه یابی همه عوامل عمده مشکلات ، کاوشگر راه ها وروش های تطبیقی باشیم که با پیاده شدن آن به عمل زمینه از میان بر داشتن دشواری ها فراهم آید که امید واریم این کار مورد توجه شماقرار گیرد .

کمبود ادویه در شهر و دشواری های مردم و بیمار داران از این ناحیه موضوع صحبت ما در گردهم آیی آینده ، خواهد بود ومابازهم از شما می خواهیم گفتنی های خود را در این زمینه بما بگویید ، مشکلات خود را بامادرمیان گذاربدونظرات وانتقادات وپیشنهاداتتان را به طرح آورید ، تا ما آنرا با مسوولان وزارت صحت عامه در میان گذاریم و آنها را متوجه به مشکلات شما گردانیم تیلفون ـ۲٦۸٤۹ ژوندون برای این منظور همه روزه از ساعت ۹ صبح تا ۵ عصر در خدمت شماقرار دارد .

یکبار دیگر از فرد فرد شما خواننده های مشکل پسند که مارا در کار ما یاری میدهید سپاس داریم .

* ملی‌بس نباید به نفع پولی خوددر برابر تسهیلات خدماتی اولیت قایل شود .

* * *

* یك راه حل معضله ترانسپورت شهری‌این است‌که ساعات‌شروع‌کار دوایر ـموسسات فابریکه‌ها، مکاتب وپوهنتون از هم فرق داشته‌باشد

* * *

*اگر ملی‌بس اجازه دهد که تامین خدمات‌ترانسپورتی دوایر دولتی که‌به‌منظور رساندن ماموران به مرکز کار، وعکس‌آن صورت می‌گیردبه‌وسیله ترانسپورت های شهری عملی گردد مشکل کمبود بس تاحدی حل میشود.

* * *

*ما ادعا داریم که تساوی حقوق زن ومرددرجامعه ماعملی میگر دد . نباید اجـازه دهیم که بدروازه ورودی خانم هادر سرویس‌های شهری اختصاصی باشدویاآنها چوکی های اختصاصی داشته باشند .

* * *

هیچ وخت شرایطی به‌وجود نمیاید که‌مردم مجبور شوند حتی تا سرحد آویزان شدن از بدنه سرویس ازآن استفاده کنند وعلت بیرو بار وازدحام این‌است که‌گاهی درمدت ده تا۱۵ دقیقه که‌به اساس پروگرام خود ملی‌بس باید پنج تاهشت سرویس به ایستگاه برسد بیش ازیکی نمیرسد .

اینها مواردی بود که‌به عنوان یك یادآوری دوستانه خاطر نشان شد . وحال میخواهم از اعضای محترم شامل درجدل خواهش کنـم بانظر داشت مشکلات موجود درامور بس رانی شهری نکات وموارداصلاحی راپیشنهاد کنندکه با عملی شدن آن به صورت موقت وتازمانیکه مشکل ترانسپورتی به شکل اساسی وبابه ثمر رسیدن پروژه های دیر ثمر حل میگردد. امکان رفع شدن ویا کاهش‌یافتن حجم مشکلات دراین زمینه میسر گردد.

رئیس پلان شار والی :

واقعیت این‌است که‌فعلا راه‌حل‌قطعی بـرای پرابلم ترانسپورت شهری وجود ندارد .

بایددر نظر داشته باشیم که جاده هاوپیاده روهای ما همه در حدنیاز مندی چندسال‌پیش ساخته شده وگنجایش ترافیك وپیاده روموجود را ندارد وبه‌همین دلیل اگر مانخواهیم در تعداد وسایل نقلیه خود افزایش دهیم جـز اینکه دربه وجود آمدن وزیاد شدن بیروبار وازدحام‌کمك کرده باشیم مشکلی ازمیان‌نخواهد رفت .

من پیشنهاد میکنم برای بهبود بخشیدن به وضع موجود ساعات شروع وختم کار ماموران دولت در چند نوبت ودر ساعات مختلف گرفته شود . این ترتیب که ساعت کار عده‌یی از وزارت ها مثلا هفت وسی صبح شروع وتاسه‌ـ وسی بعداز ظهر دوام آورد. تعدادی دیگراز موسسات از ساعت ۷ صبح تا ۳بعداز ظهرکار کنند و برخی دیگر هم از هشت صبح تا ٤ عصر وبه همین‌ترتیب وزارت‌های تعلیم وتربیه وتحصیلات عالی هم پروگرام های درسی‌مکاتب وپوهنتون راطوری عیارسازندکه‌تمام شاگردان محصلان، معلمان واستادان و ماموران مربوط شان مجبور نباشند در یکوقت به‌ادارات و موسسات مربوط خود برسند. خوبی چنین پروگرام ها دراین است که کمبود وسایل ترانسپورتی موجب بیرو بار واز دحام نخواهد گردید . باید بگویم این‌نوع‌پروگرام هادر تمام کشور هایی که‌با مشکل ترافیك مواجه میباشند عملی میگردد و این کاری نیست که فقط ما آنرا به تجربه آوریم .

آمر پلان ترافیك کابل :

یکی ازراه‌های حل معضلهٔ ترافیك کابل این است که ملی بس با دوایر و موسسات دولتی قرار داد تهیه وسایل ترانسپورتی را بـرای رساندن ماموران به‌دفاتر واپس به محلات شان امضاء نکند واجازه دهد که ترانسپورت های انفرادی از وسایل خود برای تامین‌این منظور استفاده کنند وحتی در جریان سال جاری هم که ملی‌بس تعهداتی در زمینه دارد خود فسخ قرارداد کند. وبرای‌تامین وسایل ترانسپورتی موادضرورت دوایرهمکاری موسسات‌انفرادی را جلب‌کند به‌این ترتیب چون‌درساعـات شروع وختم کار ماموران که‌به تعداد بیشتر وسایل ترانسپورتی نیاز داریم تمام موتر های ملی‌بس که اکنون از لین های شهری دراین ساعات خارج ودر خدمت دوایر قرار می‌گیرند شامل پروگرام لین های شهری شده وسبب کم‌شدن بیروبار وازدحام میگردد.

مادر این مورد تماس های هم با مسوولان ملی بس گرفته ایم که امید واریم مورد توجه شان قرار گیرد وتطبیق آن در رفع‌نابسامانیها مارا کمك کنند .

یکی از رفقای محصل‌درخلال گفته‌های‌خوداز این شکایت داشتند که‌چرا درصورتیکه همین اکنون بیشتر از پنجاه عراده موتر برقی سوای آنچه در لین میرویس میدان فعالیت دارد ، متوقف است . ملی بس در تعداد موتر هایی که‌دراین لین‌مصروف‌کارمیباشند افزایش‌نمیدهد تاحداقل در همین لین که امکانات کاملا فراهم است جلو بیروبار گرفته شود جواب این‌است که همین موضوع را ترافیك هم باملی‌بس به طرح آورد . اما انجنیر های این موسسه پاسخ دادند که ازنظر فنی لین های‌برق این خط توانایی مقاومت بیشتر از سی عراده موتر رادر یکوقت ندارد‌وبه همین‌دلیل هم نمیتوانند تعداد سرویس های میرویس میدان راافزایش دهند از طرفی هم تعداد بیش از پنجاه‌عراده موتربرقی ایکه فعلا در محوطهٔ موسسه متوقف است برای فعالیت در لین های شهری درنظر گرفته شده‌است که کار تمدید لین های آن همین اکنون دوام دارد .

اما برای اینکه ما فعلا بتوانیم مشکل کمبود بس های شهری راحل کنیم من گفته رئیس پلان شاروالی رادراین زمینه‌که وقت کار دوایر موسسات، مکاتب وپوهنتون وفابریکه های‌کار گری متفاوت از هم باشد کاملا تائیدمیکنیم.

لطفاورق‌بزنید

زمانیکه پروگرام ازطرف دریوران ملی بس‌مراعات نگردد این امرباعث بیروبار وازدحام‌درایستگاه ها میگرد د

راصع :

بـه پاسخ گفته های محترم معـا و ن ملی بس که‌در جواب بخشی از نظرات و انتقادات گویند گان قبلی در زمینه نار سایی های موجود پروگرام های‌ملی‌بس ارائه گردید، من چندنکته‌را به عنوان یاد آوری. خاطر نشان میسازم:

یك‌اینکه‌معاون‌محترم‌ملی‌بس از آغاز ایـن جدل تاکنون ودر برابر گفته های هر شرکت کننده‌که انتقادی رامتوجه ملی‌بس‌ساخته‌است چنان موضع گرفته اند که گویا چون ملی‌بس موسسه است دولتی وایشان هم‌سمت دوم‌رااز نظر صلاحیت در آن دارا میباشند باید درپاسخ هرانتقاد ویا نظـر هابجا ووارد باشد و یـا دفاعی ایراد کنند باتوجه اینکه‌انتقادات وارد آمده همه در مجموع خود جنبه اصلاحی دارد واز طرفی هم هر نظر به نمایندگی از صد هاخانواده طرح میشود باید به‌جای دفاع از وضع‌کنونی‌واینکه بکوشند نابسامانیها رانادیده بگیرند بهتر است در فکر یافتن‌راه‌هایی حل باشند که دشواری هارا از میان بردارد .

دواینکه از آنچه تاکنون‌گفته شد چنین‌معلوم میشودکه چون ملی بس موسسه‌است انتفاعی باید بالارفتن‌حجم عاید سالانه آن بیشتر از چگونگی عرضه خدمات آن درنظر باشد کـه چنین روش فکری‌درست نیست‌وچه بهتر‌مسایل مربوط به‌نحوه عرضه خدمات‌این‌موسسه دردرجه اول و عاید ونفع در درجه دوم از اهمیت بر خورددار میباشد .

نکته سوم هم درین‌زمینه این‌است که‌معاون ملی‌بس در بخشی از گفتار خود به جـواب یك تن از اعضای شرکت کننده در جدل‌این طور وانمود ساختند که‌ملی بس درازدحام‌وبیرو بارداخل سرویس ها تقصیر ندارد و مـردم دراین مورد ملامت هستند که این نظرشان هم باواقعیت وفق ندارد . چرا که اگر ملی‌بس پروگرام های خود را به گونه یی به‌طرح و تطبیق آورد که در هر لین شهری به‌اندازه نیازمندی مردم سرویس در رفت وآمدباشد.

تیزرانی دریوران است که چنین واقعات‌را ببار می آورد .

*یکی‌ازعلل عمده‌نارسایی‌هادر کارخدمات‌اجتماعی این است‌ادارات مسوول که‌درعرضه این خدمات وجوه اشتراکی دارند از پروگرام‌هاوطرح کار نامه های همدیگر بی خبراند .

• • •

مرموز :

من این نکته را تائید میکنم که بیشتر از نارسایی ها ونا بسامانی های ترافیکی مااز آنجا ناشی میگردد که سرك ها ، جاده ها و پیاده رو هـــای مـــا هیـــچ یـــك از نظر فراخی و بزرگی خود در حد نیازمندی های کنونی ما نمیباشند. در حالیکه در همه جای جهان وقتی سرك وجاده یی را به دست ساختمان میگیرند متناسب با افزایش طبیعی جمعیت تمام نیاز مندی های چند دهه بعد را هم در نظر دارند وبه این ترتیب‌کمتر با دشواری های از قبیل آنچه مابا آن مواجـه هستیم روبرو میگردند • به همین دلیل هم‌من میگویم درست نیست که‌ماترافیك ویا ملی‌بس راکاملا مسوول نارسایی های موجود ترافیکی ویا ترانسپورتی بدانیم درمورد اینکه موسسه ملی بس نباید به مسایل پولی و انتفـاعـی خود نظر داشته باشد من نظر راصع راردمیکنم چه در شرایط کنونی اگر این موسسه بـــه بیلانس عایداتی خودتوجه نداشته باشدآنقدر توانایی اقتصادی نداردکه بتواند بار مخارج خودرا تحمل کند •

راصع :

به جواب‌محترم مرموز یاد آور میشـــوم من‌نگفتم که ملی‌بس مسایل عایداتی‌خودرادر نظر نداشته باشد . بلکه منظورچنین بودوتا جای که یادم است این طور گفتم که‌ایـــن موسسه باید به آن اولیت ندهد • ونفع‌خود را درسلب آسایش ترانسپورتی مرد م‌به‌نظر نگیرد که منظور دولت هم ازتمویل مصارف ملی بس در واقع فراهم آوری تسهیلات برای مردم است ونه بهره برداری اقتصادی •

بهترین دلیل اینکه همین اکنون ملی بس این اولیت رادر مسایل پولی خود قایل میگردد این است که ترافیك بخشی از دشواری های ترانسپورتی را مربوط به این میداند که ملی بس تعدادی از بس های خودرا جهت‌تامین خدمات ترانسپورتی در اختیار دوایر دولتی میگذارد واین اجازه رابه موسسات ترانسپورتی انفرادی نمیدهد •

فاروق کوشان :

مادر بررسی مسایل مربوط به معضله های ترانسپورتی نمیتوانیم با قاطعیت اظهار نظر کنیم‌که ترافیك ویاملی بس‌وظایف‌محوله‌خود را به وجه‌خوب‌انجام‌نداده‌است • آنهامسوولیت های‌خودرادرك‌کرده وآنراانجام داده‌اند. واگر این‌طورفکر کنیم که‌درکارشان‌نواقص وجوددارد ویاآنهادر حدتوقع ، موفق نمیباشند . ایـن عدم نسبی موفقیت هم دلایل دارد • حتما مشکلاتی وجود دارد که همین اکنون ودرهمین جدل ماروی آن صحبت‌میکنیم‌این مشکلا ت سوای آنچه‌تاکنون‌گفته‌شد دراین خلاصه میگردد که تعدادی ازسرویس های که درجریان سال های گذشته خریداری شده است نواقص دارد مثلا راه روی وسط یك تعداد ازاین سرویس هابه حدی تنگ است که بکنفر هم به مشکل از آن عبور میتواند ویاتعدادی‌از سرویس های جدید که تصادفا دروازه های ورودی‌دوپله‌یی وفراخ دارند• یك پله دروازه ورودی عمـدا مسدود ساخته شده‌است که مردم از ایـــن ناحیه با مشکلاتی روبرو اند •

کنتر لر ها در بعضی ازلین‌ها فعال میباشند ودربعضی از لین های‌دیگراصلا فعالیتی ندارند وایستگاه اول برخی از لین های شهری زود به‌زودبزودوبی‌دلیل تغییرمیکند‌مثلا یکبار آنرا درپیشروی فروشگاه‌تعیین‌میکند. چندروزبعددر پلی باغ‌عمومی،ماهی‌نگذ شته آنرا به عقب وزارت تعلیم وتربیه انتقال‌میدهد وباز ماه‌دیگر جای دیگر که شاید دلایل عمده آن تنگ بودن جاده ها و معضلات ترافیکی باشد •

مادرصحبت خودازآغاز این جدل پیرامون مکلفیت های ادارات ودوایرترافیك وملی بس فراوان صحبت کردیم . امابا‌تاسف ازمکلفیت های مردم در برابر این ادارات چیزی نگفتیم•

من فکر میکنم برای رهنمایی تمام مردم اعم ازپیاده رو، دریورها،کلینرها، ماباید نشراتی متداوم داشته باشیم ، نشراتـی از طـریـق رادیو • تلویزیون روزنامه ها،مجلات‌پوسترها، پامفلیت ها که در سینما ها ، تیاتر ها ، سالون های‌کنفرانس مکاتب‌وحتی ادارات پخش ونشر گردد ودر آن پیرامون طرق استفاده از پیاده روها جاه ها ،علایم‌ترافیکی• مقرره های ترافیکی ومسایل دیگر دراین زمینه‌مردم تنویر شوند واین تبلیـغات میتوانـد بسیار موثر باشد مثلا در نظر بگیریم که اگرچنین نشراتی ما میداشتیم حداقل امروز مرد هابه خود اجازه نمیدادندازدروازه پیش روی‌سرویس هاکه مخصوص خانم هاست به موتر بالاشوند ویادر چوکی های مخصوص خانم ها بنشینید که همین موضوع در اخذ تکت از غرفه های سینما ها ویا وارد شدن‌به‌سالون های نمایشی نیز صدق میکند •

باید در نظـــر داشته باشیم که تعـدادی ازمهاجران رو ستاها ودهات همیشه در رفت‌و آمد به شهر میباشند آنها چون در شهر زندگی نکرده اند مقرره های زندگی شهری رانمیدانند واگر مابتوانیم حداقل به آنها آگاهی لازم رادر زمینه های ترافیکی برسانیم خیلی از مشکلات ماحل میگردد •

بقیه‌در صفحه ۴۲

پروبلم بس وبس درشهر هرآن بیشترشده‌میرود

به‌افتخار جوانان داوطلب جبهه لغمان :

ن ـ ا

قسمت دوم

دفاع از وطن و انقلاب ثور دفاع از ناموس است

به چنین اعمال می زنند در قدم اول از نظر دیپلوماتیک و حقوق حقه ملت هابرای تعین سر نوشت شان باید گفت که امپر یا لیزم این دایهٔ مهر بانتر از مادر !؟ بکدام حق بدون آنکه حق داشته باشد در امور داخلی کشور های دیگر مدا خله می کند آیا ملت و دولت قانونی افغا نستان (جمهوری دموکر- اتیک افغا نستان) ازوی خواسته است تا در امور داخلی کشور ما مداخله کند ؟ هر گزنه اعمالی را که نیرو های شیطانی بین المللی در یك اتحاد نا مقدس و غیر انسانی علیه کشور ومردم ما مرتکب می شونـــد بقدری ظالمانه و نا شریفانه است‌که انسان وانسانیت ازتذکر آن عاردارد ولی مابرای اینکه هم- وطنان وجهانیان را از حقیقت موضوع تجاوز امپر یا لیزم و ارتجاع جهانی آگاه سا زیم می گوییم که : امپر یا لیزم امریکا درافغا- نستان توطئه ودسیسه را براه می اندازد . به این بهانه نام نهاد و پو شالی که گویا در افغا نستان اسلام در خطر است . ولی در یك فا صلهٔ کم از کشور ما صهیو نیـــزم اسرائیل را بادادن‌کمك های نظامی،اقتصادی وسیاسی آنقدر تحریك وتشجیع می نمایدکه علاوه از غصب و تصرف سرزمین های عربی مناطق کا ملا عربی شرق میانه را با مسکون سا ختن یهودیان برای همیش بشکل بسیار ظالمانه و غاصبانه از خود می سازد . مدعی و اجاره دار دیگر اسلام یعنی قبه نشین غلام صفت «سادات»نیز درین زدوبندها وتوطـــئه ها علیه کشور آزاد مستقل واسلامی ما ســهم مهمی دارد افکار عامهٔ جهان بخصوص‌مسلمانان از سادات این غلام بچه امـــپریالیزم امریکا می پرسد که آیا اشتراك مساعی و سازش با صهیو نیزم بنفع اسلام است ؟ آیا موافقت نامهٔ استعماری‌واسارت آورکمپ دیوید تبانی واتحاد با دشمنان شماره یك اسلام (امریکا واسرائیل) کجایش‌عمل‌اسلام دوستانه واسلام خواهی است ؟ آیا پناه دادن به دژخیم بزرگ این دشمن خونخوار مردم مستضعف ومسلمان ایران این چپاو لگر ثروت های ملیارد ها دالری مردم ایران قاتل حرفه ای وطن‌پرستان مترقی و مسلمان ایران یعنی رضا شاه خائن کجایش به نفع اسلام است ؟ . مدعی دیگر همان گرگ کهنه کاریست که عمرهاوقرن ها در بین مسلمانان جهان نفاق انداخته و حکومت کرده است آری استعمار کهنه کار و شنا خته شدهٔ انگریز که دل همه مسلمانان جهان زخم های عمیقی از دست این دوست ـ وفادار ؟! اسلام برداشته است . افکار عامهٔ جهان بخصوص مسلمانان جهان از این مدعی دوستی با اسلام می پرسد که تخم نفـاق بین هـندو و مسلمان ومسلمانـــان بین هم رادر نیم قـاره کـی کاشت؟ نفاق و خـــانه جنگی در کشور ما طبق نقشهٔ کدام قدرت طی دو قرن بر بادی ها و برادر کشی های فراوان راکی به‌ارمغان‌آورد؟ همهٔ اساسی جنگ ها کشمکش ها را در شرق میانه کی گذاشت و... لذا هر انسان شریف اعم از مسلما ن ویا پیرو سایر ادیان بخوبی می داند کـه مدعیان دروغین و محیل دفاع از اسلام وانسان یعنی امپر یالیزم درراس امپر یا لیزم امریکا صهیو نیزم اسرائیل ارتجاع ساداتی مصر امپر یا لیزم مسلمان دشمن انگـــر یـــز دیگر نیرو های شیطانی و ارتجاعی همه و همه برای اسلام و انسان نه بلکه برای منافع خود بیقرار اند وتوطئه ودسایـــس شـــان برای آنست تا مردم ما را بخاك و خـــون بنشاند واز ین راه منافـع آزمندانه‌وظـالمانه خود را بدست آورند ، درین عملیات وفعالیت ها یکعده عناصر ارتجاعی و غلامان دربـــار فامیل نادری خود را به اصطلاح بنام رهبران جازده اند و کچکول گدایی و خیرات خود رابه باداران خود پیش می کنند تابـنام‌اسلام و افغا نستان (در اصل برای جمع کر د ن ثروت و تامین حیات مر فه برای خود) لب نانی از خوان امپر یا لیزم و ارتجاع (بطرو دالر) بدست آورند .

با شرحی مختصر یکه از ما هیت و اهداف و نقشه های مر تجعین و امپر یا لیست ها در بالا تذکر دایم کـــه انسان شمنا نـه و اسلام دشمنانهٔ آنها بو ضاحت هویدا مـــی گردد . حال از همه هموطنان شـــریف و مسلمان خود سوال می کنیم که آیا جهاد علیه این عناصر ملعون وکاذب ومحیـــل جهاد مقدس و اکبر نیست ؟ آیا دفاع از وطن و انقلاب ما که در خدمت مردم زحمتکش و مسلمان افغا نستان است . دفاع از نا موس نیست ؟ بدون مغر ضین و گمرا هان همه بیك صدا خواهند گفت که آری هست !

به پیروزی رسانیدن انقلاب شکوهمند ثور که به ارادهٔ مردم مسلمان و زحمتکش وشریف افغا نستان صورت گرفته است ودر آن خون پاك هزاران شهید ریخته شد ، بعد هادفاع از این انقلاب نجات بخش و مردمی و دفاع از دست آورد های آن که متضمن رفـاه و بهروزی مردم ماست نیز بی گمان عمل قهرمانانه و شریفانه بود و است .

ولی امروز وطن ، انقلاب و مردم ما با یك جنگ اعلام نا شده و تجاوز کارا نه مواجه است و بر همه وطن پر ستان ، بر همه مردم شریف و مسلمان افغا نستان بر همه نیرو های ملی و دمو کراتیك است تا علیه این عمل جنا یتکار انه و دسیسه کارانه با همه وجود ، با قاطعیت ن بدون هراس برزمند، ذهنیت همه مردم جهان با آنها ست واین عمل قهر مانانـــه وشریفانه آنهارا حافظه‌مردم هر گز فراموش نخواهد کرد .

از همین سبب است که دل های همـــه هموطنان ما مشعوف و محسوس از خـــود گذری ها و جهاد مقدس جوانان دلیر و مبارز حزب دمو کراتیك خلق افغا نستان است ، آنهاییکه بصورت داوطلبانه به جبهه لغمـان برای قلع و قمع دشمنان وطن ، مردم وانقلاب شتافتند و سر بلند و پر افتخار باز گشتند. قهرمانی این دلاوران افتخاری بزرگی برای شان به ارمغان داشت (البته علاوه از افتخارات سر بازی در راه وطن و انقلاب) و آن‌ملاقات و قدر دانی ببرك کارمل منشی عمومی کمیتهٔ مر کزی حزب دمو کراتیك خلق افغا نستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو کراتیك افغا نستان بود . ایشان با این الفاظ از کارسترگ‌قهرمانان داوطلب‌جبهه‌لغمان یادکردند : «... شمافرزندان اصیل تـــو ده های مردم افغا نستان هستید شما در پروسه انقلاب ثور بخصوص بعد از مـــر حله دوم تکاملی آن یك نمونهٔ عالی از نوع قهرمانی را در دفاع از دست آورد های انقلاب ثـــور و بخصوص مر حلهٔ نوین آن در دفاع ازخاك و شرف و ناموس وطن در دفاع از صلح و آزادی مردم در دفاع از انقلاب ، حزب ودولت افغا نستان یك ابتکار و یك نمونهٔ قهرمانانه از خود نشان دادید ، تاریخ حزب پر افتخار ما ، تاریخ انقلاب ثور هر گز سیما هـــای شجاع و دلیر شما را فراموش نمی کند و آنرا جاودان در خاطرات تاریخ حزب خـود ثبت خواهدکرد ...آری سیمای شجا عـان و پویند گان راه نجات کامل مردم و وطن در خاطرات ما جاودان وابدی است و خواهد بود و هکذا ما به همهٔ آنانیکه بی دریغ از مادر وطن ومردم و انقلاب دفاع می کنند نوید می دهیم که دفاع از وطن و مردم و انقـلاب دفاع از ناموس است و ما پیروزی های‌چشم گیری شانرا درین راه خواهانیم .

زنده باد وطن، مردم وانقلاب

مسابقه دوش توسط معیوبین مرض سریبرل پالزی

قسمت دوم

آنهایی که بی دست والیبال میکنند و بی بازو آب بازی

برای او تشویق بزرگی است • در بازی‌های معیوبین همیشه مسابقاتی وجود دارد که در آنها نابینا وسالم روبرو میشوند واقعیت‌فوق مخصوصا درآببازی و بولنگ صدق میکند، دربازی بو لنگ ممکن است حتی نابینا غالب شود • سپورت های دیگری که‌بین نابینایان معمول است عبارتند از توپ بازی، سکی روی یخ ، یخمالك ، کریکت، فوتبال، کشتی‌رانی اسپ سواری وسکی ، در هر مملکت انجمن هاوانستیتوت‌هایی برای نابینایان وجود داردکه سپورت را نیز شامل پروگرام درسی خویش نموده اند •

سپورت‌برای کسانیکه نسبت‌عوارض دماغی کنترول عضلات را از دست داده اند :

سر یبر ل پا لز ی که یکی ازانواع مشکل وبغر نج معیو بیت بوده علت آن انکشاف نادرست ولادت یا صدمه برداشتن دماغ‌میباشند•شرایطی‌متنوع بامخلوطی از شواهد مختلف ،پرابلم های بسیارپیچیدهٔ رادر قسمت تشخیص ،معالجه ورهبری ایجاد میکند • بین گروپهای مختلف اشخاصی مبتلا به این عارضه ، در خورد سالان واشخاص بالغ به‌سه دسته اساسی میتواند تقسیم شود•

اول: تشنج یك پهلویا هردو را فرا گرفته منتج به‌سختی وعلیل‌شدن‌اعضای‌بالایی‌یاپایانی ویاهردو میگر دد• یك شکل مشهوراضطراب وناراحتی است که عبارت‌از (سیزرگیت)میباشد که تغییر قیافه انسان راسبب میشود • سختی بازو هاسبب انحنای آن‌وخمیدگی آرنج میگردد•

باید بخاطر داشت که‌یك‌تعداد اطفالیکه به این نوع مریضی مبتلا میباشند در عین زمان د چا ر (ا پلیپسی عا ر ضهٔ عصبی که نقصیه عصبی وبرهم خوردن فعالیت نورمال دماغی رابا بیهوش شدن ویا بدون‌آن‌به شمول حرکات شدید غیر ارادی همراه دارد)

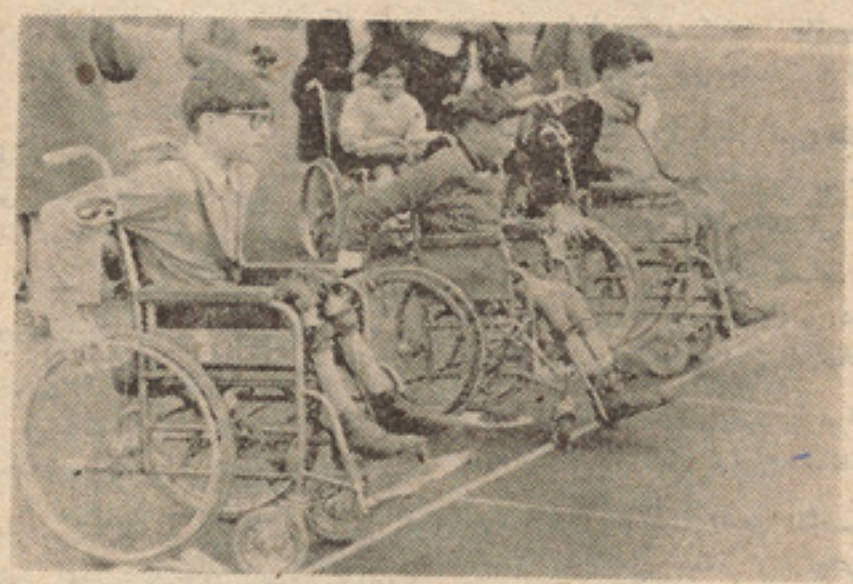

شروع مسابقه دوش خردسالان

یابعلت عوارض دماغی ازدست میرود• سپورت برای نابینایان مانند معیوبین‌شدیدعین مزایارا در بردارد • توازن وکنترول عضلات را تقویه نموده ، استقلال وتناسب بارمی آورد دربعضی از سپورت ها نابینا با شخص سالم میتواند تحت عین شرایط رقابت کند که میباشند • بدان سبب توجهٔ جدی باید وقت آببازی بخرج داده شود تا اقلا یك یادو نفر آبباز سالم در آب باشند مردن اشخاص قبلا به اپلیپس به علت غرق شدن عین حمله‌مرض در حوض آببازی چیز تازهٔ نیست •

گروپ دوم را آنهایی تشکیل میدهند که دست هاو بعضا پاهای‌لرزان‌دارند که ازکنترول آنها خارج است •

گروپ‌سوم‌آنهایی اندکه‌سریبلوم‌آن‌بخش‌دماغ‌که کنترول وپیوند دادن فعالیت ارادی عضلات

امپوتی یك‌پای درحال پرتاب دسك

مسابقه باسکتبال معیوبین درالمپیای توکیو ۱۹٦٤

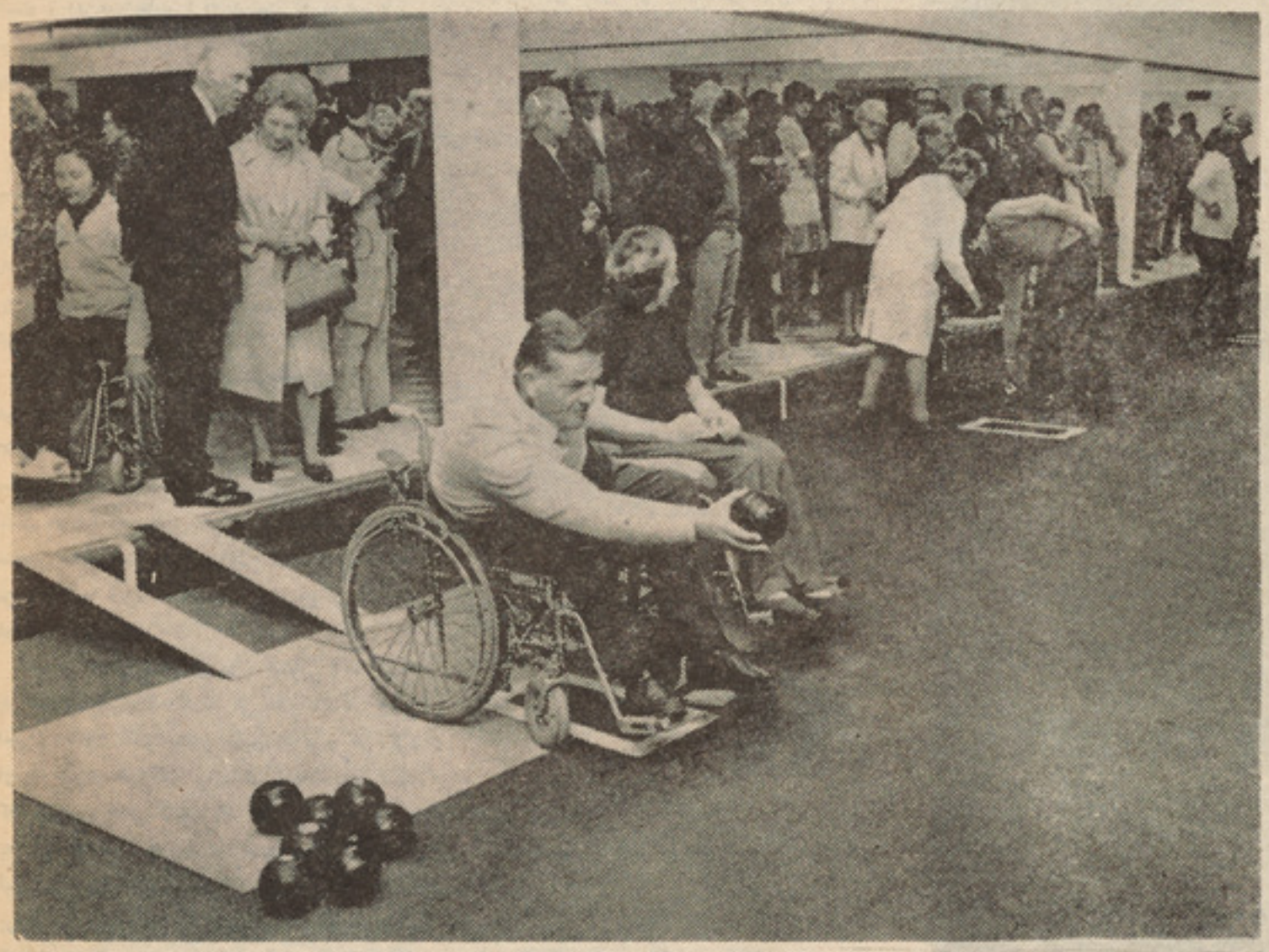

درعکس یك شخص معیوب رادرحال بازی بولنگ می‌بینیم ودرکنارآن کمی دورتر یکنفرکور میخواهد جهت مسابقه اخذموقع کند

رابعهده دارد) ایشان را متاثر میسازد .

این اشخاص مخصوصا اطفال خردسال بکلی توان نگهداری توازن خویش را بعلت صدمه دیدن سریبلوم وارتباط آن بادماغ مرکزی از دست میدهند .

در اکثر ممالك انجمن هائی وجود دارند که برای بهداشت و معالجه اشخاص مبتلا به سریبلوم پالزی تاسیس شده‌است که‌درسالهای آخیر علاقه زیادبه انکشاف‌سپورت بین معیوبین نشان داده اند ، در بریتانیا انجمن سپاستیك ها (آنها یکه به سختی عضلات مبتلااند) مسابقات سپورتی سالانه‌خود را تنظیم مینمایند. از سال ۱۹۷۲ به‌این طرف یك انجمن بین المللی (سریبرل پالزی) تشکیل شده که تاحال دو مسابقه بین المللی سپورتی را تنظیم نموده است .

انجمن های بین المللی :

دو انجمن بین المللی برای اشخاص شدیدا معیوب جهت فعالیت سپورتی بعد از جنگ عمومی دوم بوجود آمد .

فدراسیون بین المللی بازیهای سپورتی ستوك مندویل :

بازیهای ستوك‌مندویل برای اشخاص مفلوج (حال بنام بازی های او لمپیك برای اشخاص مفلوج یاد میشود که‌درسال ۱۹٤۸ تا سیس شد بعدها به حیث فدراسیون بین المللی) بازی های ستوك مندویل عرض اندام نمود. در اثنای مسابقات اولمپیك سال ۱۹٥٦ در ملبورن کمیتهٔ‌بین المللی‌او لمپیك‌به سپورتمین های این انجمن از مردان وزنانیکه در چوکی های ارابه دار حرکت میکردند کپ فیرنلی را جایزه داده، خدمات پرارزش ایشان‌رابرای اهداف او لمپیك تمجیدنمود مسابقات‌باشانزده عضو مفلوج اردوی بریتانیا بتاریخ۲۸ جو لای ۱۹٤۸ روزیکه بازی های المپیك در لندن افتتاح گردید وبه اجتماع نشان داد که به هیچ شکل سپورت نمیتواند تنها به انسان سالم محدود شود . مگر اشخاص شدیدا معیوب‌حتی اشخاصی که‌به فلج نسبت صدمه دیدن ستون فقرات مبتلا شده‌اند نیز میتوانند مردان وزنان ورزشکارخوبی شوند . تعداد پروگرام های سپورتی وتعداد مسابقه دهندگان سال بسال سپورتی وتعداد مسابقه دهندگان سال‌بسال افزودشده وممالك مختلف از تمام جهان تیم های خویش را میفرستند . این بازیها معمولا سال یکبار درهفته اخیر ماه‌جولای‌درستدیوم سپورتی ستوك مندویل تنظیم میگردد .

درسالهای اولمپیك در صورت امکان این بازی هادر مملکتی تعقیب میشود که بازی های اولمپیك را تنظیم میکنند . درسال ۱۹٦۰ آنها برای اولین بار بخارج رفته و مسابقات ایشان در شهر روم بعدازختم بازی‌های‌اولمپیك تعقیب شد . تقریبا (۳٥۰) مرد وزن مفلوج از ۲٤ مملکت جهان در سپورت های خرد در ستدیوم اولمپیك شهر روم مسابقه نمودنددر سال ۱۹٦٤ بازی هادر شهر توکیو اجرا شد وبیش از صد هزار نفر تماشاچی درستدیوم اولمپیك گرد آمده بودند . از جهت اجتماعی برای جاپان این بازی ها بسیار مفید تمام‌شد. حکومت احساس نمود اشخاصیکه‌به چوکی های ارابه دار حرکت میکنند نیز میتوانندبه‌سپورت علاقه بگیرند . متعاقبا یك فابریکه برای اشخاص مفلوج‌ودیگری برای اشخاص شد یدا معیوب در فاصله ششماه اعمار نمود حالاچهار فابریکه وجود دارد که تحت نام (سن‌اندستریز) متحد شده‌اند .

درسال ۱۹٦۸ مقامات مکسیکویی‌نتوانستند برای پذیرفتن ورزشکاران درچو کی‌ارا به دار شرایط را مساعد سازند . بدان سبب کمیتهٔ بین المللی بازی های ستوك مندویل که‌عضو عمدهٔ این بازی ها ومعاون کمیتهٔ بین‌المللی اولمپیك بشمار می‌آیدفیصله‌نمود تااز دعوتهای مکرری که‌بعمل آمده بود اسرائیل را به حیث محل تعقیب مسابقات انتخاب نمود در حدود ۷٥۰ سپورتمین مفلوج از ۲۹ مملکت جهان به آنجا آمدند ودر بازی های ورزشی اولمپیك درسال ۱۹۷۲ به علت نامساعد بودن شرایط

لطفا ورق بزنید
صفحه۱۱

ستدیوم میونیخ برای‌ورزشکاران معیوب درشهر هایدلبرگ بازیها برگزار شد.درآنجا یکهزار مفلوج شرکت ورزیده بودند . بازی های اولمپیك اشخاص مفلوج درسال ۱۹۷۶ به اشتراك تقریبا ۱۱۰۰ نفر اشخاص مفلوج در چوکی ارابه‌دا ر درتورنتو تجلیل شد. دراین مسابقات ۵۸ مملکت حصه گرفته بودند.

بازی های سپورتی مفلوجین در مسابقات اولمپیك شامل تیر زدن از کمان ، مسابقات در میدان ها مانند تیر زدن به فاصله دوریا نقطهٔ معین ، شمشیر زنی ، وزن برداری (در حالت آفتیده) پینگ‌پانگ، باسکتبال ،مسابقات دوش (درچوکی های ارابه دار) وسکی‌به‌شکل زیگ زاگ وآبـبازی میباشد. تمام ایـن سپورت ها در چوکی ارابه دار تعقیب میشوند به‌جز آبیازی ووزنه برداری .

انجمن بین المللی سپورت بـرای تنوع معیو بین :

این‌انجمن‌درسال ۱۹٦٤ تاسیس شده است هدف آن مخصوصا انکشاف سپورت به سویه بین المللی بین امپوتی هاست این انجمن از بدوتاسیس به‌این طرف پیشرفت قا بـل وصفی نموده فعلا۳٦ مملکت‌عضودارد ـاکثریت این ممالك مسابقات سپورتی را برای معیوبین دارای عوارض‌مختلف‌به سویه‌ملی‌تنظیم میکنند.

اکثر پروگرام های سپورتی‌تحت نظر انجمن بین‌المللی سپورت برای معیوبین تنظیم شده است ، این‌مسابقات برای‌بدست آوردن‌قهرمانی درتیرزنی ، باسکتبال در چوکی ارابه دار ، والیبال بین امپوتی ها میباشد .

سافتلی (امپوتی) :

قرار یکه به سمع شما رسید من امروز به‌حیث یك سپورتمین امپوتی دراینجا حضور دارم وظیفه ام این است‌تاکوشش کنم برایشما تاثیری راکه سپورت‌بالای‌امپوتی داشته‌واهمیتی راکه سپورت در حیات امپوتی دارد توضیح کنم .

باید اقرار کنم که اهمیت معالجوی سپورت غیر قابل محاسبه است . من یك اصطلاح مخصوص دارم که در اکثر مواقع آنرا استعمال مینمایم وآن اینکه (برای معیوب از همه‌آسانتر است خودرا به بتهٔبی حرکت مبدل‌سازد)همینکه شخص معیوب شروع به گفتن آن کند که (اوه، من این ویا آنرا نمیتوانم) وبه چوکی خویش عمیقتر فرومیرود .

امپوتی هادر کتگوری دوم کسانی اند کـه به سپورت‌ضرورت دارند من دریافته ام وقتی امپوتی هادر اتمو سفیر سپورت دور هم گرد آورده شوند طوریکه برایشان نشان داده شود که سپورت هائی است که امپوتی ها میتوانند به آن اشتغال ورزند و اشخاصیکه باآنهادر نبرد اند مثل خود شان امپوتی میباشند حیات برایشان مفهوم خودرا تغییرمیدهد آنهامی‌یابند که‌از عهده هر چیز میتوانندبرآیند واینکه‌ازنگاه سویه باامپوتی های دارای عین عارضه کافی قابل مقایسه اند بسیار مهم است تادررقابت تعادل موجود باشد یعنی امپوتی بالای زانو در مقابل امپوتی بالای زانو وامپوتی پائین‌زانو مقابل امپوتی پائین زانو . برایم روشن است که عضو بودن دریك تیم مخصوصا والیبال بسیار مفید است این واقعیت مزایای زیادی رادر بردارد . امپوتی به عوض آنکه منحیث شخص نامناسب خارج تیم باشد خودرا عضو تیم احساس میکند اینکه بسیار ارزش دارد . من چندین باربرای‌مسابقه خارج‌رفته‌ام .جوانان امپوتی رابه سپورت علاقمند ساخته‌ام به آنها در تمرین کمك نموده با گفته های درست و نادرست اطمینان داده ام ، به آنها قسم‌خورده ام من متوجه شده‌ام وقتیکه‌به آنها گفته‌ام (شما انتخاب شده‌اید تادر مسابقات بین المللی قهرمانی والیبال در چو کات تیم بریتانیا به آستر یابروید) ودانسته ام که تمام این‌تعاملات ارزش خویش را دارند .

هیچ‌چیز در روی کرهٔ ارض نمیتواند فقدان‌یك عضو را برای شخص تلافی کندبه استثنای آنکه اگر ما میتوانیم برای امپوتی شرایط آنرامساعد بسازیم که او چیزی رابا قبول شدن به‌حیث سپورتمین در توان خویش کسب کند . پس وظیفه ماست که‌آنرا انجام‌دهیم.

مـنا سب مـی بینم سر مقا لـه مـجله «کرانیکل انداکو» راکه راجـع به سپورت برای معیوبین در ۲۵ ـاکتوبر ۱۹۷۳ نشر شده بود متذکر شوم . من میخواهم یك قسمت از مصاحبهٔ را باخانم جوانی که بسیار محجوب بوده همیشه پطلون می‌پوشید بخوانم :«من بسیار محجوب بودم و متوجه‌می‌شدم که‌مردم به من چشم میدوزند» غلبه حاصل کردن به‌این وضع تقریبا یك‌سال رادر بر گرفت. شما هم آن‌خانم جوان رادیروزدرمیدان والیبال باپطلون کوتایش‌دیدیدومن‌یقین‌دارم که‌شماپای‌فلزی اورا میدیدید. این چیز کو چکیست‌که‌من همیشه مراقب آن میباشم و من همیشه وقتی می‌بینم یك جوان امپوتی ایکه تازه به سپورت عادت کرده برای اولین بار لباس سپورتی را به‌دور می‌اندازد ودر پطلون کوتاه مسابقه را ادامه میدهد نفسی آرام کشیده دعای شکرانه‌مینمایم من میدانم که تا چه حد مشکل است تا شخص به‌این تصمیم توصل جوید ووقتیکه من آنرا می‌بینم مطمین میشوم که ما پیروز شده‌ایم و مرحلهٔ اعاده توانایی او تکمیل شده است.

پیل گریفتس (نابینا وفاقد هردو بازو) :

وقتیکه من در سال ۱۹٤۲ درسن ۲۱ سالگی زخمی شدم. ومحبوس گردیدم فکر میـکردم دور نمای یك راه حیات دلچسپ بسیار تاریك است.

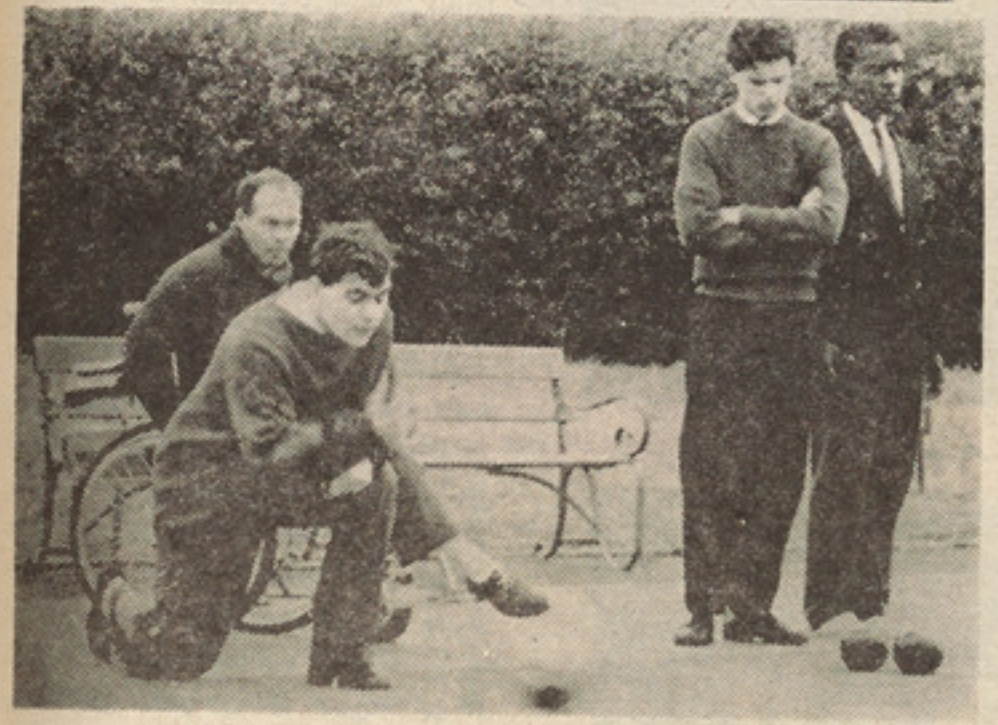

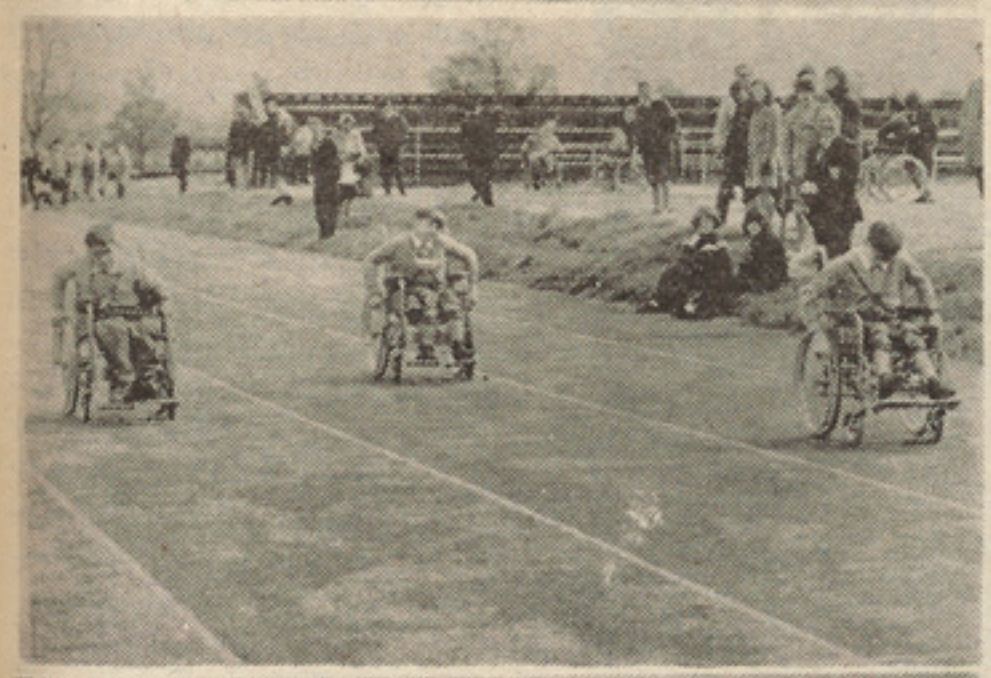

ازبالا به‌پائین:
مسابقه شمشیر زنی توسط معیو بین‌درچوکی ارابه دار

اشتراك کورها درمسابقه بولنگ

مسابقات اشخاص معیوب درچوکی ارابه‌دار

سپورت سلالو م یك‌مسابقه مشکل‌سپورتی است که توسط نابینایان صورت می‌گیرد .

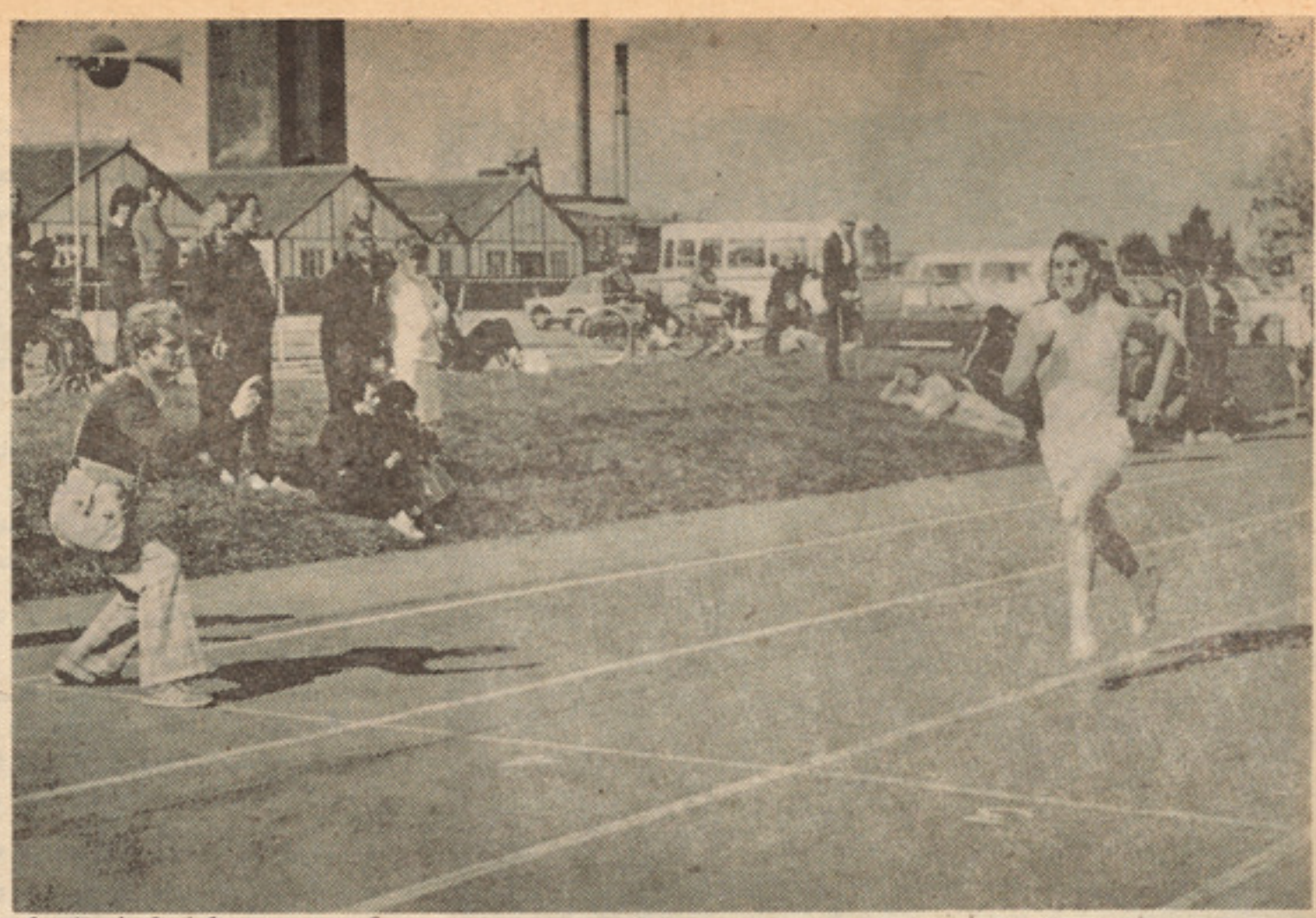

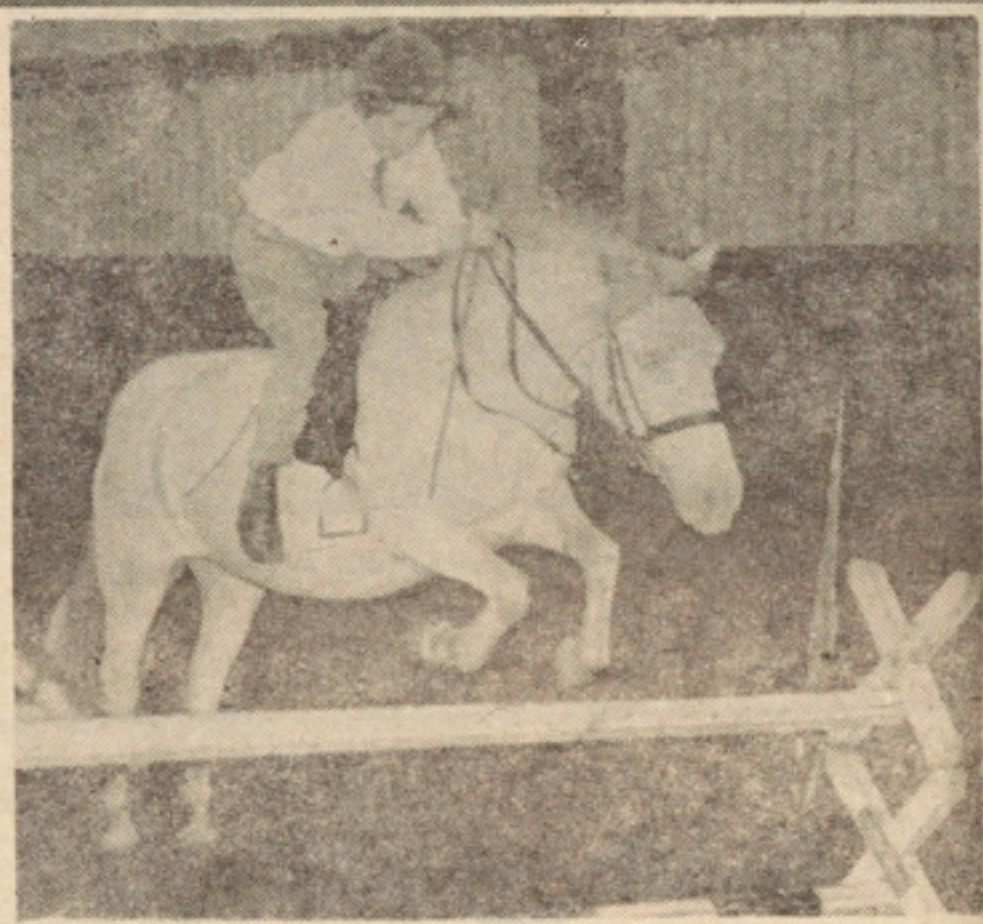

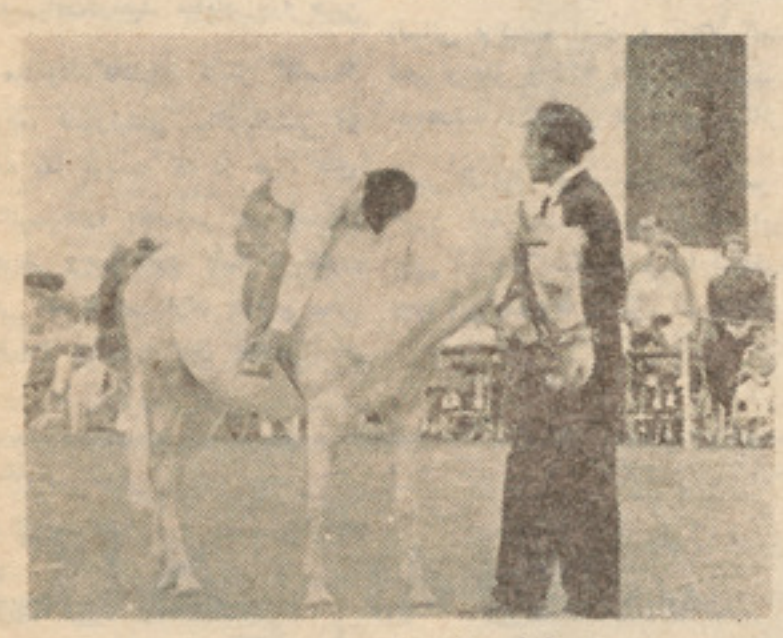

تمرینات اسپ سواری توسط نوجوانان مبتلا به مرض سریبرل بالزی

مگر سه چیز مراکمك کردند تادر کمپ محبوسین زنده بمانم.

اول : امیدواری به روزیکه این نقیصه فزیکی ام را کاهش دهم .

دوم: در آنجا رفاقت وبرادری حکمفرما بود من زود احساس کردم که چقدر کرکترهای پر مقاومت ، خندان و مهربان دراطرافم وجود دارند . با آنها راجع به جوانب مختلف حیات صحبت میکردم وآنها واقعا کمکم کردند تا تازگی و علاقمندی ام را به حیات از دست ندهم .

سوم : من تمرین فزیکی میکردم . یك نفر برایم از شاخهٔ درخت بانگس یك چوب دست جور کرد . من آنرا زیر بازو یم قائم گرفته وبه‌قدم زدن دردیگر کمپ‌هامیرفتم. من عادت داشتم تمرین‌فزیکی ام را هرروز تعقیب‌کنم اکثرا فکر میکردم که‌من مثل دیوانه در کمپ محبوسین در حرکت هستم. مگر تصمیم جدی داشتم که اگر چیز دیگری از رخم نمی‌آید وجودم را ازنگاه فزیکی متناسب نگه دارم.

این زندگی خوب که‌من در فعالیت سپورتی خوداز جنگ به‌این طرف یافته بودم یعنی باید گفت که امید واری ، برادری‌وتمرین فزیکی گمان میکنم درسال۱۹٤٦بود. شنیدم که‌سرلدو یک گوتمن یك مسابقه کوچك سپورتی رابرای معیوبین جنگ درستدیوم ستوك مندویل‌ترتیب نموده به خاطر می‌آورم که فکر کردم اگر کمی بینائی دریك چشم ویکجوره انگشتان دریك دست میداشتم میتوانستم در مسابقه اشتراك کنم . زود این فکر رابه دور افگندم بااحساس اینکه شرکت من به هیچ شکل ممکن نبود . چقدر احمق بودم ، نه تنها ازنگاه فزیکی‌فاقد بینایی بودم .بلکه در فقدان فکری نیز قرار داشتم . با آنهم چند سال بعداز من دعوت‌شد تادریکی ازمیتنگ های سپورتی آخر هفته ستوك مندویل اشتراك کنم . در آنجا یك لست درازاز سپورت های مختلف وجود داشته که‌شخص میتوانست شامل آن شودو برای این مقصد باید مقابل سپورت های مورد نظر خود نشانی میگذاشت خانم برایم گفت:

خوب کجاها را من نشانی کنم . ومن گفتم: یك نشانی مقابل مجموعه سپورت هابگذار.

ومن بیرون رفته تمام تجهیزات سپورتی را خریداری می‌نمایم: یك جوره بوت، پطلون کوتاه ، واسکت وباقیماندهٔ ضروریات رابدست آوردم من‌به حوض آببازی در منطقه خودم‌رفتم، به میدانها برای دویدن ، خیززدن وانداختن آشیا لذت می‌بردم . این لحظه برایم تولد دوبارهٔ امید های نو بود برایم از تناسب‌فزیکی ام آگهی داده جانب دیگری رابه حیاتم افزود.

من به سپورت های سینت دنستن اشتغال ورزیده در تمام مسابقات اشتراك نمودم من کدام جایزه نبردم . کدام برتری از من ظهور نکرد . مگر اینها کدام تاثیری نداشت .

من در مسابقات اشتراك کردم و با دیگر مردان دریك‌قطارقرار گرفته‌فعال‌شدم. چیز ی راجع به آنها یاد گرفته به خانه عودت نمودم بعداز آن سپورت ها،خودرا مردی به مرا تب بشاش تر احساس کردم .

بقیه‌درصفحه۳۹

ازبالا به‌پائین:

- مسابقه دوش ۱۰۰ مترتوسط یك‌سپورتمین نوجوانان مبتلا به‌سریبرل بالزی در حال مسابقه اسپ سواری
- معیوبیت شدید وفلج مانع اشتراك این اشخاص درمسابقه بولنگ شده‌نمیتواند

نگاهی به بخشی از آثار هنری هده

نگارش :ن،ع

وقتی ۱۲ کیلومتر فاصله را از مرکز شهر کنونی جلال آباد یا ننگر هار(ناگا ـ ویهار) (ناگار ـ هارا) به سمت جنوب شرقی طی نماییم، دراخیر این سفر مختصر بعد از عبور نمودن اعضای در قسمت راست سرك متوجه میشویم که‌تپه به‌چشم میخورد کم ارتفاع دارای سا ختما نهای متعدد ودر هم پیچیده که ، دامنه های این سا ختما نها تا قسمت های زمین های زراعتی پهن شده ودر همین مسیر را هروی وجود دارد که از سرك به‌قسمت اول تپه منتهی میشود بعداز با لا رفتن زینه هاکه از خشت پخته جدیداً اعمار گردیده بطرف چپ داخل محو طهٔ میشویم که در واقع صحن خارجی یکی از چندمعبدی بودائی در آنجا هست

آوانیکه در مر کز این صحن معبد توقف نمائیم مشاهده میشود که تپه در مجموع به چهار قسمت عمده تقسیم شده است ، بدین معنی که معبد عمومی، یاسانگارا مابه زبان سناسکریت باداشتن ستو په های خیلی زیبا ورواقها ی ای کونو گرافی بودایی به روش هنری گند هارا و مکتب هده ، در وسط قرار گر فته و در سمت چپ معبد ، محل رها یشگاه زائرین ،اراد تمندان ویا آنانیکه برای‌طاعت وعبادت‌درمعبد میایند ورا هبین هرآن‌زندگی مینمودندکه‌دارای شکل کاملا هندسی بوده، صورتبندی ساختمانی آن شبیه به آنعده معا بدیست که در حوزه های مختلفی در گندهارا بخصوص در تکسیلا، سوات ، تهاریلی وجود دارد، البته با تفاوت مواد ساختمانی که با هم دارند با این محل یادیهارا (محل‌بود وباش راهبین بودایی)شکل تقریبا مربع را داشته و دارای صحنیست که در وسط آن به‌اساس شواهدی حفریات این سا حه آتشدان کو چکی بود که در آن به‌روز های مشخص بخورات و یا موادی دیگر ی سوزانده میشد تا معبد و رهایشگاه در زاویهٔ شمالی این دیهارا سه رواق از صحنه های ا یکو نو گرافی به چشم می خورد که ، از نظر روش یا استیل هنری مر بوط به قرن سوم و چارم میلادی بوده و در اثر آتش سوزی مد حش ما هیت مواد سا ختمانی خود را تغیر داده است . این سه رواق را بنابر موضوع صحنه ها نبودن یکی از صحنه های تیراتیف یا انتقالی است در عقب این دیهارا سمت شمال شر قی که بخش سوم در سا ختمان معماری و هنری‌هده را در بردارد دیهارای دیگر یست که‌قدامت آن بیشتر از دیهارای مر کزیست . علاوتاً ساختمانهای دیگری مربوط قرن‌پنجم واوا ـ خر قرن چهارم به ملا حظه میرسد که بعضاً روی سا ختمان های قرن دوم و سوم و نیمه اول قرن چارم اعمار گردیده است . قسمت چارم‌نیز ساختمانهای چند حجره‌ئی دیگر ـ یست که فکر میکنم همزمان بامعبد عمو می یا سانگارا ما اعمار گردیده بود وبا بوجود آمدن یا تعداد رواقها درمعبد دوباره تخریب و مجدداء با تغیر وضع‌سا ختمانی نسبت به مر حلهٔ اولی اعمار گردیده است . ایـن قسمت از دوبخش دیگری کشکل یا فته ، بخش سا ختمانهای فو قانی و سا ختمانهای تحتانی بدین معنی که : سا ختما نهای فوقانی همانا حجره هایست که‌درآن راهبین وزائرین یاسیا حان بودائی زندگی میکردند ودرپائین مغاره های عبادت وجود دارد که یکی آ ن به طریقت تانتر یزم تفکر و عبادت یا (مدا ـ تاسیون) ارتباط دارد . قسمیکه دیده میشود درین مغاره علاوه از مو جودیت اشکال انسانی مانند (کاشا یا پاه) (اوپالی)(چندرا) و غیره چیزی جالب تر اینکه بعضی خصو صیا ت و ممیزات مذهبی و هنری یفتلی هامشاهده میشود چنانچه قبوری هم از مغاره های دیگری این سا حه بدست آمد که در داخل آهن آن سکه کوچکی از یفتلی ها قرار داشت خصوصیا تیکه در سکه های یفتلی مشاهده میشود در این سکه نیز وجود داشته و همچنان آثار منقوش آن روی مغاره (الف) شباهت زیادی با آثار منقوش قرن ششم ـ بامیا ن‌دارد .

بخش عمده مارا در ین نگارش البته‌آتش کدهٔ در بر دارد که در قسمت شمال غربی دیهارای مر کزی مو قعیت داشته و طرز سا ختمانی آن چنین است :

از نظر توپوگرافی ساختمان این آتش ـ کده روی سطح کانگلو میراث که قشر اساسی تپهٔ باستانی تپهٔ شترهده را تشکیل میدهد با تفاوتی ارتفاع اعمار گردیده است و تا جاییکه در این مورد تحقیق به عمل آمد دو مر حلهٔ سا ختمانی داشته

مر حلهٔ اول همانا سا ختما نها یست که قبل از سا ختمان اولی معبد عمومی به شکل یك محو طهٔ مر بع دار تو سط دیوار های بیش از یك متر بوده و در وسط چار پا یهٔ مدور بصورت مر بع اعمار شده که در زوایای خود کمی تغیر اضلاع دارد . درقسمت وسطی این‌چهارپایه مدور آتشگاه قرار داشت که میتوان با ارتباط دیوار اولی این سا ختمان هم آهنگ بودسا ختمان دومی که درین آتشگاه به ملا حظه رسیده ، ساختمانیست که با لای پایه ها قرار گرفته و آتشگاه اولی توسط خاك و مواد دیگری مانند ریگ کانگلو میراثی و سنگچل مملو گردیده بود . سا ختمان دومی دارای چهار دهلیز گنبد دار بوده و سمت شرقی این آتشکده دارای سه مدخل عریضی است‌که نشانه های دروازه های چوبی بعد از حریق دوم معبد مذ کور بو ضوح مشاهده میشود .

صحنهٔ‌ازطریقت ویاتفکر در رواق‌های‌ترسیمی‌مربوط بمناره الف تپه اشترهده .

دیهارای اول معبد تپه شتر هده به اسا س مقائسه ها و مطا لعه اقشار و مواد سا ختمان با هم یکدوره اند ، ولی چرا این آتشکده فکر میکنم سا ختمان اولی این آتشکده با در باد فراموشی قرار گرفت ! و در عو ض معبد کو چکی که اکثرا آنرا به (چیتیا) یا محل کو چکی برای عبادت ملقب ساختند، اعمار گردید . سوالی بی مشکلی نخواهد بود . فکر میکنم اهالی و سا کنین بومی این منطقه قبل از شیوع این بودائی درجنوب کشور به ادیان گو نا گونی مانند .

برهمنیزم، شیور نزم، بودیزم، مهر پرستی یا میترائزم و ادیان دیگری که بعضی آنها را آریا ئی ها از شمال به جنوب با خود انتقال داده اند مبادرت ورزیده اند مخصوصاً آئین زردشتی که در کلیه مبادی اجتماعی و کلتوری آنعصر مبارزه باشد و تقویت خیر بوده وآتش مظهر آفرینش نور و پاکی مقدس تر از همه پدیده هاست .

سا ختمان فو قانی این آتشکده مطا بق به سا ختمان اولی آنست ، طوریکه ساختمان دومی نسبت به ساختمان اولی خورد تر شد ودیوار های دارای مهره‌های پخسه‌ئی و کمان های منظم از خشت وگل چمپناك سبز رنگ استحکام یا فته و فکر میشد که گنبد ها بدون دریچه بوده و روشنی آنقدر درین‌دهلیز های اطراف آتشکده نمی تابید ، زیرا د ر جریان حفاری این جا چراغ های تیلی‌تیکری زیادی بدست آمد . از نظر متون تاریخی بودائیان برای تزکیه نفس رهبایت خو یش در شب های که مهتاب می درخشید ، گردهم جمع میشدند طوریکه در داخل این د هلیز ها ویا (چیتیا) که دورا دور آتشکده اعمار شده بود حتی آواز پرندهٔ نباید انعکاس می یا فت تا ازین آرامش توانسته باشند درپاکی قد روجود شان هرچه بیشتر بیفزایند مواد ساختمانی این آتشکده البته هماناخشت خام و پخته بوده که دربین آن سنگچل ها ی کا نگلو میرات وجود دارد ؛ زیرا در استحکام پخسه ازیکسو، واز سوی دیگر برای‌کف ـ کف نشدن مواد پخسه در جریان سا ختمان تاثیری زیاد دارد .

تکنیك تراش کانگلو میرات تپهٔ در ایـن سا ختمان بو ضاحت مشاهده میشود .

مخصوصاء سطح اتکاء پایه ها درآتشکده مذکور بابدست آمدن تیکرهای بالعاب‌جلادار سیاه و خمیره سیاه که قطع ازیك قسمت لب ظرف یاتالی (درسانسکریت ایـن ظـرف راپنراه گفته‌اند)میباشدراهب‌بامؤیداین آتشکده قدامت آنـرا هنوز بیشتر از قرن دوم تعیین میکند، زیرا تیکر مذبور با داشتن خصوـ صیات به نیمهٔ دوم قرن اول ارتباط می گیرد ودر جریان پرانه کاری این آتشکده فکر میکنم آنهاییکه به آیین جدید یعنی بودا ـ یزم رو آورده بودند ودر ممل وسا ختن این جاه سهم داشتند ، توته های تیکر شا ید با مو جودیت آنها با خاك های پرانه آورده شده بود ازقشر روی کا نگلو میرات واز سطح کا نگلومیرات با دوره های‌بعدی قرن چهارم معادل قشر سو ختگی توپ کـلان وسایر محلات سوخته شدهٔ هده به شمـول (باغ‌ـگی) نواحی سلطان پور ـ لالم، شا هـی کوت و غیره سا حات مربوط به ننگرهـار تر شر ق‌کشور .

دیوار های این آتشکده در اول کا گل شده بود ، بعدا توسط موادی دیگری‌صیقل شده ولی زیبائی سطح دیوار های معبد عمومی و رواق های داخل و خارج معبد بودائی هده را نداشت زیرا این دیوار ها با الوان سرخ و سندری مزین شده بود و گلهای سفید و آبی نا رنجی معمولا گل های (میخك وچمبیلی که زیاده درشهرننگرهار نشو ونما مینماید

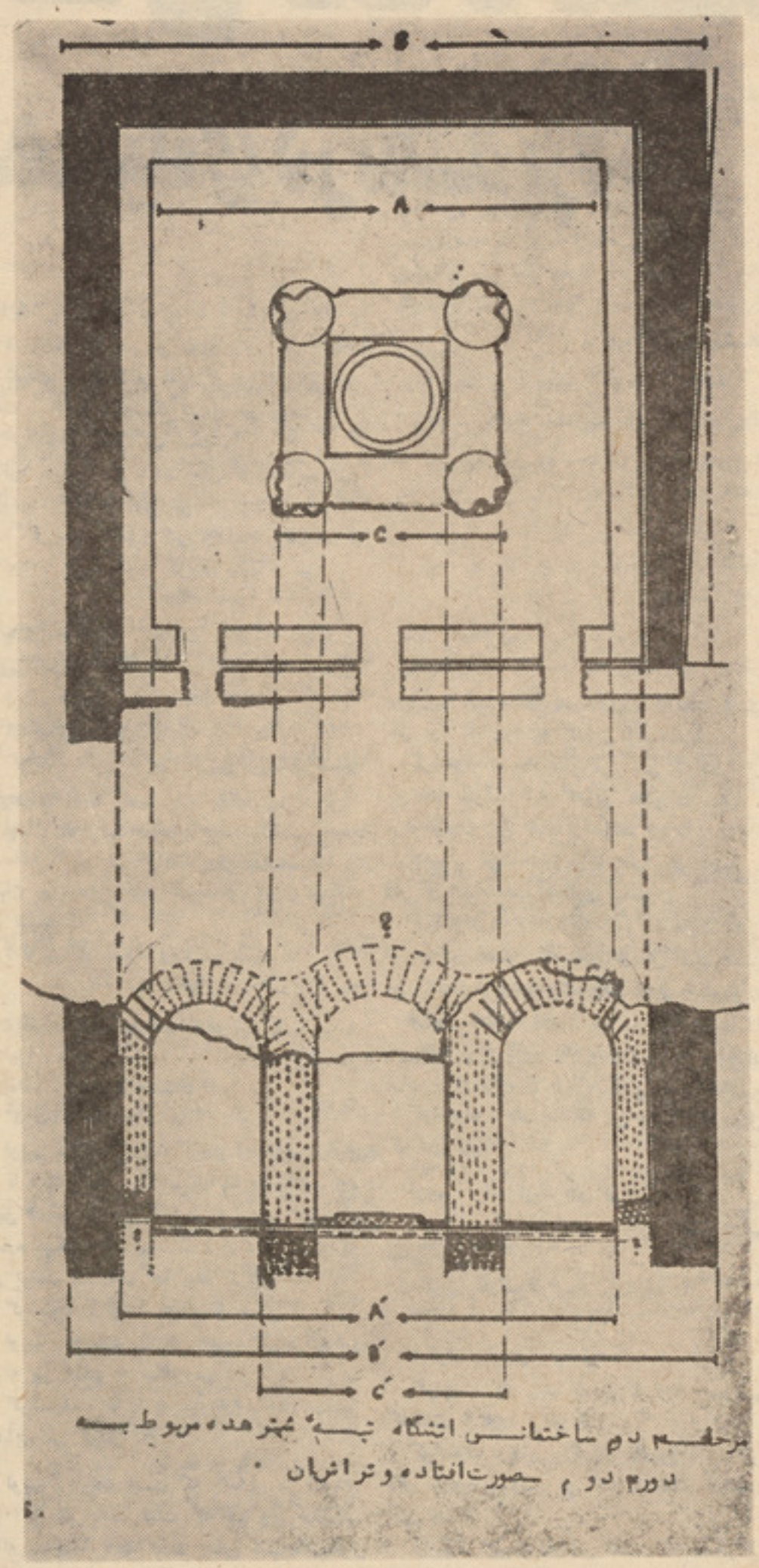

مرحلهٔ دوم ساختمانی آتشکده تپهٔ شترهده مربوط به دورهٔ دوم صورت‌افتاده وتراشان

درین دیوار های آتشکده به مشاهده‌نرسیده و چنین استنباط می شود که بعد از آ تش سوزی دورهٔ دوم ساکنین وموبـدان معبـد را ترك گفته اند و اکثر این زیبائی هاتوسط حوادث طبیعی باد ، باران و یا اکثراءتحولات و تغیرات باد ها از نقطه نظر فشار و سر عت باد (دیروزلون) اقشار سطح دیوار بـعد از کف شدن و صدمه روی زمین معبد وآتشکده افتاده که در جریان حفریات بسیاری از ین اقشار بدست آمده است .

روی همرفته تکنیك سا ختمان این آتش کده که دارای تهداب از سنگ دریایی است ودر هر مهرهٔ از پخسه خشت‌های محکـم (زرد گل) توام با سنگچل ها و مو جودیت پایه های مدور بدون زیر دل ، پخ وشبکه یا(زیر ستون) وبابدست آمدن تیکـر هـای مربوط به نیمهٔ دوم قرن اول وبا مقایسـه تیپ و ساختمان پایه ها در سایر حوزه های باستانی میتوان کرونو لوجی تقریبی فوق را تعین و تثبیت کرد .

سه وراق بر گزیدهٔ درداخـل رها یشگـاه راهبین معبد تپه شترهده :

در فوق در مورد چگو نگی این رواق ها که دارای صحنه های ایکونو گرافی بودایی اند وحالت انتقال یانیراتیـف را دارا می‌باشند از چپ به رست باید آغاز کرد بدین معنی که در میتولوجی و مطالعهٔ اسناد بودائی و تحقیقات جدید ، در شهر ها و قصبات چنان که به رو حا نیون بخصوص به آنها ییکه پیشرو مذهب و طریقت بودائی بودند،عقیدت داشته بلکه ثرو تمندان و متمو لین نظـر به کلتور جا معه ، سنن و رسوم مذ هبی شان که ناشی از بر خورد های سیستم برده داری و نیمه فیودالی بود از یکسو واشرافیت وستم دربارهای مهاراجایی هنـدی وازسوی دیگر ، تحول عمیق در افکار و نظر یا ت انسانهای مولد جوامع هندی‌نشین ومذهبیون بجا گذاشته بود، چنانچه یك الی چنـد یـن قرن متوالی زحمت کشان ومولدین که د ر جوامع هندی و حتی آسیای مر کزی نیروی کار و ارزش تولید شان‌در خدمت بهره کشان کلتوری و مذ هبی قرار میگرفت ، با وجود آنهم در خلقت انگیزه ها و پدیده های هنری و مذهبی مبادرت میورزیدند دگرهنردرخدمت مذهب بخاطر استیلای هر چه بیشتر ایـن داوران اشرافیت و فیودال ها وبرده دار ها قرار میگرفت، برای این مطلب اسنادی‌هست که‌قبل ازشیوع مستقیم هنرکلاسیك گنـدهارا ویـا هلنیـك ، مـو جودیت اتبا ع و هنر مندان یو نانی و آسیای میانه توسط کار وان های تجارتی آورده میشدند وخرید و فروش آنها در آسیای مر کزی بکلـی رواج داشت همین طور به گفته دانشمندان تبادله و خرید و فروش برده ها از شرق به غرب‌زیاده قبایل سیاه (سود راها) هنـدی در آنسوی بحیرهٔ مدیترانه در امپراتوری هـای بیزانس شرق ویونان قدیم، لید یـه وسایر محلات .این ها معمولا در خدمت آنانی زیاده قرار میگر فت که احتیاج مبرم وذوق زیادی داشتند که آثار زیبای که میراث اجداد و پدران و میهن این هنر مندان بود و چیره دستی کا ملی داشتند بوجود میاورند . یکی ازین مثالها رامیتوان درآثار هنری یو نانو- بودائی یاصنعت گریکو بودیـك در دو ران کوشا نشا هان ، الاحظه نمود . طوریکه سه رواق از نظر موضوع ایکـونوگرافی همان تعلیمات بدیعی (تاتاگاتا) بودا را در وریانتا یاحالات مختلفی تعلیم مذهبی نشان مید هـد مشاهده کرد . ولی شکل پذیری پدیده ها ومظاهر آفرینش ارباب الانـواع غیر هند ی منضماً در پهلوی مجسمه های بودا طـوری قرار می گیرد که اصلا مو جودیت این ـ ارباب الانوع در آسیای مر کزی نبوده واز نظر قصه ها و میتو لو جی یا اسا طیریونانی وآسیای میانه صرفاء انگیزهٔ بود که سینـه به‌سینه درشرق بعد از ورود یونانی هاوقبل از آ نوسیله تفنن وسلیقهٔ شاهان وحکمر- وایان عظمت جو و شکوه پذیر قرار میگرفت وموجـودیت آرتیست هـای خارج از یـن مرز وبوم وتوطن آنها دراین جاه باعث خلقت هر چه بیشتر این پدیده هادر قالب موهومات

بقیه درصفحه۳۵

تنگدستی گناه نیست

کمیدی در سه پرده

۸

لوبا. کرشنوف وگردی تاتسوف

گردی . اوه پس داماد عزیزم اینجاست؟ شما را می پالیدم . شامپاین آماده است . ـ بیایید پیش ما ! مهمانی بی شما مهمانی نیست.

کرشنوف . اینجا کاملا خوشحالم .

گردی . پس می گویم اینجا بیاورند تابا هم بنوشیم .(به طرف در میرود .)های . قدری مشروب اینجا بیاورید . در پشقاب نقره .(می نشیند .) خوب داماد ! حال چه گفتنی داری؟

کرشنوف . هیچ .

گردی . هیچ ؟ چطور هیچ ؟

کرشنوف . فقط هیچ .

گردی . مطمئن ؟ (نگاه استفهام آمیزی می کند .) حالا مرا می شناسی .

کرشنوف . این چندان سخت نیست .

گردی . حالا که پارتی کوچکی داریم بگو در بارهٔ من چه می اندیشی ؟ آیا من مردی هستم که این اوباش ها قدر مرا بدانند ؟

کرشنوف . اوه از اینها چه توقعی می توان داشت ؟

گردی . وحالا به من بگو . از کار ها و سلیقهٔ من خوشت آمد ؟ جای دیگر این سامان واسباب واوضاع را دیده ای ؟

کرشنوف . بد نیست .

(یگروشکا وارد می شود .)

یگرو شکا. کاکا لوبیم‌آمده.

گردی . چه گپ است ؟

یگروشکا . چیز . چیز .... چیز .

گردی . چی ؟ چیست ؟

یگروشکا.کاکالوبیم آمده.

گردی . کی راه دانش ؟

یگروشکا . خودش آمد . کی می توانست مانع شود ؟

گردی . چه می کند ؟

یگروشکا : مهمانان را تیله می کند . (می خندد) می گوید ، شما آمده اید که یك غذای مفت بخورید . من هم صاحب این خانه ام (خنده اش سر می رود)

گردی . وای ! او هنوز در پی رسوایی من است . (او ویگروشکا بیرون می روند .)

کرشنوف . چه گپ است .

لوبا . نمی دانم شاید حال کاکا لوبیم بهم خورده . گاهگاه اورا می گیرد .

(گریشا ما شا و لیزا وا رد می شوند.)

لوبا ، کرشنوف ، گریشا ماشا و لیزا

۹

پلگیا. (دم در) کجاست برادر ؟ کجا ست لوبیم کاربیچ ؟ خیر باشد . باز چه کرده ؟

لوبا . اینجا نیست . مادر .

(پلگیابیرون می رود) .

گریشا . این لوبیم کاربیچ نیرنگ های عجیبی یاد دارد .

لیزا . همه‌اش مسخره است . ابلهی است.

ماشا . دلم می خواست سوراخی می بود تا پنهان می شدم . خیلی شرمیدم . (روی نیمکت می نشیند .)

(لوبیم تار تسوف وارد می شود .)

۱۰

دیگران و لوبیم تار تسوف

لیزا . وای . آمد .

ماشا . چقدر و حشتناك ؟

گریشا . ها ، ها ، ها !

لوبیم . گر ررر... گرررو.. باووو .. واو نه تا بایك پنجه ، پانزده تابایك بادرنگ . اوه رفیق قدیمی من (با انگشت به سوی کرشنوف اشاره میکند) احترام .... هزار سال است که می بینمت ... تازه چه پیدا کردی ؟

کرشنوف . اوه ! لوبیم تو هستی ؟

لوبیم . (دستش‌را پیش چهره اش‌می‌گیرد.) نه من هستم نه سگ من .

کرشنوف . تو را به یاد دارم . آقا. درشهر گدایی می کردی .

لوبیم . یادت هست که گدایی می کردم. اما این هم یادت هست که من وتو چطورهم پیاله بودیم ؟ یادت هست چطور شب های تیر ماه به میخواری می نشستیم ؟ و چطور ازین سلول به آن سلول می رفتیم ؟ و یادت هست کی بود که مرا به گدایی انداخت ؟

کرشنوف . چه فکر می کنی ؟ کسی از گردنت نگرفت تابه گدایی مجبورت سازد . مرد خوب . این گناه از خودت بود .

لوبیم . من احمقم ، به حد کافی احمق . ولی تو هم صاحب افتخاری نیستی .

کرشنوف . (به لوبا) این کاکایت رفیق قدیمی من است . به پاس دوستی قدیم فکر می کنم بهتر است یك روبل به او بدهم .

لوبیم ، واه ، واه ، یك روبل ! قرضم را پس بده . به علاوه یك ملیون و سه صدهزار برای برادر زاده ام لوبا . کمتر نمی دهمش .

کرشنوف . (در حالیکه می خندد) یك روبل کم نمی شود ؟

لوبیم . یك کپیك هم کم نمی شود .

گریشا . آفرین لوبیم . یك کپیك هم‌کم نکنی .

(گردی تارتسوف وارد می شود .)

۱۱

دیگران وگردی تارتسوف

گردی . باز پیدا شدی ؟ توبه رسوایم کشاندی ! فوراً برای !

کرشنوف . باش . گردی کاربیچ . بیرونش نکن . چرا بیرونش می کنی ؟ بگذار مسخره گی کند .

لوبیم . این برادر من است که مسخرگی می کند و می گوید دخترش را به تو خواهد دادولی مسخرگی های من‌کمرت‌راخواهد شکست

گردی . اینجا جای اشخاصی مثل تولیست. بیرون شو !

ش لوبیم : صبر کن برادر . بیرونم نکن . فکر می کنی لوبیم اینجا برای نیرنگ‌بازی آمده ؟ فکر می‌کنی لوبیم مست‌است ؟ آمده ام از تو معمایی بپرسم . (به طرف کرشنوف) چرا به خر ، گوش های دراز داده اند ؟

گریشا. معمارا ازشما پرسید:

کرشنوف . من چه میدانم ؟

لوبیم . می بینید که اویك الاغ است ؟ (به طرف برادرش) و یکی دیگر . کیست که می خواهد دامادت شود ؟

گردی . به تو مربوط نیست . حق نداری چنین چیزی بپرسی .

لوبیم. وحالا یك سوال : تسویك تا جر شریف هستی یانه؟ اگر هستی با نانجیب ها معامله نکن . اگر با خاك بازی کنی خاك آلود می شوی .

کرشنوف . مزاح مزاح است ، آقا فراموش نکن باکی گپ می زنی . گردی کاربیچ یا بیرونش کن یا خاموشش کن .

لوبیم . مقصود من تو هستی ! تو چنان بیغش هستی که‌انبار اسپ

گردی . گوش کن برادر . به آرامی بیرون می روی یااز گوش هایت گرفته بیرونت بیندازم ؟

لوبا . (وحشت زده بر می خیزد) کاکا ! بس کن

لوبیم . حالا نمی توانم بس کنم . خونم به جوش آمده (همه خدمتگاران و مهمانان

۱۲

جمع می شوند)

دیگران ، پلگیا ، آنا ، یاشا ،مهمانان و خدمه

لوبیم . گوش کنید . آدمهای خوب ! لوبیم تارتسوف تحقیر شد. لوبیم تارتسوف را اخراج می کنند .چرا من‌با مهمانان‌نباشم؟ چرا مرا اخراج کنند ؟ شاید لباسم تمیز نباشد ولی وجدانم پاك است . من کرشنوف نیستم .من بینوایان را فریب نداده ام . زندگی مردم راتباه نکرده‌ام . زنم را تاسر

حد مرگ نزده ام .اما باز هم من اخراج می شوم واو روی چوکی می نشیند . او زن دیگر می گیرد . برادر زاده ام را . وبرادرم دخترش را به عقد او در می آورد .

(زهر خندی سر میدهد)

کرشنوف .(از جامی جهد.) گوش نکنید! او فقط میخواهد سر بسرم بگذارد . او مست است .

لوبیم . سر به سرتو بگذارم ؟ نه‌رفیق ! من روز گاری پیش ، ترا بخشیده ام . من آدم خوردی هستم . خیلی حقیر . اما دیگری را اذیت نکن

گردی . (به خدمتگار) بیرونش کنید .

لوبیم .(باشاره تهدید آمیز.) نه!نه!

رض نگیرید .(به طرف کرشنوف.) زندگی ای کسانی خوب است که زندگی را خوب بینند نه برای تو . وای بر تو . لوبیم ارتسوف شاید مست باشد ولی مردی است که از تو بهتر است . حالا به خوشی خود می روم . (خطاب به جمعیت) راه دهید !لوبیم ارتسوف می گذرد . (می رود و فوراً بر می گردد وبه کرشنوف می گوید .)موذی . تو موذی ! (بیرون می رود.)

کرشنوف .(به زور می خندد) خوب کار ایی می کند . این روش جدیدی است .

ی دانید به مهمانان چگونه اهانت کنید شما می خواهید به مسکو بروید . نه ؟اینجا کسی قدر شما را نمی داند . ولی آنجا هم ردم برای آدمهای بی معنی مثل شما می خندند «داماد عزیزم ! داماد عزیزم !» هه،هه، : خسر عزیزم اگر فکر می کنید که توهین می پذیرم اشتباه می کنید . گردی کار . حالا تو به من تملق می‌کنی که دخترت بگیرم .

گردی . من تملق می کنم ؟

کرشنوف . بلی . می کنی ! می خواهی راسی مجللی برای دخترت برپا شود . ت می شناسمت !

گردی . بعد ازین ... بعد ازین همه توهین که به من کردی چیزی ندارم که به تو بگویم . من از روز تولدم تا حال پیش کسی تملق نکرده ام . اگر چنین باشد لوبا را می دهم به نخستین کسی که پیش آید . با این پولی که دارم هر که باشد مسرور خواهد شد . (میتیا که دم درایستاده وارد می شود .)

۱۳

دیگران و میتیا .

میتیا . (خطاب به جمعیت) چه گپ شده ؟ چه مشکلی پیش آمده ؟

گردی . هه ! من لوبا را به میتیا می‌دهم!

کرشنوف . چه ... چی ..؟

گردی . خاموش . بله ! چنین می کنم! او را به میتیا می دهم : فردا : و چنان‌مجلس بکنم که نظیرش را ندیده باشید . ارکستری از مسکو دعوت خواهم کرد ، و آنان را سوار کالسکه خواهم نمود .

کرشنوف . خوب ! ببینم ! تو هنوز باید بیایی پیش من واز من عذر بخواهی . بلی : چنین هم خواهی کرد . (بیرون می رود .)

همه بدون کرشنوف

۱۴

پلگیا . گفتی لوبا را به کی می دهی ؟ گردی کارپیچ !

گردی . به میتیا ! بلی : می دهم : اوه، کرشنوف چه دماغی دارد «به من تملق خواهی کرد !» بگذار منتظر بماند ! ه ن‌با لجبازی لوبا را به میتیا خواهم داد .

(همه تعجب می کنند .)

میتیا . (دست لوبا را گرفته به سوی‌گردی کارپیچ می رود.) چرا نام این کار رالجبازی می گذارید ؟ گردی کار پیچ ؟ من نمی خوا هم به خاطر لجبازی باواو عروسی کنم ! چون درین صورت تمام عمر بیچاره خواهم‌بود. اما اگر از روی میل و رغبت باشد ، پس به حیث پدرش دعایمان کنید . چون ما عا شقانه همدیگر را دوست داریم و پیش ازین می خواستیم برای تقاضای دعا نزد شما بیاییم . من کوشش خواهم کرد برای شما فرزند دل خواهی باشم .

گردی . چی ؟ این دل شما چه می‌خواهد؟ تومی خواهی جانس را بر بایی ! نه ؟ چگونه جرات داری چنین فکر کنی ؟ آیا تو باواو برابری ؟ فراموش نکن باکی طرف هستی !

۱۵

میتیا . آه خوب می دانم که شما آقای من هستید . ومی دانم که من با این بینوایی با لوبا هم سویه نیستم . ولی با تمام قلب عاشق او هستم . (لوبیم وارد می شود و به میان جمعیت می ایستد .)

۱۵

دیگران و لوبیم نارتسوف

گردی عجیب نیست که عاشقش هستی! شامه ات تیز است. مبلغ هاپول باواو می رود . چرا عاشقش نباشی ؟

میتیا . نمی دانم چه بگویم . بهتر است هیچ نگویم . لوبا ! بهتر است تو بگویی !

لوبا . من خلاف میل شما کاری نخواهم کرد پدر . اگر می خواهید خوش باشم‌اجاره دهید با میتیا عروسی کنم .

پلگیا . واقعاً چرا چنین بوالهوس باشی؟ گردی ! چه فکر کنی ؟ چرا آنچه را که همین حالا گفتی فراموش می کنی ؟

لوبیم . (از میان جمعیت) برادر ! لوبا را به میتیا بده .

گردی . تو باز پیدا شدی ؟ میدانی‌امروز چی کردی ؟ مرا پیش تمام مردم شهررسوا کردی . حا لادیگر به من مشورت نده . بگذار این کار را دیگری بکند .

لوبیم . توباید پیش من به زانو در آیی !

پلگیا . واقعاً باید پیش تو به زانو درآیم تومارا از اشتباه بزرگی مانع شدی .

گردی . چی . مثل اینکه من حیوانم ؟

پلگیا . حیوان یا غیر حیوان ! هر چه‌بود می خواستی زندگی د خترت را تباه کنی .

گردی :(به لوبیم) نه من گپ تو راگوش نخوا هم کرد . تو در تمام زندگی دشمن‌من بوده ای .

لوبیم . تو چیستی ؟ حیوانی یا آدم ؟ به من رحم کن !(به پایش می افتد.) برادر ! بگذار میتیا با لوبا عروسی کند . او به من گوشه‌یی خواهد داد تا بخوابم سر ماو گرسنگی مرا می کشد ! روز من گذشته دیگر مشکل است بتوانم لقمهٔ نانی بیابم ! بگذار در ین آخر عمر با آبرو زندگی کنم. درست است که فقیرم ولی انسانم . آخر ، تنگدستی گناه نیست !

پلگیا . گردی ! تو احساس نداری ؟

گردی .(اشک هایش را پاک می کند .) واقعاً فکر می کنی ... ؟(برادرش را از روی پاهای خود بلند می کند.) خوب ، برادر از تو متشکرم که مرا به هوش آوردی !

(بازو انش را دور میتیا و لوبا حلقه می‌کند)

بچه هایم از کاکا لوبیم تشکر کنید . امیدوارم زندگی خوشی را بگذرانید .(پلگیا هردو را در آغوش می گیرد .)

یاشا . کاکا ! حالا من هم می توانم – ازدواج کنم .

گردی . می توانی ! هر کس می تواند هر چه می خواهد بکند . حالا من آدم دیگری شده ام .

یاشا . آنا ! من و تو منتظر نوبت‌بودیم. نوبت ماهم رسید .

آنا . حالا نوبت رقص است . کلاه های تان را محکم بگیرید .

پلگیا . خوب است. می رقصیم، می‌رقصیم می رقصیم .

گریشا . (دست به شانه میتیا می‌گذارد)

هیچ چیز از دوست بهتر نیست . میتیا ! من دوستش داشتم ولی به تو بخشیدمش . مال توست .

پلگیا . دختران . آهنگ شادی بخوانید.

حالا دیگر جشن عروسی خواهیم‌داشت جشنی که لذت آن را می فهمم .

(دختران می سرایند .)

چه خوش باشد که پیمان تازه گردد
قرار و عهد یاران تازه گردد
بده ساقی می و مطرب غزل خوان
که گل اندر گلستان تازه گردد .

پایان

نجیب

بحثی پیرا مون بیانیهٔ علمی وانقلابی ۲۱ سرطان ببرك كارمل :

انقلاب، دولت و اداره انقلابی

بطور مو جز باید گفت که وظیفه و طرز العمل دولتهای جوامع طبقاتی (بهره کش) درعرصهٔ سیاسی حفظ امتیازات طبقات حاکمه وسرکوب مقا ومت مخالف طبقاتی است . باید دانست که اینها وظیفهٔ اساسی این نوع دولت هاست :

دولت های بهره کش در عین حال وظایف فرهنگی و ایدیالوژیك را نیز جهت فریب، اغوا ، تحمیق و گمراه سازی توده های مردم جوامع طبقاتی بسود بهره کشان (استثمارگران) اجرا می کند در جوامع سرمایداری در دوران امپر یا لیزم دولت نقش اقتصا دی خود را شدت می بخشد و جداً و همه جا نیه دراقتصاد به نفع الگارشی مالی مداخله می نماید .

قبلاً گفتیم که چار نوع دولت تا حال وجود داشته ودارد نوع (دولت بردگی، نوع دولت فیودالی ، نوع دولت سر مایه داری و نو ع دولت سوسیا لیستی) که سه نوع اول نمایندگان اقلیت های بهره کش و استثمار گر اند واما دولت سو سیا لیستی علاوه از آنکه دولت کار گران ، دهقانان و دیگر زحمت کشان یدی و دماغی می با شد که جا معه را به طرف بی نیازی از دولت یعنی حذف دولت رهسپار می سازد .

در شمارهٔ گذشته وستون فوق به تاسی از بیانیهٔ تاریخی ببرك کارمل منشی عمومی کمیتهٔ مر کزی حزب دمو کراتیك خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم که خطاب به شا ملین کنفرانسی که بخاطر ارتقا ، موثریت و فعالیت وزارت خانه ها ادارات و مو سسات دولتی جمهوری دموکراتیك افغانستان ایراد فرمودند ایشا ن درمقدمهٔ این بیانیه، مو جز ا چنین گفتند (.. باز هم ضرور می دانم که راجع به دو اصل به اختصار و بصورت مشخص تذکراتی را به پیشگاه رفقا و دوستان ارائه کنم این دواصل ، دواصل مهم، انقلاب ودولت است...) وما تا حد ممکن این دو اصل مهم را مشروحاً نوشتیم . اینك به اصل مو ضوع (مردمی ساختن و دمو کراتیك ساختن و بخد مت خلق قرار دادن دولت یعنی ارتقا ، موثریت وفعالیت مترقی ادارات دولتی) بایدبپردازیم. ببرك کار مل بعد از بر رسی مو جز و اصول کلی اداره ودولت چنین فرمودند: (... درافغانستان با انقلاب ثور در واقعیت امر حا کمیت زحمت کشان در وجود و برهبری حزب دموکراتیك خلق افغا نستان اصولا استقرار یافت ، ولی با کمال تا سف بنا بر جوان بودن حزب و بنابر عقب ماندگی عمیق جامعه ... ودولت کهنه ، زجر دهنده ، فشار دهندهٔ خلق به یك دولت واقعی زحمت کشان افغا نستا ن تبدیل ... کند . علی الرغم مرحلهٔ نوین دوم تکامل انقلاب ثور تا کنون ما موفق نشدیم که ماشین ادارهٔ دولت را عام و تام در خدمت خلق ، در خدمت مردم قرار دهیم ...)

آری بعد از پیروزی انقلاب ظفر مند ثور که بالهای امید مردم زحمتکش و بلاکشیده مابا ز شده و امید پرواز به طر ف خوشبختی و بهروزی داشتند ولی دژخیم بزرگ و عدوی بی شرم انقلاب و دولت ملی و دمو کراتیك افغا نستان یعنی امین جلاد این بالها را بعضاً بسته کرد و بعضاً شکست و شیوهٔ های سالم اداره و ثمرهٔ کار مردمان ما بوسیله اووباند تبهکارش تخریب شد و اصول مترقی وانقلابی مبتنی بر اصول مترقی سنترالیزم دموکراتیك در زمینه رهبری اقتصاد ، دولت و انقلاب قطعاً مراعات نگردید . واز طرف دیگرمتحدین امین یعنی آدم کشان وقطاع الطر یقان صادر شده از طرف امپر یا لیزم ودر قطار اول امپر یا لیزم امریکا، شوو نیزم چین صهیو نیزم اسلام دشمن اسرائیل و نظامیگران مرتجع پاکستانی ، بایك جنگ غیر رسمی و اعلان نشده به ویرانی ها و آدم کشی ها آغاز نمی کردند ، پیشرفت و رشد اقتصادی و اجتماعی و کلتوری وطن و مردم ما حا لا چشمگیر می بود ولی نسبت همین عوامل که در فوق بدان اشاره شد همه پلان های ناشی ازاهداف انقلاب منجمله پلان انکشاف اقتصادی اجتماعی (سال اول پلان اول پنجساله ۱۳۵۸) کاملا مورد تطبیق قرار نگرفت درینجا لازم است که بحث خود را در دو ساحه دنبال نماییم اول در ساحهٔ سیاسی و قدرت سیاسی و طرز العمل آن و ثانیاً در ساحهٔ اقتصادی و طرق رشد آن .

۱ـ در ساحهٔ سیاسی : انقلاب شکوهمند ثور که به ارادهٔ مردم سر بلند افغا نستان وبه پایمردی اردوی دلیر و آزادیبخش ما ، به پیروزی رسید از نظر ماهیت (با درنظر داشت شرایط خاص جامعهٔ ما) انقلابی است ضد فیودالی، ضد امپریالیستی و ضد کمپرادوری یعنی انقلاب ثور در مر حلهٔ خاص کنونی شرایط جامعهٔ افغا نستان یك انقلاب ملی ودمو کراتیك می باشد ، یعنی انقلاب ثور از نظر سیاسی ، اجتماعی یك انقلاب ملی و دمو کراتیك واز نظر اقتصادی باید رشد و تکامل غیر سر مایه داری را در اقتصاد پیش ببرد ، باید بصراحت خاطر نشان ساخت که در کشور ما دو مسلهٔ ای حل نشده یعنی استقلال (یعنی رها بودن از وابستگی امپریالیزم وامکان ادارهٔ مختارانهٔ سر نوشت خویش در رابطه با دیگر کشور ها) و دمو کراسی (یعنی آزاد و رها بودن از قید ستم واستبداد و بردگی اجتماعی ، اقتصادی طبقات مفتخوار ودربار و ممتاز و بدست داشتن ادارهٔ سر ـ نوشت خویش بشکل کا ملا آزادانه در داخل کشور از طرف مردم) . درینجا یك نکته لازم است که استقلالی را که در فوق از آن تذکار بعمل آمد نباید با استقلال سیاسی مستقیم که توسط استعمار کهن سلب شده بود ودر سال ۱۹۱۹ ع به پایمردی مردم دلیر و سلحشور ما کسب گردید ، عوضی بگیریم ، یعنی مردم ما قبل از پیروزی انقلاب ظفر مند ثور وبا وجود آنکه استعمار کهن را طرد کرد بودند تحت انقیاد غیر مستقیم امپریالیزم قرار داشت و این انقیاد در وجود سلطنت های فیودالی ومطلقه وطبقات حاکم آن وقت متبلور بود .

آری با در نظر داشت این اصل سر سخت که انقلاب ثور یك انقلاب ملی و دمو کراتیك است واتخاذ اصول و پرنسیب های مربوط به این اصل می تواند (در صورت رشد و تکامل اصولی و سالم آن) جامعهٔ مارا بطرف جامعه بهروزی و رستگاری رهنمون شود و برساند باید کلیه نیرو های ملی و دموکراتیك در تحت رهبری حزب دمو کراتیك خلق افغا نستان (حزب طبقه کارگر و کلیه زحمت کشان کشور) برای نیل به هدف والای فوق یعنی ایجاد جا معهٔ فراوانی و بدون بهره کشی انسان از انسان پویا باشند در قدم اول باید اتحاد کامل بین دهقانان و کار گران تامین شود و پیوسته در جهت ارتقا وتقویه هژمونی طبقه کارگربا اتحاد دهقانان فعا لیت صورت گیرد و سایر عناصر و نیرو های این جبهه (جبهه وسیع ملی پدر وطن) عبارت اند از روشنفکر ان انقلابی ووطن پرست ، اهل کسبه در شهر وده ، زحمتکشان یدی ودماغی سر مایداران ملی ، تجار ملی ، کو چیان ودیگر نیرو هایی که ماهیتاً ودر مر حلهٔ کنونی ضد فیودا لیزم و ضد امپر یالیزم و تسلط اقتصادی امپر یالیستی می باشند . بایددانست که جبههٔ ملی و وسیع پدر وطن بهترین شکل ممکن ناشی ازشرایط خاص جامعهٔ ما برای تشکیل واتحادواقعی خلق وائتلاف آنان باکلیه نیرو های ملی و دمو کراتیك می باشد ونباید جبهه وسیع ملی پدر وطن را سوای جبهه وسیع ملی ودموکراتیك دانست .

۲ـ طوریکه قبلا گفتیم مانع بزرگی که وجود امین و باند فاسدش در برابر تکامل انقلاب ودر خدمت مردم قرار گرفتن آن ایجاد کرده بودند جامعه و مردم ما متاسفانه نتوانستند طوریکه لازم بود مراحل ابتدایی عقب ماندگی اقتصادی ، اجتماعی را طرد نمایند لذا در مر حلهٔ کنونی سیاست اقتصادی اتخاذ شده است که می تواند محمل های ایجاد یك اقتصاد شگوفان در کشور باشد و محور این سیاست تقویه وحمایهٔ سکتور دولتی، تشویق و تامین شرایط لازم سکتور های سالم و نافع اقتصادی برای ارتقای سطح حیات مردم و صنعتی شدن کشور ایجاد صنایع و صنعتی ساختن کشور و نظارات سالم دولت بر کلیه فعالیت های اقتصادی به منظور رشد اقتصادی همه جانبهٔ کشور . واما دولت و ادارهٔ دولتی واقتصادی :

دولت جمهوری دمو کراتیك افغا نستان که باید اصولا در خدمت مردم و برای بهروزی و بهزیستی مردم باشد متاسفانه در مر حلهٔ اول انقلاب نتوانست حتی گام های محدودی هم درین راه بردارد با لخصوص بعد از آنکه سی ، آی ، ای در وجود حفیظ الله امین و باند او باش او بر اریکه قدرت تکیه زد دولت نه تنها محل اطمینان و خدمت مردم نبود بلکه دولت و تقریباً همه ارگان های آن به مشابه هیولائی بود که مردم تلاش می کردند در دام آن گرفتار نشوند . امین در پهلوی آنکه در صدد بود دولت وانقلاب را در پل دوام سلطهٔ جهنمی خود به معا مله بگذارد برای پیاده ساختن اعمال جنایتکارانه ومرام دشمنانه خود دستگاهی را بشکل تصیبقی وحشتناکی ایجاد نمود .

،مین که به فرمایش و دستور امپر یالیزم بشکل دژ خیمان اس ـ اس ایجاد شده بود از مردم می طلبید تا همهٔ خیانتها ، انحرافات از اصول ملی و مترقی و بسط دادن به نفوذ امپر یا لیزم وآدم کشی ها وبه بند کشیدن های جسم وروان مردم ، را بی پرخاش تحمل کند بدینسان مخوف ترین دستگاه تضییقی بنام (کام امین) بوجود آورد . تجاوز به مال و حیثیت و ناموس و حیات مردم ، بی باکی در برابر مقدسات و اعتقادات ارجمند مردم ، همه جا وهر وقت وطن پرستان انقلابی ، آزادی یخواهان دموکرات ها ، رو حانیون ملی ووطن پرست ، وبالاخره هر آن کسیکه در بیرون باند جاسوس صفتش قرار داشت از طرف‌عمال سیاه مانند (کام) تعقیب ،گرفتار ، شکنجه و کشته می شد .

موجز اینکه دولت جمهوری دمو کراتیك افغا نستان بصورت یك کل تنها در لفظ ودر روی کاغذ موجود بود ودر حقیقت آن بود که امین طبق پلان باداران خود در افغا نستان دستگاه جهنمی تطبیق ، فشار و ترور ر ا ظالمانه وخائنانه دولت جمهوری دمو کرا تیك افغا نستان می نامید و از ین نام مردمی باد نالت سو استفاده می کرد چنانچه از نام انقلاب ، ترقی و حتی دین مذهب نیز چنین سؤاستفاده‌پیروزی‌مرحلهٔ‌نوین‌وتکاملی انقلاب‌ثور که با خیزش ظفر مند ٦ جدی ٥٨ بمیان آمد در اولین فرصت دولت جمهوری دمو کراتیك افغانستان را یك اسم با مسما ساخت یعنی مبرم ترین خواست های مردم را (رهایی زندانیان بی شمار سیاسی ، انحلال کام امین، و تامین اطمینان خاطر بمردم افغا نستا ن) در اولین روز های پیروزی صادقانه و همه جانبه بر آورده سا خت . ولی باکمال‌تاسف باید گفت که نسبت عوامل متعدد از جمله حکمروائی پنجاه ساله یحیی زاده ها ، تسلط جهنمی و ظالمانهٔ امین عقب ماندگی ذهنی و علمی جامعه ، جوان بودن وبی تجربه بودن حزب دمو کراتیك خلق افغا نستان در ساحهٔ اداره ، بی توجهی و بلا تکلیفی عناصری چند وغیره تا حال نیز دولت بصورت یك کل و همه جا نبه بخدمت خلق در نیامده است ـ بیرك کار مل منشی عمو می کمیته مر کزی حزب دمو کراتیك خلق افغا نستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو- کراتیك افغا نستان طی بیانیه ای درکنفرانسی که بخاطر ارتقاء موثریتو فعالیت وزارت خانه ها وادارات و موسسات دولتی ج،د،ا ایراد فرمودند درین مورد می فرمایند : (علی‌الرغم مر حلهٔ نوین دوم تکامل انقلاب ثور تاکنون ما موفق نشدیم که ماشین ادارهٔ دولت را عام وتام در خدمت خلق قرار دهیم ...)

بیرك کارمل بحیث یك انقلابی مومن با مراعات اصل انتقاد و انتقاد از خود اضافه کردند : (با تاسف باید اذعان کرد واز خود انتقاد کرد وبا جرات انتقاد کرد که حتی علی الرغم اینکه رهبری بدست حزب طبقهٔ کار گر وهمه زحمتکشان است ، لیکن ـ ماشین ادارهٔ دولت ما تا کنون هنوز تاحدودی ضد مردم است ..)

ولی همان طور یکه خیزش ظفر مند ٦جدی مردم ، انقلاب ووطن را از ورطهٔ نا بودی نور ساخت ونجات داد مصممانه در صدد آنست تاعام وتام و بشکل تمام عیار ماشین ادارهٔ دولت را دریك مدت معین و آیندهٔ نزدیك در خدمت خلق و خد متگذار خلق سازد . این کار را زعامت حزب و دولت در حالی‌انجام می دهد که بقایای شوم میراث نظام های گذشته سنگ اندازی و توطئه و دسیسه ضد انقلا بیون داخلی و خارجی اعم از ارتجاع سیاه امپر یا لیزم ازدهار صفت امریکا ، شوو نیزم عظمت طلب و دیوانه چینایی ، ارـ تجاع (پطرو- دالر) ، سادات ایهٔ غلام بچهٔ امپر یا لیزم امریکا و نظا میگر ان ناشی و مرتجع پاکستان ، همه و همه دامنگیر دولت و انقلاب ملی و دمو کراتیك ماست .

ولی با وجود این همه حزب و دولت بشکل پیگیر و پر دامنه با تصمیم راسخ و قا طع در صدد است تا ما شین ادارهٔ دولت افغانستان را واقعاًدر خدمت خلق قرار بدهد ،

پلان ها و تدابیر از دگر گونی انقلابی همه جانبه ووسیع است در قدم اول ایجاد کامل و همه جانبه فضای مصئون ذهنی و سیاسی (که توسط امین وبا داران خارجی اش در ذهن مردم تا آرامی و عدم اطمینان را ایجاد کرده بود و ناآرامی ها یبرا که قطاع الطریقان و دزدان صادر شده از خارج در کشور ما ایجاد کرده اند) برای همه مردم و استفاده از ثروت های بیکران طبیعی برای بهروزی و بهزیستی مردم که قوای بشر ی مستعد یعنی خودمردم اصل مهم آنرا تشکیل می دهد ، برای بدست آوردن خواست انسانی فوق باز هم اولا باید اتحاد واقعی ، مادی و همه جانبه بین همه مردم افغا نستان اعم از کار گران ، دهقانان ، روشنفکران انقلابی و و طن پر ست و غیر ه زحمتکشان شهر وده بر مبنای عدالت واقعی اجتماعی ایجاد گردد . با تامین این اتحاد ضروری است که پایه های مادی و معنوی دولت ملی ودمو کر- اتیك ما یعنی دولت جمهوری دمو کراتیك ـ افغانستان مستحکم تر واستوار تر می شود. در پهلوی این ضرورت باید دمو کراتیزه کردن حیات سیاسی اجتماعی و اقتصادی دستگاه‌های مختلف‌دولت به‌نفع‌کلیه نیروهای مردمی ، دمو کرا تیك و ملی جا معه ماتوام باشد . نباید فراموش کرد که اتحاد میان زحمتکشان کشور کافی نیست بلکه ابعاد این اتحاد باید هر چه گسترده تر وعام تر باشد یعنی وحدت میان مردم توام باشد با اتحاد میان مردم و حزب ، میان مردم و دولت ، میان افراد حزبی و افراد خارج حزب وبالاخره مظهر این اتحاد تائید سیاست حزب و دولت از جانب مردم خواهد بود . طوریکه در عمل هم بعد از پیروزی مر حلهٔ نوین و تکاملی دوم انقلاب ثور دیده می‌شود پیاده سا ختن این وحدت درین مر حلهٔ پیروزی مسردم و انقلاب درعمل به سرعت روبه رشد وتعمیم همه جا نبه ا ست ضرورت مبرم دیگر هما ناایجاد پایه های مادی خواست های فوق‌است یعنی سیرسالم بطرف‌انکشاف اقتصاد ملی که رفاه و بهبود مردم وارتقای سطح حیات آنها مربوط این انکشاف خواهد بود . آری اگر به مرامنامهٔ مترقی و نجات بخش حزب دمو کراتیك خلق افغا نستان که در حدود پانزده سال قبل به پیشگاه مردم ارائه گردید مرکز ثقل خواست های حزب ما همانا بهروزی و بهزیستی همه مردم زحمتکش و وطن پرست افغا نستان می باشد . درآیندهٔ نه چندان دور آرزو های انسانی فوق حز ب ودولت که خواست باالقوه مردم است بشکل انسانی آن تا مین خواهد شد . در شرایط فعلی که‌کشور محبوب، انقلابی و سربلند ما آماج تیر های زهر آگین ارتجاع وامپریا- لیزم می باشد تامین یك قدرت دفاعی رزمنده و قوی از خواست و ضروریات جدی دولت ما است ، چه بدون تقویه قدرت پیکار جوئی و دفاع ملی و مردمی دوام حیات انقلاب تضمین شده نمی تواند این قدرت دفاعی و رزمندگی نیرو های مسلح کشور مااست که خواهیم توانست دهن های کثیف ارتجاع سیاه ودست راستی داخلی و منطقه را که به ولی نعمتی امپر یا لیزم سیاه و(سیای) امریکا وارتجاع دیوانه وشوونیزم عظمت طلبانه چین و دیگر نیرو های اهریمنی ، بطرف کشور ما بازشده است خورد و خون آلود بسازیم . شکی نیست که نیرو های شیطانی ضد انقلاب ماکه خلاف اصول کلی حقوق بشر و حقوق عمومی بین الدول علیه ارادهٔ مردم مابایك جنگ اعلان نشده به مداخله آغاز کرده اند نیز به تقویه و تسلیح هر چه بیشتر خود خواهند پرداخت ولی ما برای دفاع مام میهن وبهروزی کشور و مردم خود که حق ماست خود را تقویه می کنیم بر عکس نیرو های تجاوز گر واجیر برای تامین منافع غیر انسانی وازدیاد معاش خود از کیسه امپر یا لیزم تلاش می ورزند ،ما با ایمان وو طنپرستی جهاد می کنیم ولی دشمنان ما بی ایمان و خلاف وطن و وطن پرستی مجادله دارند ، ما ... و ... . بیرك کارمل منشی عمو می کمیتهٔ مر کز ی حزب دمو کراتیك خلق افغا نستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو- کراتیك افغا نستان خطاب به شاملین‌کنفرانس ارتقاء مو ثریت و فعالیت ادارات و موسسات دولتی جمهوری دمو کراتیك افغا نستان درین مورد می‌فرماید : «ماتقویه، هر چه بیشتر قدرت دفاعی کشور خویش را تا مین می‌نماییم تا باشد که از یکسو دسایس ، توطئه ها و تجاوزات مسلحانهٔ دشمنان سوگند خورده‌ی مردم ما یعنی ارتجاع سیاه داخلی و ارتجاع منطقه را بسر دمداری امپر یا لیزم امریکا که با تبانی ننگین با رهبری مرتد و خیانت پیشهٔ پکن است ، نقش بر آب نموده وازجانب دیگر تضمین استواری را غرض انجام پیروز- مندانه وظایف اقتصادی،اجتماعی ج،د افغانستان ایجاد نماییم . مسلماً دشمنان ما نیز قدرت نظا می خود را جهت تشدید تجاوزات بر علیه منافع حیاتی ملی ما افزایش خواهند داد وبرای نیل به این هدف از هیچ نوع تلاش های مذ بوحانه دریغ نمی نمایند اما دشمنان ما فاقد سلاحی می باشند که ما آنرا در اختیار داریم و آن ایمان براه توده ها ، ایمان براه حق‌وعدالت ونبرد بخاطرآنست...»

موجز اینکه دولت جمهوری دمو کراتیك افغا نستان بمثابه دست آورد عمده وبزرگ انقلاب شکوهمند ثور و بخصوص مر حلهٔ نوین و تکا ملی آن باوجود موانع و مشکلات ناشی از مدا خلات ارتجاع و امپر یا لیزم و عقب ماندگی مادی و فرهنگی مردم کشور می تواند آن چنان حیاتی به همه مردم کشور به ارمغان آورد که آرزو های قرون واعصار مردم این کشور بود واست و آن دریك‌کلمه بهروزی ، بهزیستی و خوشبختی همه جانبه مردم مااست . بعد از مر حلهٔ نوین انقلاب زمینه های عینی اشتراك همه مردم در ادارهٔ کشور شان مساعد شده است . قدم‌نخستین دمو کراتیزه و مردمی سا ختن کامل دستگاه ادارهٔ دولت همانا در خدمت مردم عیار بودن آنست واین مامول زمانی بر آورده می شود که همه امراض مهلك اداره اعم از کاغذ پرانی ها ، مردم آزاری ها و حیله و نیرنگ بکار بردن ها کا ملا ختم شود واین وقتی صورت گرفته می تواند که ماموران و کار مندان دولت بخصوص اداره چیان با در نظر داشت خصوصیات طرز کار و لیاقت و ایمان تعیین وانتخاب شوند نه به ملحوظ ارتباطات شخصی ، قومی رفاقت ها وآشنایی ها ی شخصی وبه‌اصطلاح وطندارای وغیره» در ین مورد بیرك کارمل چه علمی و انقلابی گفته است: «انتخاب ماموران یاکارمندان دو لت نباید تحت‌تاثیر علاقه‌ویاعدم علاقه،تماس های تلفونی و معرفی نامه های غیر اطمینان بخش وروابط شخصی و گروهی ، قومی ، خویشی وسمتی صورت گیرد بلکه باید با در نظر داشت خصوصیات ،طرزکار، نظریات سیاسی اخلاقی ، پاك دامنی و ... صورت گیرد تاهر یك از اعضای آن بتوانند با حد اکثر موثریت ایفای و ظیفه نمایند .» با اطمینان تمام و ایمان راسخ باید بگوییم که حزب ودولت انقلابی بخصوص بعد از مر حلهٔ‌نوین انقلاب ثور بر همه مشکلات و عقب ماندگی فایق خواهد شد البته کمك ، مساعدت و ارادهٔ مردم شرط لازمی این مو فقیت است . زعامت انقلابی حزب و دولت چه در نظر (تدویر کنفرانس درین مورد) و هم در عمل با در نظر داشت امکانات و شرایط در جهت تامین حیات بدون در دو رنج پیوسته به پیش می رود . اگر ارتجاع وامپر یالیزم امروز علیه این نیت پاك ومردمی عمل می کند بسیار زود با روی سیاه و گردن شکسته نا امید خواهدشد.

زنده بادمردم ،انقلاب ووطن شکوهمندما.

تبصره

لنډی کیسی د بسم الله حقمل لیکنه ده چی دافغانستان دعلو مو د اکاډیمی د ژبو او ادبیاتو انستیتوت لخوا په ۱۳۵۸کال کی دثور انقلاب د دویم پراو تر بریا لیتوب نه مخکی خپره شویده . کتابگی پر ته له سر یزی په شپږ و او یا مخو نو کی خپور شوی چی د (عجب العجایب ، چا گټل ـ چا ختل ، او ارمان می پوره شو ۰) تر سر لیکو نو لاندی په د دریو لنډو و کیسوپه نامه خه نا خه دزیری جریدی‌پەزمه واری‌خپری شوی دی .

ددی لپاره چی گران لوستونکی دپورتنیو دتش په نامه لنډ وکیسو دمطالبو د خر ـ نگوالی په هکله خر گندو نی تر لاسه کړی د واقعیتو نو اور ښتینگیو په رڼا کی یی او دادب مینه والوته یی وړاندی کوو:

دتش په نامه لنډو کیسو کتابگو تی (خیر نوال د کنور سیدال شاه پولاد) په سریزه پیل شوی چی نو موړی سر یزوال دسریزی په‌پیل کی داسی لیکلی دی : «دواړه مجمو عه چی دلو ستو نکو په مخکی ده ، دکمیت له مخی په وړه وی مگر د کیفیت او محتوی په لحاظ ډیر داسی شیان په‌کی بیان شوی دی چی زموږ په ټو لنه کی واقعیت لری .

د سر یزوال له پورتنی لیکنی نه ښه خرگند یږی چی هغه د کمیت کیفیت او محتوی ستر او علمی مفا هیم بی ځایه کارولی اوپه غیر علمی تو گه یی د تش په نا مه د بسم الله حقمل د لنډ و کیسو دکتابگوتی ننگه او ملا تړ کړی دی . ځکه چی کتاب ـ گوتی د کمیت له پلوه دو مره خوار اونیستمن دی چی پر ته له خو تورو یی خونده جملو او بی ارتباطو پیښو چی‌په ادبی لحاظ یی کو مه غوره او رو ښانه لار په مخکی نیولی نه ده او د محتوی له کبله دو مره بیوزلی دی چی لیکونکی خپل ذهنیت دواقعیتو نو داوړو پیتی کړی او له خپلی غوښتنی سره سم‌یی خو یی ارتباط پیښی پر ته له ادبی دیالکتیکی ارتباط نه په مصنوعی ټول یو په بل پوری تښلو لی دی .

عجیبه خو داده چی سر یزوال په بل ځای کی‌داسی لیکی : (په‌دی لنډو کیسو کی زموږ د ټو لنیز ژوند د ځینو مادی او معنوی پیښو یو ښکلی ادبی تصو یر وړاندی کیږی)

که واقعیت لکه ځنگه چی‌دی په پام کی ونیسو له‌پورتنی لیکنی نه دالاس ته را ځی چی سریزوال تر او سه د یوی مقا لی ، یو خبری رپوټ ار ژورنالیستی گذارش په تو ـ پیر نه پو هیږی نو له دی کبله باید د تش په نا مه (لنډی کیسی) لنډی کیسی و.بو لی حال دا چی ښه داوه چی د بسم الله حقمل کتا بگو تی د یوه خبری او ژور نا لیستی گذارش رپوټ یادخوبی اړیکو پیښو دور ـ ځنیو مقالو یوه مجموعه گڼلی وای نه‌دلنډ و کیسومجموعه)۰

خیرنوال دو کتور سیدال شاه پولاد دخپلی سریزی په بله بر خه کی داسی لیکلی دی. «دالنډی کیسی چی دلیکوال دطبقاتی شعور زیږنده دی د یوی ټاکلی مو ضوع د طرحی د اثبات په لوړو او ژوروکی خپل اوج ته رسیږی او په یوه بر یالی نتیجه پای ته رسیږی).

له دی سره سره چی سر یزوال د خپلی لیکنی په دی بر خه کی ادعا کوی چی لنډی کیسی دیوی ټاکلی موضوع د طرحی په‌لوړو ژورو کی خپل اوج‌ته رسیږی او نتیجه یی بر یا لی گڼی خو په واقعیت کی یی د خپلی ادعا د ثبوت لپاره هیڅ سندوړ ـ اندی کړی نه دی او تشی کو لای چی خپله تشه ادعا جوته کړی او هغه خه چی په اصطلاح (بر یا لی نتیجه) ئی گڼی یوربښتنی مدرك وړاندی کړی .

سریزوال د خپلی ادعا د ثبوت لپاره یوازی خوبی ښسته جملی یو په بل پسی راوړی چی هیڅ علمی ارزښت نه لری او د ینه ادبی ذهنیگری له ادبی ریا لیزم سره ضد یت ویل کیدای شی چی نتیجه یی د لو ستو نکو په ستر گو کی د خاورو اچو لو ما نا لری نه بل خه او دا دنار یا لیستو لیکوا لولار او چال چلند دی .

تر سریزی و روسته (عجیب العجایب) تر نامه لاندی دیوه بسډای دلور (تورپیکی) او د یوه بیوزلی (زیرگل) دمینی او مینتوب په هکله یی خر گندو نی کړ یدی .

د(عجایب العجایب) دتش په نا مه لنډه کیسه په مصنو عی تو گه پیل کیږی چی د تورپیکی مور د تورپیکی او زیر گل په مینه خبریږی او زیر گل د هغی د مور په سپکو خبرو مجبوریږی چی جبراء ورځخه چلا شی او دهغوی نو کری پریږدی د لیکوال له ـ خوښی او ذهنیت سره سم په مصنو عی‌ټول بیر ته هغوی یو بل سره گوری او عجیبه خو لا داده چی پخپلو کی پر یکړه وکړی چی یو له بل سره د شپی په تیاره کی وتښتی خو د لیکو نکی لخوا د مصنو عی او غیر واقعی پیښی د جوړو لو پواسطه زیر گل بندی کیږی او د تو ر پیکی لکه یوه پرنده د یوه شیانه سره بل وطن ته بیول کیږی۰

بله مصنو عی پیښه داسی راوړل شوی چی زیر گل په‌نقدی جریمه له‌بند ځخه آزادیږی او دلیکوال ذهنیگری له ورایه ښکاری ځکه چی زیر گل له خپلی ذهنیگری سره سم له بند ځخه آزادوی لیکوال زیر گل ترآزادولو وروسته دیوه سر گردان ملنگ په شان لا ـ لـها نـد او وره په‌وره تـورپیکـی پسی تر لیرو او نا اشنا ملکو نو پوری ځغلو ی اوپه مصنوعی تو گه یی دشپانه پـواسطـه تور پیکی په داسی حال کی پیدا کوی چی لیو نی دی . په دی کی ډیری شپی ورځی تریږی او د هغوی د نکاح لپاره قاضی پیدا کوی چی قاضی د تور پیکی د ښایست په هکله د هغه و خت پاچا ته خبر ورکوی او پاچا اړباسی چی تورپیکی دخان کړی نـو دزیـر گـل دورك کـولـو لپاره کـلـه د ملمستیا لوبه روانوی اوکله د(عجایب‌العجایب) یا یو ناخر گند شرط په مینځ کی ږدی . حال داچی پاچا خو په‌اسانی او زور تیـری سره کولای شوای چی تور پیکی تـر لا سه کړی .

دعجایب العجایب تش په نا مه لنډه‌کیسه داسی پای ته رسول کیږی چی تورپیکی د یوی ډیری هو ښیاری په تو گه ځان دپاچا له‌منگلو نه ژغوری او هغـه دیوی اتلی پـه تو گه بریالی ښودل کیږ ی چی دا ژغورنه او هغه هم د یوه پاچا له منگلو ځخه چی د هغی دځان کو لو کلکی هلی ځلی یی پیل کړی گران کار دی .

ټو له کیسه چی هیڅ علمی اساس نه لری او له‌واقعیتو نو ځخه لیری او دذهنیگریو له مخی د لیکو نکی له خوښی سره لیکل شویده سړی نه د دیوانو او ښا پیر یوهغه خیالی کیسی ور په یادوی چی په پخوا وختو نو کی خو له په خو له گر خید لی او خیالی قهرمانان به لما نځل کیدل .

بله کیسه د (چاگټل چا ختل) ترنامه لاندی لیکل شوی ده چی په هغی کی دشریف او گل جانی د مینی بهیر خپرل شوی او د یوه بډای لوریی پریوه بیوزله خـوان مینـه کړی او دبیلا بیلو پیښو تر مینځ یی د غیر واقعی اړ یکو د ټینگو لو لپاره ډیری صحنه سازی کړیدی .

دلیکوال په خو ښه گل جا نه د شریف کورته تښتی خودشریف دمور پواسطه لـه کوره شړل کیږی د لیکو نکی ذهنی او غیر وا قعی صحنه سازی له ورایه خرگندیږی ځکه چی دا زموږ د ټو لنی دود او دستور دی چی کـه خوك یی کور ته ورننـوزی نو کـه مال اوسر یی هم پـری بربادشی ساتنه او پا لنه یی کوی نه دا چی هغه له کوره و باسی .

تر دغی صحنه سازی و روسته د شریف د پلار پټی د گل جانی د پلار پواسطه خوړل کیږی او د پیښی بهیر داسی راوړل کیږی چی شریف او پلاریی بیرته پخپل پټی کی د کلی د ملك پز گران کیږی او د (چاگټل چا ختل) د تش په نا مه لنډه کیسه د شریف د پلار او مور په ژړا او واویلا پای تـه رسیږی او دملك د خیالی باغ دانگورو دخوړلو په اور کی سوزی .

په پورتنیو صحنو جوړ و لو کی چی ذهنیت پرپیښوباندی تپل شوی دی له بـی خـا یه هلو ځلو سره‌سره نتیجه و رکه ده او دیوه نا خر گند او خیالی مفهوم لپاره بی ځایه منډی تړپی شویدی .

د (ارمان می پوره شو) تر سر لیك‌لاندی دیوه بز گر د ژوندانه د ځیری دا نځورولو هڅی شویدی چی دهغه دزوی (زړگی)دزده کړی ، لوست او لیك بهیر خپرل شوی دی. دالنډه کیسه چی دزړگی د خیالـو نـو او چورتونویوه ډرامه ده او لیکو نکـی لـه خپلی خوښی او هیلی سره سم له زړگی نه یوډیر هو ښیار زلمی جوړ وی چی دټولـو بـدمرغیو په‌علت پو هیږی اوله خپـل پـلار سره د هغه دزاړه فکر له کبله لانجی کوی او عجیبه خو داده چی هغه تر شپږم ټو لگی د مخه په هر خه پو هیږی . لکه چی لیکلی یی دی :

«که ټول خلك دخان لپاره کار و کـړی او د نورو پاروته یی له اوزو لری شی امکان لری چی ژوند به یی ارام شی . د لنه به په دی فکر کی ولوید چی فیو ډالی حکـو مت ولی د دی ظالمانو مخه نه نیسی چی شپه او ورځ دنورو خلکو غوښی خوری ۰»

لیکوال په‌بل ځای کی خپله پورتنی لیکنه ردوی چی لیکلـی یی دی : «زړگـی دا اونـور ډیر سوالو نه په ذهن کی نا حل گر خو ل چی نا ځا په دغی سیمی ته د پاچا درانگ آوازه شوه ، زړگی ډیر حیران شو چی پاچا به‌ځنگه سړی وی ولی او دخه لپاره دلنه‌راځی. ډیره تلو سه یی د لوده چی د پا چا پـه لید لو بریالی شی۰ »

دپو رتنیو مطا لبو ضدیت یو له بل سره له ورایه خر گند یږی چی د لیکو نکی د ذهنیگری او نار ښتیایی صحنه جوړو نی‌ښه خر گند یږی .

که چیری زړگی د بد مر غیو په‌علت او دزبیښاك گرو په لو ټمار خصلت پوهیږی نو په دی هم باید و پو هیږی چی پاچا ځنگه سړی دی اوهغه دزبیښاك گرو طبقو دلو ټ اوتالا دجاری ساتلـو سا تنـد و ی او ملاتړ دی .

خو لیکو نکی په یو ځای کی لیکی چی (زړگی) دسیاسی او طبقا تی شعور خاوند دی خو په بل ځای کی‌خپله خـبره ردوی او لیکی چی هغه (نه پوهیږی چی پاچا ځنگه سړی دی۰

پاتی په ٤٧ مخ کی

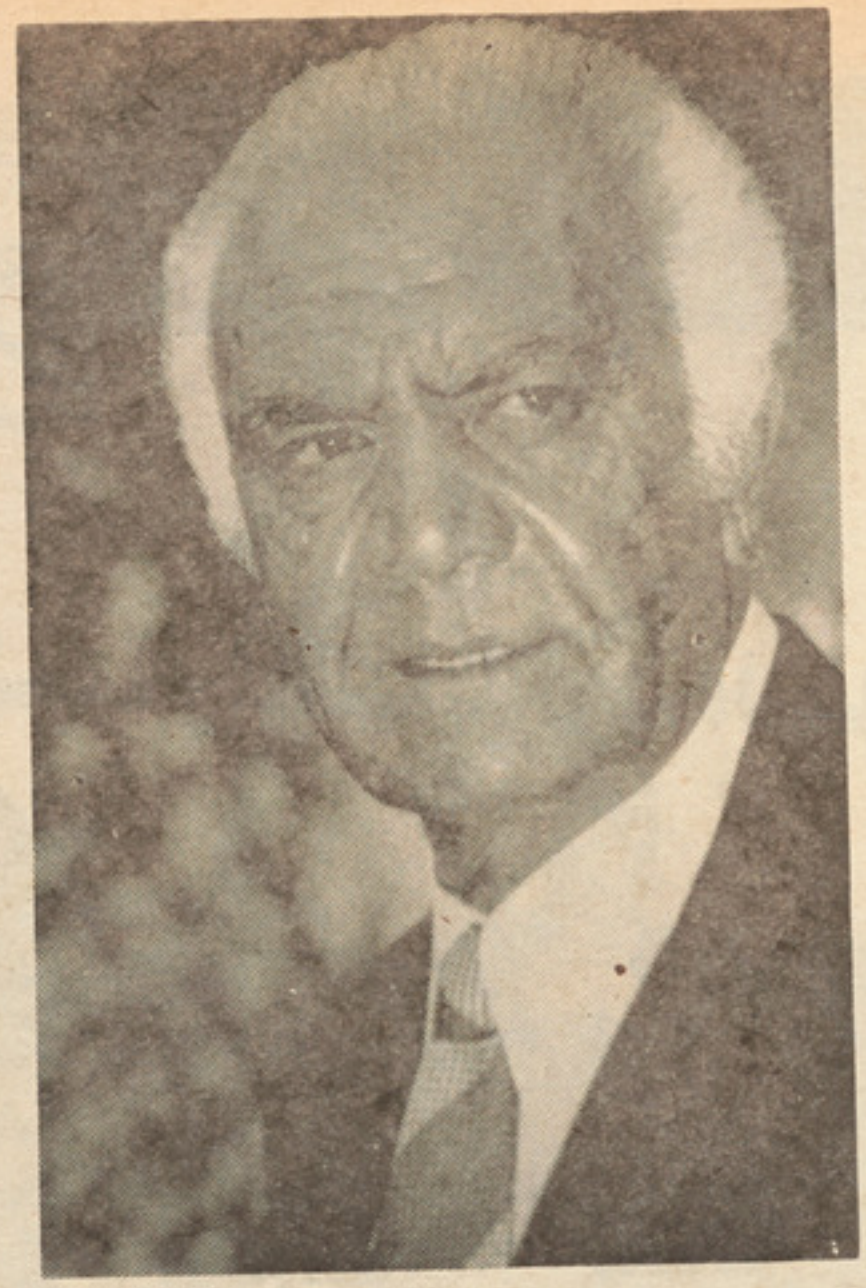

مرحوم استاد یعقوب قاسمی

به‌مناسبت سال روز وفات استاد

چنان‌ز نده گانی کن اندر جهـــا ن که چو ن مرد ه با شی نگو یند مرد

یادی از استاد یعقوب قاسمی

استاد یعقوب قاسمی پسر ارشد مرحوم استاد قاسم افغان بنیان گذار مو سیقی در سال ۱۲۹۶ دریك کانون هنری دیده بدنیا گشود ایام صغارت خود را در دامان پدر هنر-مندش سپری کرده و شا مل مکتب رشد یه گردید و مدت ۱۱ سال را به کسب تحصیل مصروف بود در پهلوی تحصیل به نزد پدر خود مشغول فرا گر فتن اساسات مو سیقی نیز گردید تا اینکه در سال ۱۳۱٤ نسبت معاذیری به تحصیل ادامه داده نتوانست وبا در هنر مند ش عازم دیار هند گردید در مراجعت به کشور در سال ۱۳۱۷ سند شا-گردی خود را که درقا نون هنر مندان‌حرفوی یك‌عنعنه میباشد به‌نزد مرحوم استاد امید-علیخان پسر ارشد استاد پیارا خان گذاشت رسماً داخل جر گه هنر مندان گردید و مدت تقریباً چهل سال شمع محفل دوستان علاقه مندان خو یش بود در سال ۱۳۲۲ استاد یعقوب قا سمی به اتفاق مر حوم استاد بی گل و استاد غلام نبی نو عازم هند شد ریکارد هایش را به ثبت ر سانید کـــه ازطرف هیز ما ستر ویس به القاب افتخاری پرو فیسوری نایل آمد در سال ۱۳۲۵ ازطرف مدیریت مطبو عات وقت در رادیو کابل بحیث اولین منتظم موسیقی مقرر و مدت ۲۵ سال به‌رادیو همکاری هنری واداری داشت‌وبالاخره بتاریخ بیست‌و شش سر طان ۱۳۵٦ در اثر مریضی فشار خون‌و سکته مغزی‌در جمهوریت روغتون بعمر شصت سا لگی وفات نمود .

استاد اشعار بیدل ، سعدی ، حافظ و غیره را در کمال نهایت فصاحت میسرود که باعث تحسین واقع میگردید استاد ضمن سفر های هنری به کشور های خارج حایز امتیازات و افتخارات گشته واز طرف دانشگاه تهرا ن و وزارت هنر و فرهنگ ایران نسبت سرودن اشعار فصیح حافظ مفتخر به تحسین نا مه و یك قاب سا عت مطلا شد و استاد مر حوم یك غز لسرای فصیح کشور بوده به آهنگ های کلا سیك نیز مهارت و بلدیت داشته است و یك تعداد شا گردان حرفوی‌و آماتور را نیز به اسا سات هنر آشنا و به جا معه تقدیم داشته استادقاسمی یك هنرمند متواضع وچیزفهم‌بود استاد یعقوب کنایه هـای ادبـی میگفت اما صریحا هتك حرمت کس را نمی کرد اخلاق بسیار حمیده داشت وسخن‌در شت بمشکل از دهنش می بر آمد وی در جوانی شخصی شیك پوشی بود ودر طبقه هنر مندان حر فوی خرابات به پدر فیشن مشهور بو د وکلکسیون‌بهترین عطریات عصرنزدش موجود بـود روزی یکی از دوستانش که‌بعد ازمدت های خیلی دیر استاد را ملا قات کرد به شوخی به استاد گفت یعقوب جان افسو س که پیر شدی آیینه را گرفته موهای سفید خود را تماشا کن اما از من تا حال رنگ سیاه خود را ازدست نداده ، استاد بـالبـ-خند برای دوست خود گفت .

موی سپید را فلکم را یگان نداد
این رشته رابه نقدجوانی خریده ام

در فرد دیگری گفت

زمن نقد جوانی را گرفت این‌ناجوان‌گردون
نداده رایگانم پیری و موی سپیدم را

استاد قاسمی برنده مدال طـلا ، القـاب استادی ، و تحسین نامه های هنری بوده . آهنگ های میهنی ، انقلاب از ساخته های مشهور استاد میباشد . آهنگ های دیگر استادبه‌آرشیف رادیوقیداست‌که همیشه‌خاطره اش را زنده نگهمیدارد . سه سال از وفاتش می گذرد اما ژوندون این مجله هنگی نظر به‌ارج‌که به هنرمندان کشورمی گـذا ر د خواست تا یکبار دیگر یادی ازین استـاد گران مایه نماید . وروانش را شاد میخواهیم

لیوال ساغر

بحثی پیرامون روانشناسی جنایی

بدا نجهت که مجر مان‌اکثرا در یك وضـع اقتصا دی واجتما عی نامساعد زاده‌وبرو رده میشو ند . گور نگ نتیجه تحقیقات خو یشرا در کتا بی بنام محکوم انگلیسی در سال ۱۹۱۳ منتشر ونظر یه لمبر زو را بـــی اعتبار سا خت .

ویلیام هیلی در سال۱۹۱۵عوامل جرم‌آفر ین را مورد مطا لعه قرارداده ودر جریان تحقیقات خویش از تا-ریخچه زند گی جوا نان مجرم که‌در کلینك های روا نشنا سی موجودبود استفا ده کرد . وی خا طر نشان‌سا-خت که انحرا فات زا ده عوامل‌متعدد بوده وو ضع نا مسا عد اقتصا دی، حالات نا پسند عا طفی وروانی،شرا-یطزند گی خا نواد گی ، گروه همبا-زی، جمعیت همسا لان ومحیط اجتما-عی در رد یف عوا مل مهم جرم - آفر ین قرار دا رند .

کارسیریل‌برت‌درکتابی بنام مجرم جوان علـــل جرایم را مـــورد مطا لعه وبر رسی قرار دا ده وخاطر نشان سا خت که بین ترا کم‌جمعیت وگراف جرا یم همبستگی زیـا دی وجود دا رد .

کیمبال یا نگ که در روا نشنا-سی اجتما عی مطا لعا تی انجـــام داده است در کتاب شخصیت ومسا یل مربوط به سا زگا ری زیر عنوان علل وجود کا نگستر یزم بزرگ سا لان ونو جوا نان در امر یکا از مو جودیت همبستگی بین فساد دستگاه حا کمه وجرا یم سخن را نده وخا طر نشان سا خت که بیو گرا فی مزند گـــی اکثر ثرو تمندان جز یـــك سلسلـه جنا یات چیزی نیست .

در اتحاد شو روی پس از جنگـك جها نی تحت رهبری رژیم جوان و انقـلا بی‌آن در رد یف سا یـــــر تحقیقات ومطا لعات علمی مطا لعه و بررسی در اطراف جرا یم نیز رنگـك و رو نق تا زه گر فت ، دا نشمندان شوروی به مطا لعه وتحقیقات دامنه-دار احوال مجر مان از نظر روان-پزشکی وتشخیص درد های روا نـی ودر مان آنها مجا هدت ورزید نـــد.

در مسکو مر کزی بنام سازمان‌تحقیق درباره شخصیت مجر مان تا سیس گردید این مر کز که در ابتدا بـا اداره زندا ن مسکوهمبستگی‌داشت. بمرور زمان با مرا کز علمی ار تباط بیشتر بر قرار سا خت در ســـال ۱۹۳۸ در کنگره بین المللی جرم-شناسی که در رووم پا یتخت کشور ایتالیا تشکیل گردیداز مرکزتحقیقات شوروی سخن های فرا وا نی بمیان آمد.

ناتمام

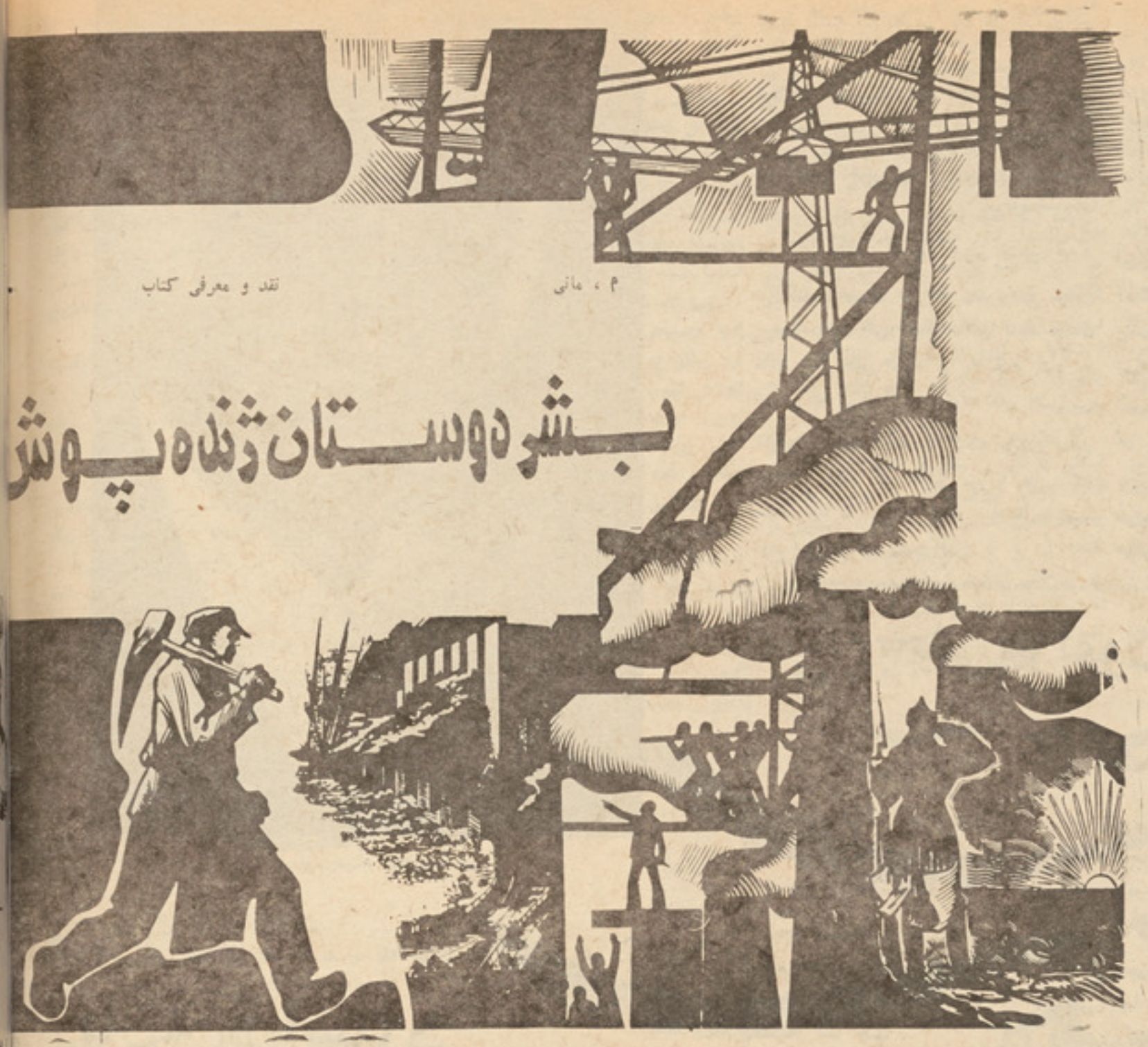

نقد و معرفی کتاب

م ، مانی

بشر دوستان ژنده پوش

کتاب بشر دوستان ژنده پوش نوشته رابرت ترسال انری شنا خته شده است وبه بسیاری از زبان های زنده‌ی جهان بر گردان گشته، این کتاب گر چه بی نیاز از معرفی است، اما مروری فشرده بر محتو یات آن نا سود مند نخواهد بود . در این اثر رابرت تر سال به دنبال آن رفته است که اوضاع و احوال و زندگانی کار گران را تشریح کند وشاید این کتاب در نوع خود نخستین انری باشد که به زبانی ساده داستان کار گران راواین که چه باید بکنند و از کجا شروع نمایند باز نمایانده است . رابرت ترسال این کتاب را با صا دقانه ترین لحن و صمیمانه تر ین پرداخت نوشته است . دچار شتابزدگی و احساسات نگردیده‌زندگی کارگرانرابه‌گونه طبیعی‌وممکن‌تشریح کرده‌است. باآنکه‌نویسنده باورمند به عقیده ای است وپشتوانه فکری

او را اندیشه های پیشرو روز گار او می‌سازد باز هم به دلا یل ،دریافت ها و جهان نگری های کسانی که راه او را نمی روند بی اعتنا نمی ماند . به حرف ها و گفته های‌آنان با صداقت گوش می دهد . رابرت تر سال در این کتاب نشان داده است که با درد ها رنجها ، خواست ها و نیاز های طبقه ای که کار می کنند، رنج می کشندو عرق می ریزند و همه‌ی نعمت های مادی شکوهمندی های تمدن های بزرگ را می آفرینند و خود از همهٔ این مظاهر محروم اند خوب آشناست . تر سال مو عظه گر منبری نیست با قضایا و مسایل بر خوردی سطحی ندارد ، روان آدم ها وجامعه ی خود را خوب می شناسد و آگا- هانه قلم می زند ، دستور صادر نمی نماید. منجمد ، سنگواره ای و دگماتیستی نمـــی اندیشد . صحنه هایی که او می آراید همهٔ طبیعی است ونویسنده ای که رسالت در هنر را پذیرفته باشد باید چنین نماید ، رابرت تر سال در این کتاب پیا می دارد هدفی را دنبال می نماید گر چه پیام او از آغاز روشن و هدف او شنا خته شده است و می خواهد دنیایی برین را ترسیم نماید . دنیایی که در آن انسان دیگر در اسارت و عسرت نباشد. لبخند او ساختگی نباشد . دلش بخندد آزادی راستین داشته باشد . این آرمان را ، این هدف مقدس وانسانی را به‌گونه ای هنرمندانه بیان می کند دچار بی هنری و شعار داد ن نمی گردد . رویداد ها ووقایع را پیش بینی هم نمی کند . خواننده را در فضا هایی نا شنا خته قرار می دهد . این اثر دفاع نامه ای است از حقوق لگد کوب گشته ای کار گران رابرت تر سال درین کتاب در سنگر دفاع

از مستضعفان ایستاده است . استبداد کار خانه داران وکارفرمایان فرو مایه را یك‌یك حساب می کند ، بیداد گری های شان را باز گو می نماید و بطن جا معه ای را که بر بنیاد های ضد انسانی منا سبات غیرعادلانه استوار است می شکافد . همه‌ی پستی‌ها ، کاستی ها و ناراستی های ارباب سر مایه‌را می نمایاند .

پیام این کتاب خود یابی و خود شناسایی کار گران است . و نا قوس بیداری وآگاهی شان . آدم های این اثر نما یند گان‌طبقات مختلف جامعه اند. رابرت تر سال جا معه‌ی سر مایه داری را دارای پنج طبقه می داند. ولگردان ، گداها ، اشراف و مالکین بزرگ را در یك صف ، کار فرما ها ، دزد ها ، صاحبان سهام ،کشش ها روسای بنگـــاه ها را در صف دیگر قرار می دهد . همچنان گروهی که کار های بی فایده و غیر تولیدی می نمایند آنها یی که کار می کنند ونعمت های تمدن زاییده‌ی کار آنها ست ، کار گرانی که نمی توانند کار به دست آورند و بیکار می مانند .

اما باید این گروه ها را اقشار نامید نا طبقه و همه‌ی ولگرد ها ، گدا ها ، اشراف ، ما لکین بزرگ ، کار فرما ها دزد ها ، صا حبان اسهام ، کشیش ها ، رو سای بنگاه ها ،آنها یی که کاربی فایده می کنند کارگران بیکار را در یك صف قرار داد و به عنوان یك طبقه پذیرفت که در امر تو لید سهم نمی گیرند . آنها یی را که کار می کند و نعمت های تمدن زاییده دست و دماغ آنها ست به عنوان طبقه‌ی دیگر و با این حساب در جوامع سر مایه داری فقط دو طبقه می تواند وجود داشته باشد نه بیش از آن گروه های دیگر زیر تعریف قشر می آیند .

طبقه استثمار گر که تن به کار و زحمت نمی دهد ، اما وسایل و ابزار تولید را در اختیار دارد، باسود جویی، اجحاف و غصب حقوق دیگران به اینجایی که هست رسیده است ، با زرنگی و تر دستی و لطایف الحیل توانسته است بخش بزرگی از فر آورده های طبیعت را ازآن خـــو یشتن سا ز د . تـــا توانسته است از نیات ، اعتقادات و مقدسات مردم به سود خود استفاده کرده . گروهی را اجیر کرده است که آهنگ بر تر بودن او را بخوانند : طبقه‌ی استثمار زده که تن به کارمی دهد، زحمت می‌کشد وعرق می‌ریـــزد اما وسایل تو لید را در اختیار ندارد . همه‌ی نعمت ها و آسایش های مادی را پدید می آورد . می آفریند و حماسه ی انسان را تکمیل می نماید . در زمین سواره و درآسمان ستاره ندارد. همیشه بابدبختی، فقر عـــذاب وبیچارگی دست به یخن است. بیما ر ی و نا داری همیشه او را تهدید می نماید ، بی پناه و نفرین شده است . استبداد را گردن نهاده است و یوغ اسارت را پذیرفته . در کتاب بشر دوستان ژنده پوش که کتابه ای

از همین طبقه‌ی آواره و بی خانه و خانواده است رابرت تر سال در پی آن است که این طبقه مو قعیت و مو قف را در یابد به نیروی سازنده و هستی آفرین خویش آگاهی یابد ، زیرا آزادی در آگاهی نهفته است رابرت تر سال نویسنده ی اندیشمند در این کتاب این رسالت را به‌نوش آون فرانك‌نهاده است . آن کار گر ساده که مانند فلك زده های دیگر از طبقه‌ی خویش در سا ختمانی که به سر مایه ی اربابی از خود را ضی و بهره کش و مستبد به نام روشتون آباد می شود کار می نماید . آون انسانی آگاه و کتاب خوان است رنج خود و طبقه‌ی خود را در یا فته است ، عمیق می اندیشد ومسایل را به درستی تحلیل و تفسیر می نماید .می خواهد کار گران بیدار شوند . حق خود را که هیچگاه از طرف اربابان ستم داده نمی شود به دست آورند . آون درد مند است و عاشق کار . قهرمان اصلی کتاب بشر دوستان زنده پوش هم آون فرانك است . پیشه‌ی او رنگمالی است . رنگمالی هنر مند و وارسته است . همیشه در برابر ارزش های جاری و طاعون زده که حق انسان را پا مال می‌نماید ایستادگی می نماید . درفش مبارزه را به دوش گر فته است وبه جنگ هر چه سیاهی و تاریکی است می رود . او نمی خواهد که درین سفر مقدس در این مبارزه‌ی رهایی بخش و سر نوشت ساز رهنوردی تنهاباشد. آون به این اصل باوری استوار دارد که مبارزه نمی تواند فردی باشد . همانگونه که رهایی فردی مفهومی ندارد . مبارزه برای رهایی فردی حرکتی است بی سر انجام ،راه پیمایی ی است بی نتیجه .

باید متحد شد دیگران را به مبارزه فرا خواند . آون در کتاب بشر دوستان زنده پوش سیمایی انسانی دارد نماینده‌ی بر جسته طبقهٔ است که در درازنای تاریخ فرمان برده است وزند گانی برده وار داشته است .

پاسداران بیداد و فراموشی تا توانسته اند اورا باخودش دربیگانگی نگاه داشته اند. اما دیگر نمی توان اینهمه بیداد را پذیرفت و بر ضد ارزش های پوسیده و انسان شکن کهن خاموش بود . باید به خود تکان داد و بنیاد بیداد را فرو ریخت . در سراسر کتاب کوشش در همین زمینه انجام می پذیرد کوشش برای روشن کردن ذهن استثمار زد گان و متحد کردن آنها . اشاعه دهندگان فر هنگ بورژوازی که همهٔ اصالت های انسانی را نفی می نمایند کوس بر تری اربابان زر را می نوازند کوشش می نمایند که برای آنهمه بیداد گری و غارت و تاراج توجیهاتی بیابند و رنج زحمت کشان را حکم ازلی بدانند . آون بر ضد این طرز تفکر غارتگرانه می‌شورد ، کارگران را بسیج می‌نماید . او هر گزدر پی‌آن نیست که دیگران برای اوکف بزنند و او افاده بفروشد وادعای سروری نماید درکنار کارگران دیگر ایستاده است واز مو قعیت خود و طبقهٔ خود باقاطعیت انقلابی دفاع می کند .

فرهنگ منحط سر مایه داری کار خود را کرده است بسیاری از کار گران که باعسرت و بد بختی شب و روز خود را می گذرانند . نیروی دست و دماغ شان به تحلیل ونابودی می رود . گپ های آون را نمی پذیرند . اندیشه های اوراگمراه کننده وضد معقولات می دانند . کار گران فلك زده که با مزدی حقیر نیروی خویش را می فروشند . آون را شخصی جنون زده می پندارند . گفته های آون برای آنها مفهوم نیست ذهن شان‌مسموم شده است . افکاری مسموم زندگی آنان را به تباهی کشانیده . آون را تحقیر می نمایند مسخره‌اش می کنند . برای بدبختی ها ی خویش خود شان تفسیر هایی می کنند . هارلوکه یکی ازین فلك زده هاست وبابد-بختی وادبار روز گارمی گذراند . چنین عقیده دارد که اگر بیکاری بیداد می کند و در هر کو چه ای صد ها کار گر بی کار و بی سر نوشت ، این ادبار و بی کاری ناشی از ازدیاد نفوس است . این طرز تفکر فرهنگ منحط سر مایه داری در ذهن او جا نشین سا خته است . جوی فیلپات هم همین نظر را دارد و چنین می پندارد که اگر نفوس‌روی زمین کم گردد دنیا گل و گلزار می شود و دیگر نمی توان از فقر و ادبار و بد بختی اثری یافت . اس لایم یکی دیگر از کار گران فقر را نتیجهٔ سر گرمی ها و قمار وباده نوشی و فساد جا معه می پندارد . کراس هم عقیده داشت که این ما شین است که بحران کار را در جهان به وجود آورده است اگر ماشین نبود این همه بیکاری و بیچارگی وجود نداشت . این استدلال ها همه پا در هوا ، بی بنیاد و سنگواره ای است و ناشی از اشاعه ی فر هنگ بورژ وازی که ماده و علت اصلی فقر را کتمان می کند ودر ذهن طبقات ستم دیده‌ی جا معه تخم بی باوری می کارد . آون می خواهد با این طرز تفکر مسلط در میان کار گران مبارزه نماید . و علت اصلی بیکاری ، رنج ، فقر و گرسنگی را باز نماید . آون با منطقی استوار و دلایلی قانع کننده این طرز تفکر واین‌شیوه‌دریافت کار گران را از مسایل بد بختی انسان رد می کند ودر سراسر کتاب بشر دوستان زنده پوش مبارزه با این طرز استدلال‌پوشالی وغیر منطقی- انجام می پذیرد . آون به این باور است که آنچه این کار گران عنوان می‌کنند هیچکدام مادهٔ اصلی بد بختی و ادبار وشکنجه نیست مسالهٔ در جای دیگر است و ریشه در جایی دیگر دارد . برای رهایی از چنگال ادبار و گرسنگی باید بر ضد نهاد ها ی انسان شکن نظام طا غوتی و سر مایه داری مبارزه کرد که همهٔ وسایل تولید و ابزار کار را در اختیار و انحصار خود دارد . آون با در یافتی که از مسایل جا معه و جهان دارد به این باور است که برای رهایی انسان و بازگشتا ندن عدالت به روی زمین بامناسبات موجود در هم ریخته شود ، باید در روابط و ضوابط مو جود جا معه تجدید نظر بـه عمل آید . تا این اصول نا شا یسته و ضد انسانی تغیر نکند کار گران آزادی وزندگی ندارند . به مو جودات بی اراده ، بیمار و گرسنه و بی پناه مبدل می شوند . باید علت اصلی فقر را در یافت . به آنچه کار گران دیگر اشاره می نمایند و آن را علت ادبار و بد بختی می نامند . نمی توان دل بست آنها تحت تاثیر تبلیغات زهرآگین اربابان زر و دولت مردان از خود را ضی و مستبد قرار گر فته اند . بسیاری از بخش های این به نشا ندادن رنج ها، دربدری هاوگرسنگی های کار گران اختصاص یافته است رابرت تر سال همهٔ زشتی ها و نا روایی های جا معهٔ سرمایه داری را در این اثربه روشنی نشان داده است و وظیفهٔ نویسنده مسوول هم همین است که کاستی ها و نا راستی ها را نشان دهدونشان دهندهٔ محض هم نباشد باید به آنچه می نویسد باور داشته و آنچه را به علامت زشت بودن آن نشان می دهد دگرگون کند ودگر گون کردن هم به آگاهی وایمان نیاز دارد .

در کتاب بشر دوستان زنده پوش به واقعیت های جا نگدازی اشاره می شود که در محیط های کار گری جوامع سر مایه داری حکم فرماست . دراین کار خانه ها کود کا نی به کار گما شته می شوند که به سن قانونی نرسیده اند و این می رساند که در کشور های سر مایه داری چه تضاد های توان‌شکن وجود دارد . گروهی همهٔ نعمت های مادی را می آفر یند او در تلخ ترین و اندوه بار ترین شرایط حیات به سر می برند .نگفتم زندگی ، زیرا زندگی کردن با حیات به سر بردن فرق دارد . تهی دستان فقط حیات به سر می برند . ظرف زمان را پر می نما یند . این دسته زندگی ندارند چون از همهٔ جلوه ها ومظاهر آن بی بهره اند . درکتاب بشر دوستان زنده پوش گوشه هایی به زندگی برت هوایت اختصاص یافته است‌که نمایندهٔ همهٔ کو د کانی است که مانند حشرات در خندق کشو رهای سر مایه داری می لولند به تباهی و نا بودی کشانیده می شوند . کود کانی که از بطن فقر سر بیرون کرده اندو پدران شان نیز بد بخت بوده اند ومادر ها یشان در عسرت و سیه روزی مرده اند. این گروه را به جا معه ای که دارای منا-

لطفاً ورق بزنید

سپورتمین های جمهوری دموکراتیک افغانستان حین رسم گذشت در ستدیوم ورزشی لنین در شهر ماسکو .

رسوایی دیگر سیاست بازی های امپریالیزم امریکا در جهان

بیگن

امپر یالیزم جهانخوار امریکا به ارتباط جنایات ننگینی که مر تکب گردیده درصحنه سیاسی و اجتما عی ایالات متحده امریکا و دیگر کشور های جهان تمام اعتبار خود را ازدست‌داده واگر تکیه گاه جنگی ویا سلاح های مرگبار همراه با شبکه های تخر- یبی وجاسوسی را در اختیار نداشته با شد واقعیت اینست که کارش تمام شده و از همینروست که مبارزان راستین نهضت و انقلاب جهانی فعالیت های تخریبی ودهشت افگنی های امپریالیزم جهانی را تلاش های مذبوحانه می نامند .

اتکا به اصل قدرت جباران و ستمگر ان در نظام های طبقاتی ، زور و بر چه بوده واکنون که امپریالیزم آخرین‌نظام طبقات استثمارگر در روندتکامل تاریخ‌بحساب می آید باسلاح های مر گبار و مرگ آوری مجهز گردیده که اگر همین سلاح ها را از دست بد هد یکروزی هم از نظام فرتوت استثماری دفا ع کرده نمی توانند و چون دیگر استثمار گران و چپاو لگران به گور نیستی دفن می گردند.

بهر حال مضمون عمده واساسی بشر و طبقاتی را در عرصه جهانی پیکار دو سیستم سو سیا لیستی و سر مایه داری می سازد که درین نبرد رویا روی شکست و اضمحلال امپر یا لیزم حتمی بوده چنانچه تاریخ نظام های ارتجاعی و امپر یا لیستی بار ها به این ادعا صحه گذاشته و آنرا تائید کرده است.

اگر بنا باشد بروایت تاریخ از جنایات ننگین ارتجاع و امپر یا لیزم پرده برداریم اصلا پرده ای درمیان نیست چه خلق های ستمدیده جهان در همین عصر کنونی بیاد دارند که امپر یا لیزم عا مل اصلی دو جنگ خانما نسوز جهانی و دها جنگ منطقوی بوده و امپریالیزم امریکا چنا ن د ر جها ن رسوا و بد نام گردیده که اکنون هیچ قدرتی آنرا دوباره اعاده کرده نمی تواند ، مر د م قهرمان ویتنام و تمام مبارزین هند و چین با گوشت و پوست خویش ، باحساس وعوا- طف شان در طول زمان طو لانی‌در یا فتند که امپر یالیزم دشمن بشریت بوده و در راس آنها امپر یا لیزم امریکا قرار دارد .

گذشته ازهمه تشت رسوایی امپریالیزم امریکا به ارتباط بیست و دومین المپیای جهانی یا المپیا ۱۹۸۰ مسکو به‌زمین خورد وهر روزی که از گشایش المپیای باعظمت مسکو می گذرد ، رسوایی بیشتر گردیده و دروغ ها وساخته های ذهنی طراحان جنگ وآشوب بیشتر از پیش بر ملا می گردد .

در گام اول امپریالیزم امریکا که درهمه سا حات زندگی به شکست موا جه گردیده تلاش بخرج داد تا با سیاست ارعاب و وحشت تهدید و تخویف ا ز تدویر مسا بقات ۱۹۸۰ المپیای مسکو جلو گیری به عمل آورد و تحت این نقشه تمام دستگاه های دروغ ساز و افترا افگن امپر یا لیستی را چنان فعال نمود که بیسابقه بود ، آنقدر دروغ‌هارا سر همبندی نمودند که یکی پی دیگر افشا گردید ، با اینهم با این سیاست و پالیسی نادرست از توزیع پول و همچنان سیاست سنتی امپریالیزم که عبارت‌از «بلیک‌میل»و یا تهدید و شانتاژ می باشد نیز حد اکثر استفاده را برد که جایی را نگرفت ، امپر- یا لیزم آنقدر به ارتباط المپیاد مسکو درامور داخلی افغانستان آزاد مداخله کردتاازیک طرف بهره برداری سیاسی نماید و از جانب

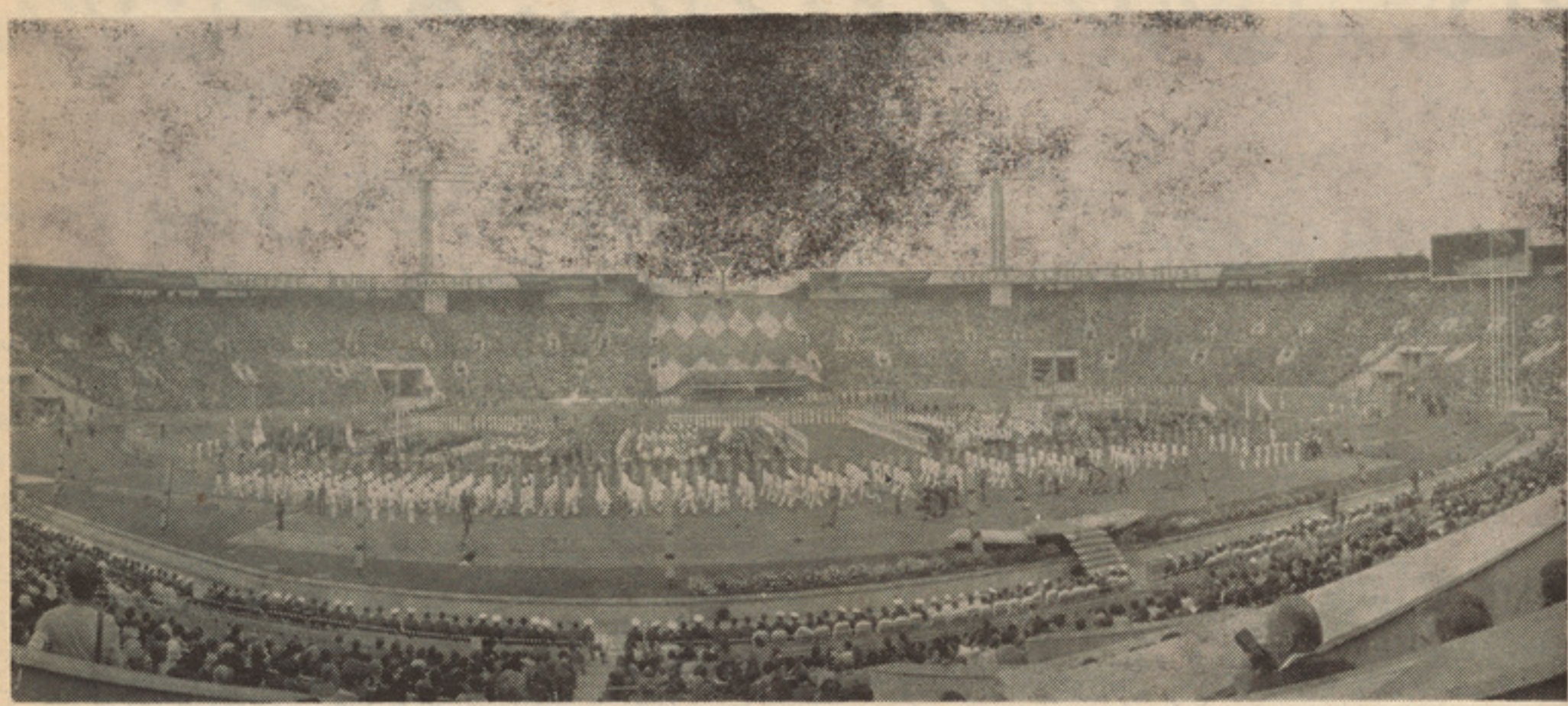

ستدیوم لنین درمسکو که‌توانست‌درالمپیای۱۹۸۰ از (۱۰۳٫۰۰۰) مهمان پذیرایی به عمل‌آورد

دیگر ذهنیت مردمان جهان راعلیه‌کشوربزرگ اتحاد شوروی مدافع صدیق و پاسدار راستین صلح بر گرداند که درین سیاست نیز ناکام گردید .

واقعیت و حقایق روز گار نشان داد که سیاست بازی های امپر یا لیزم رو به شکست بوده و دیگر در جهان اگر هیاهوی کرکننده ای راهم براه اندازد بازهم جایی را نگر فته جزسیاهرویی وسر افگندی برای ار تجـــاع و امپر یالیزم نتیجه ای ببار نخواهد آورد ، چنانچه گشایش المپیای ممسکو در میـان غالمغال هاودروغ های شاخدار امپریا لیـــزم این ادعا را به اثبات رساند .

همچنان دلچسپی وعلاقمندی زاید الوصـف ورزشکاران در مسابقات المپیك ۱۹۸۰ ممسکو وعظمت وبی سابقه بودن تدویراین مسابقات و جریان آن یکبار دیگر به اثبات رساند که‌امپر یا لیزم دیگر آقا وبادار جهان نیست بگذار امپر یالیزم به حساب تاریخ در آخرین فرصت زند گانی خویش دست و پا بزند و اینجا و آنجا حقایق را قلب جلو دهد وبدروغ گلو پاره کند ،

جریان مسابقات المپیك در ممسکو در مرکز اتحاد جما هیر شوروی سو سیا لیستی توجه تمام مردم جهان را بخود جلب نموده و چنانچه بر علاوه تما شا چیان مهمان و مردم اتحـاد شوروی ملیون ها انسان از نقاط دور ونزدیك جهان توسط تلویزیون این مسا بقات دلچسب و دیدنی را می بینند و خاطره های آنرا به حافظه می سپارند .

حافظه زمان هرگز عظمت بی مانند المپیاد ۱۹۸۰ مسکو را ازیـــاد نبـــرده و شکست افتضاح آمیز امپر یا لیزم امریکا را لیز در مورد فراموش نمی کند .

اضافه برین امپریالیزم امریکا به‌ار تـــباط بیست و دومین دور مسابقات باستانی المپیك که‌درمسکـــو برگزار گـــردید بیش از حـــد تجرید گردیده و در صحنه سیاست جها نی ودر روح وروان مردمان جهان بکلی بی اعتبار گردیده و آنچه را که به تقلب نیز کمایی نموده بود از دست داد .

خشم و غضب امپر یا لیزم امریکا رادیوانه سا خته چنانچه خلاف میلش المپیای ۱۹۸۰ ممسکو دایر گردید ، همینطور با اعتراض شدید مردم ایالات متحده امریکا و بخصوص ورزشکاران آنکشور مواجه شد ،کارتر رئیس جمهور امریکا خواست تا از این سیاست در انتخابات ریاست جمهوری بهره برداری کند ولی نیرنگش کاری نیفتاد .

مردم وطن ما ضرب المثلی دارد که می گویند : هر چه از حد بگذرد رسوا شود ، واین ضرب المثل در مورد سیاست بازی ها ودروغ سازی هـــای شایعه پردازان امپر- یـالیـزم امریکـا بیشتـر صدق پیدا نموده چنانچه در مورد المپیك همینطور شد و این رسوایی بیشتر از پیش دامنگیر ا نـــدیشه- ور زان قصر سفید گردید .

طراحان ودروغ سازان امپریالیزم ا مر یکا وقتی دیدند المپیای ممسکو خلاف میل و اراده شان بر گزار گردیده اکثریت ورزشکاران جهان در آن شرکت ورزیدند ، سیاســـت دیگری را پیشه خود نموده تا وصله ها ی این سیاست کهن فریب و تزویر را بهم پیوند دهند .

سیاست نو امپر یا لیزم در لباس تسلی ورزشکا را نی بر جسته گردید که فدای سیاست کار تر شود و با اینکه آمادگی شرکت در مسابقات المپیك ممسکو را داشتند، نتوانستند در ممسکو با ورزشکا ران جها ن مسابقه دهـــند واز کشور شان نمایندگـــی کنند سیاست نو این بود که ، باید بـــه ورزشکا ران رشوت داد و با ایجاد محفل‌های سا ختگی و توزیع مدال ها جلو خشم ورزش کاران را گرفت و اینهم نشد و رسوایـی بیشتر گردید. چنانچه از جمله اعضای تیـم دوش کمیته المپیك امریکا ضمن نشر بیانیـه ای اظهار داشتند که این محفل بازی هرگز نمی تواند جایی المپیای با عظمت ممسکو را بگیرد ، آنها تا کید نمودند و انزجار خویش را به کسانی ابراز گردند که در نهضت - جهانی ورزش سیاست بازی رادخیل نمودند و مدا خله سیاسی در سپورت صورت گرفت اکثر ورزشکا ران امریکا ضمن تقبیح چنین سیاستی در بیانات شان بطور رسمی ایـن عمل را ریا کاری محض خواندند .

سخنان دو گلاس بروان کپتان تیم ملی دوش امریکا در یك کنفرانس مطبو عا تی

بقیه درصفحه ۲۸

انداختن دسك وگلوله یکی از ورزش های بود که طرف توجه علاقمندان این ورزش قرار گرفت

کاروان حله ... کاروان حله ... کاروان حله

نیمیم ز آب و گل نیمیم ز جان و دل

من مست و تو دیوانه ما را که برد خانه
من چند تراگفتم کم خور دو سه پیمانه

در شهر یکی کس را هشیار نمی بینم
هر یك بتر از دیگر شوریده و دیوانه

جانا به خرابات آتا لذت جان بینـــی
جان راچه خوشی باشد بی صحبت جانانه

هر گوشهٔ یکی‌مستی دستی‌زده بردستی
وان ساقی هرهستی باساغر شا هانه

تو وقف خرا باتی دخلت می‌و خرجت‌می
زین وقف به هشیاران مسپار یکی دا نه

ای لولی بربط زن تومست تری یا من
ای پیش چو تو مستی افسون من‌افسانه

ازخانه بیرون رفتم مستیم‌به‌پیش آمد
در هر نظرش مضمر سد گلشن وکاشانه

چون کشتی بی لنگر کژمی‌شد ومژمـی شد
وز حسرت او مرده سد عاقل وفرزانه

گفتم ز کجایی‌تو تسخرزد وگفت ای‌جان
نیمیم زترکستان نیمیم ز فر غـا نه

نیمیم ز آب وگل نیمیم زجان و د ل
نیمیم لب دریا نیمی همـه در دانـــه

گفتم که رفیقی کن بامن که‌ترا خویشم
گفتـا که به‌نشناسم من‌خویش ز بیگانه

من بی دل و دستارم در خانه خمـــارم
یك سینه سخن دارم هین‌شرح کنم یانه

شمس الحق تبریزی از خلق چه پرهیزی
اکنون که در افکندی سد فتنه فتانه

مولوی

دمینی نغمی

دزړه دوینوسمندرنه می‌څپی پورته شی
هم‌دزخمی‌احساس‌زخمونه‌می‌لمبی پور ته‌شی

لکه‌یتیم غوندی می‌اوښکی‌شی‌روانی‌پرمخ
دزړه دکور نه می‌دمینی جنازی پورته‌شی

چی‌راپه‌زړه شی دخواږه اشناخواږه‌یادونه
شی‌ولولی می لیونی تری انگازی‌پورته‌شی

چی‌را په‌یادی جفاگانی‌درقیب شی‌کله
دغم، غوسی سره می وینی فواری‌پورته‌شی

چی‌می خیالونه داشنا نه ناامیده را شی
شی می‌دردوسره یوځای‌ترینه‌گیلی‌پورته‌شی

شی به‌رسوا زما داپټه حیاناکه مینه
چی دسړو،سړو آهونه‌می‌نغمی‌پورته‌شی

(زړه سواند) به ځان له‌تالو گی‌کـــړ ی ز مـا گـــرانه اشنا
چی می ټړی کی ستا د مینی اوازی پو ر تـــه شـــی

زړسواند

به عمل کار برآید

ایها الناس جهان جای تن آسانی نیست
مرد دانا به جهان داشتن ارزانی نیست

خفتگان را خبر از زمزمه مر غ سحر
حیوان را خبر از عالم انسانی نیست

دا روی تر بیت از پیر طریقت بستا ن
که آدمی را بتر از علت نادانی نیست

روی اگر چند پری چهره و زیبا با شد
نتوان دید در آیینه که نورانی نیست

شب مردان خدا روز جهان افروز ست
روشنان را به حقیقت شب ظلما نی‌نیست

پنجه دیو به بـــازوی ریاضت بشکن
که این به‌سر پنجگی‌ظاهر جسمانی نیست

طاعت آن نیست که بر خاك نهی پیشانی
صدق پیش‌آرکه اخلاص به پیشانی‌نیست

حذر از پی روی نفس که در راه خدای
مردم افکن تر ازین غول بیابانی نیست

عالم و عابد و صوفی همه طفلان‌ره اند
مرد اگر هست به جز عارف ربانی نیست

با تو ترسم نکند شاهد روحانی رو ی
که التماس تو به جز راحت نفسانی نیست

خانه پر گندم و یك جونفرستاده به‌گور
غم مرگت چوغم برگ زمستانی نیست

ببری مال مسلمان وچومالت ببر ند
بانگ و فریاد برآری که‌مسلمانی نیست

آخری نیست تمنای سرو سا مان را
سرو سامان به‌از بی‌سرو سامانی نیست

آنکس از دزد بترسد که متاعی دارد
عارفان جمع نکردند و پر یشانی نیست

وآن که‌را خیمه‌به صحرای فراغت‌زده‌اند
گر جهان زلزله گیرد غم و یرانی نیست

یك نصیحت زسر صدق جهانـی ارزد
مشنو ار در سخنم فایده دوجهانی‌نیست

حاصل عمر تلف کرده وایام به لهو
گذرانیده به جزحیف وپشیمانی نیست

سعدیا گرچه سخن دانو مصالح گویی
به‌عمل کار برآید به سخن دانی نیست

«سعدی»

کاروان حله ... کاروان حله ... کاروان حله

کاروان حله ... کاروان حلّه ... کاروان حله

ددردونودنیا

راشه لږ زما د ارما نونو دنیا و گوره
نا چی‌می‌په‌زړه‌داغونه‌کیښودل ،گلونه‌شول
ناډیری لیدلی‌دخوښیو دنیا گانی د ی
ښه می‌ایمان دی‌اوکعبه می‌دساقی‌سترگی
ستاسرگی دغم‌په‌ژړاکله لندی شویدی...؟
ته‌به بی دردیو کی‌له‌درده‌ناخبره ئی !
وگوره‌چی څه‌می‌په‌زخمی‌زړگی‌تیر شو یدی
څه بی‌له مینی اووفا بل‌څه موندی نشی

راشه د غمجنو امید و نو دنیا و گور ه
راشه د زړه باغ ته ، دگلونودنیا وگوره
خیـردی یوځل راشه دغمونو دنیاو گوره
راشه د کعبی د گناهو نو دنیا و گور ه
سترگوته می ځیرشه دډنډ نودنیاو گوره
راشه څه شیبه خود دردو نو دنیا وگوره
زړه‌کی می‌میلمه‌شه دداغونودنیا وگوره
راشه د(کاوون) دارمانونو دنیاوگوره...

(کاوون توفانی)

هرگز

می میرد اشتیاقم
میمرد آتشم
شهید می شوم
مرگ فرو میریزد
اما هر گز نمیگو یم
عشق ما گذشت و به پایان رسید
عشق ما نمی میرد ، وطن من !

: محمود درویش
عر معاصر فلسطینی

چراغ تابان

مرا بسود و فرو ریخت هرچه دندان بود
سپیدسیم رده بود درو مرجان بـو د
یکی نماند کنون زان همه بسود وبریخت
نه نحس کیوان بود و نه روز گار دراز
همی چه‌دانی ای ماه روی مشکین موی
به زلف چوگان نازش همی کنی توبدو
شد آن زمانه که رویش به‌سان دیبابود
شد آن زمانه که اوشاد بودو خرم بود
بسا کنیزك نیکو که میل داشت بدو
نبید روشن ودیدار خوب وروی لطیـف
دلم خزانهٔ پر گنج بـود وگنج سخـن
بسا دلا که به سان حریر کرده به شعر
همیشه چشمم زی زلفکان چا بك بـود
عیال نه زن وفرزند نه موونت نـــه
تو رودکی را ای ماه رو کنون بینی
بدان زمانه ندیدی که در چمن ر فتـی
شد آن‌زمانه‌که‌شعرش همه جهان‌بنوشت
کنون زمانه دگر گشت‌ومن دگر گشتم

نبود دندان لابل چراغ تابان بـود
ستاره سحری بود و قطره باران بود
چه نحس بود هما نا که نحس کیوان بود
چه‌بود منت بگویم قضای یزدان بـــود
که‌حال بنده ازین پیش برچه سامان بود
ندیدی آن‌گه اوراکه زلف چوگان بود
شد آن زمانه‌که مویش به‌سان قطران‌بود
نشاط او به فزون بود وبیم نقصان بود
به شب زیاری او نزد جمله پنهان بود
اگر گران بدزی من همیشه ارزان بود
نشان نامه ما مهر وشعر عنوان بـود
از آن‌سپس که‌بر کردارسنگ وسندان‌بود
همیشه گو شم زی مردم سخن دان‌بود
از ین همه تنم آسوده بودو آسان بود
بدان زمانه ندیدی که این چنینان بود
سرود گو یان گفتی هزار دستان بود
شد آن زمانه که اوشاعر خراسان بود
عصا بیار که وقت عصاو انبان بـود

رودکی

چی‌ته راځی

گلشن کی‌شولی داسی‌آوازی چی‌ته‌راځی
ورځم لاس او پښی به ښکلوومه‌دمالی
سری‌شونډی‌سره‌لاسونه‌سورسالودی‌کړ‌په‌سر
په‌خیال دښکلو لو ستا دښکلو ا ننگـو
عشوی‌دپیغلتوب‌دی خوری‌شوی په‌گلشن
نوبت دخوشحالی دی غږیدلی هره خوا
لیمه‌می‌درته‌فرش‌دی غوړیدلی په اخلاص
کړی اوښکی می‌بڼو کی‌هر کلی‌ستادراتلو

گلونه درته‌ځاری در وازی چی ته راځی
زه هم ورځنی اخلم اجازی چی‌ته راځی
دابیا په‌سرولمبوکی‌څوك سیزی‌چی ته‌راځی
له گلو ځنی پورته‌شوی غازی‌چی‌ته‌راځی
غوټی په غوړیدو کی‌کړی‌غمزی‌چی‌ته‌راځی
دی شوی دغمونو خپازی چی ته راځی
قدم‌پردی ږده جانانه ښه راځی‌چه ته‌راځی
کړی سترگی می‌دحسن درویزی‌چی‌ته‌راځی

غرور دی دجمال‌کړ رانه‌هیر دحافظ مرگ
ولاړی به‌یی په قبروی خاڅی چی‌ته‌ارځی

حافظ

کاروان حله ... کاروان حله ... کاروان حله

بقیه صفحه ۲۵

رسوایی دیگر سیاست...

برای طرا حان سیاست ضد المپیك ۱۹۸۰ مسکو نهایت آزار دهنده بود که در کنفرانس مطبو عاتی گفته است : بسیار خوشگوار تر می بود اگر در مسا بقات المپیك مسکو ـ اشتراك می کرد . وی همچنان گفته است : اکنون احساس تنها یی و حقارت می کند .

سخن موثق دیگر اینکه اکثر ورزشکا ران در مو ضع رد کردن ضیافتی قرار دارند که قصر سفید ابتکار رو براه کردن آنرا دارد، چنانچه راور جان ها رویل یك ورزشکار امریکایی گفت :

تحریم این ضیافت شدید ترین احتجاجی است که کرده می تواند و اکثر رفقای وی ازین نظر پیروی خواهند کرد .

حد اقل تو جه می رساند ، وقتی ارتجاع و امپر یا لیزم شکست می خورد به چه سیاست های که دست نمی زند ، وچه صحنه های که نمیسازد ،اگر دروغ کارگر نیفتد پول و بانك های سر مایه داران بکار می افتد چنانچه فلیپ کلونز نیك وزیر تجارت امریکا یك چك چهار ملیون دالری را برای دونال میلر کفیل کمیته المپیك آنکشور داده است که از آن استفاده کند ، دو نالد میلر گفت : پول یگانه وسیله موثری است و جو لی ستور کپتان تیم هاکی‌زنان‌امریکا بجا گفته است که حکومت امریکا با عدم اشتراك ورزشکا ران این کشور در مسابقات المپیای مسکو اهمیت خود را از دست داده است باید گفت: که جنبش المپیك زنده است وبدون توجه به سیاست های انفرادی کشور ها وتنگ نظری های سیاست مداران که در صدد سود بردن سیاسی در انتخابات مـی باشند چه‌در ایالات متحده وچه در سا یـر کشور های اروپای غربی پیروز مندانه به پیش میرود .

درنتیجه باید گفت هـما نطـور یکـه سیاست امپر یالیزم امریکا در مو ضوع‌المپیای ۱۹۸۰ به‌شکست‌افتضاح آمیزی مواجه گردیـد و خلاف میلش المپیای ۱۹۸۰ در مسکو بر گزار شد در بخشی های دیگر نیز دیپلو ماـ سی در اندیشه های استعماری و امپر یا لیستی رو بـه شکست بوده ودست واراده آزادی خواهان و مبارزان جهان روز تا روز به دامن امپریالیزم افتـاده و رسوایی ها اوج مـی گیرد .

شکست امپر یا لیزم در سیاست های‌داخلی وجهانی فردا نداشتـه والمپیای مسکو نیـز یکبار دیگر به اثبات رساند .

حرکت زیبایی ازیك ورزشکاراسترالیایی

لبخند پیروزی بعدازگرفتن مدال درچهره این ورزشکار دیده میشود

ورزش جمناستیك ازجمله ورزش های بودکه‌مورد استقبال زیاد تماشاگـران وورزش دوستان قرار گرفت

م۰ا۰ نظری

زنان در جمهوری تاجکستان شوروی

امروز زنان تاجیك مانند مردان شان درامورتولیدی سهم بارزوپرازنده یی دارند .

امروز در جمهوری تاجکستان شوروی زنان در تمام ساحات اقتصادی پابپای مردان فعالیت وجدوجهد داشته وکار میکنند • فعالیت های جسمانی وکارهای طاقت‌فرسا و بغرنج که‌زمانی قوی ترین مردان از اجرای آن عاجز بودند و از آن شانه خالی میکردند ، امروز زنـــان تاجکستان بدان دسترس وتسلط کامل دارند واز عهده یی همه کار های دشوار که یك‌مدت منحصر به‌مردان بود به‌خوبی برآمده‌میتو انند همه افتخارات درنتیجه یی‌کار وپیکار شباروزی انتر ناسیو نالستی وبرادرانه یی همه یـــی زحمت کشان شوروی‌بوده‌که جمهوری‌تاجکستان در طی نیم قرن به سرزمین زیبا وسرسبزی مبدل شده است. اعمارسدهاونیروگاهای آبی از جمله بند برق آبی (نارك) که بالای دریای خروشان وخش ساخته شده وبزرگترین نیروی برق آبی در آسیای میانه محسوب میشود که جلگه هاوشیله زار های بایر ولامزروع ولب تشنه‌یی وادی وخش را سیراب و قابل زرع ساخته است •

حفرتونل ها وامتداد جاده های اسفالت شده به همه قراوقصبات که بالای قلل‌مرتفع‌موقعیت دارند ، تاسیس پوهنتون ها ، آموزش گاهای فنی وحرفوی دخترانه‌وپسرانه دردهات وشهرها زمینه‌یی پرورش و آموزش وکسب تحصیل را در رشته‌های‌گوناگون‌برای مردمی که الفبایی رادر مکتب نیاموخته بودند واکثریت قابـل ملاحظه آنان از نعمت سواد محروم بودند مهیا ساخته است • نوزادان از همان آوان که چشم بجهان می کشایند به شیرخوارگاها وسپس بکودکستان ها راه می‌یابند وتا رسیدن به‌سن قانونی مکتب تحت پرورش و حمایت مربیان کار آزموده و مهربان‌قرارداشته‌در همین‌جااست که ، هسته یی کارو فعالیت آنان‌بحیث‌مردان وزنان آینده یی میهن‌شان پی‌ریزی میشود.

اکنون زنان مهندس وکارشناسان ماهردارای تحصیلات عالی در جمهوری تاجکستان وجود دارند که‌همگام بامردان درهمه شئون اقتصادی بویژه درسروی ودیزان وساختمان ـ سرك ها، شهر ها، در اعمار نیروگا هابا شگا ها ومزارع فعالیت وعرق ریزی می‌نمایند •

عده یی زنان ودختران جوان بعداز ختم‌دوره متوسط در کلخوز و سلخوز ها ، در فابریکات ودستگا ها ، ثبت‌نام نموده‌بعداز سپری نمودن یك دوریی آموزش مسلکی در کادر فنـــی موسسات تولیدی رول به سزایی راایفا میکنند اکثر رانندگان ماشین های غول پیکر «کمباین» گندم دروی وماشین های پـخته چینی‌در فارم های زراعتی وکلخوز وسلخوزها دختران جوان و زنان میانه سال میباشند . دسته یی هـم به صفت تراکتور چیان لایق وماهر دروادی ودشت های تموز وآفتابی درزیر اشعه یی داغ وسوزان آفتاب تابستان به‌قلبه وشدیار به جویه کشی و قوریه شانی در اراضی به کشت وزرع اشتغال داشته وتعدادی هم چون مهره های ماشین در چرخش فابریکه هاقش دارند •

زنان در جمهوری تاجکستان نه تنهابه حیث کارگر ساده همدوش بامردان‌قدم برداشته اند بلکه زنانی‌هم وجوددارند که درراس‌ادارات دریست هایی حساس و بزرگ دولتی ایفای وظیفه نموده ودراثر داشتن پشت‌کار وزحمت کشی شان بار ها مفتخر بدر یافت القاب و نشان های پرارزش دولتی گردیده اندهم‌چنان هستند زنانی که درنتیجه یی انجام بهترین خدمات اجتماعی به اعتماد وانتخاب مردم بـــه به صفت نماینده یی شان در شورای عالی اتحاد شوروی تعین وبدین وظیفه گماریده میشو ند •

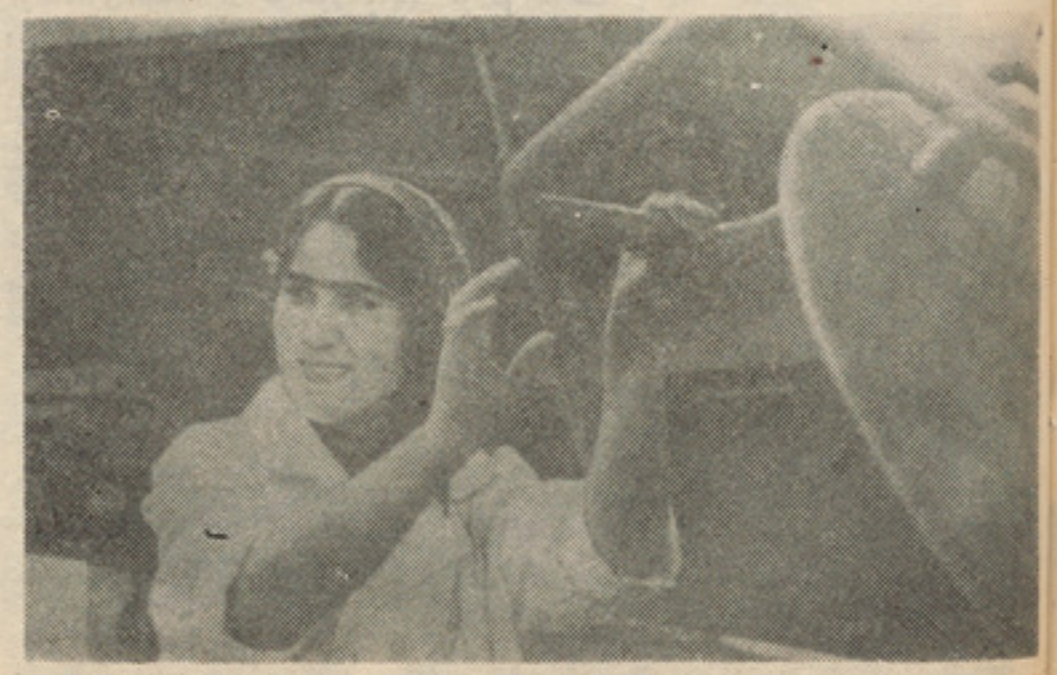

اکثر رانندگان ماشین های غولپیکردرفارم‌های زراعتی وکلخوز وسلخوزها دختران جوان وزنان میانه سال می باشند .

ترجمهٔ : نورمحمد «همتا»

قهرمان اتحادشوروی کروتیس لودمیلاسیتپ نوفنا

کروتیس ل.. س درسال ۱۹۲۳ درقصبه ای کوشوکوی ایالت زپروژچشم به جهان کشود تعلیمات خودرا در رشته پرستاری فراگرفت.

کمسمول کراوتیس ل.س. درسال ۱۹۴۱ بحیـث پرستار و مربی گروپی از سر بازان وارد جبهۀ جنـگ میـهنی کـبیر اتحـاد شوروی شد . نامبرده بخاطر نجات مجروحین با اخذ سه مدال بنام ستارۀ سرخ و مـدال «شجاعت» مفتخر شد . کمونیست های‌گروپ سربازان کراوتیس ل.س. را به عضویت حزب کمونیست اتحاد شوروی پذیرفتند .

کراوتیس ل.س. در نزدیك شد ن‌به‌برلین دومرتبه زخم برداشت اما سنگر مبارزه را رها نکرد حتی در مواقع بحرانی سربازان را به حمله وتعرض سوق میداد . بعدازبرداشت سومین جراحت درکوچه های برلین کروتیس رابه شفاخانه انتقال دادند .

کروتیس ل.س. نظربه شجاعت ومردانگی ایکه در جبهات جنگ میهنی کبیراتحـاد شوروی از خود نشان داد بتاریخ ۳۱ مـی ۱۹۴۵ به اخذ لقب قهرمان اتحاد شوروی نایل شد • فعلا ل.س. کروتیس در شهـر زیروژ زندگی می کند .

از شگفتی های رنگارنگ جهان

به افتخار ابن سینا

به‌اساس فیصله یو نسکو طی سال ۱۹۸۰ هزار مین سالگرد تولدی متفکر ودانشمندبزرگ ابوعلی ابن سینا در سراسر جهان برگزار میگردد .

ابن سینا در سال ۹۸۰ ع درقصبهٔ افشاتا نزدیك بخارا متولد گردیده ودر طول حیات کوتاه خود بیشتر از ۲۷۰ آثار بوجود آورده است از جمله ۱۷۰ آن‌تا امروز باقیمانده است که همهٔ این‌آثار باقیمانده‌مذکور بمناسبت جشن قریب الوقوع تولدی وی درا تحادشوروی بچاپ خواهد رسید .

این جشن تولدی شامل چاپ‌رسالات فلسفی ومجموعهٔ شعر وی نیز میگردد که تا این تاریخ به‌زبان روسی چاپ خواهدشد.

دستگاه های نشراتی تاجیکی در حدود ده اثر منتخب ابن سینا را بشمول زندگینامه‌وی در دولسان تا جیکی و روسی از چاپ خواهد کشیدبدین مناسبت در ازبکستان مهمترین اثر ابن سینا بنام «کانون علم طب» آمادهٔچاپ گردیده است همچنان کارهای تمرینی این عالم که در آیندهٔ پایهٔ روش های «هیپوکرتیس» و «گالین» را تشکیل خواهد داد، تا به امروز اهمیت وارزش خودرا حفظ نموده است .

کشف کهکشان عظیم بادو هسته آن

یك کهکشان که گفته میشود دارای دوهسته می‌باشد طی‌تحقیقات مشترك«رادیو آسترونومر» های اتحاد شوروی ـ جمهوری فدرال آلمان‌ـ امریکا و سویدن کشف گردیده است . در ارزیابی که از ین‌کهکشان‌بعمل‌آمده دانشمندان متفق القول اند که این پدیده (حادثه) برای اولین بار مشاهده گردیده است .

حجم عمومی تخمینی این هسته ها در حدود سه بیلیون مرتبه بزرگتر ا ز آفتاب می‌باشد ، درحالیکه اندازه آفتاب های کهکشان مذکور کمتر از یکسال نوری است وبنابران این امکان بوجود آمده است که‌تیوری جدید در بارهٔ این حفره های سیاه کشف‌شده که جسامت شان ماورای تصور است قا یم گردد .

این‌تحقیقات‌بکمك‌رادیو تلسکوب دستگاه مشاهداتی فزیك نجومی کریمیای اتحاد شوروی انستیتوت ماکس پلانك جمهوری فدرال آلمان و ۳ آله نجومی امریکایی وسویدنی انجام‌داده شده است .

کشتی یخ شکن

اخیرا مدل یك کشتی یخ شکن (آلمانی‌و فنلیند موسوم به «هانتری» زینت بخش موزیم کشتی رانی شهر (کیل) در جمهوریت اتحادی آلمان شد. این اثر ظریف ومیناتوری را که تقریبا پانزده سانتی متر طول دارد ژنرال قونسلگری فینلند در ها مبورگ باین موزیم هدیه نموده است .

این تحفه یی گرانمایه درست مدل همان کشتی‌یی یخ‌شکنی‌است‌که درفاجعه‌یی‌زمستان سال ۱۹۷۸ـ ۷۹ بنابه امر مقامات شهر کیل جهت رهایی ونجات زیاده از صد کشتی باربر که در یخبندان بحر در زیر صخره های یخ مانده بودند سوق داده شده وآن هارا آزاد ساخت .

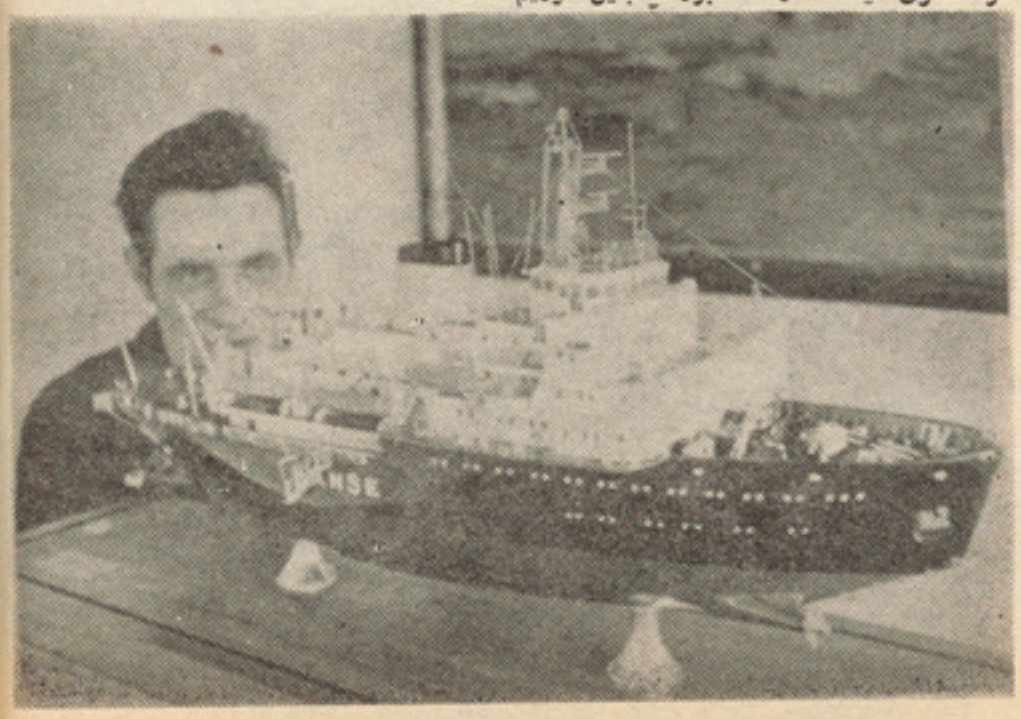

قهرمان جمناستیک خوردسال

ناتالیا ازسن ۱٤ سالگی در شهر رستوف آن ـدان در مکتب معروف جمناستیك تحت رهنمایی نیکولای دوستوروتسکی تربیر لا یق وورزیده شوروی ورزش جمناستیك را شروع کرد .

اودر کهکشان جمناستیکرهای کلاس اول جهانی ازدیگرجمناست هامنجمله‌لودمیلاتریش چیوا) بسا اوقات در مسابقات قهرمانی ملی‌و جهانی او لمپیك پیشی گرفته است .

ناتالیا اولین بار موفقیت را زمانی بدست آورد که بگرفتن کپ هفته نامه‌مسکو نیوزو بعد تر کپ اتحاد شوروی نایل آمد . ناتالیا تا اکنون بساری جوایز را حاصل کرده است ولی هنگامیکه بخاطر مسابقات اولمپیك مسکو بشدت آمادگی می‌گرفت تمرینات او نسبت گرفتن زخمی درمچ پایش قطع گردید .

قهرمان برجسته شوروی (ناتالیا) اکنون می‌تواند تمرینات خودرا انجام دهد موصوف توسط پرو فیسر رویا میرونووا دو کتورطب آمردیپارتمنت‌سپورت وبالت معیوبین درمرکز انستیتوت ترا موتو لوجی و اورتو پیدیك در مسکو تداوی گردیده وشفا یافت.

چگونه انسان ها کهربا را شناختند

انسان های اولیه در مورد کهربا تصورات و اندیشه های مختلف داشتند زیرا کهربا خصلت جذب بسیاری ازمواد سبک‌را میداشته باشد اگر یك دانه کهربا به تکه پشمی مالیده شود بعد میتواند مقدار زیادی از کاه و ذرات دیگر را جذب کند . این ماده شفاف و روشن بوده و مانند چوب میسوزد ولی یك دود بسیار نازك ازخود بجا میگذارد. هر گاه این ماده را بروی تکه پشمی بمالیم خا صیت جذب پیدا میکند و مردم در گذشته ها تصور میکردند که این یك شی خارق ـ العاده است بعد ها بود که این ماده رایونانی ها بنام الکترون یاد کردند ریشه که از آن کلمه برق نشات کرده است.

ازین که این‌ماده یك خصلت جذب کننده داشته و شفاف است تیوریسن های قدیمی یونان قدیم میگفتند که این ماده ذرهٔ از اشیای نوری است و عده یی تصور میکردند که این ماده قطره های اشك تبلور شده خدا یان است بعد ها به اثر تحقیقات و مطا لعات دانشمندان بود که آنها دریافتند که این ماده یکی از مواد طبیعی دنیای مادی است .

در دوران های قدیم دوران حجر یاکمون او لیه که هنوز هم سطح درك و دانش مردم تکامل نیافته بود گمان میکردند که این ماده یك خصلت تدافعی ودفع امراض وارواح خبیثه را داشته می باشد روی همین لحاظ بود که مردم از ین ماده شفاف گردن بند سا خته و آن را به گردن شان می آویختند .

در روم قدیم پهلوانان و جنگجویان نیز هنگام جنگ و نبرد دانه کهربا این ما د ه شفاف وجذاب رابه گردن میکردند و کالا های جنگی شان را ازین مواد می سا ختند تا ضرب خنجر و سنان آنها را از پا درنیاورد هم چنان در گذشته ها تصور میکردند که ارواح خبیثه از طریق تار ها و رشمه هاداخل محل میگردد از همین لحاظ کسانیکه مصروف ریستن نخ بودند درماشین های نخ ر یسی نیز دانه کهربا را نصب میکردند تا مبادا با تولید تار ونخ و ورود آن ارواح خبیثه داخل مسکونه گاه مردم نشود .

در زمان امپرا طوری روم ماده کهربا را مورد استفاده زیاد قرار داده از آن مواد کمیاوی و حتی درطبابت نیز ازآن استفاده میکردند دکتوران وپز شکان که اکثرا به شکل حکیم یعنی طب قدیم بود به مریضان تو صیه میکردند که این ماده را به گردن مریض بیاویزید تا از انتشار تب ملاریا و سایر امراض جلو گیری کند هم چنان در روم قدیم این ماده باعسل ونوعی از ماده گل مخلوط نموه به شکل نیل طوطیا درچشم می‌کشید ند تااز امراض چشم جلو گیری کند هم چنان تاقرن نزدهم و اواخر همین سده بودکه دکتوران تو صیه میکردند که برای جرا حات و زخم اعضای بدن از ین ماده به مشابه مرهم استفاده بعمل آورند .

ازماده‌کهربادرساختن اشیای‌تزئینی‌استفاده‌بعمل میاید این ماده گفته میشود که در حدود هشت هزار سال قبل‌از میلادنیز مورد استفاده قرار گرفته بوده است که در قسمت ها ی شمالی اروپا ازین ماده مواد تزئینی زیاد ساخته می‌شد بازرگانان قدیم این ماده را مثل طلا و سایر فلزات نجیبه مورد داد و ستد قرار میدادند و آن را از اسیا به اروپا انتقال میدادند واز فروش آن اجناس قیمتی دگری را باز یافت میکردند و مخصو صاً این ماده را با طلا ـنقره مس ، برونز مبادله میکردند .

امروز از ماده کهربا در صنایع استفاده زیاد بعمل میاورند مخصو صاً برای پوش سگرت از آن کار می گیرند . بنا بر خصو صیت تاریخی و گذارش آن گفته میشود که مردم در مما لك اسلامی نظر به خصلت این ما د ه (که گو یا بحیث عایق در نفوذ ارواح خبیثه بوده و آن رابه گردن می آویختند) ازآن تسبیح های قیمتدار می سا ختند و آن را بدست گرفته وبعد ها شکل استفاد آن‌تغیر کرد .

ماده تزئینی که از ین ماده کهربا یی سا خته میشود در مغازه های بزرگ جهان امروز خصو صاً در امریکا یك گردن بند آن در حدود یك صدو پنجا دالر ارزش ارد .

ماده کهربا و منابع آن خصو صاً در نقاط زیاد جهان پیدا میشودکه‌درخت‌مخصوص‌آن‌زیاد تر باشد اولین دانه کهربا که از قسمت اولی گوسین دریافت شد، محقیقین عقیده دا رند که‌ممکن است درحدود چهل ملیون سال قدامت داشته باشد . امروز منابع عمده و سر شار این ماده در قسمت های جنوبی بحیره سیاه یافت‌میشود همچنان گفته میشود که بین سالهای ۱۹۱٤ـ ۱۸۸۵ مقدار زیاد این ماده در قسمت های کالین گراد اتحاد جما هیر شوروی سو سیا لیستی در یافت گردیده است به‌اثر تحقیقات که دانشمندان بعمل آورده‌اند گفته میشود اشجار که مصاب به یك‌نوع مرض خاص نباتی میگردند مقدار زیاد این‌ماده کهربایی را ازخود افراز می کند طبق آمار که بدست آمده درنیوزلاند سالانه مقدار زیاد ماده کهربا را از چنین اشجار بدست میاورند .

بعد از جنگ جهانی دوم استخراج ماده کهربا از قسمت های کا لینگراد توقف داده شده است زیرا این ماده قیمتی بوده و در راه استخراج آن رهنمود های بخصو ص طرح نمودند که ضایعات کمتری در مورد داشته باشد گر چه‌امروز استخراج این ماده زیاد صورت گرفته و در کشور های اروپایی غربی و ایالات متحده امریکا و جمهوریت دومینیکن زیاد صورت می‌گیرد.

تحقیقات را که دانشمندان در مورد حشرات قدیم بعمل آورده اند گفته میشودکه اکثراین حشرات ضعیف الجثه که در میان در ختان انبوه زندگی میکنند شباهت از نگاه رنگ و شکل خود به ماده کهربا میداشته باشند فوسیل های که بدست آمده نشان مید هد که هوا از بعضی مجرا های داخلی این ماده نفوذ نموده داخل انساج تنفسی گردیده باشد

بسیاری از حشرات قدیمی که داخل تیوب ها نگهداری شده اند شباهت زیاده را ازنگاه رنگ‌و شکل به‌ماده کهربا می رسانند .

محققین اکثر در مناطق مختلف دست به یك سلسله کشفیات به منظور تحقیق در ایجاد ماده کهربا زده اند با مواظبت و هو شیاری تام با بیل کلندو گاهی‌با انفجار موادانفلاقی تحقیقات شان را در مورد ادامه میدهند .

ماده کهربا که در قسمت بحیره با لتیك وجود دارد به سهولت و آسانی استخراج می گردند اما مادهٔ مذکور درقسمت های‌کشور جمهوری دو منیکن نهایت دشوار و طاقت ـ فرسا است تقریبا در حدود چهل سال به این طرف است که محققین در کشور مذکور موفق به‌دریافت این ماده معدنی و طبیعی گردیده‌اند .

زمانیکه کر ستیف کولب درین منطقه دومنیکن پیاده شد ساکنین منطقه مذکو ر برای این سیاح ودریا نورد نخستین جها ن تحفه های مختلف ازماده کهربایی تعا ر ف میکردند ولی امروز منابع کهربایی کشور دو منیکن هم ازلحاظ قیمت‌کمیت وهم از لحاظ کیفیت قدامت نسبت به دگر ماده کهربایی جهان حاصل نموده است . امروز ماده کهربا یی که بصورت خام بدست میایند از شش الی چهل پوند قیمت داشته و بصورت عمده در سا نتا یا گو ارسال میگردد از جمله انواع کهربای مختلف و گونه گون رنگ سبز آن دارای شهرت به خصوص و به ـ سزایی است که تعداد زیاد مردم به آن و خرید آن علا قمند هستند دانشمندان می گویند که‌این ماده سبز رنگ) رنگ خود را ازیك نوع رسوبات کیمیاوی در طبیعت حاصل میکند یکی از کهن ترین شکل حشره کهربایی در حدود صد میلون سال قبل بوده که تا کنون بشر به شناخت آن دسترسی پیدا کرده اند که دو نفر سنگ شناسان در سال ۱۹٦٦ در ایالت نیوجرسی به دریافت و شنا خت آن موفق شدند این فوسیل در پوهنتون هار وارد تحت تحقیق ومطالعه فوسیل شناسان قرار دارد .

مورچه و حشرات اغلبا در کهربا دیده میشوند مگر حشرات که از دو انچ زیادنباشند کمتر دیده میشود که چند نمونه آن دربعضی تحقیقات به چشم رسیده است .

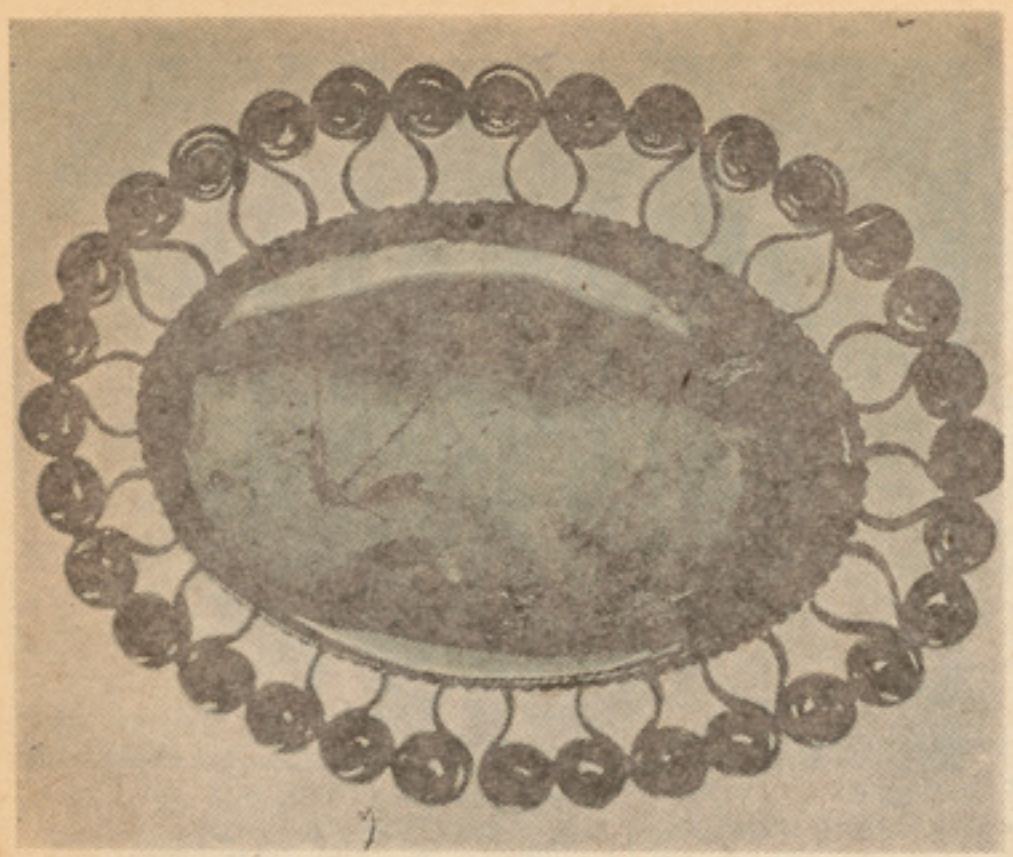

این هم نمونه‌یی از زیورات که‌از کهر با ساخته شده‌است

نمونه هایی ازمواد کهربایی که‌در صنایع‌امروزی استفاده شایانی ازآن صورت‌می‌گیرد.

از تاریخ باید آموخت

جوانان دلیر وطن ! برای اینکه بشکل دقیق عوامل تشتت وبی سرو سامانی و طن‌را در قرن هژده وبخصوص قرن نزده و اوایل قرن‌بیست بدانیم و هکذا برای درك درست وضعی که استعمار انگلیس را بکشور ما کشانید مستلزم تشریح نظام اقتصادی، اجتماعی کشور است .

در شمارهٔ گذشته شمهٔ ازین موضوع بحث بعمل آمد و اینك بدنبال آن نوشته بایسد بدانیم که :

رژیم اقتصادی ، اجتماعی کشور طوریکه گفتیم درین زمانها فئودالیزم وساختمان های ماقبل فئودالی بود ولی این رژیم اقتصادی، اجتماعی هر قدر به استثمار دهقان نسبت به گذشته شدت می بخشید همان قدر هم کشور ما افغانستان از سیر تکاملی خود عقب میماند وهم چنان جنگهای داخلی (فئودالی) با این عامل یکجا شده وعقب ماندگی را تشدید می‌نمود ووضع را بیشتر ازپیشتر بغرنج تر می ساخت این جنگها در سه بخش وسه نوع بود . اولا بحکم قانون تکامل جامعه وهمچنان نسبت‌جبروستم واستثماریکه‌ازطرف فیودالان بردهقانان ودیگر زحمتکشان روا داشته می شد پیوسته بین طبقات اساسی و آشتی ناپذیر جامعه (دهقانان وفئودالان) جنگهای متوالی ومبارزات گرم پیوسته جریان داشت. دوم جنگ بین خودفئودالان‌بایکدیگر شان برای کسب قدرت بیشتر وسوم جنگ همه ملت علیه تجاوز واستعمار اجنبی .

این جنگ هابخصوص‌جنگ بین فئودالان باعث آن می شد تا دولت ها ضعیف شوند وحتی سقوط پی درپی دولت هارا ببار آورد . در قرن نزدهم جنگهای فئودالی به اوج خود رسید وسردمداران عمدهٔ این جنگ هاپسران سردار پاینده محمدخان (سرکردهٔ قبایل محمدزایی هادرافغانستان) بود .

این شخص بیست ویك پسر داشت که شانزده نفرآنها درتاریخ قرن نزدهم‌افغانستان سهم زیادی داشتند و هرکدام شان باگرفتن اقتدار وکسب لقب سرداری به حکمروایی فئودالی دوام می دادند .

سردار پاینده خان در زمان سلطنت زمانشاه سدوزایی در توطئه ایکه بر ضد شاه پی ریزی شده بود متهم گردید و به اعدام محکوم شد ودر نتیجه فتح محمد پسر پاینده محمد برای انتقام پدر در انقراض دولت زمانشاه داخل فعالیت شد و در نتیجه باعث سقوط آن گردید . ولی طوریکه‌گفتیم پیوسته رقابت وجنگ بین سران فئودال‌دوام داشت که در همین جریان رقابت و جنگ فتح محمد مشهور به وزیر فتح خان ازطرف شاه محمود برادر شاه زمان بقتل رسید . به همین ترتیب برادران فتح محمد باعث سقوط سلطنت شاه محمود گردیدند و خود شان باکسب قدرت فئودالی در نقاط مختلف کشور صاحب اقتدار شدند واین تشتت ناشی ازقدرت فامیل سردار پاینده محمد باعث شدکه در ظرف بیست روز امکانات تشکیل دولت مرکزی در کشور ما مهیا شده نتواند زیرا جنگها نیراکه آنها بشکل متواتر در نقاط مختلف کشور براه می انداختند باعث می شد که دولت مرکزی روبه ضعف وسقوط برود ودرنتیجه اقتصاد ، تجارت و تولید در کشور سیر قهقهرایی را بپیماید که این عامل پیوسته باعث خانه خرابی و بدبختی وفقر استخوان سوز دهقانان وسایرزحمتکشان که‌مولدین اصلی جامعه بودند، می شد ومی توان اینرا عامل عمدهٔ عقب ماندگی کشور در طول قرن نزدهم بحساب آورد .

برادران محمد زایی افغانستان را مانند مال موروثی خویش بین خود به این شرح تقسیم کردند : کابل به سردار محمدعظیم، قندهار به سردار شیردلخان وبعد از مرگ اوبه سرداردردل ، کشمیربه نواب عبدالجبار، غزنی به سردار دوست محمد (بعدها امیر دوست محمدخان)، پشاور به سردار یارمحمد دیره جات به نواب محمد زمان .

طوریکه قبلا گفتیم یك جبهه گرم دیگر یعنی تجاوز خارجی نیز وجود داشت و آن جبهه قبل ازحملات انگلیس ها توسط سك‌های پنجاب با تجاوزات شان گرم نگهداشته می شد. وزمانیکه‌این دشمن خارجی خانه جنگی وکشت رادر کشورما دید آرام آرام به‌اشغال مناطق متعلق به افغانستان دست زد ملتان ، اتك، پشاور وکشمیر را یکی بعد دیگر از کشورما جداوبه پنجاب ملحق نمود . درینجا باید تذکر داد که اژدهای خفته درهندوستان (انگلیس) درتحریکات سکها علیه افغانستان سهم زیادی داشت زیرا انگلیس هرگز به هیچ نیرویی اجازه نمی دادتابطرف هندوستان نگاه کند لذا برای اینکه به اصطلاح بیك تیر دو پرنده شکار کند سکهارا بجانب افغانستان متوجه ساخت تاهم آنها را به‌این شکل تطمیع کرده باشد وهم توسط آنها افغانستان (یگانه رقیب خود ازراه خشکه) را به این شکل تضعیف نموده باشد .

ولی درینجا یك نکته مهم ویك درس بزرگ قابل تذکر است وآن اینکه همان برادران محمدزایی که مناطق مختلف کشور رابین خودتقسیم نموده بودند آوانیکه سکها به مناطق تحت تسلط شان حمله ور می‌شد نه تنها خود مقاومت نمی کردند بلکه دست بسته تسلیم دشمن می‌شدند ومردم سلحشور ووطن پرست را نیز از مقاومت علیه تجاوز بیگانه مانع می شدند . مثلا نواب جبار خان هنگام حملهٔ سکها بر کشمیر فرار نمود و دیگران هم به شکلی از اشکال مانند اوعمل کردند .

سرداران محمد زایی علاوه برکار های فوق برای اینکه بین خود شان اختلافات فئودالی موجود بود وبرای اینکه حریف را شکست دهد بعضا برای نیل به این هدف به دشمن متجاوز خارجی می پیوستند چنانچه سرداران پشاور با رنجیت سنگ پیوستند وسردار ان قندهار به حمد وثنای ایران پرداختند. این اختلاف سرداران حتی زمانیکه دولت مرکزی تاسیس شد (زمان امیردوست محمدخان وامیر شیرعلی خان) هم ادامه داشت وبقسم یك مرض مزمن باقی ماند که در نتیجه آن چند بار استقلال افغانستان توسط انگلیس ها (بااستفاده ازنفاق آنها) وحتی ساحات مختلف کشور از جمله ولایات شرقی افغانستان از پیکر وطن جدا گردید. آری جریانات بالا درس هایی آموزنده ای است برای جوانان ما .

ـ ادامه دارد ـ

حرکات وطرز رفتارتان مؤید شخصیت وزیبایی شمااست

آیا این طور حرکات برای‌یك‌زن جوان شایسته‌است؟

یك عده جوانان که بیشتر آنان را دختران وزنان جوان تشکیل میدهد از اینکه ازنعمت زیبایی محروم هستند زبان به شکایت وگله باز نموده وبعضی از آنها از این رهگذر سخت در رنج وعذاب اند وخود را در یکنوع رنج وناراحتی احساس میکنند واین امرباعث گردیده که این عده از مردم گریزان باشند وگوشه گیری را اختیار نمایند .

به‌این عده باید گفت که‌زیبایی ونازیبایی نظربه دید اشخاص و ذوق آنان فرق میکند شاید زنی از نگاه صورت زیبا باشد اماطرز راه رفتن، یا صحبت کردن اوطوری باشد که زیبایی صورت اورا تحت شعاع قرار داده ودرجمله زنان نازیبا قرار دهد .

ولباس هم کافی نیست که زنی لباس های آخرین مد وگرانبها بپوشد تا زیبا جلوه کند یا از آخرین لوازم آرایش استفاده نماید خیر زیبایی یك زن یایك دختر جوان بیشتر بستگی به شخصیت او دارد . وبرای همین است که شما زنان زیادی رادیده اید که فاقد زیبایی اند اما شخصیت آنان باعث شده که زیبایی ظاهری اورا تحت شعاع قرار دهد واورا نزد شما زیبا جلوه دهد .

یك موضوع راباید از نظر دور نداشت که زیبایی را با طنازی اشتباه نباید گرفت .

زنانی اند که کمتر زیبا اند ولی طناز اند واین درنظراکثریت مردم بیشتر ارزش دارد. مخصوصا مردان بیشتر به‌این امر معترف‌اند.

خوب منظور ا زاین مقدمه بالا این است که چه کنیم تا زیبا وبرازنده جلوه کنیم .

در قدم اول باید گفت که در زیبایی و برازندگی یك زن هیچ چیز به اندازه ایستادن وراه رفتن او مهم نیست، اگر شما بتوانید خویشتن را خوب و درست و زیبا سراپا نگاهدارید میتوانید مطمئن باشید که قدمی به مقصود نزدیك شده اید .... برای اینکار راست بنشینید و راست راه بروید اماتوجه داشته‌باشید که‌مردم‌فکر نکنند که‌شما چوبی را قرت کرده‌اید.

راست نشستن و راست راه رفتن و راست ایستادن نه فقط شما را زیباتر و برازنده‌تر نشان میدهد بلکه بتدریج آثاری نیز روی

هیکل شما بجا میگذارد که شما را از بسیاری از ماساژها وورزشها وکار های که سایرین برای خوش اندام شدن میکنند بی نیاز سازد .

وبرای اینکه بدانید ومطمئن شوید که بدن خودرا راست نگهداشته اید در عرض روز هرجا که فرصتی پیش آمد پشت خودرا بجایی تکیه بدهید وسعی کنید که پشت بدن وپشت کله شما با دیوار تماس پیداکند وقتی روی چوکی نشسته اید وکاری ندارید، پشت خودرا خوب به پشتی چوکی بچسپانید وسر را کاملا راست نگهدارید .

نویسندهٔ معروفی در این مورد گفته است: «من عقیده دارم که برای زیبایی زن خیلی مهم است که او بداند سرش را چگونه نگاه دارد یا صورتش را چگونه آرایش کند ».

شما اگر می خواهید زیبا و برازنده جلوه کنید یاد بگیرید که سرخودرا چگونه نگاه دارید .

ناتمام

پیوسته بگذشته

دخترمرا ال.اس

در اوایل غم و غصه ای این فاجعه مرا کاملا ازپا درآورده بود. اماوقتی به این اندیشیدم که در آینده نزدیك هزاران نوجوان امریکا واروپا معتادبه یك نوعی از مواد خوا هند شد ، کا ملا گیج شدم و تصمیم گر فتم که اگر بتوانم مردم را از خواب بیدار کنم و آن ها را تکان بدهم - آنگاه روی عمرفته مرگ دخترما «دیان»مفادی در بر خواهد داشت .

پس به همه ای فامیل ها در هر کجا که بود و باش دارند میخواهم بگویم : باحقایق زشت و تلخ رو برو شوید . دیر تر یازود تر فرزند تان قربانی ماری جوانا،بار بیچوریت(باربیتیوریت)، اهفیتامین ، ال ، اس دی، و یا دیگر مواد مخدر در تحت صو ر ت وکیفیت ظاهرا فریبنده خواهند شد .

در مورد «دیان» فکر میکنم ما برخورد درست ومنطقی را بایك دختر بسیار حسا س دریك محیط پرما جرا ناچیز شمردیم.

اگر فرزندان تان نزدشما آمده اقرار کنند که‌اویك نوع ادویه مخدره را تجر به کرده، فوراً به او حمله نکنید و باعث سلب جرئت او نشده و به وحشتش نیاندازید . عکس‌العمل بی موقع و آنی ، روش محدود و سخت اخلاقی ، فقط کاری که میتواند بکندایست، که دشمنی وخصومت بین شماوفرزند تان ایجاد کند وارتباط معنوی را که بین‌شما وجود دارد صدمه بزند در حقیقت مادامیکه فرزند تان نزد شما اعتراف میکندبه ذات‌خود یك علامه و نشانه امید بخش است وبه مفهوم اینست که او واقعا خواستارکمك شماست.

این جا چند سوال انتخابی را که نوجوانان بیشتر مطرح میکنند ونیز چند جواب پیشنهاد شده را برای تان می آوریم :

س : در صورتی که ماری جوانا بی ضرر است چرا این همه غوغا و جنجال در بارهٔآن به‌راه افتاده‌است؟

ج: نمیتوانم بگویم بی ضرر است یانه. رای و تشخیص علمی و کامل در اثر تحقیقات نوامدار و جود ندارد . سگرت کشیدن را ببینید ، چندین نسل می شود که رواج دارد، اما فقط در چند سال اخیر در قسمت آن مطا لعات صورت گرفته و ضرر آن مورد - تصدیق واقع شده است .

س : شما هر گز به دخا نیات مخصوصا مواد محدره معتاد نبوده اید پس چطور درباره آن چنین قضاوت می کنید ؟

ج : شما مجبور نیستید که شخصاً بعضی چیز ها را تجربه نمایید تا بتوانید در باره قضاوت درست نمائید .بسیاری از متخصصین ولادی ونسائی مرد هستند و طبعا حامله دار نمیشوند اما در بارهٔ حاملگی و مو ضوعات مربوط به آن بیشتر از خانم های‌حامله میدانند .

س : ماری جوانا نسبت‌به مشرو بات‌الکولی مضر تر نیست ، چطور یك جامعه با یك انجمن اینقدرظالم و ریا کارمی شود که یکی را (الکول را) به رسمیت می شنا سد ودیگری را محکو م می نماید ؟

ج : درست است که این ظالمانه است . تو خود میدانی که‌الکول سبب فقرو بیچارگی می شود واینکه جامعه یکی از این پرابلم‌های وحشتناك را مجاز میداند آیااین‌به معنی تصویب و مجاز دانستن دیگری است ؟ یابه عبارهٔ دیگر این کار دلیل تبرئه آن دیگری است ؟

س : این دنیای پر غم است . چرا انسان نمیتواند یکباره از چنگال ادویه های‌مخدره رهایی یابد ؟

ج:گریز ورهایی از چنگال موادمخدره در مقابل عزم آهنین یك جوان کار مشکلی نیست . اما گریز به آن مفهومی که نزد بعضی هاوجود دارد به معنای‌بهترساختن نیست . چیزی را که می بینی ولی به دیدن آن علاقه نداری چرا آنرا نگاه می کنی و چرا کار های را که آنرا اصلاح میکندانجام نمیدهی .

از تمام فامیل ها خواهش میکنم که هرچه در توان دارید برای بی اثر سا ختن حس بی‌علاقگی وبی میلی در فرزند تان وقف‌نمائید. مادامیکه فرزند تان صغیر است شما یگانه پناهگاه او هستید. مگذارید ترس های بی جهت وتا امیدی به او راه یابد .

مابايد درین میدان بجنگیم گرچه‌اینطور معلوم می شود که دیگر دیر شده اما چنین نیست هنوز هم وقت داریم . تعلیم و تربیه بزر گترین اسلحه مادر این نبرد است ، جوانان نیز باید با ما همکاری نمایند و به دور مواد مخدره خط بکشند وبه‌گردآن نه گردند ، حتی جرئت یکبار امتحان آن را که اکثراً سبب اعتیاد و گرفتاری دایمی‌شان میگردد ، به خود نه دهند . من فکر میکنم که درین نبرد مافاتح‌خواهیم بود.چون‌اقدام مانیك است خداوند هم با ما کمك‌خواهد کرد .

خوانان او ددوی ارخیزه مسؤولیتو نه په ټولنه کی

گرانو خوانانو ! داخرگنده خبره ده چی هر هغه خوان چی په ټولنه کی ژوند کوی هرومرو دهغی ټولنی دټولو مقرراتو سره سم باید رفتار وکړی، او دهغی ټولنی ټول‌آداب او معاشرت باید په نظر کی نیسی. دا په‌دی چی هرکله دټولنی یو غړی په ټولنه کی په مجموعی ټول سره ژوند کوی لازمه ده چی دهغی ټولنی دټولو غړیو داحترام دپه نظرکی نیولو سره سم چلند وکړی .

کله هم داسی پیښیږی چی دیوی ټولنی غړی دهغی ټولنی دغړیو په نظریه سره هم نظره نه وی او خانته کوم دلیل او منطق نسبت دهغوی دخبرو او عمل سره لری یایی فورا بیله دی چی‌فکروکړی ردوی یی او یا داچی پسله فکر کو لو او ښو اند یښنو وروسته یی په ورین تندی سره خو ا ب ورکوی چی دده عمل کله دهغی ټولنی دغړیو سره موافق وی او کله تو ا فق نه‌سره لری چی پدی توگه ددوی په مینځ کی خه ناخه ښخړی او نارازی پیښیږی . ځکه نوکه هریو دټولنی غړی داخلاقو دپرنسیپونو په استفادی سره عمل وکړی او دهر کار اوعمل داجرا دپاره ښه ځان چمتو کاندی نو ښایی چی ددوی په مینځ کی کدروتونه حل او ښه اوآرامه فضا مینځ ته راشی .

محترمو خوانانو ! ددغو ویلوپه اساس د ټولنی غړی ته لازمه ده چی دخپل هیواد د برمختگ او دهیواد دټولو ملیتونو د پاره زیاروباسی او دهغوی دهوساینی په هڅه کی وی، که هرڅومره کار او زیار چی د ټولنی له خوا پرهریو غړی باندی اچول کیږی باید په ورین تندی قبول او دهغه په عملی کولو سره په غور او لوړفکر سره ځا ن چمتو کاندی .

نوهریو خوان ته دالازمه ده چی دهره ورځ دپاره دکار وختونه تعیین چی بیا د هغه دعملی کولو دپاره ځان چمتو او آماده‌کړی او خپل ورځنی کارونه باید په هماغه ورځ باندی ختم کړی او دیوی ورځی کار بلی ورځی ته پری نږدی (باید دنن کار سباته پاته نشی). هریو غړی چی په ټولنه کی‌ژوند کوی اویا هر غړی چه په هرکار باندی مصروف دی یعنی هریوکه بزرگردی او یا دکاندار یاپه مکتب کی دی اویا که په‌کومه موسسه کی په کار بو خت دی باید چی خپل سپارل شوی کارونه په ښه توگه سرته ورسوی ، خصوصا پداسی وخت‌کی چی زموږ گران هیواد افغانستان کی اوس اوس دغلیمو لاس لنډ شویدی او هر څوك بخپلو ورځنی کارونو کی لگیا اوپه خوشحالی سره خپل ژوند سرته رسوی لازمه ده چی دگران‌هیواد دلوړتیا پاره خپل ټول مسوولیتونه په نظرکی ونیسی اوهم‌باید دهیواد اودټولنی‌دمسوولیتونو دپه نظرکی نیولو سره سم دخپلی مقدسی خاوری څخه په هر ځای کی چی وی دفاع اوپه ساتنه کی یی ښه هڅه وکړی .

ددغه حقیقت دپه نظر کی نیولو سره سم چی زموږ انقلابی دولت دهر اړخیزه همکاری اومسوولیتونو سره سره هیله من دی چی زموږ گران هیواد افغانستان دبی غرضواعمالو اوفداکار یو په‌واسطه خپل لوړ والی او معراج ته ورسیږی او زموږ وطنوال چی کلونه‌کلونه یی په ظلم، غم، درداورنځ سره خپل ژوند تیر کړی دی، اوس په یوه زړه او آرام فکر سره خپل ژوند ته دوام ورکړی ، همدارنگه هر هیوادوال اویا دټولنی ټول غړی چی په هر موقف اوهر مقام کی قرار لری خپلی وظیفی دی محترم وکنی او دهیواد دغلیمانو دهرډول دانقلاب ضد اعمالوته چی دگران هیواد په هر گوټ کی غواړی خپلو ناوړو اعمالوته (دادانقلاب ضد عناصر) لاس وهنه وکړی ژرژره شنډ اوله منځه یوړل شی

پیاوړو خوانانو ! څرنگه چی هیواد د ټولنی دټولو غړیو کوردی نو لازمه ده چی دهغه دساتنی، سمسور تیا او لوړتیا دپاره ځانونه چمتو او آماده کاندو .

عکس دخوانانو دکار وخت ښځی چی‌په‌ورین‌تندی او لوړ فکر سره کارکوی

لیکو نکی
الکساندر کو پرین

م ـ ن نوروزی ژباړه

سرو یاقوتو وښی

د حوت د میاشتی نیمائی وه او باید پەشنه آسمان کی نوی میاشت لیدل شوی وای چی نا خاپه هوا گډه وډه شوه اوتوری وریځی راغلی ، دغو تورو وریځو خو ورځی دوام وکړ له تالندی او بر یښنا سره په غـریدو وه، کله به باران له یو سهار څخه تر بل‌سهار پوری په شیبو شیبو وریده او لاری بەدخټو ډکی وی چی گاډی به پکی بندی پاتی کیدی کله به له با ختری شمال څخه سخت تند باد لگیده او دونو شم شمی به وه او دسیند د څپو په شان به کږی وږی کیدی ، دکب نیونکی څوبیړی پەسیند کی و رکـی شوی له یوی اوونی وروسته دسیند څپو دکب‌نیونکو څوجنازی غاړی تەراوایستلی.

دسیند د غاړی اوسیدونکی چی زیاتره یی یو نانیان او یهودیان و او د جنوب دنورو خلکو په شان اند یښمن و او پخپل ځان ویریدل پەبیړه یی کالی سره را ټـول کـړل او دښار په لور روان شول .

د گاډیو چی د کور په کالیو باروی او پەواټ کی پر ختـو کی‌روانی وی سر او پای نه و معلوم ، د گاډ یو اسان په خو لو کی ډوب و اودژوند وروستی سلگی ته رسیدلی وپښی بەیی لړزیدی او گـاډی وا نـا نـو تربارلاندی له بارانه ځانونه پټ‌کړی‌و.

په رښتیا چی ددغی منظری ننداره ډیره غمگینه وه .

خو دسپتا مبر دمیاشتی په لو مړیو و ختو کی هوا بیا بدله شوه ، باد او نوری وریځی ورکی شوی، باران ودرید، لمر دځمکی پـه مخ و ځلید او تودوښه زیاته شوه.دمنی‌وخت و دونو پاڼی هم یوه یوه را تو ئید له .

سربیره پردی دغه ورځ چی دسپتامبر اوو لسمه نیټه وه دمیرمن شاه زاده ورانکلایو نـا چی‌د یوه سیمه ایز ـ سرکرده اشراف میرمن وه ، دنوم ایښودلو د جشن ورځ وه دی د کو چینوالی و خت خوږی خاطری خو ښولی او میړه یی سهار و ختی د ځینو کارو نو لپاره ښارته تللو ، ورا نکلا په کورکی‌یوازی وه او ددی مجرد ورور چی دیوی محکمی مرستیال وله هغوی سره ژوند تیراوه دورانیکلا میړه شاهزاده شائین په ټولنه کی‌دستر مقام له مخی کو لی شول په ډیری سختی سره زیات لگښتونه و کړی دپلار اونیکه څخه‌یـی زیاته شتمنی نەوه ورپاتی اولگښت به یـی یوازی له خپلو عایداتو څخه کاوه .

میرمن شاهزاده ورا چی له خپل میړه سره یی ورځ په ورځ مینه زیا تیده پخپل ټول توان سره یی له خپل میړه سره مرسته کوله چی هغه لەاقتصادی کمزور تیـا سره مخامخ و په داسی تو گه چی میړه یی ور فکر نه شی ځان یی له زیا تو شیانو څخه بی‌برخی کاوه اوتر څوچی یی کـولی شول د کور په لگښت کی یی سمپا کو له .

کورته نږدی په واټ کی‌دموټـر اواز واو- ریدل شوچی هغه دشاهزادی ورا خور ا نـا نیکلا یو تافری سیه وه اوسهار یی خپلـی خورته تیلفون کړی واو وراتەیی و عـده ورکړی وه چی ورځی بەاو دده میلمنو پـه هر کلی او د کور په کار ونو کی به ورسره مرسته و کړی . ورا د خپلی خور مخی ته ورغله او څو د قیقی وروسته یی د خور د سپرلی موټر راورسید او دواړو خویندو بوی بلی ته غیږی ور کړی .

د دغو دواړو خویندو څیری او اندا مونه ډیر سره ورته و . دمشری خور ورا ښکلا او دلربایی چی‌یوازی پەپخوانیو میناتور یو کـی بی‌ساری لیدل کیده، خپلی انگلیسی ژ بـی مـورته ورته وه، خـو کشره خوریی انا بر عکس خپل پلار شاهزاده تا تارته ورته وه

دهغوی د کورنی لړی له گوډ تیمور څخه سر چینه اخیستله . انا چی شو خه وه بدن یی‌مغلونو ته ورته وه، کو چنی خـوله نری سترگی یی اوتر ستر گو لاندی کتل اوپه تیره بیالاندینی راوتلی شندی یی لږ څـه څیـره بدله کـړی وه . خو بیاهم ددی بدن خاصه ښکلا لرله ، چی زړونه یی په دام‌کی اچول ددی دا ښکلا زیاته په خندا او نازو نزاکت کی پر ته وه .

انا یو ډیر شتمن میړه درلود او هغو مره احمق وچی هیڅ کاریی نه کاوه خو پەرسمی توگه دیوی خیریی مو سسی غړی و او افتخا- ری او درباری دریمه درجه یی‌لرله، انالـه خپل میړه څخه کر که کوله ، خو له هغه میړه څخه‌یی یوه لور او یو زوی در لـود او تصمیم یی نیو لی وه چی باید نور اولاد رانه وړی .

ورا بر عکس غو ښتل چی اولاد ولری او فکر یی کاوه هر څومره چی اولاد زیات وی ښه‌دی، خوداڅرگـنده نەوه چـی ولی یـی زامن نەپیدا کیدل. اودخپلی کشری خـور دنازنینو اوسپینو ماشو مانو پەنسبت یـی چی‌تل پەادب او څیرك و ، له درد او رنـځ سره یو ځای کلکه مینه در لوده ، آنا ټوله له بی نظمی ، خو ښحالی او په زړه پوری او کله له حیرا نو نکو تناقضو نو څخه ډکه وه . خو هیڅکله یی له خپل میړه سـره خیانت نه کاوه او په عین حال به یی په هغه مخامخ او تر شا رشخند او ملنډی وهلی زیات لگښت یی کاوه ، قمار ، نڅا اوهوسنا- کی منظری یی زیاتی خو ښیدلی خو په عین حال کی ډیره مهربانه خـدای پرسته اودینداره وه او ددغو عقیدو په نتیجه کی یی په پټه د کا تو لیك دین منلی و . سینی او شا اومټو یی په ښکلا کی ساری نه در لود کله بەچی دبال مجلس ته تلله له ادب او رسم او مود څخه به یی زیات دبدن پورتنی برخی لوڅولی خو سینی به یی پټی وی .

ورا بر عکس ساده وه په سړه سینه او مهربانی سره یی د لو یانو په شان چلند کاوه ډیره پو هه او لوړ فکر یی درلود

یوه ورځ آنا په بڼ کی دخپلی خور تـر څنگ په چټکو اوکو چنیو گامو نو تیریدله اوویی ویل:

پرور دگار ه دا څومره ښه ځای دی ، څومره ښه‌ځای دی، کەچیری بند ښت نـه وی نو یو ساعت به د سیند په غاړه کښینم ډیره موده و شوه چی سیند می نه دی‌لیدلی څەښه نرمه هواده چـی دسړی زړه خوشا لوی ، او تازه کوی یی ، زه تیر کال په کریمه کی د سینددغاړی ناسته وم او دسیند دڅپو په وخت کی به له اوبو څخه د اسپرك دگل په شان بوی راتللو .

وراوخندل اوپه مهربانی سره یی وویل:

ـ ته تصور او چرو تونه وهی .

آنا ـ نه ، نه په یادمی دی یو و خت می چی ویل چی په میاشت کی خړ دا غو نه‌لیدل کیږی ټولو په ما پوری و خندل ، خو همدا څو ورځی د مخه نقاش بور تیسکی چی زما تصویر یی ایستلو دا یی و منله چی ستا خبره رښتیا ده او ویل یی چی له څو مودی راهیسی نقا شان په دغه ټکی پو هیږی .

ورا ـ دغه نقاش بیا هم ستا یوه نوی سر گرمی ده ؟

آنا ـ وخندل وی ویل :

ته تل له خپله ځانه خبری کوی او بیا په چټکی سره دسیند هغی غاړی ته لاړه چـی دسیند دپاسه دیوه لوړ دیوال په شان و لاندی یی و کتل او نا څاپه یی چیغه کړه ، رنگ یی والوت او شا ته و لویده او بیا یی په کمزوری او لړ زیدلی آواز وویل . وی ، څومره لوړ دی ! هر و خت چی زه له دغه شان لوړ و ځا پو نو څخه لاندی گورم زړه می بی ځایه کیږی ، خو بیا هم زړه می غواړی چی وگورم ...

ورا ـ گرانی آنا په خدای می لوبتلی یی چی‌دا کار مه کوه کله چی ته لاندی گوری زما سر هم گر ځی خوا هش کوم کښینه .

آنا ـ ښه ، وی دی ، وی دی ، کښینم.. خو یوازی یی وگوره چی څومره ښکلی دی، هر څومره یی چی وگوری ستر گی نه پری مړیږی که چیری پوهیدلی ، له خدایه څو- مره مننه کوم چی دا ټوله ښکلا یی زموږ لپاره پیدا کړیده !

دواړه خویندی یوه دقیقه په فکر کی ډوبی پاتی شوی سیند لږ څه‌لری تر دوی لا ندی غلی روان و او د هغوی د نا ستی له ځایه نه لیدل کیده او له دی‌امله‌سیند ستر او پراخ ورته معلو میده .

غاړی ته نـږدی دسیند اوبو پرمخ د کـب نیولو بیړی دریدلی وی او هیڅ حرکت یی نه کاوه او داسی کو چنی څرگند یدلی چی پەسختی سره لیدل کیدی لږ څه‌لری یوه‌بلـه بیړی داسی څرگند یده چی گنی په هوا کی بی حرکته ولاړه ده او باد با نونه یی لەورایه سپین ښکاریدل .

مشریی خوریی په اندیښناك اواز وویل .

کله چی له اوږدی مودی وروسته لومړی ځل سیند ونیم ، داسی هیجانی خوښحاله او حیرانیږم چی گنی پخپل عمر کی لومړی ځل لەدغی ستری حیرانتیا سره مخا مخ کیږم سیند ته چی گورم زړه می لرزیږی او زیار باسم چی بیا یی و نه گورم .

آنا وخندل ، خور یی پو ښتنه تری وکړه.

ولی خاندی ؟

آناپه غولوونکی آواز سره وویل:

پروسږ کال مو ږ یوه ستره ډله په اسونو باندی دیا لتانه دکش لوړ و سیموته لاړو ، په وریځو کی پټ شوی و او مخ په تورته روان و ، هوا هم لمنده وه او هیڅ شی نه لیدل کیده، نا څاپه څنگل پای ته و رسیـد اوموږیی له منځ‌څخه راوتو ته فکـر و کـړه چی دیوی پرښی (صحری) پر مخ یوکوچنی او نری ډگر او زموږ تر پښو لاندی یو ساحل چی تر لاندی یی د کو تیو په شان په لس گونو کورونه څرگند یدل او څنگلونه او با غونه د کو چنیو ورشو گا نو په څیر د جغرا فیائی نقشی په شان ښکار یدل ټوله سیمه دسیند په لور پای تەورسیده اووروپسی سمندر پیل کیده اوپه لس گونو میله یـی دوام درلود مافکر کاوه چـی په هواکی یم او الوزم هغه ښکلا او سپکوالی چی احساسا وه می دزیاتو ستایلو وړدی درهنما پەلـور وروگرځیدم او په مینی او ولولو سره مـی وویل . (څه ډول ده؟) خوده یوازی پخ ، پخ وکړل ویی ویل . ای میرمنی نه پوهیږم دغو شیانو زما زړه څومره و لړزاوه هره ورځ یی وینو .)

پاتی په ٤٧ مخ کی

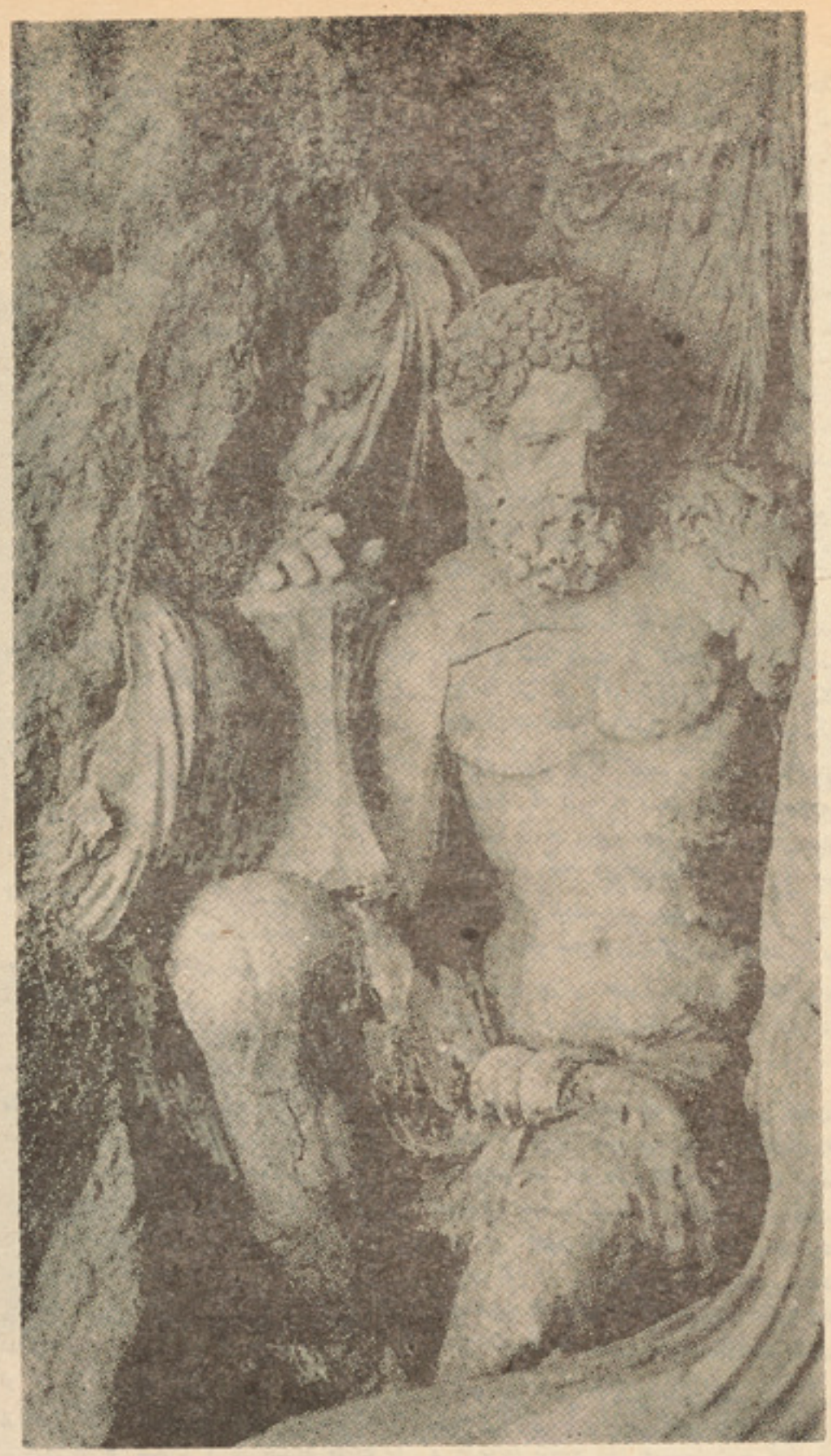

مجسمه نشستهٔ هراکلس هیپوترابیزوس مکشوفهٔ رواق (۲) تپهٔ شتر هده .

بقیه صفحه ۱۵

نگاهی به بخشی از آثار هنری هده

پرستی و خرافی پرستی تبارز حا صل نمود . ثرو تمندان برا ی بخشا یش گناه های شان برای بلند بردن عظمت و جلل شان برای ـ مر فوع نمودن و خا طرات غم انگیز شان با پول و یا ستیزه بالای هنر مندان در نقش و تبارز خدا یان مبادرت میورزیدند و یا برای خواسته ها و مراد های بی پایان شان این چنین نتایج را ببار میاوردند تا با تبارز و تشکل خدا یان شان جبران همه عمال شان شده بتوانند. وطرح موضوع در آسیا ی مر کزی مخصو صا در گنداهار ومکتب هده با چگو نگی های مو ضو عات ایکه دریونان وروم کلاسیك پی ریزی میشد متفاوت است حتی از درون این پدیده های هنری میتوان خصو صیت‌های اجتماعی برخورد های کلتوری و سیاست های مذهبی را دانست که یکی از این مثالها هما نا اعمار معابدیست دریونان و روم برای خدا یان و در آسیای مر کزی همان معبد یا اکرو پول کو شا نشاهان ودر جنوب اعمار معابد وهنرهای زیبای بودائی. در رواق اول دیهارای معبدتپهٔ شنترهده بو دا در وسط با حالت تعلیم و تدریس قرار دارد در حالیکه شهزاده خانمی باتیب بخصو صی راهبه گی و مو های مزین با جواهرات قیمتی جعبهٔ دردست دارد که‌به‌بوداتقدیم میکند. مرام اینجاست که این شهزاده خانم خود فرمایش دهندهٔ این سه رواق یا سه صحنهٔ است که خدا یان و نا مدا ران جهان ،چون سکندر ، هراکلس، رادکشو، وغیره و غیره همه در خدمت بودا اند ، قدرت وعظمت بودا نه‌تنها از نظر محتوا در معراج وپرستش قرار می گیرد بلکه از نظر صحنه سا زی و خلقت پیکره ها نیز از همه بزر گتر باید بوجود آید، چنانچه رواق دوم بودا در وسط به‌حالت تدریس و هراکلس هیپو ترا ـ پیزوس در حالت نشسته باپوست شیروگرزیا صاعقه یاتغیر موضوع ازنگاه عقیده بو دا ـ ئیان در طرف راست قرار دارد و ارد کشو ، الهه حاصلخیزی آسیای میانه بطرف چپ در حال افشا ندن گلها ملا حظه میشود شاید (قسمت) بالای بودا ملاحظه میشود ودر دوره سوم بودا در وسط و طرف راستِ آن علاوه از راهبین برهمن بودائی شده، نیم تنهٔ با دو مدالیون که در آنها سر انسا نهای بار یارنقش است وشاید ازنظر قیافه و صو رت به سکندر شباهت پیدا نماید، همه وهمه را این شهزاده خانم برای ار ضای خاطر خود به‌پیشوایش یعنی بودا توسط آر تیست گشایش میدهد درین طرز العمل هنر ومذهب چطور باید حساب کرد ! هنر مندیکه مجسمهٔ زیبای (هراکلس هیپو ترا پیزوس) را به‌آن مهارتی که در مکتب پیر گمون ودر مکا تب هنری دیگری مانند لمپ، سوفوکل ، پو- لکلیت پراستیل و غیره کار میشود ، در شرق کشور بالاتر از آن با قیافه خستهٔ و مانده شد ه بعد از اجرای اعمال دوازده گانه شاقه با تمام قواعد هنر مجسمه سازی تمثیل می کند ،همچنان اگر مو جودیت نیم تنهٔ‌سکندر والهه اردکشو در پهلوی مجسمه بودا چه مطلبی را افاده میکند ما برای یافتن راه حل به‌یك کرو نو لوجی یازمان مشخص تاریخ سا ختمان وتاثیراتی هنری و کلتوری درین جاه میباشیم آرتیست یونانی زاده که دیگر بفکر زادگاهش نیست و بازوجه هندی یا باختری اش دیگر زندگی عادی رادرین مرز- وبوم به سر می برد چطور توانست که چنین پدیده های مذهبی را در قالب هنر خلاق و سحر آفرین در آمیزد و نیا کان و اسلاف مذ هبی اش را در خدمت بودیزم قرار دهد. در هر صورت آرتیست یو نانی بوده و یا زادهٔ یو نانی و هندی یاباختری که باشرایط زمان و گذشت ایام کلتور و مذهب وطریقه آبائی اش را ترك گفته و به سنن و رسوم محلی مبادرت ورزیده ، قواعد و اصول هنری، آن جز وظایف آنها بوده ، پس خلق پدیده های‌مذهبی یونانی درکار هنرمند پایین‌ترازمقام بودا ، حایز اهمیت نبود . یکی از این خصوصیات اینکه باید آرتیست یونانی به آن مبادرت ورزد همان قواعد مجسمه سازی (پلاستیزگی) و قواعد هندسی و تناسب و هارمونی درمجسمه هاست که مکتبی‌از مکتبی پیروی میکند ، درین جاه آرتیست مو ضوع رفاهیت واوج مذهب بودایی و تاتا گا تا بودا را توسط شهزاده خانمی هندی برای بدست آوردن ضروریات مادی (پول) بوجود آورد

در هر صورت تا جا ییکه اطلاع داریم اوج صنعت گریکو بودیك بابوجود آمدن کو شا نشاهان مقارن سه الهای دو صد میلادی که در استیلاگری و کشور گشایی مهارت داشتند در سیا ست مذهبی تجربه طولانی کسب‌کرده بودند و وسیله عمده نگهبانی مرز های امپر- اتوری اطاعت و پذیرش مذاهب مر بوط به قلمرو شان بود، قبل از آن یونانیان از قرن اول الی سوم میلادی بعد از کشاکش ها وحملات پیهم قبایل تخاری وازآنسوی در- یای اوکسوس یاآمو برای پنا هند گی به جنوب هندوکش وحتی، تامراکز هند وسطی مهاجرت میکنند و علا و تا در عصر شا هان یو نانی در هند مر کزی و شمال آن خصلت چنین باز مانده های یونانی را نسل به نسل تغیر میدهد و هنر وزیباشناسی جزء از مسالك و سنن خانوادگی و میهنی شان‌باقی می‌ماند، ولی آرتیست‌بانظر داشت‌این قوانین وگرایش به بودا یاهر مذهب تازهٔ اسلاف و سنن قدیمه اش را فراموش میکند ویا اینکه در خدمت آنها بصورت نسبی قرار می گیرد تا قرن سوم هنوز هم نفوذ یونانی هابیشتر بوده و سهم فعال در مذهب بودائی داشتند ، بعد ازین دوران‌با آمدن ودگرگونی های پیاپی خانواده یا شا هان محلی کوشانی واستیلای ساسانیان و شیوع گوپتاه ها و یفتلی ها دگر ازین روش و طریقه هنری توسط آرتیست ها در میتولوجی ودیکور نو گرافی تحولات تازهٔ به‌میان میاید .چنانچه در قرن چارم و پنجم هر ملتی پدیده ها و عناصر مظاهر خودش را در قید هنر بوجود میاورد واز قواعد اساسی یو نانی باز مانده شده نیزاستفاده کرده که درواقع اصالت تکنیك مجسمه سازی وهنرهای زیبای هلنیك باهنر محلی ضم میشود چنانچه که باید در قرن پنجم و ششم سیر قهقرائی اش را از قواعد منظم هنری یونانی بکشاند و به‌یك- تحول جدید تیپ گوپتائی هندی رو آورد که نمونه آن آثار هنری فندقستان‌پایتاوه است. وبعد ها آثار مکشوفه کوتل خیرخانه، سکندر ویاساحات دیگر .

در آثار هنری هده قسمیکه قبلا هم گفته آمدیم علاوه ازینکه تاثیراتی عمیق هلنیك وجود دارد در برداشت روش باستیل هنری آن گاه گاهی مربوط به شیوهٔ کار مکا تب هنری پیرامون میشویم ، بعضی از دانشمندان تیپ فرونتال یا ساختمان های بعد دار مقابل یاروبرو را مربوط مکتب پو لکلیت میدانند، در حالیکه روش هنری‌این مکاتب‌در ساختمان یا بو جود آوردن مجسمه ها تحت یك قواعد به پیش میرفتند و همیش پدیده های هنری، قهرمانان ، خدا یان چه در پا نتیو نها محل خدا یان یو نانی و چه در تالار های سلا طین و امپراتوران بنابر سنن وکلتور هر دو ر ۀ مشخص بررسی و بعد در قالب پیکره ها یاساختمانهای هنری درمی آوردند، چنا نچه وقتی برمجسمه های‌هراکلس بصورت ایستاده وفرونتال متوجه میشویم درپهلوی آن عموما مجسمه های دیگری چون ایزیرس ، ماریو کراس ، زوس نیکه یاتیکی آتنه و غیره از نظر تیپ و سا ختمان بعد دار در قا لب سنگ مرمر یاماده ستوك حالات رو برو داشته حرکت وپیو ستگی های عضلات‌بصورت منظم با نظر داشت قواعد اناتومی یا تشریح بدن انسان وتحرك وزنده بودن در آنها مشاهده شده فشار کلیه ساحات جسم درپاه های راست و چپ تمثیل میشود تحرك و ستاتیك از پائین به بالاکه آغازمییابد این نوع قواعد رامیتوان درمکتب پراستیس در- یافت . چنانچه که ازین خصو صیات باقواعد مجسمه سازی در یونان و آسیای صغیر یکی هم همان مجسمه های سر کو پاگ و حالات هرو تیك است د رحا لیکه در تپهٔ شتر هده در مجسمه هراکل هیترابزوس این قواعد مراعات کامل شده ومیتوان گفت که هنر- مند یونانی گرایش به مذهب بودائی داشته و نیز آشنایی کا مل به مقررات و تکنیك

ناتمام

صفحه۳۵

ترجمه وتنظیم از : نصیر احمد ابوی

شاعر تیره پوستی

از دست نقره می ریزاند!!

انتو نیو اگو مستینهو نیتو
شا عر سیاه افریقا
سپیدان شعرانسانی رابرای خودمیگویند ؟
سیا هان شعر انسانی رابرای همه ؟
تومرا بخواه ، من ترا میخواهم ، بیا درهم
بیامیزیم و رنگ پرستی را بدور افگنیم
شعر او، قلب شعر افریقاست ...

مختصر شرح زندگی (نیتو) : انتو نیو در ۱۷ سپتامبر ۱۹۲۲ در قریه کاکسی‌کن در ۶۰ کیلو متری لواندا در دهکده‌ی بنام ایگلو بنگو تولد شد بعد از اتمام آموزش ابتدایی و عالی در شفا خانه ی به عنوان کار گر استخدام شد . در سال ۱۹۴۷ در شهر کو- یمبرا (پرتگال) مصروف تحصیل طب شد . بعد ها در سال ۱۹۵۱ در ضمن مبارزات سیا سی زما نیکه برای کنفرا نس صلح جهانی ستاکهولم وهشدار جهانیان برای دوری از جنگ تبلیغ می کرد به زندان افتید . شش سال در زندان بسر برد .در سال ۱۹۵۷ پیش از آزادیش به لقب (مرد زندانی سیاسی سال) دست یافت . ودر نیمه های همان سال هوای آزادی را به ریه هایش کشید در همان سال حکومت دست نشانده استعماری بـــه کمك ویاری سا زمان پی ، آی ، دی ئی به انگولا فشار وارد کرد ، حکومت پرتگـــال در سال ۱۹۵۹ به تهاجم و فر ستادن نیرو های هوایی دست زد . و حشت قوای حا کمه به ویژه پو لیس فزونش گرفت و زندان ها بادر افتیدن زندانیان انگولا پرشد . او دیگر نتوانست دور از میهن و هم میهنانش بزید. چنانچه در پائیز همان سال راه انگولا رادر پیش گرفت وازدواج کرد .

شاعر و سیا ستمدار (نیتو) در سال ۱۹۶۰ بوسیله سا زمان پی ، آی ، دی یی گرفتار وبه زندان کشیده شد .

در سال ۱۹۶۲ باز هم بنا به پیشنهاد گروه رهایی بخش ملی ضمن عفو بین المللی تبرئه شد واز زندان رهایی یافت . مقامات فاشیستی از مو قعیت استفاده برد . وفوراً او را - دستگیر و به‌پرتگال انتقال داد او نتوانست بناچار چند سالی در آن جا مخفیانه بزید . اما به کمك سا زمان ام ،پی‌ال آ او محرمانه پرتگال رابه قصد لیو پو لدویل ترك گفت و چند سالی بازن و دو فر زندش در آنجا زیست .

مجموعه مشهور او سا گرده اسپرانکا (آرزوی مقدس) نام دارد که تا حال در اکثر زبان های زندهٔ دنیا برگردانـــده شده است این اثر بخوبی نمایا نگر و سعت نظر تعمق و آزاد منشی او است .

انتو نیوی بزرگ در سال ۱۹۷۰ جایزه انجمن ادبی نو یسند گان ساز مان ، صلح و همبستگی آسیا ، افریقا را ربود .

کلامش آهنگین است و به سپیدی دندان هایش در جا معه انعکاس میکند ... مشتاق این همه چکامه ، آنانی اند کـه خـــود و دیگران را بشنا سند ، ودر ین راه گا می بردارند . دروغ نیست اگر ملکوت فضا را در مردمك چشم خویش بگذاریم‌آنگاه اعتراف خواهی کرد که من هم آنچه می بینم که(او) می بیند ، سینه‌ی من تیره نیست ، خو ن من غلیظ نیست آنچه او دارد من هم در ك می کنم . آن سپید پوستا رخشنده ، و خود خواه است من سر کش و بی تبسم ، غمینم که او چرا مرا نمی شنا سد ،شاید اوهنگامی مرا شنا خت که خود چون من زیر آفتاب سوزان افریقاچون ماهی‌ای که از آب‌به‌خشکی جسته باشد به تپش بیافتد ، واز شن ها ی آتشین احساس کند . اما باز هم آنهـــا خواهند گفت که . این جا حیوانات می‌زیند .. حق با اوست چون صفای آب های سرد ودر ورای لطف طبیعت بدنیا آمده اند و جز باداری و آقائی در مغز چیزی ندارند ، وما را جز بردگی بکار شایسته تر ی نمـــی گزینند آیا گناه درکیست ؟

من یا او یعنی کسیکه به جز او شناخت انسانی که رنگ اش برنگ او نیست ؟

بلی ما به نام تیره رنگان زیر یوغ سپید چون کرم های در هم تنیده در زیر گران سنگ سپیدان پاشیم و کار ما راحتی آنها باشد ؟ در مقابل به ما چه میدهند ، برگشته های خوان کرم خویش را تا نمیریم وکار شان عقب نماند هر گاه لحظه‌ی در خواسته آنها درنگی شود ، شلاقی باز بان ، ضربه‌ی با قمچین آهنگی بادست‌از صورت مابرمیارند بازهم گناه در کیست ؟ گناه در تضاد طبیعت است یا در ما ، من فکر میکنم انسانم اوفکر میکند حیوانم باز هم میپرسم آیا حیوانات را دوست ندارید ؟ آنها شاید این جواب را دهند . آنچه که‌مامی خواهیم ومی گوئیم و آنچـه ما را پسند است دوست داریم نـــه برزخ سیاهی را . چه‌میدانیم کـــه من گویم کیستم جز آنکه بگویم یك مو جود زنده بی پناه ، نا شنا خته ، آیا باز هم او مرا می شناسد ؟ هر گز نه ! چون مرا با او پیوندی نیست اما گا هگاهی آنکه را هما خو ش منست نیمه شب ها برای رفع خـــواست شیطانی اش در میخوانند ، چون او انسان است او حق دارد واو آن باشد و من این .

من هر گز نخوا هم گذاشت که دیگران مرا نشنا سند . تلاش میورزم کود کان را در رویا روی با آنها میخوانم آنها را مـــی آرایم تا در مقا بل آنا نیکه ما را نمی شنا- سند سرسختی نه بجنگند وآن افکر پلیـــد را که من سیاه هستم او سپید ، از روی‌زمین شستشو نموده به پر تگاه ابدیت بسپاریم .

وبرای زیست و تلاش همگانی زندگی را بدون تفاوت رنگ و زبان و نژاد یکسان می نماییم و دیگر نامی از تفاوت های سیاه و سپید بمیان نخواهد بود .

آری ! ملتی را از بیخ و بن بر چیده اند اما شا عری از آن ملت صدای فریاد کشیده، او که خود فریاد گشته است عصیان زده و پرخاش گرانه بر خاسته است که سیا هان؟

آری از نو بسازید و بر خیزید قدرت را بدست گیرید بگذارید تنبلی را زمانیکـه گرسنه میخوابید . دیگر نو حه سر ند هید که نو حه گران محکوم به مر گ اند و دشمنان مارا دست کم می گیرند . او شاعری است که شعر او در ونمایه بس والای ادبیات افریقاست . او در شعر هایش جان مـــی بخشد ، از ترك های بدن ، از بدن عریان قهوه‌یی چون قهوه لواندا‌حرف می زند و در شعر هایش تصویر می کند که چگو نه‌سلول های جلد ترك خورده سیاه چون سر زمین آفتاب نرسیده وبی‌آب افریقا شیارین گشتـــه است او قلب شعر انگولا است . او ضـــد قانون ننگین آپار تاید سال ها مبارزه کرد ودرین مبارزه آدمك های با جلد تیره شب پیکار جو یانه او را دنبال کردند . شعرزاده بروز حالت ذهنی درمحیطی برای شاعر است به این معنی حا لتی به شاعر دست میدهد که در نتیجه‌ی آن او با اشیای ما حول اش و با انسان ها نوعی پیوند ذهنی پیدا می کند و این پیوند به نوبه‌ی خود رابطه روحی است که در آن اشیا حالت فزیکی‌و مادی خودرا می‌بازند وبه بخشی از احساس و اندیشـــه محکم شاعر رخنه گری مینماید . این پیوند محکم را میتوان بویژه در شعر زود تر مرا بکش بدرستی لمس کرد .

نیتو کسی است که با بکار بری شعور خود در اشیا دست به کاشف خود در محیط زیست اش می زند بدین روال او با بکار بری قدرت تصور و تخیل خویش با همپاشدن انگیزه درونی برای کشف و جستجو ناگهانی می‌بیند که اشیا به شکل او در آمده اند. او اشیا را در وجود خود و خود را در میان اشیا مـــی بیند وبرای ساخت شعر روا بـط خود را با کلمات رده بندی میکند .

آری ! او شعر و زندگی می آفریند . در شعرش و یژگی های وجود دارد که میشد گفت شعر او زندگی است و سر شار از مجادله برای آزادی بشر وبشریت .

در شعر او تقلا امید و خوش بینی بـــه آینده به خوبی لمس می شود وخواننده با درك وقتی در شعر ش نظر می اندازد حتماً اورا مرد مبارزه میابد . وبرابی طرد آپار- تاید این قانون ظالمانه که مزایای انسانیت را از گروهی به اتهام رنگین بودن پوست بدن سلب کرده‌است سال ها مبارزه کرد ودر زندان افتید اما دامن مبارزه راازدست نداد.

همه چیز میتواند منبع الهام واقع بشود اما بقول شا عری باید دریچه های ادراك بازباشد هرصدا یی هر حر ف وگفته ای اگر توانایی راه انداختن شاعر داشته باشداوراآفریننده شعری خواهد سا خت زیرا شاعر تازمانیکه الهام نیافته است دست به ابداع و کاشف‌نمی تواند زد .

بدین روال سرشته الهام اوجهان واقعیت‌ها است . میگو یند نیتو در جوانی شا هد قتل پسرك دوازده سا له ی هم میهنش بود اودید چگونه خاك میهنش با خون پسرك رنگین‌شد و رنگ سرخ خون به کتا بچه و کتا بهایش راه پیدا کرد ... آری او بو سیله یك‌فاشیست کشته شده بود . او برای مساوات و برابری انسانها کشته شده بـود ... او آزادی را میدانست .. او ضد جنگ و خو نر یزی‌حرف زده بود . اما قلب قهرمان اودیگر نمی تپد آنجا جسم ورم شده افتیده بود ، او دیگر قهرمان سکوت بود . او از آن به بعد می خواست خودش و عواطف انسانی اش را در یك جهت مقدس و پاك انسانی بشناسد .آن های که برای فردا حرف می زنند و برای فردا می جنگند .. به فردا ایمان دارند شعر آینده به اعتقاد ش شعری خواهد بود که در آن جهش سر سری احسا سات در بیـــان

قشنگ رنگین تهی و کا غذی جای نخواهد داشت .شعر آینده شعری است که‌در آن یا از بنیش حما سی برای کا شف افراد و اشیا بکار برده خواهد شد ویا نگر شی و بینش وجود خواهد داشت که در آن اشیا وافراد در آیینه درونی شاعر بها خا سته ، برقص در خواهند آمد .

او میگفت تن سیاه و آفتاب دیده خلق افریقا جز شعر حما سی چیز دیگری نیست این شعر های (سیاه) که تن وی را پـــر کرده جای پای شلاق های است که به سردی و سختی بر تن وی چسپیده است واز رگه های سپیدی این دیواره ها میان رنگ ها ، در تن آفتاب سو خته شان چیزی را نمیتوان به مشا هده گرفت .

او هیچ گاه مقهور اسارت وذلت نمیشد و هر سخن او از مبارزه بود . سیا حان نیز درین مبارزه آشتی ناپذیر بااو بودنـد و او را محق می دانستند . نیتو خود ش را بـا رنگ شعر پی سروته نیا رائیده بود وشعرش دنیای داشت بو سعت خاك افریقا و کرانه هـــای دور دست آن. اینرا خلـــق نیـــز میدانست او یگانه پیوند گر شعر اجتماعی و حما سی است با قا فیه های شعر ش‌نشمن را هراسیده است مشکل می نماید تازیبائی های شعر این شنا سا ترین شاعر انگو لا را نادیده گر فت زیرا فر آورده شعر نیتو همیشه هم میهنا نش را در شنا خت دشمن یا ر ی کرده است .

او شا عری است خود و صل‌که در ادبیات وشعر افریقـا سبك نو بادرون مایـه عالـــی بجـا گذاشت. شعر ناب او جا گیر درقلب هر فرد سر زمین افریقا است نام او همردیف کلمه مقدس آزادی است . حدوده‌ی شعر او همیشه هم پا با احسا سات عمیق وطن دوستی و آزادی خوا هی است در نهایت شعری او شعری است که‌میتوان آنرا شعر انسانی خواند او همیشه خـــواهان بهسازی ، آزادی ، و پیشرفت کشورش بود . و یگانه پشتوانـه اشعار همه مردم است و این جنگ است‌که در پیچ و خم قا فیه های شعر وی تنیده شده ورده های شعر ش را آهنگین سا خته است درقطعـه ها یش چنگال سپیدی رابه سیا هی مجسم میکرد او درین تجسم دست سیاه را

آشتی نا پـذیر میدانست نه سپید را .گویی به فریب دست سپید به سختی راه به دست سیاه می برد اما او این فریب را دانستـــه است و آگاهانه مرد مش رادر منـظو مـــة هایش به مبارزه میخواند او هیچگاه بر تری یك نژاد رابالای دیگر استوار نمـی کـــرد آزادی، صلح ، د مو کراسی ،نوعدو ستـی همته شعر او را تشکیل میدهد . اومعتقد بود که تمام انسان ها اعم از سپید ورنگین پو ستان با هم برادرند و رنگ نمیتواند در برابری وبرادری آنها درزی بو جود آردتـــا آنها را از هم دور نگهدارد به نظر وی حتی نام بردن از تبعیض نژادی خود تبعیض است و همیشه دکتورین تبعیض نژادی را قا طعانه رد می کرد .

شنا سا ترین شعر او (پیر سیاه) و(حرکت سایه ها) است و مجمو عه اشعار او که تازه بدست ما رسیده است (آرزوی مقدس) نام دارد .

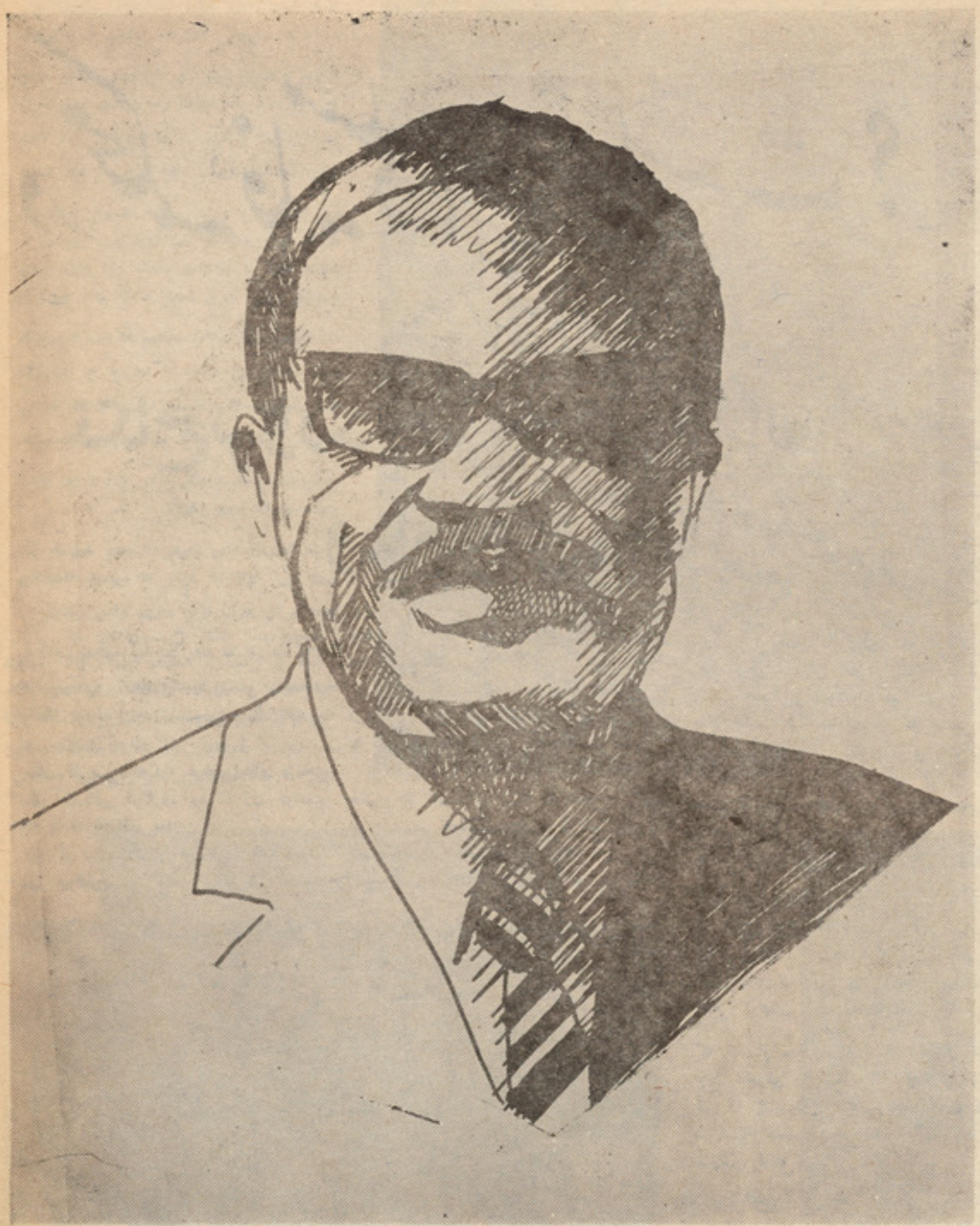

نیتو شاعری سیاه‌پوست

«پیر سیاه»

فروخته شد
وبا قایق چو بی برده شد
از انسا نها شلاق خورد
ودر شهر ها ...
بی هیچ نشانه ی کشته شد
برای آن آخرین
یك چهارم سکه پنی
اذیت شد
در گرد تیره راه
بر تن سیاه اش
گرد حقارت نشسته است

بر تیره شب ، جلد او
صبح خا کستری نشسته است
وبرای اطاعت مجبور کردند
او را
خدا و آدمها
او از دست داده است
میهنش را
و تصور (بودن) را
هیچ مگر یك عذابدیده
باز تاب روح و حر کا تش را تقلیدکرده
اند
مگرهیچ اندرمیان شباهتی استؤ

روح عذابدیده
در نهایت لحظه ها
از نشیمن گاه اش بیرون جهیده بود
روح اش ازترك پیرهن دریده‌اش
در فضا سر گردان
دیگران نجوا میکردند
(معنی واقعی درقافیه های میان‌تهی پنهـان
خواهد شد)
سیاه غریب !
و شا عران
او را
برادر خود ها خواندند

در محکمهٔ فامیلی چه خبر است؟

نکاح بزور دختر چهارده ساله وماجرای داماد و خسر

زنی که چادری سرخ رنگ بسر داشت دروازه اتاق رئیس محکمه فا میلی را نیمه باز نموده واز همان‌لای در ،قاضی رامخاطب قرار داده و با لهجه مخصوص پرسید قاضی صاحب باز ای جوانمرگ نیامده ؟

چون قا ضی محکمه همان لحظه مشغول گفتگو باشخص دیگری بود از زن خواست تاچند دقیقه به‌انتظار بماند.

من که برای تهیه را پور از محکمه فامیلی دنبال مو ضوع می گشتم از مو قع استفاده

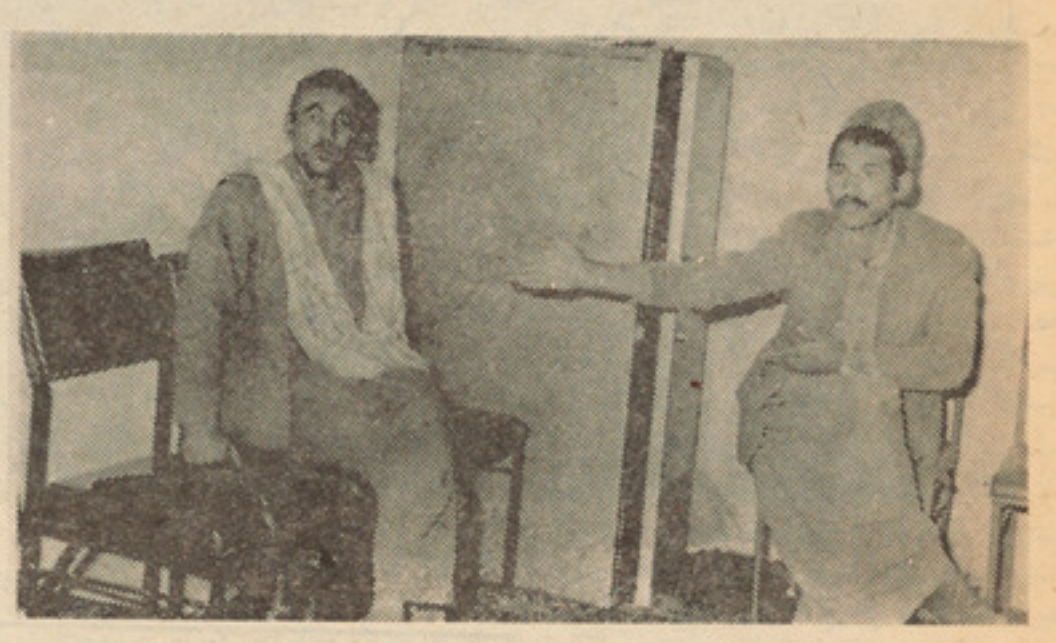

ای‌مرد میگویدکه تمام‌کارها ازدست خشویم‌میباشد که‌دلم ازدستش داغ،داغ است

نموده پر سیدم . از کی شکایت دارید جریان را برای منهم بگو یید ، بلا درنگ خواستم راقبول کرده و شروع نمود بدرد دل :

چطور بگویم دخترک مره یک‌شخصی ده مای حوت از دان نان وایی گریختاند وهمانطور پنهانی نکایش کرد .

بعد از چند ماه پرسان و جویان اوره‌یافتم و بوالی صاحب عریضه کردم دختره گرفتند و یك شب هم بندی بود و بعد بمن تسلیمش کردن واز خاطر یکه در قید نکاح همان شخص است مه میخواهم که طلاقشه بگیرم از وی می پرسم دخترت چندساله است و خودش قصه گریختاندن خود را چطور برای شما گفتند .؟

زن مثل یك شاگردمکتب که‌درسش را ازیاد کرده و برای معلم‌تکرار کند شر و ع به بیان داستان دخترش کرد :

او چهارده پا نزده ساله است و گفت مه خمیره به نان وانی زنانه رساندم وو قتیکه دو باره می خواستم خانه بروم ده نیمه راه یك موتر جیپ ایستاده شد و یك نفر از موتر پائین شده بطرف مه آمده و گفت بیا مادرت ترا فوری خواسته کار ضروری پیش آمده وار خطا شدم و همی بود که سوار موتر شدم وموتر عوض اینکه مرانزدمادرم ببره یکه‌راس بیك خانه بیگانه برد و چند روز بعد هما ن شخص مرا بزور زدن و کندن برای خود نکاح کرد تا اینکه مادرم رد مرا یافت .

زن در حالیکه عرق هایش را پاك می کرد خاموش ماند، پرسیدم : چرا همان و قتیکه دخترت گم شده بود بپولیس اطلاع ندادی ؟

گفت : مه نابلدبودم ، شوهر وبچه‌ندارم که‌غم‌مره بخورند.

قا ضی که از صحبت با شخص دیگر فراغت یا فته بود متوجه ما گردیده گفت : مشکل این خانم اینست‌که بالای دامادش عریضه کرده مگر دامادش که در بگرام عسکر می باشد حاضر نمی شود وما هم‌تا کنون چندین بار جلب فر ستادیم مگر او حاضر نشده ودر صورتیکه حاضر نباشد دعوی رابه جریان انداخته نمی توانیم ودختر هم کم سن است همین خانم‌است که‌ازطرف‌دخترخود دعوی‌میکند

و باید بریتان بگویم که اغلب مراجعین ما داستانهای فعلی سا خته و آنرا حفظ می کنند بمجردیکه از آنها سوال شود داستان سا ختگی خویش را از سر تا آخر بیك نقش بیا ن‌می کنند ، مثلا قصه همین خانم بقول خودش اختناف است مگر سوال پیدا می‌شود که‌چرا ازهمان ابتدا به خارندوی اطلاع نداده که بعد از سه ماه عریضه کرده و تقاضای طلاق دخترش را میکند اگر چند بار داستا نش را بشنوید گا هی غلطی هم میکند . در مساله اینها فکر می شود که در اولش‌کدام سازشی بوده .

زن گفت : نی قاضی صاحب اینطور نیست من گفتم که‌نه راه رابلد بودم ونه کسی را می شنا ختم .

قاضی گفت : همشیره اینجا را یافته ای مگر ماموریت خارندوی راچطور یافته‌نتوانستی اگر میخواستی حتماً پیدا می کردی . از سر سرك می پرسیدی .

زن گفت : اینجا راهم پالیده پالیده یافتم باور کنید مه دروغ نمی گویم هر چطورکه میشه دختر مه طلاق و مرد که ره جلب کنید چرا مره سر گردان می سازین حتماًاوره احوال نمی دهید. مه ده همی روزا برادر کلانشه که نکاح ده خانه همو شده بود گیر آوردم بدست پولیس کارته پروان دادم‌مگر پولیس باسخاس مره نکرد واورا رها کرده گفت‌به‌این چه غرض نیست‌برواصل نفره پیدا کن .

بالاخره قا ضی او را قناعت داده و گفت همشیره هر وقت دامادت حاضر شد فوراً دعوی تانرا بجریان می اندازم و قانون دعوی تانرا فیصله خواهد کرد . فعلا دخترت‌نزدت می باشد واز جانب او نا راحتی نداری .

قضیه دومی را که هم اکنون برایتان‌حکایت می‌کنم ماجرای خسرو دامادی است که هردو خشمگین با چهره های بر افروخته وارد اتاق رئیس محکمه فا میلی شدند قا ضی محکمه آنها را دعوت به آرامش نموده واشاره کرد منتظر نوبت باشند .

از آنها پرسیدم بگویید مو ضوع شما از چه قرار است ؟

مرد جوان که بیران و تنبان بادامی و کلاه قره قلی نصواری بسر داشت در حالیکه یك کرتی هم به تن داشت بلافاصله شروع به صحبت نموده گفت : ای مرد خسرم است که مامایم هم می شود چهار سال قبل که روز گارم خوب بود دختر نازدانه خود را برایم دادند منهم خدمت هندو و مسلمان را می کردم و هر چه پول بدست میاوردم دو دسته تقدیم همینها می کردم و زندگی زنم را از هرنگاه راحت ساخته بودم برایش‌بمبلغ سی وشش هزارافغانی را تنها چوری و کره و گلو بند خریده ام آنوقت من خیلی معتبر وبا عزت نزد شان بودم . باوجودیکه پدر و مادر مریض و پیرم هم با من بودند مادرم اختلال حواس دارد و گاهی بی خبر از خانه خارج می شود همین روز ها باز غیب شده و اعلان رادیو هنوز هم در جیب ام است .مادرم که خوب باشد تمام کار های منزل را انجام میدهد.

بقیه‌درصفحه۴۳

ازپیش نانوایی دخترم راگریختاندن‌وپنهان ازمه نکاح‌اش کرده است

که‌یکبار دیگر کمك میکند تابهر اس وزجر خود فایق آئیم حال چطور مااشخاص نابینا در مسابقات سپورتی اشتراك میکنیم ؟ برای‌حفظ ماتقدم وتنظیم بهتر در گروپهای شش نفری که هر کدام یك محافظ ویا مراقب بینا همراه دارد فعالیت میکنیم • بما آموخته شده تاحد امکان‌یك‌عملهٔ‌رادرست انجام دهیم• همه مارا در خط شروع ویادر ساحهٔ شروع درسمت حرکت قرار میدهند تااز دویدن و خیزدن به سمت غلط یا انداخت دسك ویا وزن بروی همدیگر جلو گیری شود • ما تمام پروگرام های معمول را انجام میدهیم ما مسابقه‌پولینك وانـــداختـــن دسك ا نجـا م تفـنگ الکترونیك درسنت دنستن داریم که ما باساس آواز فیر میکنیم • تفنگ مذکور بالای یك ستند دایمی نصب است مگر برای چند درجه درهر جهت میتواند دور بخورد •

ما گوشك های بگوش کشیده همینکه یك نوت معین آواز به گوش ما میرسد مامیدانیم که‌به مرکز هدف قرار داریم وفیر میکنیم •

اگر چه وقتیکه مادرآنجا فیر میکنیم رهنمایی مارا همیشه مطمین میسازد ماهیگیری مصروفیت عام برای نابینایانست بایست بسیاری ازآنها حالا تخنیك ماهیگیری را بلد شده باشندبرای اکثر ما حالا ماهیگیری سرگرمی نوو جـذبی

تمرینات اسپ‌سواری توسط نوجوانان‌مریض‌سریبرل بالزی

مسابقه پرتاپ گلوله که‌درآن شخص معیوب‌جهت موازنه خود از چوب‌زیربغل استفاده میکند

مسابقه تیرزنی توسط معیوبین

بقیه‌صفحه ۱۳

آنهایی که‌بی‌دست...

درسنت دنستن یك رفیق دارم که‌از ۱۵سال پیش به‌یك چوکی ارابه دار مقید بود چطور چوکی ارابه دار را ترك گفت • چهار سال‌پیش اویك مسابقه پیاده گردی رادر فاصله‌یك‌ونیم میل عملی نمود • دوسال پیش او بایکی از دختران خوشگلی که‌درمسابقات‌آشناشده بود ازدواج نمود • یعنی سپورت برای وی یك عالم مزایا بار آورده است از نگاه سایکو لوژیکی سپورت میتواند تاثیر عمیق وارد کند •

اگر چه ماآنقدر احساسات داریم که‌با حیات معمولی د رتوافـــق آیم ولی این سپورت‌است میباشد • پیش‌ازآنکه‌معیوب‌شوم‌هرگز ماهیگیری نرفته بودم• مگر حالا از ماهیگیری بی‌نهایت لذت‌می‌برم وناگـــفته نماند که‌یك سا مـــان مخصوص دارم که‌مرا زیاد کمك میکند • سامان مذکور به گوتك پیوست شده من فقط بدون کدام پرابلم گوتك را مثل ماهی گیران ماهر پیچ میدهم •

پایان

تازه هایی از هفت اقلیم

تنظیم وترجمه از : حسام الدین برو مند

قلب های الکترونیکی بجای قلب های معیوب

دردوسه د هة اخیر به یقین که انقلاب علمی بخصوص تخنیکی انسانرا در مسیر پیروزی های شگرفی قرار داده است ودر پرتو همین اکتشافات بود که در ساحه صنعت دارو سازی نیز اکتشافاتی بعمل آمد . اسباب و لوازم مغلق که جدیداً برای سا ختن دارو های مدرنتر تهیه دیده شده‌خود گام بس بزرگ در زمینه محسوب میگردد ، بعباره اکتشافات علمی در ساحة طبابت نیز پیشقدم شده ومنتج به پدید آمدن لوازم و سامان آلات سودمندی در زمینة دوا سازی گردیده است . که در راه سلامتی هر چه بیشتر بشر کو شیده و راه های نافع تر را سراغ مینماید . آله های جدید دوا سازی که در واقع صنعت در سازی را تسریع بخشیده و موثریت دارو را فزونی می بخشد ، در تثبیت دارو های موثر تر بدون شك نقش ارزنده یی بجا میگذارد و مریضی های متعدد با میتود های جدید درمانی معالجه میگردند . روی ملحو ظا تی که فو قاً بر شمرده شد چندی قبل پـلا ن های توسعوی در زمینه احیای صحت انسان های مبتلا به امراض ، به کمك یکتعدادکشور هادر انستیتوت تحقیقاتی برای تخنیك دارویی در اتحاد شوروی رو یدست گر فته شد . کار بر رسی این مسله حیاتی که مستقیماً به صحت بشر ارتباط میگیرد باد لچسپی از طرف نمایند گان طبی کشور های سهمگیرنده دنبال میگردد . یك جراح مشهور آلمانی (وی. فوسمن) درست نیم قرن قبل از امروز نظریاتی داشت درینمورد که نا توانی های قلب را میشود بانصب باطری های چـارج کننده درمان و به قلب توانایی ضربان نور مال را بخشید که این نظریه از طرف‌همکاران واطرافیانش جنون خوانده شد. علی الر غم اینکه امروز برای جلو گیری از سرطان های قلبی دکتوران از توپ های کـوبالت کار میگیرند، پس ازین با نصب وسیلة جدیدی که با باطری کار میکند میتوان جلو توقف و سکته های قلبی را با این وسیله انرژی‌بخش تا حدودی گرفت . این قلب الکترونیکی درست بجای قلب اصلی تنظیم کننده ضربان و پمپ خون میباشد هر چند که طرق و راه های متعدد از جمله تداوی قلب از طر یـق اشعة لایزر در مواقع بروز امراض سرطانی امکان پذیر گردیده ولیکن تلاش های جدید کار مندان و متخصصین امور قلبی بالاخره به این اختراع مهم دست یافتند و آن اینکه آلة جدید خواهد توانست بجای قلب وشش اصلی کار بدهد البته این آله بترتیبی است که برعلاوه انجام دادن وظیفه قلب، به‌اطراف عضلة قلب و سایر حصص وجود ادویة لازمه رانیز خودبخود ازطریق همین وسیله مـی رساند بهمین منوال یکتعداد آله های دیگر رساند بهمین منوال یکتعداد آله های یگر نیز از طریق همین انستیتوت تهیه دیده شده و حیثیت یك اختراع جدید را یافته است که کارهای پس مغلق را انجام میدهد . برسبیل مثال آله های نیمه اتومات و یا هم کا ملا اتومات که انسا نرا از دکتور و نرس بسی نیاز میسازد . بدین مفهوم که آله های خود کار مذکور میتواند کار نرس ، دکتـور و لابراتوار رابخودی خود انجام بد هد . در پولکلینك های شخصی به یك اتاق کو چك برده شده مقابل یك میز تحریر قرارمیگیرد درمقابل میز یك پرده قـرار دارد . بمحض قرار گرفتن شخص در برابر پرده سوالاتی روی پرده نوشته میشود که مستقیماً بـه چگو نگی صحت و نحوة مر ض مریض ارتباط میگیرد پاسخ گفتن بدین سوالات زیاد ساده است که ایجاب بلی ویا هم نه گفتن ر ا مینماید و کافی است که برای ارائه جواب فقط دکمه های بلی ونه را فشار بدهد .

این تست در واقع قدامت و چگو نگی مر ض را واضح میسازد بعداً یك آلة کاملا جدید به اسم (فیلویر گومیتر) در تمام حصص وجود مریض گذاشته میشود که این آلـه بطور اتو ماتیك تمام حصص وجود مر یض را می پیماید . معا ینات اتوماتیك وجـود مریض چندان وقت زیاد را در بر نمیگیرد . به‌کمك همچو وسایل دکتور یك راپور مفصل تحریر یافته شده ازحالت مریض رادر مقابل میز خود می یابد که لزومی به معاینه مکرر توسط دکتور معالج ندارد و فقط دکتور همین کاغذ را برای تثبیت دارو وارزیابی میزا ن درد مریض میداشته باشد تا تصا میم لازمه اتخاذ بدارد .بدون تردیدبه کمك این وسیله کاملا جدید ومغلق و پیچیده معا لجوی به اسرع وقت و بطور اساسی میلیون ها انسان مریضی ها یشان تشخیص میگردد که این خود یك گام بس ارزنده بحساب می آید. مهمتر وامید بخش تر اینکه به کمك دوآله کاملا جدید اختراع شدة دیگـر بنام های «تاز-۲» و (الکترو کاردیو گرام) که تثبیت میدارد که شخص براستی مریض است یا احساس میکند که مریض شده است ، شکل تلقینی را دارد .کمك میکند . (تاز-۲)به سادگی میتواند برای مرض دارو تجـویز بدارد . ماشین های اتومات تجویز کنندة دارو از اختراع جالب دیگری است که طبابت و درمان را بیشتر سهل سا خته و انسا نرا در صورت عدم مو جودیت دکتور در مواقع عاجل بی نیاز میسازد . گرچه در حال حاضر این آلة جدید بطور سری بار اول اختراع گردید لاکن قرار است این وسایل طبی زیاد نافع درآیندة نزدیك درواگـون های سیار کـه درواقع حیثیت (واگون های نجات) را خواهد داشت وبا این وسایل مدرن واختراع جد ید متذکره کا ملا مجهز خواهد بود . معذالك بایستی مدیون تخنیك معاصر بود که صحت میلیون هاانسانراآعاده نموده و پروبلم ها ی عمدة دارویی با میتود های جدید درمانـی مرفوع میدارد . روی همین اصل عمده نمایند گان هفت کشور سو سیا لیستی از بلغار یا هنگری ، جمهوریت دمو کراتیك آلمان ، پولند، رومانیا ، شوروی و چکـوسلواکی در گرد هم‌آیی که‌ازطرف متخصصین تخنیکی وطبی صورت گرفته‌بود خو شبینی شانرا برای کار های مستدام ودستجمعی که‌برمبنای همکاری های متقابله استوار است ، ابراز داشتند . این هفت کشور پروتو کولی را در زمینه همکاری های همه جا نبه در قسمت توسعه تخنیك بیوشمی و همچنان کار روی داروهائیکـه جد ید آ بایستی ساختـه شود، امضاء کردند . کشور های شاملة ایـن برو گرام از همکاری دستجمعی و موثریت آن با جدیت یاد کردند که در حدود یکصد هزار دانشمند ، دکتور وانجنیر در حـدود بیش از ششصد نفر کار مند علمی درانستیتوت بر رسی و تحقیق وسایل دارو های جدید با جدیت در بسر رسانیدن این هدف یعنی‌خدمت برای صحت بشر بیش ازپیش مشترکآخواهند کوشید . (۱۸۰۰) نوع مواد طبی مورد تحقیق وبررسی است که ازطریـق و سایل تخنیکی به مریض داده خواهد شد . هر چند که در سال های اخیر (۵۰۰) نوع سامان جدیدطبی ساخته شده لاکن هیچکدام به تناسب وسایل ودارو های جدیداً اختراع شده با ارزش تلقی نگردیده است که در سا ختن وسایل مذکور از ویتنام و کیوبا نیز اطبا ودانشمندان سهم داشتند قرار داد های جدید انستیتوت مذبور بافرانسه وفنلندنیزعقد گردیده است، بعلاوه پروگرامهای کارمشترك همکاری میان انستیتوت مذکورو جمهوریت فدرالی آلمان و سویدن نیزتنظیم‌یافته‌است. همچنان درقسمت تهیه دارو و کار مشترك انستیتوت مذکور با عراق ، مکسیکو و موزمبیق نیز تجدیدیافته است .

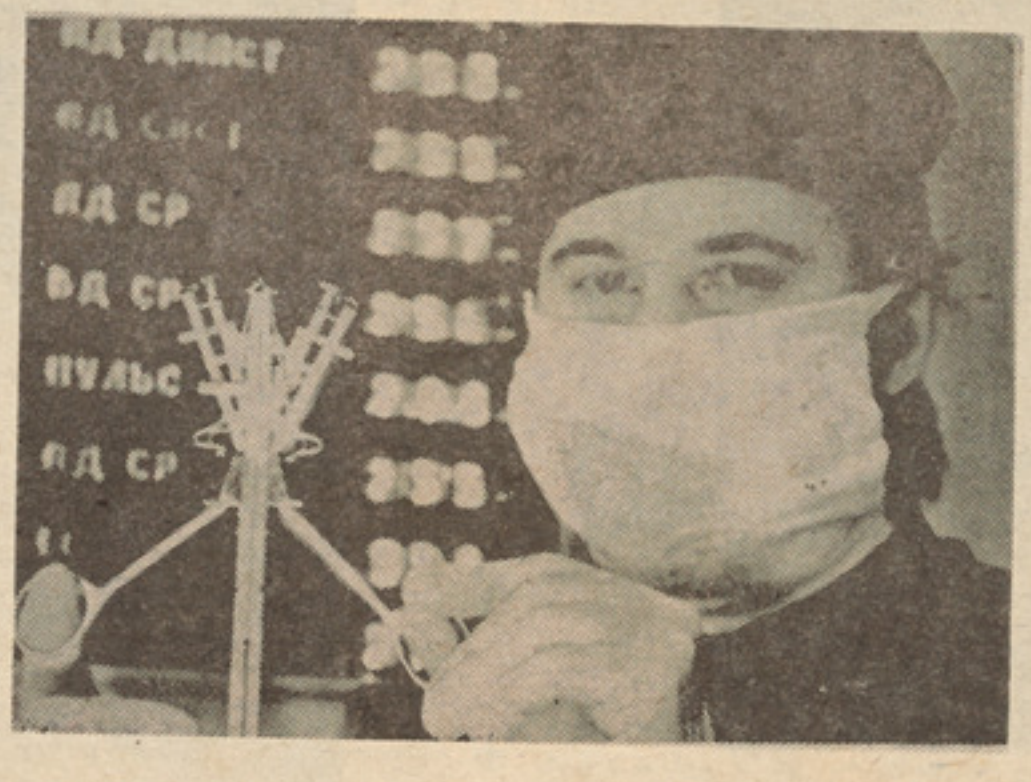

یکتن از متخصصین در حال کار روی وسایل جدید درمانی .

گالینا طراح لباس های رقص بالت

گالینا و رقص بالت مدرن

درینجا سخن ا ز(گالینا هولا نوواز) است، رقاصه مشهور ووارد درفن رقاصگی.وی هشت سال داشت که به مکتب بالت لیننگراد رفت و سپس از آنجا به تیاتر شتافت وی خود ش در مورد هنر خود به خبر نگار هنری یکی از مجلات بدین تازه‌گی هاچنین گفت:

آوانیکه مرا به مکتب بالت فرستادند من زیاد هم خودم را راضی و خو شبخت احساس نمیکردم چونکه پدرومادرم هردو ر قاصه‌بودند در شش سال اول تعقیب این مکتب ، مادرم مرا در زمینهٔ آشنایی با این هنر فراوا ن کمك کرد و پس از شش سال رقاصهٔ چیره دست (اگریپنا واگتووا) معلمم شد که‌وی خود یك پیتا گو ژست نیز بودکه در ضمن پرو- فیسور رقص برای سرود های دستجمعی بود امادر همه حال من در پیمودن نخستین پله های تر قی درین راه هنری که پیشه ساخته بودم خودم رابطور قطع‌مدیون والدینم‌میشمارم آنان انسان های پرکار بودند و کنون مـــن میدانم که برای رقاصه های پر کار ، رقص چه شادی آفرین است ، وقتی من به پایان مکتب با لت رسیدم گویا از هماندم پـــر آوازگی شهرت در کنارم کمین کر ه‌دبود چه‌لقب بهترین شاگرد درمیان رقاصگان مبتدی بمن داده شد . در مقابل پو لیکه آنزمان برایم فراوان بود به عنوان تحسین برایم سپردند من نمیدا نستم با آن پول ها چه کنم من آهسته آهسته فهمیدم که بادرد ورنج‌است که آدم بخوبی های زندگی ملتفت میگردد وزندگی برایش شیرین وگـــوارا میشود . در ابتداء من در پارتی یی بنام (زولوپارتی) درنقش «پرنسس فلوریسا» که چهره نا مدار در آسمان رقاصگی بود در محلی بنام (دون روشن» به رقاصگی پرداختـــم. در فبـــروری همان سال رقص (بحر مرغابی) را اجراء کردم به یکبار گی در یافتم که چیزی نما نده که‌من درمیان جوانان رقاصه لیننگراد بهتر - ین باشم. همه رقص های مرا ، حـــرکـــات مرا دررقص بکرو تازه قلمداد میکردنـــد و مدعی بودند که منهم رقص کلاسیك را می دانم وهم رقص مدرن را وشاعرانه رقصیدن‌نیز علایم شاعرانه بودن و شا عرانه رقصیدن‌نیز بوضوح مشاهده میشود در محا فلی که ایجاب میکرد بطور اکروباتیکی نیز میرقصید بـــه همینگونه در (بالت عصر طلایی) که با موزیك (شو تسا کو یتس) این پارچهٔ بالت نـــواخته میشود من یك ورزشکـــار زن بودم بعبارهٔ دیگر درین پارچه من ثابت سا ختم که‌بالت بنوبهٔ خود یك ورزش است و من یك ورزش کار مستعد درین رشته. من به‌سبك اکرو- باتیکی رقصیدم وسایر ورزشکا ران از فرط شوق وبه عنوان سپاس از من مرا بهواپرتاب میکردند . بزودی در یا فتم که تنها بکار بستن تخنیك برایم بسنده نیست چه درمکتب بالت تمامی اساسات رقص را همراه باتخنیك های آن فرا گرفته ام ودر شرایطیکه در کشور ما صلح تمام مسلط بود در تحت این شرا یـــط ، من هـــم شخصیت هنـــری ام را روز تاروز بیشتر سامان می‌دادم، می‌کوشیدم‌از خوشبختی‌حرف بزنم‌ازخوشبختی یك‌هنر پیشه رقاصه ازطرفی‌من‌باچنان‌اشخاص چیزفهم افتخار آشنایی یافتم که‌پله های بعدی تهداب هنری ام را گذاشتند. (الکسندر گـــاوك » ر ئیس موزیك در قسمت من زیاد زحمت کشید . بهترین آهنگهای موزارت، بتهوفن ،چا یکو- فسکی، رحمـــانیو ف ولیادوف را در جمعیت هیئت دوستداران مـــو ز یك رادر لیننگـــراد پیوسته مینواخت و بعدی خوب و مو ف. مینواخت که مرا تحریك میکرد که با کمال هنر مندانگی که در حیطه توانم است برقصم اینك دیگر میدانم رقص بالت حیثیت یـــك صنعت بزرگ رانزدم داشت در تدوین‌آهنگها- ییکه در آثار پوشکین و ادبیات بخصو صیکه پوشکین بکار می بست استفاده بعمل آمد ودر سرود دستجمعی (رویستر لاوا خاروف) که‌به رژیسوی (زرگی رادلـــوف) تهیه شده بود برای من درین رقص ممد واقع شد . من بایستی رقص های کلاسیك و مدرن را یکجا نموده ، از آن ترکیب تازه یی بوجود آورده و چنان میر قصیدم من به انواع رقص هاخودم را آشنا ساختم رقص بالت (رومیو ژو لیـــا) را بخوبی آمو ختم . آشنایی ام با (زرگی - پروکوروف) که شخص رووف ودارای قلب مهربان بود مرا در آستانهٔ پیروزی ها ی‌جدید تر قرار داد . هر چند در ابتداء مو زیکـــی راکه (زرگی پرو کروف) ترتیب کـــرده بـــود برایم نا آرام بود بعد یکه قادر نبودم باآن موزیك برقصم ودر پایان دانستم کـــــه پرو کوروف خواست صلاحیت مـــرا در زمینه رقاصگی بفهمد . آنزمان پرو کوف گفت : شما چه میخواهید بر قصید تا من همانسا ن پارچه های را تدوین کنم و بنویسم .

نمایش بینا تا درواقع نمایش آخرین مـــن در مکتب بالت بود و همچنان نمایش خدا حافظی من در دسمبر ۱۹۶۰ که در تیاتـــر بلشوی اجرا کردم . درپارچه ر قص با لت (بحر مرغابی) رقص من کاملا شیوهٔ دیگری داشت زیرا من بتازگی تریافتم که‌در پهلوی اینکه بالت یك ورزش است زیاد پر مفهوم

بقیه‌درصفحه ۴۲

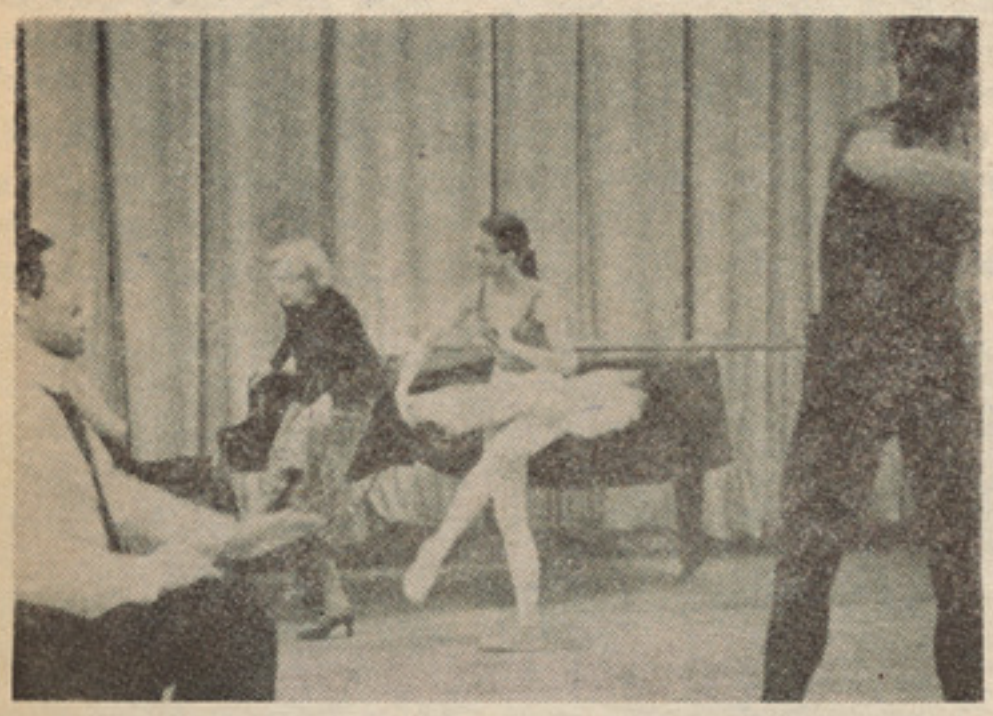

گالینا درمیان حلقه‌های هنری

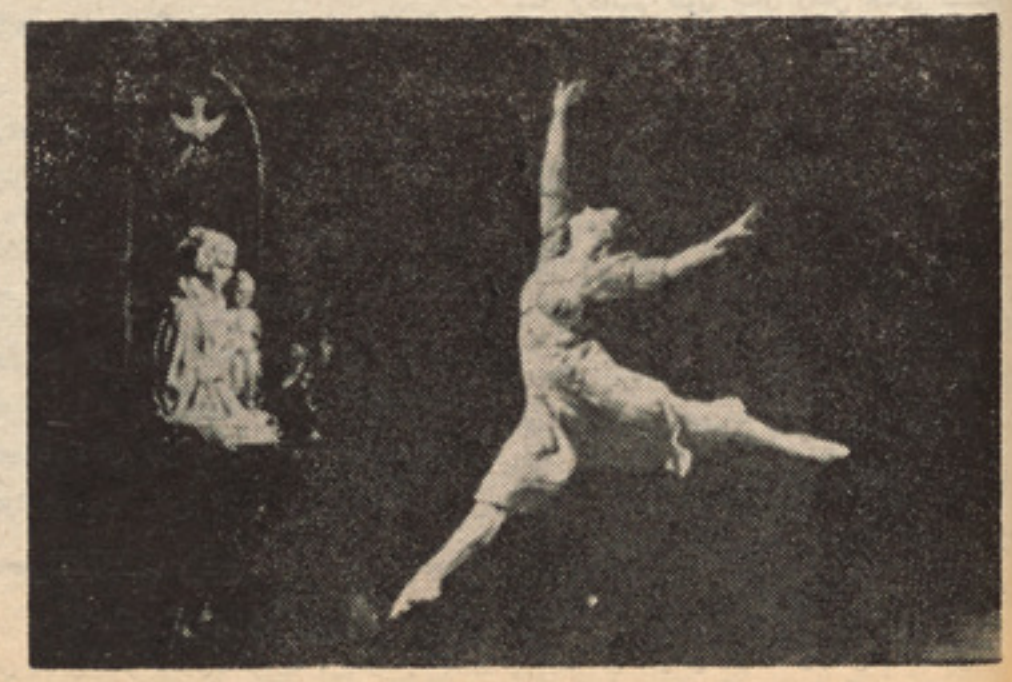

گالینا در حال رقص .

بقیه‌صفحه ۸

سلسله گفت وشنود

خلاصه نظر من این است که ترافیك و ملی بس وجایب ووظایف خودرا به‌انجام‌آورده اند واگر مردم‌هم دراین‌زمینه متوجه مسوولیت هاو مکلفیت های خود باشند خیلی از مشکلات موجود حل میگردد •

حسام الدین برومند :

آقای‌کوشان راه حل قطعی موضوع معضلهٔ ترافیك وترانسپورت رادر راه اندازی تبلیغات گسترده به وسیله رسانه های گروهی وانمود ساختند ومن به نظر شان موافق نمیباشم، چه تاکنون هم نشرات فراوانی چه از رادیو وچه در نشرات مطبوع مادراین زمینه صورت گرفته اما نتیجه کمتری داشته است •

راه چاره اساسی از نظر من این‌است‌که به کمك ترافیك مضمون مسایل ترافیکی در مکاتب ابتدایی تدریس گردد و هم چنین برای تنویربی سواد هاهم کورسهای سواد آموزی، مطالب آموزشی‌برای شاملان‌کورس هادرهمین موارد داشته باشند •

به جواب یاد آوری دوم آقای‌کوشان هم‌که از بالا شدن آقایان از در وازه پیش روی سرویس ها شاکی بودند من میگویم مسائل همین موضوع رایکی از محصلان اشتراك کننده دراین جدل هم که بنابه معذرتی مجلس را ترك گفته اند طی یك یاد داشت خاطرنشان ساخته اند •

راصع :

یکی از دلایل عمده دایر شدن این میزها وراه اندازی جدل هایی از این گونه که اینك آن را داریم از نظر هنگی نامه‌ژوندون این است که متاسفانه ادارات ودوایرو موسساتی که‌وجود اشتراکی وظیفوی ویا مسوولیت های مشترك در زمینه خدمات اجتماعی و عرضه آن دارند کمتر از طرح هاو پروگرام هاو کارنامه های هم خبر دارند ویادروقت طرح یـــك پروگرام تطبیقی کم اتفاق میافتد که همدیگر رادر جریان بگذارند • چنانکه در جدل امروز هم این موضوع صدق یافت ودیدیم کـــه شاروالی ـ ترافیك وملی‌بس‌تاکنون دردوریك میز از نظرات هم آگاه نشده وبه تبادله تجارب نپرداخته بودند •

ژوندون این جدل هارا راه می اندازد تا زمینه چنین تماس هاو تبادله تجارب فراهم‌آید البته ما ادعا نداریم که این مجله میتواند تمام نابسامانی هارا در موردی که صحبت بر محور آن می‌چرخدبه طرح میاورد • اما ما آغاز گر- هستیم‌وزمینه‌سازمسایل‌رادرکلیت آن به طرح می آوریم تا موسسات دعوت شده بعـــدا خود آنرا دنبال کنند وبا فراهم آوری زمینه های برای دیدار ورو درروی متخصصان‌خود درتهیه یك کار نامه مشترك و علمی که برای همه شان قابل قبول باشدبه موافقه ر سند امیدواریم در زمینه مسایل مربوط به دشواری های ترافیکی این جدل در همین جاپایان نیاید ومسوولین ترافیك ، ملی‌بس وشاروالی‌کابل با تما س های بعدی راه حـل قطعـی را به کاوش گیرند •

رئیس پلان شاروالی :

به شهادت رفقای ترافیك‌وملی‌بس شاروالی کابل همیشه ودر طرح تمام پلان های تفصیلی خوداین کار را کرده‌است وبازهم میکند•چنانکه در کار ساختمان زیر زمینی روبروی هوتل‌پلازا ما قبلا به تمام ادارات مربوط مانند آب وبرق و مخابرات موضوع را نگاشتیم وتمام این‌ادارات اطمینان دادند که تجهیزاتی در محل به‌نقشه آمده ندارند •

اماوقتی‌کندن‌کاری شروع‌شدروزاول کیبل های پانزده هزار ولت برق پیدا شد که در نتیجه تاکنون هم هوتل سپین زر ،وازارت اطلاعات‌وکلتورواطراف‌آن‌برق‌ندارند. روزدیگر نل های آب از خاك بر آمد وروز سوم نل های بیت الخلاکه‌معنی‌این حرف‌این‌است که‌حتی‌خود این ادارات از موقعیت تجهیزات خود واقف نبودند به‌این دلایل من نظر محترم راصع را کاملا تائید میکنم که ادارات باید پیش از تطبیق یك پروگرام مشوره ونظردهی هایی در زمینه داشته باشند •

راحله راسخ خرمی :

بااظهار سپاس‌وامتنان فراوان‌از تمام‌شرکت کننده های محترم دراین جدل‌که دعوت ژوندون رادر گردهم آیی حاضر پزیرفتند یاد آوری میکنم که هفتگی نامه ژوندون بادرك رسالت مطبوعاتی خود و مسوولیت که‌به عنوان یـــك نشریه خانوادگی در برابر خانواده ها دارد اساسی ترین دشواری های زندگی اجتماعی‌را به منظور اینکه ساده ترین طریق‌حل معضله به کاوش آید به طرح میاورد • دراین گردهم آیی ها نظرات ارائه میگردد و انتقاداتی به‌بیان میایدکه هرگز جنبه خصمانه وغیر دوستانه ندارد • بلکه هدف عمده از طرح آن اصلاح هر چه زودترنواقص‌خدمات‌اجتماعی بوده‌وآرزو این است‌که بابمیان‌آوردن‌آن وطرح موضوع در نزد مسولان ادارات مربوط ورساندن درد دل های مردم به آنها ـازیکسو ادارات خدمات اجتماعی به‌این وسیله از خواست های مردم بیشترآگاهی می یابندوازسوی دیگربا دنبال روی های خوداز این گونه جدل ها وفراهم آوری زمینه هایی برای گردهم آیی های دیگر مشکلات رابیشتربه بررسی گرفته وباشناخت علل به وجود آورنده آن راه های حل رابه کاوش گیرند •

من امیدوارم این جدل در زمینه یـــی که پیرامون آن صحت داشتیم در همین جاخاتمه نیابد وآنچه در دوراین میز به طرح آمد بازهم به و سیلـــه مسو ولان ترافیك . شاروالی وملی بس وبا شرکت‌متخصصان آنهاهمه جانبه تر به‌بررسی گرفته شود •

هم چنین ژوندون بازهم‌این بحث را دنبال خواهد کرد وتیلفون ۲۲۶۸۴۹این‌مجله درخدمت شما خانواده هایی قرار دارد که حرفی به‌بیان نیامده را برای گفتن داشته باشند ما همه این گفتن هارا یاد داشت کرده وباز هم با مسولان امورآنراندرمیان میگذاریم‌وبه‌این‌ترتیب رسالت اجتماعی خودرابه انجام میاوریم •

بار دیگر از فرد فرد شما به خاطر اشتراك دراین جدل سپاس دارم وختم جلسه امروز را اعلام میدارم •

مادر عصر تساوی حقوق زن ومرد زندگی‌می‌کنیم بنابرین نبایدهنوزهم چنین بیندیشیم که حتی بایدخانم ها در سرویس هادروازه‌جداگانه داشته باشند وهم چوکی هـــای اختصاصی •

گالنا ورقص بالت

وارزنده است . رقاصهٔ بالت بایستی مفاهیم رنگ هارا بداند • بالت ینادرین محـفل دو رقص معروف و مختلف (صورت) و (هودیلی) را بازی کرد . من از رقص های او به قوهٔ بیان رقص پی بردم . آری با رقص بالت نیز میشود اظهار مطلب کرد رقاصهٔ هنر مند حین رقصیدن احساس میکند که موزیك ورقص ذوبش میکند . میان مو سیقی و طبیعت یك هماهنگی وجود دارد . در رقاصهٔ خوب طبیعت و موزیك هردو نفوذ میکند و به اصطلاح ذوبش میدارد و آنهم با چه شیوهٔ جادویی و تعجب انگیز. اینجاست که‌رقاصه ازاحساس طبیعت باخبر میگردد در می یابد که طبیعت چه قشنگ ودل انگیز است . پدرم همواره مرا با خود به سیاحت ، ماهیگیری و شکار میبرد و درین ضمن بر زیبایی های جنگل ، آب های عمیق ، به زیبایی دهکده ها وسواحل بحر خرو شان خیره میشدم . من شاهـــد روئیدن گل های یاس گاهگاهی نیز بوده‌ام در طول این سیاحت شنا کرده ام ، با روزده اهو با کمان تیر را رها کرده ام . من می خواستم یك ملاح باشم از ینرو احسا س عاطفی و دلپسند بود و این خود به دلچسپی من به رقاصگی گردید وچه بسی که احساس من درین هنر دخیل گردید . ومرا به پیش بسوی پر آواز گی کشانید . در بحر زلیگ ک ه‌میان لیننگراد و مسکو مو قعیت دارد ، دریاچه ها ، کوه ها و صحنه های دلپذیر آن رامشاهده وپی بردم کـــه شر شر جنگـــل وشر، سر آب چه رویاء انگیز است . روی همین اصل من بدین تازگی ها شعر ها ی سروده ام که بیانگر همان احساس عاطفی و شناخت ودرك من از طبیعت است . من پیوسه کوشیده ام رقص هایم مظهر کر کتر انسان های کشورم باشد . از عقاید تورگنیف و چخوف زیاد خواسته ام پیروی کنم . من به شا گردانم کنون چنان رقص هـــای تـــازه را آمو ختم که تا کنون هیچ رقص بالت بدان تازگی برای نشده بسیاری از شا گردا نم گیشیت نوار ه ام را از نگاه سن دارد . با این وصف ه زبان مشترك داریم واین زبان رقص است •

بهمین تازگی ها ایـــن شاگردانم لقب بهترین رقاصه بالت مدرن ،ز طرف مقامات هنری دریافت داشتند : نینا تیمو فینا ـولاد- یمیروسیلیف ـ لودمیلا زمینکـــا ـ دیرینا یکی از شاگردانم بنام (مالیکا زابیروفا) هر چند روز یکبار از تاشکند نزدم از لیننگراد برای فرا گرفتن‌مینود های‌رقص بالت می‌آید.

ژونـــدون

بقیه صفحه ۳۸

درمحکمه فامیلی چه خبر است

مو ضوع اصلی اینست که من تصمیم گرفتم یك کار دائمی و آبرو مند را شروع کنم ببینید تنه و توشه ام هم خوبست و هم چیزی زمین ازپدرم در شولگره مزار شریف دارم خواستم بعد از ین دهقانی کنم واز همین سبب تمام چیز های زیاد را فروختم وباروبستره سفر رابستم • مگر همینکه خواستیم راه بیفتیم خسر و مخصوصاً خشویم که دلم از دستش کلچه زده وداغ داغ است سر راهم استاده شدند وگفتند بخیر کجا میروید ، دخترنازدانه‌ماره مسافرمی‌سازی ومیخواهی‌بایك مریض و یك دیوانه زندانیش بسازی زود زود دختر ماره طلاق بدهید و خود تان بروید بلی اگر در کابل می باشید میتوانیم با همه جور بیاییم . همی بود که دختره بخانه خود بردن وکودك یکماهم رابمن گذاشتند خود شما فکر کنید با دو نفر مریض نگهداری یك کودك بی شیر تاچه حد مشکل است تااینکه خبر شدم عر یضه برای طلاق بمحکمه سپرده اند .

شما بپر سید ازین مرد که در طول این چهار سال زدمش ، اذیت کردمش . فقط همین که میخواهم بملك اصلی ام بروم گناهکار شد م خسر که مرد میانسال است پیراهن و تنبان فولادی بتن وتاقینی سفید بسر دارد در حالیکه بدبد وبا کینه طرف دامادش نگاه می کرد گفت : هوش کنید که حرف ها ی اینمرد را قبول نکنید بزبان بازی او فریب نخورید من تا حال پشت و روی او را نشناختم و دخترم هم میگوید اگر ایندفه مرا بدست او بدهید یك کیسه زهر می خورم و خو د کشی می کنم دخترم که بسیار عاجز است میگوید که شوهرش بار ها او را گفته که ده تا پانزده هزار افغانی بگیر و کوشش کن که از من طلاق بگیری . میدانید من این پسر را مانند اولاد خود در آغوش گرفته ام و مسایل عروسی را من برایش مهیاساختم و تمام مصارفش را من کرده ام مگر او مار آستین شده بحدی دروغگو است که چه بگویم مثلااگر بگوید مشرقی می‌روم ازهرات سر وکله اش پیدا می شود . کسی راست از زبانش نشنیده حالا هم کدام مدعا ومقصدی دارد وفکر می کنم تمام چیز ها را فروخته که به ایران فرار کند . من آدم خام نیستم لیسانس شرعیات هستم و سالها ولسوال بودم که مثل این قضیه دهها ی آنرا حل و فصل می کردم بعد تقاعد خود را گرفتم وفعلا یك موتر غراضه دارم‌که روز گارم را می چلانم .

مرد جوان با نگاه غضب آلود میان حرف های‌خسر دویده‌گفت: باچهارنفرکلان‌میخواستیم که برویم آنهاقبول نکردند این مرد بسیار دعوی جلب است براستی او در دعوی خیلی مهارت دارد من هم می ترسم . خسر گفت : همین حالا تمام فا میل بشمو ل خسر بره ها و خیاشنه هایم از ین قهر هستند زیرا رویه این مرد غیر انسانی است .

ودر برابر همه خیلی خشن و قهر آمیز مردجوان‌گفت اوازبرای خدا آخرزنم‌است دلم که هر جا بردمش مقصد ارام و خوش باشد زنم مرامی خواهدمگرقلب‌اش زیر تاثیرمادرش است این مرد بیچاره گناهی ندارد از زنش خیلی می ترسد بدون جازه او حتی آب نمی خورد هر فسادیکه است زیر سر همان زن است درطول این مدتیکه زنم رفته ما درش حتی اجازه یکدقیقه حرف زدن با اورا برایم نداده . شما بگویید چطور کنم فکر کنید فرضاً یك مامور در اطراف ماموریت می‌گیرد باید از خاطر زنش و خشویش نرود و وظیفه را ترك کند . یازن را طلاق بدهد . خسر که خونسرد معلوم می شود میگوید : او بچه من‌ترا می‌شناسم خلاصه برایت میگویم که‌من بالایت اطمینان ندارم اگر یادت باشد در اوائل اینطور نبود وقتیکه دختر م را داد مت گفتم تو میدانی و زنت مگر حالا خوب امتحان نداده ای آزموده را آزمودن خطا ست • اصلا و قتیکه زندگی دو نفر خراب باشدچرا خود را بگیرند بهر شرایطی که باشند ودر صورتیکه زندگی دو فرد خراب باشد مطابق ماده ۱۸۳ قانون مدنی نکاح فسخ می شود .

مرد جوان قیافه مضطرب گرفته و گفت . گناه من اینست که من بیسواد هستم و او با سواد قاضی در باره اینها گفت : مردجوان به ورقه دعوی قناعت ندارد و بما صلا حیت رسیدگی بمو ضوع را نمی دهد مطابق ماده ۱۱ اصو لنامه اداری میگوید من از شولگره ولایت بلخ هستم و بزودی هم آنجا میروم اینها اگر با من دعوی دارند دعوی خود را در آنجا دایر کنند . اینجا تا کی من بنشینم قاضی به خسر میگویدیك راه معقول پیش بگیر شما آدم کلان هستید مگر حرفهایتان زیاد عاقلانه نیست پیوند ازدواج را مقد س بشمارید و نخوا هید بالای مو ضو عات عادی زندگی هردوازهم‌بگسلد وسرنوشت دونفر و مخصوصا کودك رامدنظر بگیرید•

وقاضی علاوه نمود مرد صلاحیت ما را قبول نمی کند که ما زنش را بخواهیم و اصلاح شان کنیم•

مرد جوان گفت چند بار گفتم قاضی‌صاحب که من تمام چیز ها را فروخته و بارو بستره را برای سفر بسته ام کرایه خانه را هم تا آخر همین ماه داده ام شماتذکره‌مرا بدهید چون بدون تذکره خود تان میدانید که فعلا مسافرت نا ممکن است و در ضمن صاحب خانه‌هم‌گفته‌است که اززودترخانه‌راتخلیه‌کنم‌چون دختران جوان دارد و من آنجا فعلا مجردهستم

قاضی یکنفر را موظف ساخت تا به‌خانه مرد جوان رفته اوضاع را از نزدیك مشاهده وهم ازناحیه و صاحب خانه در باره مرد معلو مات بگیرد .

طرفین دعوا هنوز در دفتر قاضی نشسته بودند که من آنجا را به قصد دفتر ترك کردم

زرین کردیوال

درحمان بابا یو موندل شوی (؟) شعر

په دی ورځوکی دهنردمجلی (ددریم کال‌ـ لومړی کڼه) له چاپه راوتلی ده . دی هنری مجلی په خپلی ښکلی څولی کی یولړ په زړه پوری مضامین او لیکنی ځای کړی دی چی په بیلابیلو هنری اوادبی مسایلو پکی خبری اتری شوی دی .

موږ دمجلی په‌نورو برخو اولیکنو خبری نه‌کوو، کومه موضوع چی په ځانگړی ډول یی‌زه ډیر متوجه کړم، هغه‌دمجلی د (۲۷) مخ لیکنه وه . په دی لیکنه‌کی دکمال‌الدین مستان له خوا درحمان بابا په یوه نوی‌موندل شوی (؟) شعر خبری شوی دی .

درحما ن‌بابا دموندل شوی شعر سرلیك زما دپاره اوپه کلی ډول د پښتو ادبیاتو دمینه والو دپاره ډیره په زړه پوری خبره‌وه. لیکنه می له سرنه تر پایه ولوستله او چی نوی پیدا شوی (؟) شعر ته ورسیدم، نوشعر می لیدلی او لوستلی په نظر راغی .

درحمان باباکوم دیوانونه چی‌می پیداکړای شول ، په هغو ټولو کی دغه شعر پیداشو او یوه شوم چی شعر ورك اوله دیوان نه‌پاتی شعرنه دی بلکی پخوانی دی • کیدای شی چی محترم لیکوال به درحمن بابا په چاپ شوو- دیوانونو کی ، نه وی پیدا کړی (!) دلته هماغه شعر په بشپړه توگه لیکم څکه چی په څو ځایونو کی لاپه هنر مجله کی ناسم خپور شوی دی :

چی خبرشوم دساقی دجام له راحه
لکه مړی ملاقی شوم له ارواحه
زه چی زلفی دیار ووینم په خوب کی
په شپه مښك را باندی ووری تر صباحه
سبا زیری د وصال په مهجور کاندی
د هیواد خبر مونده شی له سیاحه
که روا کا خون خوردن د عاشقانو
څوك وتی شی د خو با نو له صلاحه
هر ساقی چی جام دعشق لری په‌لاس‌کی
دا پیاله یی په مستانو ده مباحه
مخ‌بی مینی‌که څوك ستایی، ستایه‌نه‌شی
د ممدوح له قدره چا زده ، بی مداحه
ددنیا نا وی په عقد کی دین غواړی
ای رحمانه ځا ن یی ژغوره له نکاحه

دهنرمجلی ددی مقالی لیکونکی کمال‌الدین مستان درحمان بابا ددیوان یوه لاسکښلی (قلمی) نسخه پیدا کړی ده اوهغه‌یی‌دپښتو ټولنی د (۱۳۵٦) کال ددیوان له نوی انتقادی متن سره پرتله کړی (؟) ده اوبیا یی په یوشعر دنوی موندل شوی خیال راغلی دی . خوله لیکه مرغه چی دغه شعر په همد ی چاپی دیوان کی هم راغلی دی . البته په‌مجله کی نوموړی شعر یوڅه ناسم چاپ شویدی . دبیلگی په ډول په دیوان کی داسی راغلی چی : «زه چی زلفی دیار ووینم په خوب‌کی» خوپه مجله کی بیا داسی راغلی :

«زه چی زلفی دیار وینمه په خوب‌کی»

یامثلا په دیوان کی یونیم بیتی دا سی دی چی: «په‌شپه‌مښك راباندی ووری‌ترصباحه» خوپه مجله کی دغه بیت په دی ډول راغلی دی : « په‌شپه مښك راباندی اوری تر صاحبه» چی کیدای شی چاپی غلطی به وی ، په‌قلمی نسخه کی به هم داسی نه‌وی راغلی .

په چاپی متن کی یونیم بیتی داسی دی‌چی: «ای رحمانه ځان یی ژغوره له نکاحه»

خوپه مجله کی بیا دشعر دغه برخه داسی راغلی ده : « ای‌رحمانه ځان ژغوره‌له‌نکا حه»

ددی له پاره چی موضوع یوڅه روښانه شی دیوڅو هغو دیوانونو نومونه به واخلو چی دغه شعر په کی راغلی دی :

۱ـ درحمان بابا دیو ژوړچاپی دیوان په (۲٤) مخ کی‌همدغه یادشوی شعر راغلی دی• له بده مرغه چی ددی دیوان دچاپ کال نه‌دی څرگند خوهمدومره پری لیکل شوی دی‌چی: «به طرز جدید- دیوان عبدالرحمن سړ بنی- در لاهور مقبول عام پریس طبع شد» .

۲ـ درحمان بابا هغه دیوان چی په ۱۳۲۸ کال دکابل په عمومی مطبعه کی داستاد عبدالروف بینوا په تصحیح، تدوین او مقابله چاپ شویدی هم دغه شعر په (۱٤۰) مخ کی راغلی دی .

۳ـ دسید رسول رسا دسریزی سره یو ځای درحمان بابا دیوان په ۱۹۷۷ع کال کی په پیښوره‌کی خپور شوی دی . نوموړی شعر ددی دیوان په (۲۸) مخ‌کی راغلی دی.

٤ـ درحمان بابا هغه دیوان چی په ۱۳۵٦ کی دپښتو ټولنی له خوا دمحترم حبیب‌اله‌رفیع په سریزه اود څیړنیار محمد عارف غروال په اهتمام او ترتیب خپور شوی دی همدغه شعر په (۱۳۷ـ۱۳۸) مخونو کی‌راغلی‌دی• نورو سختو کی بیادعقل په‌ځای عقد را غلی سړی نه شی پوهیدای چی محترم لیکوال ولی درحمان بابا یو داسی مشهور شعرته ، نوی موندل شوی شعر ویلی دی ؟ په داسی حال کی چی په هره چاپی نسخه کی موندل کیدای شی .

مونږ په دی برخه کی دهنر مجلی دکار- کوونکو او مسوولینو پاملرنه را اړول غواړو اوهیله من یوچی په خپلو نورو گڼوکی به دداسی نیمگړتیاوو دنه لرلو په صورت کی دغه ښکلی مجله لانوره هم ښکلی اوپه زړه پوری کړی .

---

(۱) یوازی یوه خبره چی دلته دیادونی وړده ، هغه داده چی درحمان بابا ددی غزلی دوروستی بیت، لومړی نیم بیتی دپښتوټولنی دانتقادی متن په دیوان کی داسی دی چی : «ددنیاناوی په عقل کی دین غواړی» خو په نوروسختو کی بیا دعقل په ځای عقل راغلی دی . کیدای شی چی په دی چاپی دیوان کی د «عقل» کلمه دیوڅه غور وړوی .

کاوش و اقتباس ،از : اکبر نوتاش

صمد بهرنگی
معلم بزرگ
کودکان

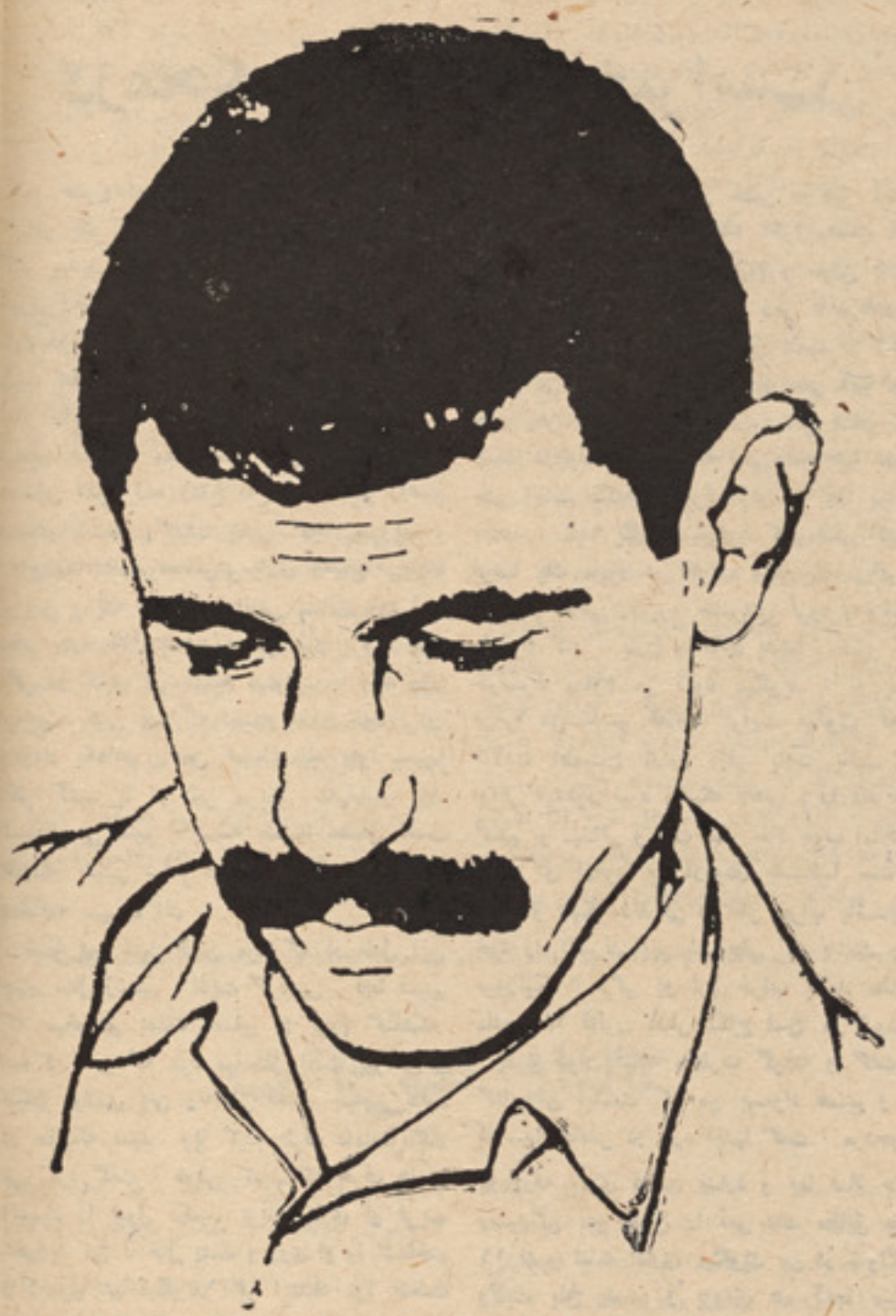

«صمد بهرنگی» ادیب ، قصه نویس ،محقق فرهنگ مردم و با لاخره معلم بزرگ کودکان چون هزاران راد مرد آزاد منش دیگر در دامان محرومیت ها و رنج ها ی بی پایان پرورش یافت وبا فقر ، بد بختی ، محرومیت و ستم آشنا شد . او از تجربیات و درس های تلخ زندگی آموخت که هیچوقت نمی تواند و نباید سر نوشت خود را از سر نوشت مردمی که با آن ها زیسته بود جدا کند .

صمد «بهرنگی» با مردم پیوند عمیق ونا گسسته داشت ، با روستایان فقیر وکودکان با برهنه دهاتی مینشست و در عمق زندگی آنها فرو می رفت .

«صمد» تا توانست اختلا فات و بیمار یهای اجتماعی را کا وید ، تجزیه و متلاشی کرد قصه ها ، تحقیقات و تا لیفات «صمد» مملو از احساسات پاك و طنهرستی است . زیرا همیشه بمردم می اندیشید ودر تکاپوی نمایاندن راه دگرگونی اجتماع نا بسامانش‌بود

صمد بهرنگی معلم رو ستا های آذر بایجان ایران بود و برای کود کان قصه می نوشت ، قصهٔ که توده های آنجا بان آشنایی داشتند و مورد قبول شان بود .

از مطا لعه آثار ریا لیستی و در مجمو ع مردمی «صمد» بر می آید که در تجسم دنیای خارج از واقعیت های ملموس استفاده میکرد آثار صمد «بهرنگی» منعکس کنندهٔ واقعات ژرف عینی بودند .پدیده های رو بنایی ومبتذل او اجتماع معاصر خود را در نهایت وا قع بینی و بدون آمیختن حقایق با مقتعدات‌ذهنی ترسیم کرد و راه چاره را نمایاند .

هر گاه به آثار صمد «بهرنگی» به دیدهٔ ژرف بنگریم ، غنای هنری او رابزودی می یابیم ،زیرا قصه ها و نوشته ها یش بر مبنای آنچه ، غم انگیز ، غبار آلود ، تاریك ،اسرار آمیز نشه آور و جنون انگیز باشد ، استوار نیست و چنین حالات بوی آرا مش و الهام نمی بخشید . او بدامان طبیعت پناه نمی برد و به گذشته ها رجوع نمی کرد و بان دل نمی بست .

«بهرنگی» برای درك حقیقت ، تمام ارزش های اجتماعی اعم از رسوم ، آداب ، عنعنات معتقدات مذهبی و خصو صیات فردی جا معه را تحت شرایط معینی که آنها را پدیدآورده، مورد بر رسی قرار میداد و به تصویر آنچه که بنظر ش می آمد قانع نمیشد بلکه همیشه عوامل و شرایط مشخص اجتماعی را در نظر میگرفت .

صمد«بهرنگی» در قصه نویسی از لحاظ شخصیت سازی هم بی نقص بـود . او در آفرینش شخصیت های داستا نهایش خصلت های فردی و خصو صیات عمومی و طبقا تی را در نظر داشت و قهرمان قصه های او تیپ استثنایی و ما فوق دیگران نداشت . همین است که آثار «صمد» جاویدان مانده است.

«صمد بهرنگی» زیاد تر حرف هایش را برای کود کان زد و زندگی کردن را بـه مفهوم واقعی زندگی بانها آموخت و طر ق درست واصو لی محو نا بسا مانی ها واختلا فات اجتماعی را نمایان کرد . او میگفت :

«قصه خواندن تنها سر گرمی نیست ، بدینجهت من میل ندارم که بچه های فهمیده قصه های مراتنها برای سرگرمی بخوانند .»

«بهرنگی» زبان کو دکان را میدانست و با دلنشین ترین و ساده ترین بیان واقعیت زندگی اجتماعی را تشریح میکرد . و بی لباتی پدیده های ظا هری و عوام فریبا نه را آشکار می نمود .

«صمد» زندگی شهری را که فر سخها با زندگی واقعی ملیون ها دهقانی که در روستا ها بسر میبرند در تضاد می دید واز همین جهت خواست که در دهات برود و با زندگی حقیقی مردم که زندگی شهری بالایش سایه افگنده بود ، آشنا شود . او را اگر به صفت معلم به دورترین نقاط میفرستادند ، خمی به ابرو نمی آورد و با اشتیاق سفر میکرد . از وقتی که پای «صمد» به روستاها باز شد و طرز زندگی مردم ستمدیده را از نزدیك دید . معنی واقعی نویسند گی را دریافت و پی برد که اگر با زندگی مردم آشنا نباشیم دربارهٔ آنها هرچه بنویسیم‌وباهر کیفیتی که باشد ، پو چست و بی معنی !

در اینمورد میگفت :

«تا محیطی رااز نزدیك نبینیم ، در آن زندگی نکنیم ، با مردمش نجوشیم ، صدا یشان را نشنویم و خواسته ها یشانرا ندانیم بی جاست که برای آن محیط و مرد مش دلسوزی کنیم و برای آنها حتی داستان بنویسیم . که آن فرنگ نشین می‌نویسدو باورش هم میشود که بزر گترین داستان نویس است .»

باین طرز تفکر عمیق و انسانی که نتیجهٔ تحقیقات ژرف و بینش وسیع «صمد» است میتوان شخصیت اورا ارزیابی کرد .

صمد «بهرنگی» را میتوان نویسندهٔ مردمی خواند ، چونکه در میان مردم میرفت بانها سخن میگفت و «سوژه » داستا نها یش را از مطا لعهٔ زندگی آنها بر می گزید .

در باره چنین نوشته اند .

«در رفتار و کلام صمد «بهرنگی» جاذبهٔ بود که مردم گریز ترین دهاتی را بسوی خود میکشید و سینه ها یشا نرا باز می کرد و قصه ها و مثل ها را بیرون میکشید ، می نوشت و در قصه هایش از آنها بهره می گرفت . در این کار ابتدا سنت ها و ادبیات شفا هی را از صا فی تجربه می گذراند و بشکل لطیف و دوست داشتنی ارائه میکرد.»

«صمد بهرنگی» یا معلم بزرگ کود کان بچه های‌دهاتی‌راچون فرزندانش‌دوست میداشت و د رراه تعلیم و آموزش آنها طبق عنعنات ، رسوم و فر هنگ شان تلاش خستگی نا پذیر میکرد و بر ضد فرهنگ غرب زدهٔ که روستا- یان از هیچ نگاه بان توافق نداشتند ، پیکار نمود و کین و نفرت کود کان دهاتی رانسبت به کتاب های درسی که بزبان آنها و بر وفق رسوم ، عنعنات و معتقدات مذهبی شان نبود بر انگیخت و از کتاب های که جملات و عکس هایش با فرهنگ مـردم هماهنگی نداشت چنین انتقادکرد:

در آن کتاب (کتاب های ابتدایی منظور است) تصو یری بود که آذر ، پدر ، مادر و برادر جانش را در حال نان خوردن نشا ن میداد ، میزی در وسط بارو میزیش ،چوکی ها در اطراف آن ، کار د وپنجه ، بشقاب های چینی ، کا سه های بلورین و چه وچه. آن وقت که من از شا گردانم می پرسیدم:

«بچه ها این ها چه میکند ، همه حیران می شدند ، اگر من بی مقد مه میگفتم که «نان» میخورند، صددرصددروغگویم میپندا - شتند ، آخر مگر نه اینست که وقت (نان) خوردن، دستر خوان هموار میکنند و دورا- دورش می نشینند ، ننه پانیش و بچـه هـا این سو و آنسو و کاسه سفالی را در وسط می گذرانند و ننه شوربا را بان می ریزد و اول پدر و بعد دیگران دست هایشان را دراز میکنند و میخورند . پس این چطور (نان)

خوردن است که معلم میخواهد به آنهـا به قبولاند .»

«صمد بهرنگی» از یکسو نشان داد که اگر کتاب بزبان شا گردان و برا یشان عینی و قابل لمس نباشد و عنعنات و فرهنگ شانرا منعکس نکند ، حالت ذهنی و رویایی پیدا میکند و مورد پذیریش آنها واقـع نمیشود .و از جانبی دیگر باید روشن‌کرد که چطور ستمگران فرهنگ پوسیده وارتجاعی را برای دور نگهداشتن مردم از واقعیت به روستا ها گسیل می دارند که هیچگونه وجه مشترکی با زبان و فرهنگ شان ندارد و مبین زندگی و اقعی آنها نیست .

بهرنگی در جای دیگر مینویسد :

«دارا» سر خود راشانه میکند در حالیکه شاگرد روستائی هر گز این جسارت را ندارد که سر خود راشانه کند ، اصلا این کـار پیش او، بد است . حتی‌بارهااز آخوندشنیده است که سر شانه کردن برای مردان حرام است ... شا گرد روستا یی فقط گاه گا هی ، تنه اش را دیده که از حمام خارج شده و سر شانه میکند . مگر پسر بچه ایکه در صنف اول است چقدر «مو» دارد که بتواند آنراشانه کند . عکس را که از «دارا» چاپ کرده اند که سر شانه میکند به زعم بچهٔ روستایی دروغ است ، نه تنها سر شانـه کردنش دروغ نیست این هم دروغ است که شلوارش تا بالای زانو است . مگر به این وضع میشود ، مدرسه رفت ؟ آموز گار شد آدم را (جزا میدهد) ، اصـلا آدم از زور خجالت و شرم نمی تواند چنین‌بر هنه‌به کوچه و بازار بیاید . بچه ها چه میگویند ؟»

«بهرنگی» در این مثال ها زندگی روستا- یان را با مهارت و دقت ترسیم کـرده و معیار های یك بچهٔ دهاتی را بدست میدهد ودروغ های کتب درسی را که انعکاس زندگی طبقات حاکم جامعه است و بـرای کودك گرسنه و پا برهنه دهاتی حالت رویائی دارد . یکا یك نمایان میسازد و میر ساند که در کتاب های درسی نشا نی از بچه های روستائی نیست .

«بهرنگی» با مردم روستا ها هما هنگ و هم آواز بود ، فرهنگ ، رسوم ، عنعنات و معتقدات مذ هبی آنها رامید انست وقلباً احترام میکرد . در غم و شادی شان شریك بود ، در مسجد میر فت و سخن را که برای آنها قابل قبول نبود بزبان نمی آورد .بهرنگی به سایر معلمین که از شهر ها ، تازه به دهات می آمدند ،تو صیه میکرد :

«.. ازمردم با سواد ، مثل معلم پیش از هر چیز ادب ظا هری میخوا هند ، در شهر مردم فقط به آشنا ها یشان سلام میکنند . در روستا ها اینطور نیست . معلم اگـر به جمع پیر مردا نی که جلو مسجد ، دم آفتاب صبحگاه پائیز جمع شده اند و ازسگ خودو گندم و جوانی شان و «گردن کشی» پسرانشان سخن میگویند ، سلام نکند ورد شود بی ادب بحساب می آید .

معلم نمی تواند ، اجتماع های روستا یان را نادیده بگیرد ، اگر چه کوچکتریـن اعتقاد به کلتور ومعتقدات شان نداشته باشد. باید گاگاهی به مسجد آنها برود و پای منبر بنشیند بـه تسلیت گفتن ، تبریك گفتن و زیارت قبول هم برود . گاه گا هی آش ونان شانرا هم بخورد .»

«صمد بهرنگی» با روستا یان بر خورد کا ، لاانسانی و مردمی داشت . با شاگر- دانش و تمام دهاتی ها با مهربانی و دلسوزی حرف میزد ، از نشستن با نها لذت می برد حرف هایشانرا می شنید در لباس بانها فرق نمیشد و در برابر هر آنچه زشت و پلید بود رفتار متین و استوار داشت . او روشنفکر جسور ، متواضع و آزاد منش بودو هر گز نشانهٔ ازخود فروشی وتظاهـر دروی دیـده نمی شد . قلبش برای بهروزی انسان ها می طپید . و روحش لبریز از عشق مردم بود .

نوشتهٔ یکی از دو ستانش گفتار ما را در این خصوص تائید میکند :

« همه چیز را ساده می پذیرفت ، گلایه نمی کرد ، دلخور نمیشد ، غصه نمی خورد ، آرزو های طلائی نداشت . همه چیز را لمس میکرد ، تجربه می کرد و می چشید . برای او تنها چیزی قا بل قبول بود که قابل لمس بود ، قابل درك بود ، تلـخ بود یاشیرین، بهر حال وجود داشت . قابل تجربه بود می شد فهمید و فهماند . این بود که هیچ نوع کششی به شنا ختن درد های نا شنا خته نداشت . او گرسنگی را می شنا خت ، فقر را میشنا خت ، بیمار یها را میشنا خت و ظلم را می دید .»

«بهرنگی» باشجا عت‌تمام کتاب های درسی را که برای روستا یان نا شنا خته و قابل درك نبود واز تلفن ، میز نان تخت خواب و نشناب عصری واز طرز پو شیدن لباس های مدرن و ... صحبت میکرد، بدور انداخت و خودش دست بکار شد تا بالاخره کار بزرگ و انسانی انجام داد و آن تد وین کتاب«الفبا» بزبان آذربایجانی بود . که مورد پذیریش تمام روستا یان قرار گرفت و همه از آن استقبال کردند .

این کتاب سراسر مملو از واقعیت ، وبا در نظر داشت ، رسوم وعنعنات مردم برشته تحریر در آمده بود . در این کتاب با ارزش هر پدیده برای کود کان قابل لمس بود و آنچه رویائی و غیر قابل درك بود بنظر نمی خورد .

بهرنگی در این کتاب نوشت که«خرکار خر را زد» بلکه از ستم انسان بالای انسان سخن گفت . با وجود اینکه مردم از کتاب «الفبای» «بهرنگی» استقبال کردند ،ستمگران که نمی خواستند مردم بزبان خود تدریس نمایند و از ستم یك طبقه بالای طبقه دیگر آگا هی حا صل نمایند ، از نشر کتاب جلو گیری کردند . اما «صمد قهرمان ، کتاب را زیر بغلش می کرد واز یك ده به دهی دیگر میرفت ، آنرا تکثیر می کرد و به کود کان می داد . بهرنگی وقتی به دهکده ها می

رسید ، روستا یان و کود کان دهاتی دور او جمع میشدند و «صمد» بهترین تحفهٔ را که کتاب بود به آنها اهدا می کرد . وکودکان روستا یی با ذوق و علاقه آنرا می پذیر- فتند و افتخار میکردند که او برایشان کتاب داده است .

بهرنگی در مدت اقا متش در دهـات از شاگردانش که در دهکده های دور دست زندگی میکردند نامه میگرفت و بجواب شان میپرداخت . او هیچ نامه رابدون جواب نمی گذاشت نامه های او آموزنده و فرحت بخش بود .

اینك بخشی از نامهٔ های صمد را که‌به جواب شا گردانش پرداخته است دراینجا میاوریم تاتصویر خوبی از حسن نیست ومحبت بی پایان او نسبت به کود کان و شاگردانش کشیده با شیم .

برای یکی از شاگردانش مینویسد :

« فکر نکنید که عاشق سا ختمان ها و خیابان های تهران شده ام واز کوچه و پس کوچه های تبریز بدم می آید ، اینطـور نیست بار ها برایتان گفته ام که هیچ‌جائی به خودی خود بد نیست و خوب هم نیست . ما آدم هاییم که با اعمال خود مان جا نی را بد نام‌میکنیم و جایی را خوشنام . یااجتماعی را خوب میکنیم یابد .»

بجواب شاگرد دیگری اینطور پرداخته :

«من افتخار میکنم که شاگرد و دوست خوبی مثل تو دارم اما باید این خوبی را روز بروز بیشتر بکنی والا اگر امسال خوب شدی ودر سال بعد مثل هزاران هزار جوان بیفکر و احمق هر چیز را کنار گذشتی ، دیگر من دوست تو نخواهم بود . تا وقتی دوستی من و تو ادامه خواهد داشت که همفکر و همکار باشیم وبخواهی که یاد بگیری ویا یاد بدهی و بدینوسیله برای مردم شهر خودتو مملکت خودت خدمت کنی ، چون آدم نادان هیچوقت نمی تواند بمردم خدمت کندباید آگاه ودانا باشی و تا میتوانی بدیها را بشناسی و ازمیان برداری .»

«بهرنگی» در این دو نامه کوچك با بیان بسیار ساده اما پر محتوی و غنی از احساس و طنپرستی راه های معقول وشا یستهٔ زندگی را به شا گردانش می آموزد و افکـار و احساسات شانرا متوجه خدمت بمردم نموده است .

«بهرنگی» در نامهٔ دیگر مینویسد :

«در بارهٔ هتلر پرسیده بودی ، عرض شود که در بارهٔ او باید مفصل صحبت کرد تا ماهیتش معلوم شود . مخصو صاً بایداوضاع اجتماعی واقتصادی اروپا و آلمان درسالهای

لطفاورق‌بزنید

روستائی توان خرید آنرا نداشتند . آنها به معلم بزرگ شان نامه نوشتند و شکایت کردند . بهرنگی با درك مشکل شان بجواب یکی از آنها اینطور نوشت :

«می دانم که این قصه بر خلاف قصه های دیگرم به دست آنعده از بچه های که شماهم آنرا می شنا سید ومن هم می شنا سم که با چه مشقتی زندگی میکند ، نخواهد رسید، من‌ازهمین دو سه روز پیش در فکر اینم که ناشر را وادارم، چاپ ارزان قیمتی هم بنماید مثلا ۱۵ ریال یا ۲۰ ریال اگر این کار را بکنم خیلی خوب خواهدشد .دیگر تا راحتی وجدان نخواهم داشت .»

صمد قهرمان و حما سه آفرین که بمردم و میهن عشق می ورزید ومربی محبوب دهکده هاوقصه پرداز کودکان ونغمه سرای شورو زندگی بود ، خائینانه از میان دوستان فقیر و پا برهنه اش ربوده شد . صمد را چون

پیش ازرویکار آمدن‌او مطالعه‌کرده شود تا معلوم گردد که چه عواملی او را رویکار آورد وبه اوقدرت داد . و چه کسانی ازاین قدرت سود جستند وو چه کسانی زیان دیدند

امامختصر برایتان می توانم بگویم که هتلر را کار خانه دار های آلمان روی کار آوردند و به او قدرت دادند . جنگ را هم ایشان براه اندا ختند ، هتلر به ساز یشان می‌رقصید و بلند گوی ایشان بود ، آنها می خواستند محصو لات کار خانه های خود را در تمام دنیا بفروش برسانند و برای این کار قدرتی لازم بود که تمام بازار های جهان را بروی آلمان باز کند . البته از ملت آلمان کسانی بودند که فساد کار هتلر را می دانستند و بان مخالفت میکردند .»

کتابی از کتا بهای «صمد» راچاپ خانه‌ها به قیمت گران طبع کردند که کودکان فقیر

شده است .

هزار ها وطنپرست دیگر کشتند و اما از ترس خشم و عصیان روستا یان آوازه کردند که ««صمد بهرنگی» در دریای «ارس» غرق

بهرنگی با همه احساس و طنپرستی و مرد- میش مانند یك قهرمان جان سپرد وتابوتش از میان دریای اشك عبور کرد ، مرگ«صمد» قلب های کو چك کود کان را لرزانـد و شکسته کرد وروح دوستانش را افسرد . در سوك مرگ او هزاران دهقان اشك ریخت وغمزده شد .مرگ اوبزرگ و جاویدان بود آنطو ریکه «صمد» میگفت :

«مرگ خیلی آسان می تواند به سراغ من بیاید ، اما من تا میتوانم زندگی کنم ، نباید به پیشو از مرگ بروم . البته اگر یك وقتی نا چار با مرگ رو برو شدم ، مهـم نیست مهم اینست که زندگی یا مرگ من چه اثری در زندگی دیگران داشته باشد.»

دوستانش باور نمیکرد ند که «صمد» مرده است ، بناچار دست بقلم می بردند و شعر می

سرودند و یاد صمد را زنده می کردند .یکی از دوستان او سروده است

فریاد میزنم ای کوههای بلند

بستر مه آلود «ارس» رابگردید !

«کجاست صمد؟» بطعنه بپرسد اگر دشمن

مشت برسینه میکو بم و میگو یم :

«صمد» در وجود من‌در قلب منست .

مبارزه را در ایستاده ،

که مرده اش نیز از مردمش جدا نیست.

جان می بخشد ما را صداقت او

از عشق پر التهابش الهام میگیریم .

هر آن سر میزند بقلب ما ،

واز کشتهٔ خویش مواظبت مینماید .

آنکه سخن می سراید نمی پاید، وآنچه نمی پاید سخن اوست ،

یقین که خلق قصه عدالت را واقعیت خواهد بخشید .

خذلان در خواهد افتاد ، به خانهٔ ستم ، از عدل .

و دشمن صمد را رودر روی خود خواهد دید .

این قصه ایست که خلق ها می سرایند .

اگر یکی از صدا بیفتد ، دیگر ی بصدا در می آید .

قصه گو باز می ماند ، وقصه دوام میابد .

«صمد» در وجود ودر قلب من است

وانتقام خواهد کشید از دشمن خلق .

خاطرات تابناك «بهرنگی» ر ا مشعلداران هنر اصیل مردم و پژو هند گان «حقیقت» زنده نگه خواهند داشت . و در راهی گام خواهند گذاشت که «صمد» رفته بود .

«صمد بهرنگی» در طول حیاتش این قصه ها را برای کود کان نوشته است :

۱ـ اولدوز و کلاغها
۲ـ اولدوز و عروسك سخنگو
۳ـپسرك لبو فروش
٤ـ قوچ علی و دختر پادشاه
٥ـ ماهی سیاه کو چو لو
٦ـ کچل کفتر باز
۷ـ خواب و بیداری
۸ـ یك هلو و هزار هلو
۹ـ سر گذشت پسرك دهاتی
۱۰ـ کلاغها ، عروسکها و آدم ها
۱۱ـ نلخون وچند قصهٔ دیگر .

مقالات تحقیقی‌و فلکلوریك«صمد»اینهاست:

۱ـ کند و کاو در مسائل تربیتی ایران
۲ـ مثل ها و چستانها .
۳ـ پاره ، پاره
٤ـ القباء برای کودکان روستائی (چاپ نشده)
٥ـ افسانه های آذربایجان جلد اول
٦ـ افسانه های آذربایجان جلد دوم .

پایان

بقیه صفحه٤

«راه مایکیست...

«آنعده ا زاعضای حزب که وحدت حز ب را برهم زده واز مش حزب که در دو میـن پلینوم کمیته مرکزی تدوین شده منحرف میشوند ، مطابق اساسنامه حزب، بدون در نظر داشت مقام شان باید مورد مجازات قرار گیرند واز حزب اخراج شوند .»

طرح مطلب فوق در درون حزب نه تنهابه مثابه هوشیارباش جدی و تاریخی، تما م اعضای حزب را متوجه فعالیت های روزمره ورسالت تاریخی شان می سازد ، بلکه‌همان پـراگندگـی وابهامـی راکه «سال آ نـرا بزرگترین دلیل ضعف حزب می داند از بین می برد واین سخن وفرمول هرگز بـدون ارتباط به شرایط مبارزه گفته نشده ونخواهد شد، ازینرو بازهم توجه جدی، شرافتمندانه، انقلابی وخودگذرانه تمام اعضای حز ب را پلینوم جلب می نماید تا بدون تنگ نظری وبلند پروازی ، بدون در نظر داشت علایق شخصی و گـروهی وغیره ، علیه انـواع انحرافات در درون حزب به مبارزه قاطع‌ادامه دهند وهرگزبه لیبرالیزم حزبی وسکتاریزم و دگماتیزم تسلیم نشوند .

در همان سر مقاله حقیقت انقلاب ثـور هوشیارانه ومسئولانه آمده است : «اکنون در حزب ما،کلیه شرایط لازم برای تامین وحدت کامل وتحکیم آن موجود است .»

آنچه خواست همه مبارزان ، پیشقراولان وآرزومندی صادقانه و شریفانه پیکارگـران راه های نا منکشف مبارزه در افغانستان‌است، عبارت از تحکیم وحدت و یکپارچگی حزب دموکراتیک خلق افغانستان است که وحدت وهمبستگی آن خار چشم دشمنان شناخته‌شده وسوگند خورده خلق بلا کشیده افغانستان است، اگرحداقل توجه بعمل آید وبه حساب وجدان وشرف وناموس مادر و طن وجبهـه وسیع ملی بدر وطن قضایا و مسایل اجتماعی بررسی گردد، یك حکم قاطعانه وجدی ومهم وارزشمند بمیان می آید که مبارزان اصیل حز ب دموکراتیك خلق افغانستان باید با شرف ووجدان شان وحدت حزب را چـون مردمك چشم حفظ و نگهداری کنند، زیرا این یگانه راه پیروزی بر مشکلات وپرابلم هـایـی است که نیرو های ضـد انقلاب برهبری امپریالیزم امریکا در افغانستان و منطقه خلق می نماید، یگانه راه وراه درست واصولی همین است و بس .

تضمین تاریخـی و شرافتمندانه سومین پلینوم حزب دموکراتیك خلق افغانستان که در تاریخ وحدت این حزب مبارز و انقلابی اهمیت تاریخی دارد اینست کـه بحوالـه سر مقاله حقیقت انقلاب ثور چنین یادداشت گردیده است :

«اعضای حزب بدون در نظر داشت‌ارتباط گذشته شان به یکی از جناح های سابقـه که بحیث مبارزین واقعی سهم بارزی را در دگرگونی های انقلابی د رافغانستان داشته‌اند می توانند بدون ترس از انتقام جویی وفشار در راه منافع حزب و مردم بطور مصئون‌کار وپیکار نمایند .»

واقعا این ازدرخشانترین تصاویب و تاکید انقلابی سومین پلینوم حزب دموکراتیـك خلق افغانستان است ، واقعیت امر نیز همین است که عملا جوشش وحدت بسوی خلـل ناپذیری به پیش رود ومبارزه وپیکار می ـ رساند که رهروان نبرد وپیکار آهنین باید باهم عجین شوند وچون سنگر واحد، شکست ناپذیر وفولادین در مقابل حملات دشمن ا ز خود پایداری ، متانت وهوشیاری را تبـارز دهند .

نبرد وپیکار دلاوران عرصه کار زار، مبارزه قهرمانانه فرزندان اصیل مادر وطن، شرف وناموس وعزت وافتخار ، کار ومبارزه بی‌امان علیه نبرد های اهریمنی ارتجاع وامپریالیزم حوصله مندی پیگیر جنگجویان صلح وترقی وسازندگان افغانستان آزاد، آباد ومسعود و همچنان نیروهای عظیم مدافع صلح و ترقی در جهان با یکصدا حکم آمرانه تاریخ ر ا یکبار دیگر به صدا درمی آورند که مبارزان واقعی افغانستان ، اعضای حزب دموکـراتیك خلق افغانستا ن‌با شهامت وتدبیر یکدیگـر رادر آغوش گیرید وچون امواج خروشـان آمو دریا وهریرود و چـون غرش آبهـای خروشان دریای کوکچه و پنجشیر بـه هـم به آمیزید وبگوش یکدیگر بگوئید که راه مایکیست ، دشمن مایکیست، افتخار مااینست که بخاطر وطن ومردم خویش، بخاطر سر ـ بلندی هواداران ودوستداران صلح و آرامش در منطقه وجهان ، بخاطر دست دوستـی و همبستگی نیرو های تحول طلب جهان و در راس آنهااتحاد شوروی‌که با مردم افغانستان آنرا صمیمانه می فشارند ، وحدت حـزب خویش را استحکام می بخشیم وشعار ها و رهنمود های سومین پلینوم کمیته مرکـزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان را بصورت انقلابی در نظر داشته وبخاطر تطبیق آن از جان ودل می کوشیم .

در سرمقاله حقیقت انقلاب ثور که د ر روشنی تصامیم سومین پلینوم نوشته شده در آخرین سطور آن می خوانیم :

«پیکار قهرمانانه وبی امان حزب ما وسایر نیرو های وطنپرست کشور ما، کمك ها و پشتیبانی های بی غرضانه وبرادرانه اتحاد شوروی ودیگـر کشو ر های اردوگـاه سوسیالیستی و تمام نیرو های مترقی جهان وهچنان عزم راسخ، قاطعیت ووفاداری استوار به امرانقلاب ومنافع توده ها، ضامن پیروزی خلق ماست .»

این نتیجه گیری علمی، درست ومتناسب به شرایط افغانستان ووضع وآرایش نیروهای اجتماعی چه دوست و چه‌دشمن است، وایـن یگانه راه است .

بگذار نوشته هاوسخن ها، یادداشت هاو یادآوری ها به ارتباط استحکام وحدت حزب دموکراتیك خلق افغانستان در تاریخ‌مبارزات قهرمانانه مبارزان اصیل نهضت‌وانقلاب جایش رادر دلها باز نماید وسنگر وحدت حزب و همبستگی آن با مردم با خون های گرم و ریخته شده فرزندان وطن استحکام هر چه بیشتر یابد وسنگر نبرد شکست ناپذیرگردد ودرفش سرخ انقلاب فراز بـا ر و هـای وحـدت حز ب برای همیش در ا هتـزاز باشد وبا آن امید مبارزان به پیش روند .

د۲۰ مخ پاتی

لنډي کیسی

په دی دتش په نا مه لنډه کیسه کی هم ډیری بی ځایه صحنی جوړی شوی چی د خیالی پیښو په را مینځ ته کو لو سره کلکی هلی ځلی شوی څو د پیښو بهیر په هغه لار روان کړی چی لیکو نکی یی غواړی او له خپلی خوښی سره پر ته له دی واقعیتونه په نظر کی نیول شوی وی پـوچـی او سمی نتیجی یی تر لاسه کړیدی کیسه دثور انقلاب په‌بریا لیتوب پای ته رسول شوی ده او هر څه په‌ی خبری تما میږی چی (زړگی)دیوی غټی دولتی څو که لپا سه کښینوی او د هغه لپاره یوه میر من هم پیدا کوی لکه لیکلی یی‌چی دی : «دزړگی پلار دهغه په خـو ښه د بر کلی ډیره ښکلی نجلی چی هغی هم زړگی غوښت او دده دو صال ارزوی په‌زړه کی‌یی روزنه یی ولوره را واده کړه نوواقعاځان خو شحال احساس کوی او په بدن کی یی ساه چلیږی.»

"له پورتنی لیکنی نه دالا س ته راځی چی دلنډی کیسی د لیکو نکی د ټول ژوند لو یه هیله همدا وه چی غټه څو کی تر لاسه کړی اوله یوی ښایسته پیغلی سره واده وکړی چی له دی څخه ښه څرگند یږی چی دهمدی لپاره یی دمبـارزی ناری وهـلی دی څوپر غټه څوکی باندی کیښنی او بس .

د کیسی په وروستی بر خه کی د ځمکو دویش په هکله هم گړ یدلی دی چی نخپله خو ښه یی د ځمکو ویش سر ته رسو لی او د زړگی پلا رته یی هم ځمکه ورکړیده چی هغه له دی کبله په یوی جوړی شوی صحنی کی خپله وینا او رولی ده .

دزړگی پلار چی یو بی سواده سړی دی نا ببره لکه یو با سواده سړی نورو ته خپله وینا اوروی چی دکیسی لیکـونکی خپلـی خبری یعنی د یوه رو ښانه فکر خبری دیوه بی سواده او نا لوستی سړی له خولی نه په زوره راباس اوپه دی لړ کی ډیر څه وایی او هغه بی سواده سړی داسی په خبرو راولی چی توان یی نه لری اوله صلا حیت نه یی اوچت کار دی په پای کی‌هر څه د څو ناروا و شعارو نو پواسطه پای ته رسول کیږی او لیکو نکی د همد غو شعارو نو په ور کولو سره خپلی غو ټی پرانیزی او خپل ډك زړه تشوی .

لنډی کیسی چی اصلا له کیسو سره ډیر تو پیر لری او حتی ورته والی ور سره نه لری در یالیزم ضد بهیریی په‌مخکی نیو لـی دی چی ذهنیت او تش غو ښتنی او خیالو نه پر واقعیتو نو باندی تپل شوی دیوی خبری مقالی او ژورنالیستی رپـوټ مجموعـه گټـل کیدای شی نه بل څه که چیری څو خبری مقالی یا د بسم الله حقمل څو لیکنی لنډی کیسی و بلل شی نو لنډی کیسی به څرنگه وی .

دا هم دیادولو وړ خبره ده چی دا د تش په نا مه لنډی کیسی هره پیښه په شعرونو او بیو لا لو پای ته رسیږی چی لیکو نکـی پخپل زړه په‌کـی گلو نه کرلی د ی او دا گلو نه چی تش رنگو نه لری وزم او عطر نه لری .

نا معلوم ده چی دا دشعرو نو مجمو عـه و بلل شی او که د لنډ و کیسو مجمو عه .

د۲٤ مخ پاتی

سرو یاقوتو وښی

ورا وخندل اوویی ویل :

له هغه انډول (مقایسی) څخه چی ودی کړ مننه کوم . نه ، زه په ځنگل کی خو ښه‌یم، مگر امکان لری سړی په ځنگل کی په تنگ شـی، دډول ډول مـرغانو ، بیـل، بیـل اوازونه اوریدل کیږی ، سړه هوا وی اوبی له مرغانو اواز څخـه نوره چوچه چوپتیا ښکاری

آنا د خپلی خور د خبروپر منځ‌کی ور توپ کړل او ویی ویل .

زمالپاره تو پیر نه کوی ، زه هر ځای او هر شی خو شوم او تر ټولو زیات خپلـه نازنیـنه خور، ورا ډیـره راته گرانه ده اخیر موږ په ټوله نړی کی دوی خویندی یو! هغی خپله مشره خور په غیږ کی ونیو لـه اوناځاپه څه‌شی ورپه یادشول و یی و یـل.

زه عجیبه احمقه یم ! زه دلته له تـاسره عیناً هما غه شان چی په اما نو نو کی یی لیکی ، ناسته یم اوله طبیعت څخه خبری کوم او په اصل کی زما له یاده وتلی ده چی څه سوغات می درته راوړی دی راشه ویی گوره، نه پوهیږم خوښ به دی شی ، که نه ؟

آنا له خپل کو چنی بکس څخه دیاداشت یوه کتا بچه راو سیتله چی ښکلی پوښ یی‌در لود. په‌سور مایی مخمل باندی چـی دوخت په تیر یدو سره لږ څه خړپړ شوی و. کوږ کین ښکلی اوبی جلا تصویر چی گنی دسرو زرو په نري تار جوړ شوی او په خپل ظرافت او ښکلا کی یی هیڅ ساری نه درلود داسی څرگند یده چی یوه ماهر هنر منـد پر زیاتی مینی او علاقی سره جوړ کړی دی دکتابچی دپا ڼو پر ځای یی دعاج نازکی پاڼی درلودی اودسر و زرو په‌نری څنځیر نښلی وی

دخپلی خور مـخ ښکل کړه اووی ویل !

نوربیا

از نشریهٔ اولمپیک ۱۹۸۰ مسکو

شوخی با بازی های المپیای ۱۹۸۰ مسکو

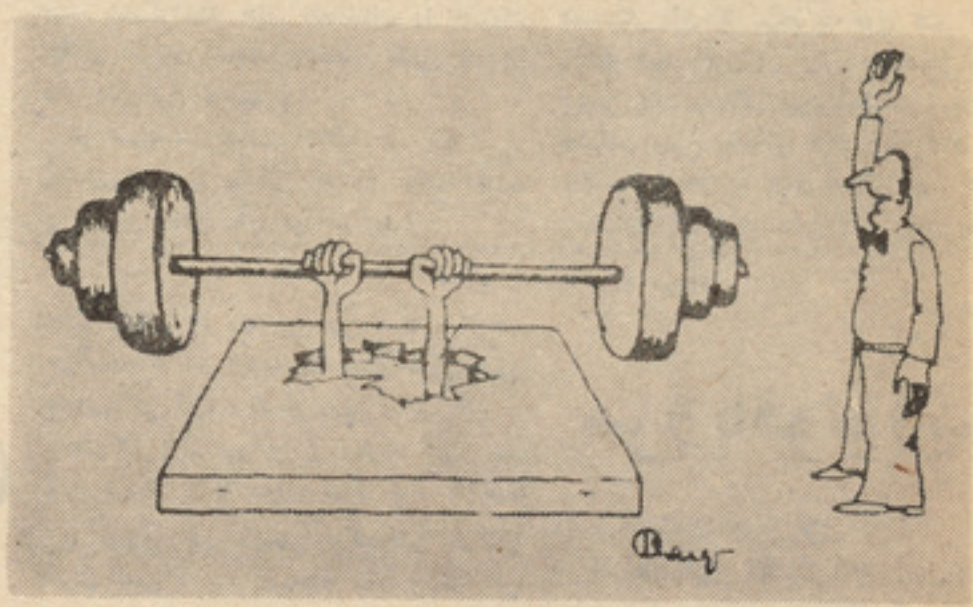

بدون شرح

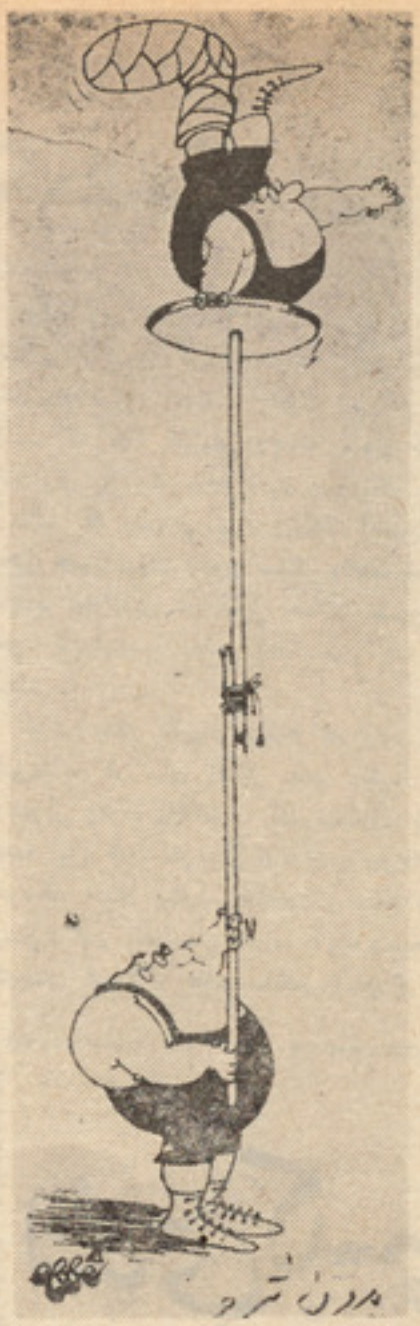

بدون شرح

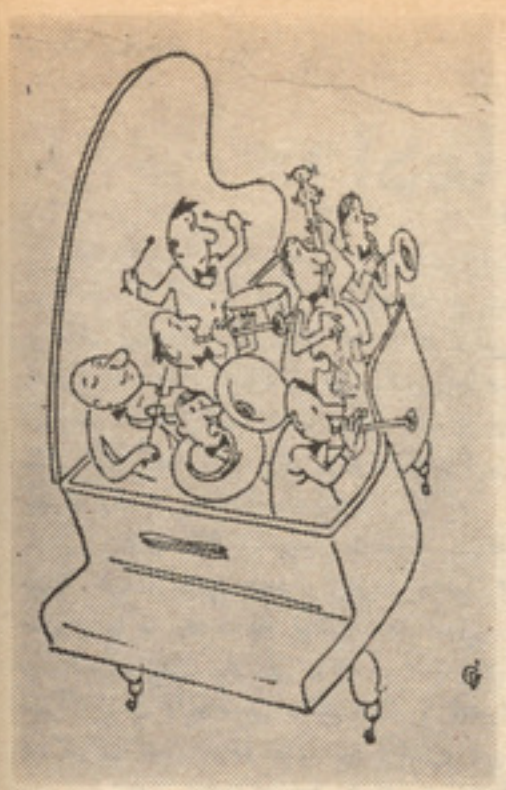

بدون شرح

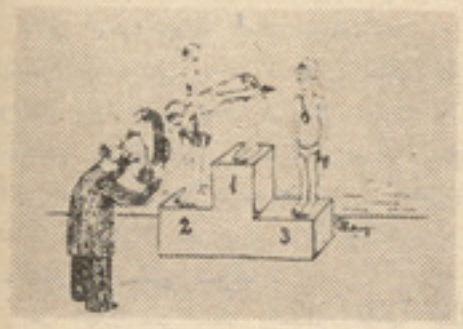

بدون شرح

بدون شرح

بدون شرح

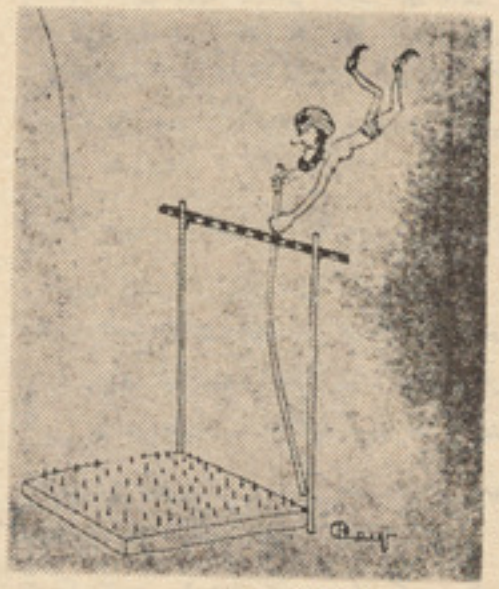

بدون شرح

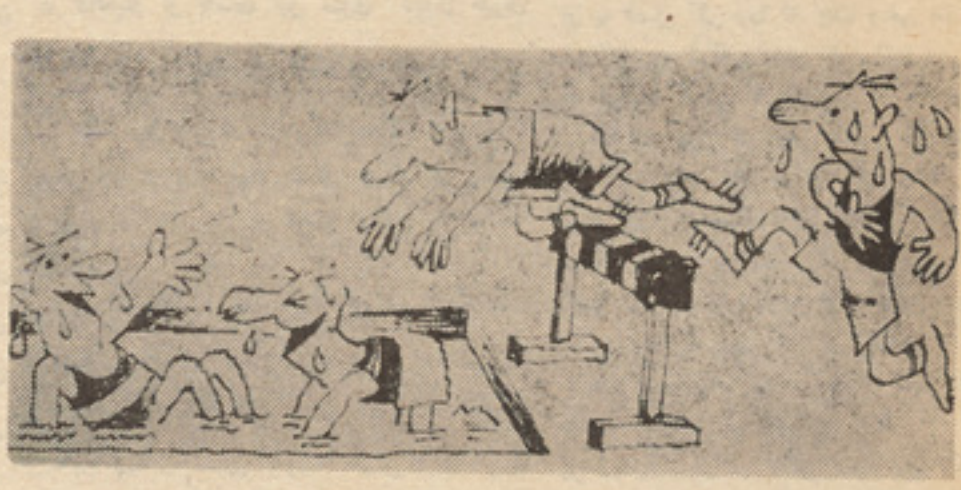

بدون شرح

یک بام و دو هوا

خانمی موسفیدی و کلانتر محله بعداز سالهای دوری، خانم نجیبه رادر کو چه ملاقات کرد ، بعد از سر سلامتی مفصلی نجیبه خانم شروع کردبه احوال گر فتن از یک‌یک خانواده خانم موسفید:

خوب خواهر جان شنیدم که دختر بزرگ توعروسی کرد توبه‌کی او را دادی؟

– وای خواهر نمیدانم چه داماد نازنینی نصیبم شده مانند پروانه دور دخترم میگردد. می‌خواهدکه‌دست دخترم‌به‌سیاهی‌وسفید نخورد. حتی دستش به ظرف ها ورخت ها تا حال نخورده است رخت ها را هم خودش می شوید وبعد از ظهر آشپزی هم می کند که صبحها دخترم آشپزی نکند. از اینها گذشته تمام خانه اش را نیز به اسم دخترم کرده است .

خوب و بسیار خوب دخترت عاقبت بخیر شد ، عروست چطور است ؟

– واه واه خواهر جان ، خدا نصیب گرگ درنده کرده بچه ام را بچه نازنینم گیرعجب درنده افتاده است زنش دایماً لمیده و سر پسر نازدانه ام ظرف هارامی شوید، ر خت ها را می شوید ... ولی خودش دست به سیاهی و سفیدی نمیزند ... حتی بعد ازظهر پسرم رامجبور می‌کند که‌به آشپز خانه برود که خودش صبح آشپزی نکند . اینها را بان که درین چند روز است که تق تق می کند که خانه را به اسم من بکن !

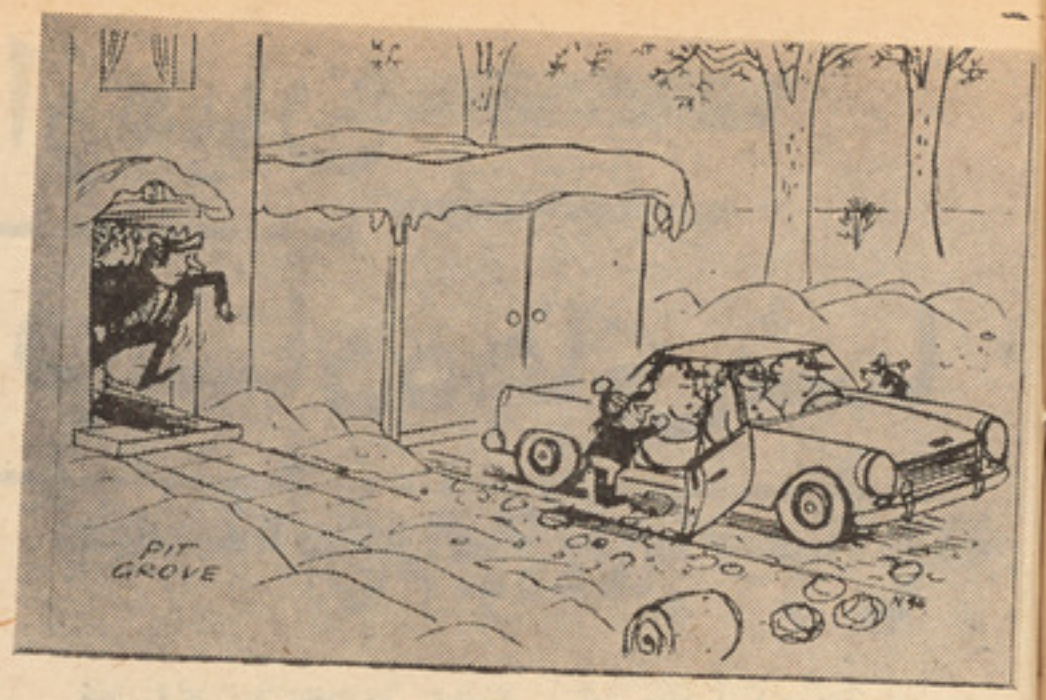

معلوم دارپدرم ازاین آدمك های برفی‌که‌درموترش نشسته است خیلی‌خوش می‌شود

تعقیب

عروس و داماد مشغول گذراندن ماه عسل در کنار دریا بودند ، از مزاحمت حشرات و پشه ها خیلی نا راحت بودند ... یك شب مهتابی که در کنار جنگل قدم میزدند ،از دور متو جه کرمهای شب تاب شدند ، عروس‌خانم با نا راحتی گفت :

- عزیزم ... می بینی این پشه ها چقدرشله هستند ؟
- چطور عزیزم ؟
- چون با چراغ ، مارا تعقیب میکنند ..!!

معالجه

مریضی نزد داکتر رفت و گفت :

- داکتر من کر شده ام ، حتی درین‌اواخرصدای سرفه ام ر انمی شنوم .

داکتر نسخه را نوشت و گفت :

- برای شما (دوای تخریش کنندهٔ گلو)نوشته‌ام روزانه سه تابلیت‌می‌خورید.

مریض باتعجب می‌گوید این‌دوا مرا صحت‌می‌بخشد،

-نه، بلکه گلوی شماراچنان تخریش می‌کند تا هر چه بلند تر سر فه کنید و صدای سر فه را بشنوید .

دزد در کتابخانه

دانشمندی در اطاق خود مصروف مطالعه‌بود ونوکرش بدون اجازه باشتاب دا خل شد وداد زد ، در کتابخانه شما دزد آمده .دانشمند بدون توجه سر رابلند کرده و آهسته پرسید .

- خو ، آنها آنجا چه را مطالعه می کنند؟

اعتراض

- من دو باره بمکتب نمی روم (طفلك بعدازاولین روز مکتب رفتن بوالدین می گو ید)

والدین :

- چرا ؟ -

طفلك :

- خوانده نمی توانم ، نوشته نمی توانم وکپ زدن را معلم اجازه نمی دهد .

شربت جوانی

طفلك شش ساله به پدر کلانش می گوید.

- من راجع به شربت فکر می کنم که‌اگر بخوری جوان ۱۲ ساله شوی .

پدر کلان :

- و پدر تو چند ساله خواهد شد ؟
- او هنوز تولد نشده .

زن به‌مرد: درکمره کدام مسافه راقیدکنم

مردمست هنگامیکه ازبار خارج میشود تساموتر!

برگزیده‌هایی از میان

فرستاده‌های شما

آواز میرسد

این جا ، درین سنگر جو شان زندگی
در بو ستان خلق
از برگ های سبز شگوفان زندگی
از لاله های سرخ خرو شان زندگی
آواز میرسد .
آواز میرسد .

• • •

آواز پر فروغ
اندر صدای غرش تو فان دریا
اندر غریو رعد
از باغ و راغ و خرمن گلهای شادمان
از فابریکه های پر زدود
دهقان و کارگر

یکجا کشند خروش .

یکجا کشند خروش .

• • •

با زور پنجه های شکست ناپذیر خویش
با قلب آتشین
با دشمنان خلق
کز خون شدند مست
رزمیده میرویم .
رزمیده میرویم .

• • •

براهٔ جاوید خلق
در رهٔ خورشید خلق
بر دل شب های تار
فریاد ظفر میکشیم

زندگی از آن ماست .
زندگی از آن ماست .

الهام توده‌ها

شعرم نوای توده مظلوم وبی گناه‌ست
آن نو حهٔ حزین وتب آلود کار گر
درد دل شیفته و محزون بـزرگـر
نـازم به بازوان تو و عـزم وجزم تـو
سو زو گدازو درد جفا دید گان دهر
فر یاد پا بر هنه و ما تم کشیده ایست
با جسم بس ضعیف و دل داغدیده اش
الهام توده هاست که باقلب آ تشین

آواز جانفز او فرح بخش توده هاست
کز لذت زمانه ، نه یك لحظه آشناست
کز هستو بوداو ست که موجودیت بپاست
گرزور بازوان تو گر دونه خوشنماست
آواز زارو رنج یتیمـا ن بینـو ا ست
آواز کود کیست که‌بی نان وسرپناه‌ست
بیچاره مد تیست که‌از ما درش جداست
گیرم ومنعکس کنمش پالتو بی‌ریا ست
شعر از : امین الله «همکار»

ثور۱۳۵۷

وفانجفی

کارگر

جهد کن در پر توی نظم نو ین — چون نیا کان راه آزادی گز ین
ای جوان با وفا ای کار گـر — وی نهال گلشن ا فغا ن زمیـن
زنده باشی با شعار آ تشیـن

• • •

این تو ئی روح و روان زند گی — خلق تو آرندهٔ یی فرخندگـی
عار باشد ز ند گی و بر دگـی — مـی سزد دایم تر ا رزمند گـی
مرد مت را هست عـزم آهنیـن

• • •

مینهت دارد بتو چشم نیـا ز — درد ها ی زندگی را چاره ساز
گر چه داری منزل دور و دراز — راه هموار است سوی پیش تـاز
این توئی کاریگر وکار آفر یـن

• • •

دیگران در قعر دریا میـر و نـد — یا به مهتاب و ثریا میر و نـد
بـازمان یکجا به بالا میـر و ند — هر کجا خوا هند آنجا میر و نـد
دانش نو ع بشر را نیك بیـن

جدی ۱۳۵٦

بسم الله «حریف»

زندگی نو

بدشت و د ا من و کوه و بیابان — بلبلان ر ابین با نوحه خـوانی
• • •
بساط عدل و انصاف گشته بر پـا — که کشتن تخم مهره جا ودانـی
• • •
چو ناهید میدرخشد بوم و بر زن — زگیتی محوه گردید بد گمانـی
• • •
«حریف» مرغ دلت آمد به پرواز — گذشت دور سفاك و طو فا نـی

ژوندون

وطن

از خاك وطن سر شته شد چون گل تو — این جمله تو شته شد به لوح دل تـو
در خاك وطن خـاك بشو تـا رو ز ی — ترمیم عما ر تی شـو د کا گل تـو

• • •

بر دار کفی ز خاك ای سر به هـوا — با عجز بخو ا ه که خو یشتن را بنما
هر ز ر ه خا ك به جو ا بت گـو ید — ما همه چو توبو د یم، تو گر دی‌چون‌ما

سلام غمیخم خواهند ... ن و همکاران عزیز
به امید سلامتی و کامیابی شما میپردازیم
به جواب نامه ها :

دوست عزیز محمد یوسف ... آمیزیهای
میدان

بپذیرید سلام ودعای مارا نیز . از همکاری
ن ممنونیم ، اینک پارچه شعرتان .

... دوران نوینی ... نوینی
... روح جوانان، میخواهیم بدن و جان
... شکوفا میدهیم ـ زیبای من ... مسلمان
... باشید ، خدا حافظ .

دوست عزیز غلامنبی ... پوشش
راحت

ماهم سلام میگوییم وپرسان سلامتی داریم،
نامه شمادوست عزیز که به اداره رسیده
شد ، بی جواب نمی ماند و به پاسخش می
پردازیم ، مگر اینکه نامه به دسترس ما
نرسیده باشد . در شماره های گذشته مجله،
همین صفحه ، جوابهای ارائه داشتیم که
شما کند موفق به خواند نش نگردیده باشید،
اینک پارچه شعر ارسالی شما همدار ارجمند:

خسته ام دیگرزمهر جو پرویان خسته ام
ایدل آزارم مده زین دلفریبان خسته ام
هر کدامش پنگری جز چشمبازی بیش نیست
ازفریب چشم این نیرنگ بازان خسته ام
نزد شان انسانیت پول است وانسان پولدار
ازنگاه اینچنین ظاهر پرستان خسته ام
گر چه گندمگون بودهرجلوه زیشان درنظر
من زرنگارنگی این جوفروشان خسته ام
درس تعلیم وادب فریاد هانارد چنین
کی نیکو یان من زدست اهل نادان خسته ام

واشعار دیگر تانرا به ترتیب آسیای بابه!
چاپ خواهیم زد ، کامروا باشید .

دوست عزیز محمد آصف قاسمی

مطلب فرستاده یی شمارسید، بخوانید«درشماره
۱۲» مجلهٔ ژوندون مصاحبهٔ استاد محمدحسین
سر آهنگ نظرم را جلب نمود که خیلی ـ
خواندنی بود آنرا تمام خواندم و به بعضی
نات آن نظرمی افگنیم .

نخستین سوالیکه خبرنگارمجله ازاستادمحمد
حسین سر آهنگ نموده اینستکه بر خی از
مسئولان امور مو سیقی کشور در گفت وشنود
ی اختصا صی خود با ژوندون این طورابراز
کرده اند که مادر زمینه مو سیقی
کلاسیك هنداستادی نداریم که بتواندشاگردان
ب موزیك را تدریس کند و آنها مدعی
شند که خوب نواختن ، خوب خواندن و خوب
یدن در موسیقی هر گز معنی این را
ندارد که شخصی معلم خوب هم باشد .

... سر آهنگ ... «تغییر این نقطه نه تنها درست نیست بلکه
مقدار غرض ... هم هست . استادان موسیقی
درسیات هند هیچ وقت بخود اجازه نمیدهند
در مکتب مو زیك درس بدهند چرا که
آموزش مو سیقی کلاسیك باید از خورد
سالی واز سن هفت سالگی آغاز گردد ...
و به نظر من این گفته درست نیست و نقش
مسوولان مو سیقی کشور را تائید مینما یم
و حقیقتا خوب خواندن خوب نواختن و خوب
فهمیدن یکشخص معنی این را ندارد که معلم
خوب هم باشد .

استاد سر آهنگ درموسیقی کلا سیك
هند تا اندازهٔ زحمت را متقبل گردیده اند
لاکن متاسفانه معلم خوب نیستند. زیراتاحال
یکنفر شاگرد مسلکی و غیر مسلکی تربیه
کرده نتوانسته اند . تربیه کردن شاگردان
خیلی مشکل است وبایداستادزحمتی زیاد را
متقبل گردد تا شا گردان خوب تربیه شوند
واینکه موصوف بیان داشته اندکه استادان
موسیقی کلاسیك هند هیچوقت بخود اجازه
نمید هند درمکتب موزیك درس مو سیقی
بدهند زیرا که آموزش مو سیقی کلاسیك
باید از خرد سالی واز سن هفت سالگی آغاز
گردد . به این گفته هم موافق نیستم .

امروز در کشور پهناور هندمکاتب زیاد
موسیقی وجود دارد که اکثرا استادان بزرگ
موسیقی هند دراین مکاتب درس مو سیقی
میدهند وشاگرد تربیه میکنند . ضرور نیست
که شاگردان موسیقی کلاسیك از سن هفت
سالگی شروع به تدریس موسیقی کلاسیك
نمایند . عمو ماً شا گردانیکه آرزو دارند تا
موسیقی کلاسیك بیا موزند از نوجوانی و
جوانی شروع میکنند و تنها به زحمت کشی
استادان لایق تعلق دارد تا شاگردان خوب
تربیه کنند .

مثال پدر مر حو مم استاد قاسم «افغان»
را میاورم که اکثراً شاگردان شان از سن
جوانی به فرا گیری مو سیقی کلاسیك پر-
داخته اند که از مکتب شان به صد ها شاگرد
مسلکی و غیر مسلکی میرسد که اکثر شان
امروز استادان اند .

در باب پدر مرحومم استاد قاسم «افغان»
سوال گردیده بودکه «اکثرا عقیده دارند که
مرحوم استاد قاسم «افغان» بنیان گذار مکتب
تازه مو سیقی افغا نستان میباشد شما این
نظر رامی پذیرید!»

واستادسرآهنگ میگوید که:«این مو ضوع
احتیاج به تحقیق کـافی درزمینه کار استاد
دارد و نمیشود شتابزده کسی را واضع یك
مکتب تازه دریك بخشی هنر خواند .

در جواب باید بگویم چیز یکه عیان است ،
چه حاجت به بیان است استاد سر آهنگ ودیگر
کسانیکه به علم و هنر مو سیقی معلومات
داشته باشند میدانند و قضاوت منصفانه می
نمایند که غزل خوانی وراگ خوانی استاد
قاسم «افغان» یك مکتب جدا گانه بوده واز
کسی تقلید نکرده است و مکتب شان به
همه هنر دوستان و هنر مندان معلوم وآشکار
است. اکثـرا ارباب موسیقی کشور بـه
شمول خوداستاد سرآهنگ ازاین مکتب پیرو ی
میکنند و من حاضرم که عملا قناعت اش را
فراهم آورم . چه موسیقی میدان عمل است
نه گفتار .

تقریباً شصت هفتاد سال قبل موسیقی
افغا نستان به دو طرز سروده می شد که یکی
بطرز مو سیقی ایرانی و دیگری به شیوه
خاص موسیقی هند قدیم . گر چه استاد ـ
مرحوم به شیوه موسیقی هندی متمایل بود
اما بعد از اینکه در فن مو سیقی به حدکمال
رسید موسیقی افغانی را از مو سیقی ایرانی
و هندی جدا و شکل آنرا تغییر داد و بطرز
جدیدی به اسم طرز «قاسمی» نام نهـاد .
گرچه همان را گهای هندی میباشد لاکن
شکل علیحده به آنها بخشید که نه درکشور
هند ونه در کدام کشور دیگر سروده می
شود. ومخصوص مکتب موسیقی استاد است.

سوال دیگری که از سر آهنگ گردیده
این بودکه :«شمادرافغانستان چـه کسا نـی
رادرموسیقی کلاسیك استاد میدانید ؟»

در جواب گفته شد که استاد هـاشم و
مرحوم استاد محمد عمر . ولی در آواز خوانی
هیچ کسی رامگر به استثنای خودم. »

درجواب گفته شد که:«استاد هـا شم و
علم موسیقی ، به شخصی لقب استادی داده
میشود که سبك یا بهتر بگویم مکتبی به
وجود بیاورد که دیگران از آن سبك یا مکتب
پیروی نمایند .

استاد به شخصی گفته میشود که چندین
نفر شا گرد تربیه نموده باشد .»

دوست عزیزحمیدالله از عاشقان زعرفان(ع)

متقابلا سلام میگویم و نگاشته اید کـه
شماره سیزدهم مجله ژوندون را صفحه به
صفحه ستون به ستون ، سطر به سطرخوانده
اید و حتی در اخیر چشمان تان به«دولتی
مطبعه» دوخته شده است و خلاصه هیچ چیز
را نا خوانده نگذاشته اید .

گفته اید که بعضی مطا لب د رباب احمد
ظاهر از روی کوری نو شته شده و حقیقت
نا گفته مانده است وعلاوه نموده اید که
صفحهٔ خنده ، خنده ندارد و متصدی صفحه
را آگاه سازید که فکاهی های پر خنده
انتخاب کند و بالاخره مینگارید که ما چرا
به آقای ظاهر هویدا فرصت ووقت دادیم که
چنین چیز ها را در مورد احمد ظاهر بگوید
و چرا به نشر برسانید . ودر پایان میگویید
قبلا از جوابی که نخواهیم داد تشکر می کنید»

جواب نویس:

بیـادر بـیا یـید از روی سلا متـی
و جوری ، خود بنویسید و عصا گر کوران
شوید و نگذارید که کوران به چاه بیافتند.
خوب ببینید جوران را کوران می‌بینید. آیا
اجازه است سوال کنم که شما چشم دارید
یا خیر ؟ نویسند گان این مطالب همـه
دو چشم بینا و گوش زیاده‌از حد شنوا دارند
ونشود که ایشان از این گفته ها و نوشته
هابویی ببرند و شمارا نا بینـا بگو یند .
خدا خیر کند و دیگران را ، که هـم
سلیقه وهم فکر و هم مفکوره شمانیست کور
نگویید که آنگاه شماهم جور نیستید وبر
و ز ن کـور هستید . خفـه نشو یـد
آخر جوران را کوران دیده اید ، گناه از
کیست ؟ به متصدی صفحهٔ خنده با زبان دراز
وجبین گشاده و روی پر خنده «حضوراً و
غیاباً» می گویم که برادر فکاهی پر خنده
انتخاب کو واگر هیچ کار تون پر خنده و
فکاهی پر مزه نمی یافی گاهی عکس کارتو-
نیك خود را به چاپ بزن و مارا بخندان .
باز خدا خیر کند که متصدی صفحه خنده
از حر فها و شوخیهای پر خندهٔ بی خنده‌ما
خبر نشود که مارا به باد انتقاد نگیرد که
بی حضور او همکارش با همکار دل پربیرو-
نیش قصهٔ از زلف مشکین او می کند .
برادر عزیز ، این درست نیست که میگویید
ما چرا به ظاهر هویدا فرصت و وقت دادیم
که‌نظر وعقیده خودرا بگوید وبه‌این گفته چـرا
توجه ندارید که اگر ظاهر هویدا بگوید که
چرا به شما فرصت ووقت دادیم که نظر و
عقیدهٔ خودراارایه دارید، آنوقت چه‌میگویید.
می‌بینید که در ارزیابی خویش به خطا رفته
اید و یك جهت را محکم گرفته اید واز
استبداد رای دفاع می کنید .

وبالاخره عرض شود که خلاف رای و نظر
مبارك شما دیدید و خواندید که آنچه گفته
اید به‌چاپ رساند یم وقیاس تـان نا در ست
آمد که قبلا از جوابی که نخواهیم داد تشکر
کنید . حالا دست به قلم ببرید و دو باره
بنویسید از جوابی که ، شما متصدی صفحه
نامه ها ، خواهید داد ، تشکر کنید

والسلام

پاسخگو

مدیر مسوول : راحله راسخ‌خرمی
معاون : محمد زمان نیکرای
آمر چاپ : علی محمد عثمان‌زاده
آدرس : انصاری واټ ـ جـوار ریاست مطابع دولتی
تیلفون مدیر مسوول : ۲۶۸۴۹
تیلفون توزیع وشکایات :۲۶۸۵۹

دولتی مطبعه

شنبه ۱۱ اسد ۱۳۵۹

۲ آگست ۱۹۸۰

شماره ۱۹

سال سی و دوم

قیمت یکشماره ۱۳ افغانی